

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# اندیشه‌نقرب

سال اول، شماره سوم، تابستان ۱۳۸۴

۹۶

صاحب امتیاز: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

زیر نظر: آیه‌الله محمدعلی تسخیری

مدیر مسئول: علی اصغر اوحدی

شورای سردبیری

سید حسین هاشمی، عزالدین رضانژاد، مرتضی محمدی

مشاوران علمی (به ترتیب حروف الفبا)

علیرضا اعرافی، عباس برومند اعلم، سید احمدرضا حسینی، سید منذر حکیم، سید هادی خسروشاهی،  
محمدحسن زمانی، محمدرضا غفوریان، ناصر قربان نیا، نجف لک‌زایی، محمدهادی یوسفی غروی

مدیر اجرایی: محمدعلی ملاهاشم

ویراستار: اسماعیل آقابابایی

حروف چینی و صفحه‌آرایی: سید محمود حسینی

- ✓ فصلنامه «اندیشه تقریب» با هدف استحکام بخشیدن به وحدت میان مسلمانان و نیز طرح مباحث اندیشه‌ای در زمینه مشکلات و چالش‌های فراروی جهان اسلام، در حوزه‌های مختلف فقهی، حقوقی، کلامی، فلسفی، تاریخی و ... انتشار می‌یابد.
- ✓ فصلنامه در راستای اهداف یادشده از مقالاتی که برخوردار از موازین علمی باشد، استقبال می‌کند.
- ✓ فصلنامه در ویرایش و تلخیص مقالات ارسال‌شده آزاد است.
- ✓ نقل مطالب فصلنامه با ذکر مأخذ بلامانع است.

نشانی: تهران، خ آیت‌الله طالقانی، نرسیده به چهارراه شهید مفتح، شماره ۳۵۷، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی و پژوهشی

تلفن: ۸۳۲۱۴۱۱ - ۸۸۲۲۵۲۲: دورنگار: ۸۳۲۱۴۱۴ - ۸۳۲۱۴۱۶

ق.م: خیابان ساحلی، نبش لواسانی ۱۷، پلاک ۱۶۱/ کد پستی: ۳۷۱۳۴۶۳۶۵۷ / تلفن: ۷۷۵۵۴۴۴ / ۷۷۵۵۴۴۶

پست الکترونیک: andisheh@taghrib.org

## فهرست مندرجات

- سرمقاله ..... ۵
- ◀ **مقالات اندیشه‌ای**
- ◈ ابعاد تمدنی میانه‌روی اسلامی / آیه‌الله محمد علی تسخیری ..... ۱۰
  - ◈ اجتهاد فقهی و تأثیر آن در تقریب مذاهب اسلامی / دکتر عبدالستار ابراهیم الهیتی ..... ۲۱
  - ◈ رسالت مجمع تقریب و افق‌های آن / دکتر شیخ احسان بعدرانی ..... ۵۳
  - ◈ شریعت صلح و رحمت / سید مصطفی میرمحمدی ..... ۶۳
  - ◈ طرح خاورمیانه بزرگ، غرب و کشورهای مسلمان زمینه‌ها، چیستی و پیامدها / مرتضی شیرودی ..... ۸۳
- ◀ **پیشگامان تقریب**
- ◈ الف) شیخ محمدجواد مغنیه، فقیهی نوگرا ..... ۱۰۹
  - ◈ ب) شیخ محمد غزالی، پرچمدار اصلاح ..... ۱۲۱
- ◀ **سرزمین‌های جهان اسلام**
- ◈ اسلام در مالزی / عبدالمجید ناصری داوودی ..... ۱۳۶
- ◀ **گزارشی از یک کتاب**
- ◈ معرفی و نقد کتاب «تدارک جنگ بزرگ» / مرتضی شیرودی ..... ۱۵۰
- ◀ **اخبار فرهنگی**
- ..... ۱۶۱
- ◀ **مآخذشناسی اندیشه تقریب**
- ◈ الف) آثار منتشر شده توسط مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی ..... ۱۷۰
  - ◈ ب) سایر آثار منتشر شده در زمینه اندیشه تقریب / سلمان حبیبی ..... ۱۷۴
- ◀ **خلاصه مقالات به زبان عربی** / انور رصافی ..... ۱۸۰
- ◀ **چکیده مقالات به زبان انگلیسی** / محمد اخویی پور ..... ۱۸۵

## سرمقاله

### ۱۱ سپتامبر: مبارزه با تروریسم یا توجیه سیاست جنگ طلبانه

حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در امریکا که در آن برج‌های دوقلوی مرکز تجاری و چند محل دیگر مورد حمله قرار گرفت، یکی از حوادث غم‌باری بود که طی آن هزاران نفر کشته شدند و خسارت‌های زیادی را به جای گذاشت. در پی این حوادث دولت امریکا با اصرار بر تعقیب و مجازات عاملان این حوادث، شرایط کشور را جنگی اعلام کرد. در این که عاملان و مقصران واقعی این حمله چه کسانی بودند، به نظر می‌رسد هنوز در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و شاید اقدامات بعدی دولت امریکا و ارائه برخی نظریه‌ها، بتواند ردپایی از آن به دست دهد.

اولین اقدام دولت امریکا پس از این حادثه، حمله یکجانبه به کشور افغانستان و سرنگونی گروه طالبان و نهایتاً جای‌گزینی یک دولت موقت بود. این حمله در حالی صورت گرفت که نه تنها حمایت همه جانبه بین‌المللی را نداشت بلکه افکار عمومی جهان آن را محکوم می‌کرد. پس از آن نیز به بهانه وجود سلاح هسته‌ای که خود دولت امریکا و برخی دیگر از کشورهای غربی در جنگ علیه ایران به عراق داده بودند، به کشور عراق حمله و تقریباً بدون هرگونه مقاومتی از ناحیه نیروهای صدام حسین، عراق را اشغال کردند و تا به امروز نیز نیروهای نظامی امریکا در این کشورها مستقرند.

آیا می‌توان بین این اقدامات و حادثه ۱۱ سپتامبر ارتباطی برقرار کرد؟ برای پاسخ به این سؤال لازم است کمی به عقب برگردیم. در حالی که در قرون وسطا و پس از آن اصل توسل به زور، مطابق «نظریه جنگ عادلانه» مشروع و عادلانه تلقی می‌شد، در حقوق بین‌الملل معاصر به ویژه بعد از جنگ جهانی دوم، به دلیل زیان‌های هولناک آن، جامعه جهانی تلاش مجددانه‌ای برای از میان برداشتن پدیده جنگ از خود نشان داد و آن را فاقد هرگونه توجیه اخلاقی دانست. بدین منظور در مقدمه و مواد منشور سازمان ملل برای حفظ نسل‌های آینده و مصون ماندن آنان از زیان‌ها و خسارت‌های جنگ، بر مذموم بودن جنگ و ترغیب به صلح تأکید فراوان شده است.

البته نباید اصل توسل به زور یا نظریه جنگ عادلانه را با دفاع مشروع مندرج در ماده ۵۱ منشور ملل متحد خلط کرد، زیرا در حالی که دفاع مشروع در زمان وقوع یک حمله جدی است، اما جنگ عادلانه یا اصل توسل به زور در مقابل یک تهدید بالقوه و احتمالی است. علاوه بر منشور،

کنونسیون‌ها و معاهده‌ها، بسیاری بر عدم توسل به زور تأکید دارند از این رو خلط آن یک اشتباه فاحش است. بنابراین حمله به افغانستان و عراق توسط دولت آمریکا را نمی‌توان با عنوان دفاع مشروع توجیه کرد (کدخدایی: ۹۸).

نکته مهم این است که خود دولت آمریکا قبل از این دوره‌ها هر گونه توسل به زور را برای حل اختلافات رد نموده است و دادستان وقت آمریکا در دادگاه بین‌المللی نورنبرگ می‌گوید: موضع ما آن است که به رغم هرگونه ناراحتی و مصیبتی که یک ملت ممکن است متحمل شود، توسل به جنگ یک ابزار غیرقانونی برای حل این مصیبت و یا جای‌گزینی آن می‌باشد. دولت آمریکا بارها بر این امر تأکید کرد و در صحنه‌های بین‌المللی نیز بر ممنوع بودن جنگ‌های بازدارنده اصرار داشتند و به همین مبنا نیکسون معاون رئیس‌جمهور آمریکا در سال ۱۹۵۶ دولت‌های کمونیستی را به دلیل این که این نوع حملات را جایز می‌شمردند، محکوم می‌کرد و ترومن می‌گفت که ما معتقد به جنگ‌های بازدارنده نیستیم، چرا که این نوع جنگ‌ها ابزار دیکتاتورها می‌باشد (همان: ۱۰۲-۱۰۳).

حال با توجه به اجماع جهانی پس از جنگ جهانی دوم بر نفی هرگونه جنگ، توسل به زور و وجود معاهده‌ها و اعلامیه‌های فراوانی که در این زمینه در سطح جهانی و منطقه‌ای وجود دارد و اعلام مواضع صریح دولت‌مردان آمریکا بر هر گونه جنگ‌های بازدارنده، سؤال این است که چگونه دولت بوش می‌تواند برای حضور نظامی در منطقه خاورمیانه، به افغانستان و عراق حمله کند و مواضع صریح قبلی این کشور و اجماع جهانی را زیر پا بگذارد؟!

ظاهراً بروز حادثه‌ای مانند ۱۱ سپتامبر که موجب جریحه‌دار شدن افکار عمومی جهان شد بهانه مناسبی برای زیرپا گذاشتن قواعد و مقررات بین‌المللی از طرف دولت بوش و توجیه اقدامهای بعدی است. به دنبال این حادثه، برخی از نظریه‌پردازان آمریکایی برای توجیه حمله آمریکا به افغانستان نظریه متروک و منسوخ «جنگ عادلانه» را مطرح کردند و با بازگشت به قرون وسطا، اصل توسل به زور و جنگ را مجاز شمردند (همان: ۱۰۳). به دلیل نبود یک دادگاه بین‌المللی کیفری دائمی با صلاحیت رسیدگی به جرایم تروریستی، دولت بوش با عنوان مبارزه با تروریسم پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، خود وارد عمل می‌شود و به کشور افغانستان به بهانه نابودی بن لادن حمله می‌کند؛ بن لادنی که به اعتراف خود غربی‌ها، سال‌ها با آژانس آمریکایی در خلال جنگ افغانستان همکاری می‌کرد (همان، ۸۳/۱/۲۰). و برای ادامه اقدامات جنگ طلبانه، امضای خود را از معاهده رم مربوط به تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی پس می‌گیرد.

به گفته گیلبرت اخگر مدرس سیاست و روابط بین‌الملل در دانشگاه پاریس و نویسنده کتاب «برخورد بربریت ۱۱ سپتامبر و ایجاد بی‌نظمی نوین جهانی»، به طور قطع ۱۱ سپتامبر شرایط

سیاسی را برای واشنگتن فراهم آورد که این کشور را مصمم به گسترش امور نظامی کرد. گسترشی که بدون حادثه ۱۱ سپتامبر امکان پذیر نبود... در بعد بین‌المللی، ۱۱ سپتامبر شرایط سیاسی را برای مشروعیت بخشی ایدئولوژیک به وجود آورد و آن چیزی نبود جز بهانه جنگ علیه تروریسم... (روزنامه ایران، ۸۳/۱/۲۰).

در حالی که اسناد زیادی مبنی بر مطلع بودن بوش و همدستان او از حمله ۱۱ سپتامبر وجود دارد و به همین دلیل نیز خانم رایس برای ادای سوگند مبنی بر اطلاع نداشتن از قریب الوقوع بودن حمله به کمیسیون تحقیق فراخوانده می‌شود، «ریچارد کلارک» رئیس سابق بخش ضد تروریسم می‌گوید که توجه بیش از حد «جورج بوش» به عراق مانع از آن شد تا وی به اخطارهای جدی سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا به قریب الوقوع بودن حمله به اهدافی در آمریکا از طریق هواپیما توجه کند (همان، ۸۳/۱/۲۲).

این توجیهات و دست و پا زدن‌ها خود نشان روشنی از مطلع بودن دولت بوش از این حمله دارد. استفاده دیگر دولت بوش از حادثه ۱۱ سپتامبر تغییر در بسیاری از مفاهیم است، از جمله مفهوم امنیت که دولت بوش برای مقابله با آسیب‌پذیری خود به تحریف آن پرداخت. برای حفظ قدرت آمریکا و پیشگیری از حملات آینده، دولت آمریکا برای خود حق جدیدی تحت قوانین بین‌المللی برای خلع سلاح از طریق «دفاع از خود یا حق پیشگیری» نسبت به هر کشوری که تهدیدی به شمار می‌رود قائل شده است و حتی مفهوم آزادی را به «آزادی از ترس» بدل کرده و آن را مهم‌ترین آزادی و سیاست حقوق بشر آمریکا شمردند (مردم‌سالاری، ۸۲/۱۰/۲). بوش می‌گوید: «ما از زندگی کردن در ترس پرهیز می‌کنیم» (جام‌جم، ۸۳/۱/۲۵).

در بخش حقوق کیفری و شیوه برخورد با متهمان حوادث تروریستی و جرایم سازمان یافته نیز، تئوری پردازان آمریکایی مفاهیم جدیدی را به وجود آورده‌اند. به عنوان نمونه، حقوق جزای شهروندمحور را به حقوق جزای دشمن محور تبدیل کردند و حقوق جزای عدالت محور را به فراموشی سپرده و به ترویج تئوری حقوق جزای امنیت محور روی آوردند. در حال حاضر زندانیان افغانی در گوانتانامو و زندانیان عراقی در ابوغریب بر اساس قواعد حقوق جزای دشمن محور در فجیع‌ترین وضع ممکن قرار دارند. آمریکاییان با این دسته از زندانیان نه به مانند شهروند برخورد می‌کنند تا حقوق شهروندی در حق آنان اعمال شود و نه آنان را اسیر جنگی تلقی می‌کنند تا بر اساس کنوانسیون ژنو رفتار شود.

به نظر می‌رسد هدف اصلی تغییر نگرش‌ها و تحریف مفاهیم در پس حادثه ۱۱ سپتامبر را باید مقابله با جهان اسلام و مسلمانان دانست، چرا که بیشترین فشار را به مسلمانان و کشورهای اسلامی وارد کرده و تمام حملات نیز در کشورهای مسلمان (افغانستان و عراق) صورت پذیرفته است. به رغم این که آمریکا سه کشور عراق و ایران و کره شمالی را محور شرارت اعلام کرده و به بهانه وجود

سلاح‌های هسته‌ای به اعمال فشار به این کشورها پرداخته است اما ظاهراً تنها عراق و ایران که کشورهای مسلمان هستند، مورد هجوم انواع حملات مستقیم و غیرمستقیم قرار گرفتند! به همین جهت است که برخی از رسانه‌های غربی در صدد برآمدند تا حادثه ۱۱ سپتامبر را حملهٔ اسلام به غرب تلقی نمایند (آفتاب یزد، ۸۰/۷/۲۵).

از همه مهم‌تر این که نباید از دخالت رژیم غاصب اسرائیل در این حادثه غافل بود و خطری که از جهان اسلام احساس می‌کند فشار و جنایت‌هایی که در پس از این حادثه بر مردم فلسطین آورده، نشانهٔ دخالت اسرائیل و منافع او در بروز این حادثه است.

از این رو در گزارش ۶۸ صفحه‌ای ارتش آمریکا، دست داشتن موساد در این حادثهٔ تروریستی مورد تأکید قرار گرفت و نشانه‌های آن، دستگیری چند اسرائیلی در حال فیلمبرداری از اولین حمله به مرکز تجارت جهانی و خروج چهار هزار تن از شهروندان اسرائیلی قبل از این حملات می‌باشد (نوروز ۸۰/۷/۱۶). دور از واقعیت نیست که «تیری ماری دیدیه میسان» نویسنده فرانسوی کتاب «نیرنگ هولناک ۲۰۰۲» در این خصوص می‌گوید: در حقیقت مرکز تجارت جهانی در آمریکا مورد اصابت موشک‌های ارتش آمریکا قرار گرفت... و می‌توان گفت که این حادثه یک کودتای داخلی بود که منجر به نظامی‌گری کامل دولت آمریکا گردید (سیاست روز، ۸۱/۶/۱۴).

کوتاه سخن این که تأمین منافع اسرائیل و آمریکا بهانه‌ای برای زیر پا گذاشتن همه قواعد و مقررات بین‌المللی گردیده است که نه تنها جهان اسلام بلکه تمام جهان را با آینده‌ای تاریک روبه‌رو می‌سازد، چرا که هیچ منطق و اخلاقی نمی‌تواند این اقدامات خلاف مقررات بین‌المللی را توجیه کند. در این راستا کشورهای اسلامی که هدف اول اهداف آمریکا و اسرائیل به شمار می‌روند، باید در جهت ائتلاف و اتحاد جهان اسلام بر ضد این سیاست‌های جنگ‌طلبانه، طرحی نو دراندازند و گامی تازه بردارند.

### منابع و مأخذ:

- ۱- کدخدایی، عباسعلی، «حوادث ۱۱ سپتامبر و رویکرد نوین آمریکا به نظریه جنگ عادلانه، نامه مفید، شماره ۳۳.
- ۲- روزنامه جام جم
- ۳- روزنامه ایران
- ۴- روزنامه مردم‌سالاری
- ۵- روزنامه آفتاب یزد
- ۶- روزنامه سیاست روز





اندریشه‌های  
مقالات

## ابعاد تمدنی میانه روی اسلامی

محمد علی تسخیری\*

### چکیده

هدف از خلقت انسان بندگی حق تعالی است و اسلام با طاغوت و هر آن چه از اعتدال خارج باشد، مخالفت می‌کند. بی‌ایمانی یا ایمان به خدایان ساختگی دو عامل مهم طغیان‌گری و تهدید علیه امنیت انسانی‌اند که اسلام در صدد است با ترویج ایمان، صلح عادلانه را برای همه بشریت به ارمغان آورد. جامعه‌ای که اسلام ترسیم می‌کند جامعه‌ای است برخوردار از امنیت و در آن عبادت خدا و دوری از طاغوت محسوس است.

در این راستا سازمان ملل متحد نیز خواهان جلوگیری از تروریسم و مرجع جهانی برای برقراری صلح عادلانه در زمین است که در این مقاله راه کارهایی برای موفقیت سازمان در این مبارزه ارائه می‌شود.

کلید واژه‌ها: خلقت انسان، امنیت، صلح جهانی، عدالت، سازمان ملل.

### مقدمه

برای همه کسانی که اسلام را بررسی و مطالعه کرده‌اند روشن است که هدف خداوند متعال از آفریدن، به کمال رسیدن آفریده‌هاست و می‌خواهد استعدادهای ذاتی نهفته و بالقوه آنها به فعلیت برسند؛ این همان چیزی است که وجدان فطری انسان هنگامی که طراحی هستی و هماهنگی و هدفدار بودن خلقت را ملاحظه می‌کند، درک می‌نماید.

در مورد آفرینش انسان، قرآن کریم هدف از خلقت او را روشن‌تر مشخص می‌نماید و می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (ذاریات: ۵۶)؛ جن و انس را نیافریدم مگر برای پرستش خودم». چنین چیزی نشان می‌دهد که تکامل انسان زمانی صورت می‌پذیرد که ویژگی بندگی خداوند متعال

\* دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.

در او به عنوان یک فرد ریشه بدواند. اوج کمال فرد در شخص پیامبر تجلی می‌یابد و بالاترین صفتی که به پیامبر داده می‌شود «نعم العبد» است، یعنی او بهترین بنده خداست. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «وَهَبْنَا لِداوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ (ص: ۳۰)؛ ما سلیمان را که بهترین بنده و توبه کننده بود به داوود بخشیدیم».

هنگامی که شخص مؤمن برای رسول خدا و سرور کائنات به پیامبری شهادت می‌دهد، بندگی او را بر پیامبری‌اش مقدم می‌شمارد و می‌گوید: «اشهد أن محمداً عبده و رسوله؛ گواهی می‌دهم که محمد بنده و پیامبر او است». این موضوع بر جامعه انسانی نیز صدق می‌کند. بندگان صالح و شایسته خدا و در سرلوحه آنها پیامبران، برای برپایی جامعه‌ای تلاش می‌کنند که در آن مردم بنده خدا باشند: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اَعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ (نحل: ۳)؛ ما در هر امتی پیامبری مبعوث کرده‌ایم که خداوند را پرستش کنند و از طاغوت بپرهیزند». بنابراین راه و روش صحیح، متوازن و تکامل بخش، پیروی کردن از دو خط است: خط بندگی خداوند و خط پرهیز و دوری جستن از طاغوت و این دو دستاورد عمده بندگی مطلق برای خداوند متعال است. بنابراین ما در این جا با جزئیات بیشتری برای بندگی روبه‌رو هستیم و آن بندگی خدا و مخالفت با طاغوت است.

## مفهوم عبادت و طاغوت

عبادت در مفهوم اسلامی به طور خلاصه به معنای هموار ساختن زندگی برای اطاعت خداوند متعال و اجرای دستورها و نهی‌های اوست:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ (انفال: ۲۴)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید پاسخ مثبت دهید به خدا و پیامبر او زمانی که شما را به چیزی که ضامن حیات شما است دعوت می‌نمایند».

این معنا در برگیرنده بندگی به معنای اخص همچون نماز و روزه است که زندگی در آن خلاصه نمی‌شود بلکه همه زندگی به مسجد و نماز تبدیل می‌شود.

طاغوت یعنی از حد اعتدال و میانه روی مورد نظر اسلام، چنان که راغب در تفسیر آیه شریفه «إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ» (الحاقه: ۱۱) طغیان را عبارت از فرا رفتن از حد می‌داند (مفردات: ۳۰۵).

اعتدال و میانه روی اسلامی به معنای عدل، توازن، حکمت، خرد و قرار دادن هر چیزی در جای خود است به گونه‌ای که هدف از آن تحقق یابد، البته مقیاس و سنجش در این جا کمی نیست. چنانچه امت اسلامی امت وسط و معتدل باشد (وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا) (بقره: ۱۴۳) به خاطر پیروی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که اسوه همگان است، الگو و اسوه تمدنی برای دیگر امت‌ها خواهد بود. رجوع به مفهوم‌هایی که اسلام از آن‌ها نفرت دارد نشان می‌دهد که آن مفهوم‌ها از حد اعتدال و میانه روی بیرون‌اند؛ نظیر الحاد، شرک، فاحشه، تهور، اسراف و حتی رهبانیت، بخل، ترس و عدم احساس مسئولیت، همگی نوعی تجاوز و عدم پایبندی به حد شرعی است.

بنابراین معیار آن حد انسانی است که خداوند متعال برای بندگان خود قرار داده است و شاید به خاطر آشکار بودن آن با وجدان انسانی قابل درک باشد مثل طیبیت و خبائث. دیدگاه الهی تصویر کاملی از حد اعتدال و یا حد طبیعی به ما می‌دهد که خارج شدن از آن به معنای خارج شدن از خود و فراموش کردن آن است. در این جا است که این تعبیر زیبای الهی خود را نشان می‌دهد: «تَسُوا اللَّهَ فَاُنْسَاهُمْ اَنْفُسَهُمْ اُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (الحشر: ۱۹)؛ خدا را فراموش کردند خدا نیز خودشان را از یادشان برد، آنان از جمله فاسقان‌اند».

امنیت بشریت نیز در طول تاریخ در معرض تهدید سرکشان و فاسقان بوده است. چنانچه به جوی‌های خون و اشک‌ها و تجاوز به نسل و ناموس و انسانیت‌ها نگاه کنیم به آسانی می‌توانیم به تعبیر شهید محمد باقر صدر آن را ناشی از دو مظهر از مظاهر سرکشی بدانیم:

اول: گمراهی و وابستگی، دوم: غلو در هواداری و متحول نمودن حقیقت‌های نسبی به حقیقت‌های مطلق که اسلام از آن به «الحاد» و «شرک» یاد کرده است. این دو در یک نقطه اساسی به هم می‌رسند و آن جلوگیری از انسان در مسیر تکامل و استمرار خلاقیت و شایستگی است (الفتاوی الواضحة: ۵۹۵) و علاج آن همان ایمان به خداوند یکتا و احساس مسئولیت در برابر اوست. بی‌ایمانی یا ایمان به خدایان ساختگی نمودهایی از طغیان‌گری و به عبارت دیگر دو عامل بزرگ طغیان‌گری‌اند که موجب گریز از مسئولیت یا تشدید پرستش ذات یا حاکم، اسطوره، مقام، مال، قدرت و شهوت می‌شوند. این امور که همه نسبی‌اند در اثر جهل و نادانی به اموری مطلق تبدیل شده و در نتیجه ویرانی و ویرانگری و تهدید امنیت انسانی را در عرصه‌های مختلف به دنبال خواهند داشت. ما می‌توانیم گونه‌های فراوانی از امنیت انسانی را تصور نماییم: امنیت فکری، اجتماعی، اخلاقی، انسانی، خانوادگی، بهداشتی، زیست محیطی، سیاسی، اقتصادی و... که سرکشی و فرارفتن از حد و مرز و افراط و تفریط همه این امنیت‌ها را تهدید می‌کند.

فرعون نمونه ای از سرکشی است که قرآن از او چنین یاد می‌کند:  
«أَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ (طه: ۲۳)؛ نزد فرعون بروید که او سرکشی کرده است».  
«وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ (یونس: ۸۳)؛ و به درستی که فرعون در زمین برتری جویی می‌کند و از اسراف‌کاران است».

حتی ایمان هم نیاز به اجازه گرفتن از او داشت: «قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَلِيلٌ أَنْ أَذِنَ لَكُمْ (اعراف: ۱۲۳)؛ فرعون گفت شما پیش از آن که من به شما اجازه بدهم به او ایمان آورده‌اید؟»  
او سمبل تهدید حضور مردم و نسل و خلق بود: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (قصص: ۱۳)؛ به راستی که فرعون در زمین برتری جست و مردمان آن را گروه گروه کرد و گروهی از آنها را ناتوان کرد، پسران آنها را سر می‌برد و زنانشان را زنده نگه می‌داشت به راستی که او از مفسدان بود».  
فرعون سمبل سبک شماردن امت بود: «فَأَسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (زخرف: ۱۴)؛ او قوم خود را سبک شمرد آنها نیز از او پیروی کردند. به درستی که آنها قوم فاسقی بودند».

## نقش اسلام در تحقق امنیت انسان‌ها

اسلام با نظام اخلاقی و تربیتی خود برای فراهم کردن امنیت اخلاقی تلاش می‌نماید:  
«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ (جمعه: ۱۵)؛ او در میان مردم بی سواد پیامبری از خودشان مبعوث کرد که آیاتش را برایشان بخواند و آنها را تزکیه و پاک کند».  
این دین آسمانی با تحریم مفاسد اخلاقی که انسانیت انسان را می‌کشد، هر چیزی که فضای انسانی اخلاقی را به لوث می‌کشد نفی می‌نماید؛ با تشکیل ساختار خانواده و نفی همه عواملی که باعث سوق دادن غریزه‌ها به سوی بی‌بندوباری یا ارضای نادرست گردد، امنیت اجتماعی را فراهم می‌نماید؛ و با ارائه نظامی اجتماعی و متعالی، معیارهای مادی همچون رنگ، زبان، نژاد، قبیله و جغرافیا را که باعث چند دستگی مردم می‌شود، محکوم می‌نماید.  
همچنین با تضمین کامل حقوق، کرامت و آزادی انسان‌ها و تأمین اجتماعی و اقتصادی آنان و نیز مخالفت با عوامل تخریب همچون بخل، غصب، حرام‌خواری، تمرکز ثروت، اسراف، بی‌دینی، فحشا، آدم‌کشی و... در تحقق اهدافش تلاش می‌نماید. و با عمل کردن به اصل شورا و ولایت و تعمیم مسئولیت در تضمین مشارکت مردمی و سیاسی تلاش می‌کند. این مسائل آن قدر بدیهی و روشن است که نیاز به توضیح بیشتر ندارد.

اسلام در راستای اصول انسانی و در سطح تمدنی خود، در صدد تحقق امنیت و صلح عادلانه برای همه بشریت است و حتی اگر ناچار به جنگ شود این جنگ تنها به پاسخ دادن به متجاوزان محدود خواهد بود و چیزی متوجه بی گناهان نخواهد شد و حتی طبیعت نیز در امان و سالم خواهد ماند. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اصحاب خود توصیه می‌کند:

«سیروا باسم الله و بالله و فی سبیل الله و علی ملة رسول الله، لا تغلوا، لا تمثلوا، و لا تغدروا، و لا تقتلوا شیخاً فانیاً، و لا صبیباً و لا امراً، و لا تقطعوا شجراً الا ان تضطروا اليها... (کنز العمال: ۲۲۳/۴ و الکافی: ۲۷/۵)؛ به نام خدا و با یاد خدا و در راه خدا و بر آیین رسول خدا حرکت کنید. غلو و مثله نکنید، از پشت حمله نکنید، پیرمردان فرتوت، کودکان و زنان را نکشید و درختی را از جا نکنید مگر این که ناچار شوید».

امنیت محیط زیست، طبیعت و حیوانات از نظر اسلام تأمین است. قاعده «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» یک قاعده عمومی است که از آسیب رساندن به محیط زیست که آسیب به همه بشریت است، منع می‌کند.

اسلام طبیعت را در اختیار بشر قرار داده است تا شکرگذار نعمت خدا باشد و کفران نعمت نکند: «و آتاکم من کل ما سألتموه و ان تعدوا نعمت الله لا تحصوها ان الانسان لظلوم کفار» (ابراهیم: ۳۴)؛ خداوند هرچه از او خواسته‌اید به شما داده است و چنانچه بخواهید نعمت‌های او را بشمارید نمی‌توانید و به راستی که انسان ستمگر است و کفران نعمت می‌کند».

حتی روابط دوستی و عاطفی می‌تواند میان شخص مسلمان و طبیعت برقرار شود. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هنگامی که از کنار احد گذر می‌کرد می‌فرمود: «هذا جبل احد یحبنا و نحبه (الصالح)؛ این کوه احد است که ما را دوست دارد و ما نیز آن را دوست داریم».

این وعده الهی همچنان در اندیشه مسلمان به عنوان یک هدف که پیوسته به سوی آن حرکت می‌کند، باقی می‌ماند:

«وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ خداوند به کسانی که ایمان آورده و عملشان شایسته باشد وعده داده است که آنها را در زمین جانشین خود قرار دهد همان گونه که پیشینیان را جانشین خود قرار داد و دین آنها را که مورد رضایت او است حاکم خواهد کرد و ترس آنها را به امنیت تبدیل خواهد نمود تا

مرا بندگی کنند و چیزی را شریک من قرار ندهند و کسانی که پس از آن کفر بورزند به درستی در زمره فاسقان هستند».

جامعه اسلامی جامعه‌ای جانشین و عبادت‌کننده پروردگار و در امان از دشمنان خارجی و داخلی است. برقراری چنین جامعه‌ای که در آن عبادت خدا و دوری از طاغوت تحقق می‌یابد، هدف پیامبران است.

اگر با نگاهی واقع‌بینانه و با منطق کلی انسانی، تروریسم را به «هر کاری که از نظر وسیله یا هدف با وجدان انسانی هماهنگ نباشد و امنیت را به شیوه‌های مختلف به خطر اندازد» تفسیر نماییم، خواهیم دید که اسلام با تمام توان در مقابله می‌ایستد و برای ریشه کن کردن آن تلاش و کوشش می‌نماید.

البته با پا بر جا بودن علت‌ها نمی‌توان معلول را از بین برد و امروزه بیشتر مظاهر تروریسم به علل زیادی مربوط است که از آن جمله است:

الف) گسترش نادانی، تعصبات کور و نگرش تاریک به جهان

ب) گسترش فقر و گرسنگی و محرومیت: «کاد الفقر ان یكون کفراً»

ج) گسترش ستم، استبداد، قهر، خشونت و سلب حقوق و آزادی‌های مشروع انسان‌ها

د) نبودن انگیزه معنوی، افت سطح ارزشی و گسترش روحیه حریص و کور حیوانی

تا زمانی که طرح‌ها و برنامه‌های جهانی و دلسوزانه برای از بین بردن این علت‌ها و کاهش تأثیرات آن وجود نداشته باشد، تروریسم همچنان ادامه خواهد یافت.

فراتر از همه این مسائل، برخی از کشورهای بزرگ که تاریخ آنها با جنگ، ویرانی و تروریسم گره خورده است، خود را سرآمد مبارزه با تروریسم می‌دانند؛ در حالی که در جنگ تحمیلی خود علیه تروریسم کثیف‌ترین شیوه‌های آن را به کار می‌گیرند و رژیم‌های تروریستی و فاشیستی به تمام معنای این کلمه، همچون رژیم صهیونیستی را پشتیبانی می‌نمایند.

از این رو ما در دیدارهای خود خواستار انجام تلاش‌های زیر در سطح جهانی و اسلامی هستیم:

### موضع پیشنهادی در سطح بین‌المللی

به عنوان یک گام راهبردی برای بازدارندگی از همه اشکال تروریسم، محتوا و منابع آن، اقدام سازمان ملل متحد را برای به عهده گرفتن این برنامه لازم می‌دانیم، با این شرط که با فراهم آوردن

ساز و کارهای تازه مانع اقدام کشورهای بزرگ به منحرف کردن این طرح در جهت منافع ویژه آنها شود، و برای تأمین هدف‌های استکباری فشارهای خود را متوجه سازمان ملل متحد نماید. از این رو سازمان ملل متحد می‌تواند مرجع جهانی در مبارزه فراگیر علیه تروریسم و برقراری صلح عادلانه در زمین شود.

ما موفقیت این مبارزه را در گرو تحقق موارد ذیل می‌دانیم:

۱- برابر بودن حقوق و وظایف کشورهای عضو در سازمان ملل متحد و جلوگیری از سلطه یک یا چند کشور بر تصمیمات این سازمان، به ویژه آن چه به مکانیزم غیر عادلانه آن ارتباط دارد و شورای امنیت تصمیمات خود را از طریق آن اعمال می‌نماید. این مکانیزم برای مثال باعث ادامه تروریسم در بسیاری از کشورهای جهان از جمله در فلسطین شده است. چنان که ایالات متحده آمریکا با استفاده از حق وتو در این شورا ده‌ها بار از صدور قطعنامه شورای امنیت علیه تروریسم صهیونیستی جلوگیری کرده است.

۲- بر طرف کردن ستم از ملت فلسطین و دیگر ملل مجاور ملت فلسطین که در معرض تروریسم و نقض حقوق بشر از سوی رژیم صهیونیستی قرار دارند.

۳- ایجاد یک مکانیزم بین‌المللی برای جلوگیری از پشتیبانی کشورهای بزرگ از رژیم‌های خودکامه و نژادپرست و نیز از سازمان‌ها و گروه‌های تروریستی.

۴- مبارزه با فقر، نادانی، تعصب کور، بیماری و هر گونه مظاهر عقب ماندگی و بیماری‌های ناشی از تمدن امروزی و نیز مبارزه با رسانه‌هایی که خشونت و نژاد پرستی را تشویق و معنویت‌ها و ارزش‌های اخلاقی را در سطح جهان تضعیف می‌نمایند، زیرا این امور زمینه مناسبی را برای پرورش گرایش‌های تروریستی ایجاد می‌نماید.

برای رسیدن به این اهداف از راه کارهای زیر می‌توان بهره جست:

الف) تعمیم منطق گفت‌وگو میان تمدن‌ها و ادیان

ب) تشویق دموکراسی سازگار با ارزش‌ها

ج) کمک به اجرای برنامه‌های توسعه در جهان

د) تقویت سازمان‌های بین‌المللی و زدودن عناصر سلطه‌گری از آن

ه) بالا بردن سطح معنوی و ارزش‌های اخلاقی، تضمین نقش دین و احترام به نقش خانواده در

روند سازندگی جامعه



و) به خدمت گرفتن فن‌آوری اطلاعات به نفع بشریت

ز) تقویت جنبه‌های انسانی هنر و به کارگیری آن به نفع هدف‌های والا

۵. جلوگیری از سوء استفاده کشورهای غربی از رویدادها در راه ایجاد کشمکش میان تمدن‌ها و

ادیان و انتقام‌گیری از برخی رژیم‌ها به زیان ملت‌ها

۶. کاهش رنج‌های ملت‌های فلسطین و عراق، ارائه کمک‌های غذایی، لباس، سر پناه، دارو و

دیگر ابزار زندگی به آنان، تلاش برای عقب نشینی کامل نیروهای آمریکایی و دیگر نیروها از کشور

عراق و بازگشت حاکمیت به مردم آن

۷. ادامه گفت‌وگو میان نخبگان بشریت و پیروان ادیان، تمدن‌ها و مذاهب و گسترش و تعمیق

آن به منظور ایجاد افکار عمومی جهانی که بتواند نقش خود را در گسترش عدالت، صلح و دوستی

میان ملل جهان ایفا نماید.

صلحی که ما و بشریت خواهان آن هستیم، صلح عادلانه‌ای است که فرصت‌ها در آن برای

همگان برابر باشد، هر صاحب حقی به حق خود برسد، با ستم‌دیده عادلانه برخورد شود و متجاوز

مجازات گردد. به اعتقاد ما برقراری صلح عادلانه تنها تضمین‌کننده ریشه کنی خشونت و تروریسم

است، اما صلح تحمیلی و غیر عادلانه بیشتر به مشکلات دامن زده، آن را مثل آتش زیر خاکستر بر

جای خواهد گذاشت، زیرا جنایت‌کار و قربانی در آن برابر، حقوق مردم تضییع و سیاست عمل انجام

شده حاکم خواهد ماند و سرانجام اقدام‌های خشونت بار قبلی و شاید شدید تر از آن باز خواهد گشت.

بدین سان صلح غیر عادلانه عاملی برای ادامه مشکلات و قانونی برای بحران‌ها خواهد بود؛ چیزی

که ما امروز در بسیاری از کشورهای جهان شاهد آن هستیم.

راه برون رفت از مشکلات در گستره جهان اسلام خیلی آشکار است و تحقق آن در موارد ذیل

تأمین می‌شود:

یک: بالا بردن سطح شناخت و آگاهی توده‌های مردم در زمینه‌های گوناگون (شناخت اسلام و

هدف‌های آن، درک صحیح از اوضاع موجود و شناخت تکلیف و وظیفه خود)

دو: تلاش برای اجرای شریعت اسلامی در همه امور زندگی

سه: به اجرا در آوردن روندی تربیتی و فراگیر برای قشرهای گوناگون مردم بر اساس ارزش‌های

اسلامی

چهار: تلاش در ایجاد اتحاد و یک پارچه‌سازی موضع امت اسلامی به طور عملی به دور از خیال

بافی و سازش‌پذیری، با پیروی از برنامه‌های معتدل و واقع‌گرایانه و با توجه به هدف‌های از پیش تعیین شده

پنج: تلاش برای تقویت نهادهای فراملیتی اسلامی و فراهم نمودن امکانات و آزادی عمل برای استفاده بیشتر از مکانیزم‌های جدید، فعال و مفید

شش: برنامه‌ریزی فراگیر برای بهره‌گیری بهتر از امکانات سیاسی، اقتصادی، تبلیغاتی جغرافیایی و مادی و امکانات مردمی، علمی و فرهنگی و بسیج نمودن آن در روند رویارویی

هفت: تلاش برای حل برخی کشمکش‌های جانبی یا کنار گذاشتن و به تعلیق درآوردن آن به منظور رسیدن به اهداف مهم‌تر و پاسخ‌گویی به اولویت‌ها

هشت: پشتیبانی از اقلیت‌های مسلمانان موجود در کشورهای جهان که جمعیت آنها بالغ بر یک سوم کل جمعیت مسلمان‌ها می‌شود و تاکید بر:

۱ - موجودیت

۲ - وحدت

۳ - هویت آن‌ها و تقویت زمینه‌های همبستگی آنان با امت اسلامی

نه: تاکید بر حمایت از نهادهای خیریه، امدادی و تبلیغاتی و رها نکردن آنها به حال خود و جلوگیری از گرفتار شدن‌شان در اختلافات جانبی، مذهبی و سیاسی

ده: حفظ اصالت آموزش، استقلال نهادهای آموزشی و عدم پذیرش فشارهای خارجی به منظور ایفای نقش خود به بهترین وجه

یازده: استفاده بهینه از نهادها و سازمان‌های بین‌المللی غیر دولتی در راه تأمین منافع عادلانه خود

دوازده: ایستادگی قاطعانه در راه مسائل سرنوشت‌ساز خود که مهمترین آن مسئله فلسطین است و برنامه ریزی برای آن.

در این زمینه موارد ذیل را پیشنهاد می‌کنیم:

۱- بسیج کردن همه ملل اسلامی جهت ناکام سازی طرح شارون برای به زانو در آوردن ملت فلسطین و پایان دادن به انتفاضه قهرمان با پشتیبانی از پایداری و مقاومت شجاعانه این ملت

۲- بسیج امکانات برای کمک به آوارگان فلسطین و بازسازی خرابی‌ها و درخواست از کشورهای ثروتمند برای تأمین هزینه‌ها

- ۳- تأکید بر اسلامی بودن مسئله فلسطین و به کارگیری امکانات جهان اسلام به نفع آن
- ۴- استفاده از همه امکانات قانونی و محافل بین المللی در راه افشای جنایات صهیونیستی
- ۵- اجازه ندادن به آمریکا برای تکروی در مسئله فلسطین و نظایر آن و عدم اعتماد به راه حل های آمریکایی
- ۶- برنامه ریزی جدی برای بازگشت به سیستم تحریم همه جانبه علیه رژیم غاصب صهیونیستی و حمایت کنندگان آن و اجرای فوری تحریم های مردمی
- ۷- فعال نمودن نقش سیاسی سازمان کنفرانس اسلامی در این زمینه و به ویژه به اجرا در آوردن قطعنامه های بین المللی برای مطالبه حقوق فلسطینیان
- ۸- تلاش بین المللی در راه ارائه تعریفی فراگیر برای تروریسم و تفاوت قائل شدن میان آن و مقاومت مشروع
- ۹- اعطای پوشش حقوقی به مقاومت ملت فلسطین
- ۱۰- لزوم استفاده فعال از امکانات سازمان های غیر دولتی همانند اقدام کنفرانس «دوربان» در آفریقای جنوبی

سر انجام تأکید می کنیم که:

- تمدن اسلامی که قرآن کریم و سنت پیامبر ﷺ آن را به ارمغان آورده، نمونه هایی از تمدن انسانی و والا در زمینه های زیر ارائه نموده است:
- گفت و گو با پیروان سایر ادیان بلکه همه غیر مسلمانان حتی مشرکان و حفظ احترام آنان
  - پذیرش تکثر دینی، مذهبی و فرهنگی
  - جنگ عاری از ویرانگری و کشتار جمعی
  - پذیرش عهدنامه ها و اجرای کنوانسیون های داخلی و بین المللی
  - احترام به حقوق انسان ها بلکه حیوانات و محیط زیست
  - احترام به اماکن عبادی و مذهبی دیگران
  - تلاش برای حمایت از عدالت و دفاع از مستضعفان، محرومان و گرسنگان
  - تلاش برای اشاعه روح گفت و گوی اصولی، انسانی و سالم با تعیین محل نزاع، و پیروی از شیوه های علمی، حفظ تناسب میان گفت و گو کنندگان، احترام به طرف مقابل، رد روش های جنجالی و اعمال روش های شایسته

- آزادی امت در انتخاب رهبران و سرنوشت خود و مسئولیت حاکم در برابر همهٔ افراد جامعه حتی اگر پیرو دین دیگری باشند.

- پیشبرد صلح و تأیید راه‌حل‌های مسالمت آمیز حتی با فرض وجود توطئه  
- تبادل تمدنی با همه ملت‌ها و در همه حال و همه جا به دنبال علم و دانش بودن  
- کشش و انگیزش به سوی بخشش، تسامح، تعاون، ایثار و سایر ارزش‌ها  
چنین تمدنی شایسته متهم شدن به افراط‌گری، خشونت، تروریسم و اشاعه ترس از آن  
(اسلاموفوبیا)، راه‌اندازی جنگ صلیبی علیه آن، برنامه ریزی برای ایجاد تردید در ارزش‌های آن و دست زدن به تهاجم فرهنگی علیه آن نیست.



## اجتهاد فقهی و تأثیر آن در تقریب مذاهب اسلامی

دکتر عبدالستار ابراهیم الهیتی\*

### چکیده

قرآن و سنت پیامبر ﷺ دو منبع اساسی و مورد اتفاق همه مذاهب اسلامی برای نظریه پردازی در فروع فقهی است با این حال فتاوا و آرای متفاوتی از سوی فقها مطرح شده و می شود. از آن جا که اجتهاد در هر زمان اقتضای خود را دارد و مجتهدان هر عصر آرای متفاوتی را با برداشت از کتاب و سنت ارائه می دهند، مؤلف متذکر این نکته می شود که میان اندیشه بشر و وحی الهی باید تفاوت نهاد و اختلاف در آرا پدیده میمونی است که در اندیشه بشری پذیرفته شده و حدیث نبوی «اختلاف امتی رحمة» آن را رحمت معرفی می کند.

نویسنده در نهایت به این نتیجه می رسد که هر یک از مذاهب اسلامی باید در مقابل آرای مذاهب دیگر از خود انعطاف نشان دهد تا اجتهاد در فروع فقهی و اختلاف آرا؛ خود راهی برای تقریب بین مذاهب به شمار آید؛ نه این که هر مذهبی با اصرار بر حق بودن خود، زمینه تکفیر و تضییق مذاهب دیگر و در نتیجه تفرقه بین مذاهب را فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها: اجتهاد، مذاهب فقهی، تقریب، اختلاف، تفرقه، سنت.

### مقدمه

سپاس خداوند جهانیان را و درود و سلام بر سرور ما محمد سرور اولین و آخرین. یکی از رحمت‌های خداوند متعال این است که از فرزندان این امت چراغ‌های هدایت و کشتی‌های نجات قرار داد تا راهنمای امت به خیر و راه رستگاری باشند، قرآن را تفسیر کنند، سنت را برایشان تشریح نمایند و احکام شرعی را برایشان از آیات قرآنی و احادیث شریف استنباط نمایند. از این راه مکاتب فقهی به وجود آمد و مذاهب اسلامی متعدد گردید که هر مذهبی برای خود برنامه‌ای و هر مکتبی و

\* استاد بخش درس‌های اسلامی دانشگاه بحرین.

هر مجتهدی روشی دارد. ولی همگان متفق‌اند که منظور و هدف یکی است و آن تلاش برای دسترسی به حکم ارجح و ارائه آن به مسلمانان برای اجرای شریعت خدا و اجرای احکام او است. قانون‌گذار یکی است و او خدای سبحان و متعال است، منبع یکی است و آن وحی (قرآن و سنت) است و تبلیغ کننده یکی است و او پیامبر اسلام محمد ﷺ است. امام بصیری چه نیکو گفته است:

و کلهم من رسول الله ملتمس      عرفا من البحر او رشفاً من الدیم

همگی از رسول الله ملتمس‌اند، برای رفع عطش از آب دریا یا از آب باران می‌نوشند.

این اجتهاد شرعی و آن مدارس فقهی با برنامه‌ها و دیدگاه‌های متفاوت، برای ما ثروت فقهی رسا و بزرگی به میراث گذاشته‌اند که امت مسلمان می‌تواند به آن افتخار نماید و علمای خود را گرامی بدارد. از این رو باید از آن، راهی برای نزدیکی به یکدیگر قرار دهیم چنان که در شکل‌گیری خود، اصل همین مطلب بوده است و نه برخوردی که برخی از پیروان نادان مذاهب دنبال ترسیم آن‌اند تا اجتهاد فقهی را به منبع نیرویی برای امت و میدان افتخاری برای فرزندان خود تبدیل نمایند. دسترسی به چنین هدفی تنها با درک این حقیقت از سوی همه پیروان مذاهب و مکاتب فقهی ممکن است که اجتهاد فقهی دروازه‌ای از دروازه‌های وحدت اسلامی است و نه روزه‌ای از روزه‌های تفرقه و پراکندگی.

با توجه به داده‌هایی که اشاره کردم این موضوع را زیر عنوان «اجتهاد فقهی و تقریب مذاهب اسلامی» انتخاب نموده و آن را در چهار محور زیر بحث و بررسی می‌کنم:

الف - ماهیت اجتهاد فقهی و اهمیت آن

ب - وحی الهی و اندیشه بشری

ج - رابطه موجود میان پیروان مذاهب فقهی

د - اجتهاد فقهی راهی برای تقریب و نه ابزاری برای برخورد

امید زیادی دارم که بتوانم این موضوع را ارائه کنم و با توجه به اهمیت شرعی که دارد آن را مورد بررسی قرار دهم. هدف ما رضای خداوند است.

### الف - ماهیت اجتهاد فقهی و اهمیت آن

علمای اصول می‌گویند: اجتهاد به معنای تلاش و بررسی ممکن برای دسترسی به احکام شرعی است از راه استنباط از یک دلیل مفصل از ادله شرعی (ابوزهره، ۱۳۷۷: ۳۵۶؛ خلاف، ۱۴۰۸: ۲۲۲ و زیدان، ۱۴۰۵: ۴۰۱).

چنانچه اجتهاد به معنای تلاش برای شناخت حکم خداوند متعال در یک امر طبق ضوابط و اصولی باشد که علمای امت آن را مشخص کرده‌اند، شایسته است که توشه هر مسلمان و دوست او در تعامل او با خداوند متعال، از راه اجرای واجبات و پرهیز از محرّمات او باشد.

ولی با توجه به اختلافها و توان‌های فکری و روش‌های درک استنباطی که میان بشر وجود دارد و با در نظر گرفتن تفاوت‌های آنها در توجه به مشاغل دنیوی که مانع می‌شود همگی این وظیفه را یکسان و به نحو احسن انجام دهند، یکی از رحمت‌های خدا به بندگان خود این بود که به آنها اجازه داد تا از کسانی که توان انجام چنین کاری دارند پیروی نمایند. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (نحل: ۴۳)؛ چنانچه نمی‌دانید از دانایان سؤال کنید». بدین ترتیب اجتهاد برای مردم یک واجب کفایی گردید، بدین معنا که اگر کسانی توان انجام این کار را به اندازه‌ای داشته باشند که نیاز مردم در بصیرت به احکام دین خود رفع گردد، در آن صورت مسؤلیت این واجب اجتهادی از دیگران برطرف خواهد شد. چنانچه اجتهاد برای هر زمان و مکانی برای شناختن شریعت خداوند متعال و پیروی از کتاب و سنت باشد که خداوند متعال آن دو را به عنوان دو منبع اساسی برای قانون‌گذاری قرار داده است، زمان ما از هر زمان دیگری به چنین چیزی نیازمندتر خواهد بود و این نیاز مربوط به مسائل بزرگ و رویدادهای تازه‌ای است که آیات قرآنی یا حدیث نبوی به آن اشاره‌ای نکرده است. این مسئله به برنامه‌ای جدید جهت استنباط احکام فقهی از قرآن سنت و حل و فصل مسائل مستحدثه نیاز خواهد داشت.

با توجه به مسائل یاد شده، وجود گروهی از علما و مجتهدان در هر زمان لازم است، چون هر زمانی مسائل تازه خود را دارد که در گذشته وجود نداشته است و مسلمانان نیاز دارند تا حکم خداوند را نسبت به آن مسائل بدانند و راه دسترسی به چنین احکامی همان اجتهاد و استنباط آنها و به کارگیری اندیشه است. از این رو اگر زمانی مجتهدانی نباشند که توجه و تلاش خود را معطوف احکام شریعت و جزئیات آن نمایند، در آن صورت همه مسلمانان در معصیت تقصیر در این مهم گرفتار خواهند شد و این معصیت تنها با حضور این گروه از علما در صحنه که دارای توان اجتهاد در استنباط احکام از منابع باشند، از دوش آنها برداشته خواهد شد.

با آن که جهاد در راه خدا مهم‌ترین فریضه خداوند بر بندگان باشد و آنها را به انجام آن ملزم نموده و عالی‌ترین جایگاه این دین است، خداوند متعال به تنی چند از مردم اجازه داده است تا از رفتن به جهاد جهت تفقه در دین که استنباط احکام دین از متون کتاب یعنی قرآن و سنت پیامبر است، خودرداری نمایند. خداوند متعال می‌گوید: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ

مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَذَكَّرُوا فِي الدِّينِ (توبه: ۱۲۲)؛ شایسته نیست همه مؤمنان رهسپار جنگ شوند که اگر نفری چند از آنها در دین تفرقه نکنند از این مهم باز می‌مانند». شکی نیست که این مسئله واضح‌ترین دلیل بر این مطلب است که اجتهاد و فهم احکام دینی همچون جهاد بر مسلمانان واجب است ولی جنبه کفایی دارد؛ بدین معنا که کافی است که تنی چند از مردم به آن اقدام کنند تا مرجعی کافی برای عموم مردم برای حل پاسخ‌گویی به مسائل فقهیشان شوند.

اما موضوع اجتهاد، متن قرآن یا سنت پیامبر است و به آن مربوط بوده و تابع و در جست‌وجوی آن است، چون اجتهاد در یک مسئله از مسائل دین به معنای روشن شدن میزان صحت و اثبات متن مورد نظر یا آشکار نمودن معنی و دلالت‌های آن است که در حالت دوم میزان عام یا خاص بودن متن، اطلاق یا تقييد و میزان قرار گرفتن در معرض تأویل و علت حکم، مد نظر قرار می‌گیرد.

شافعی رحمته الله علیه در این باره می‌گوید: «هیچ کس به هیچ نحو حق ندارد درباره حلال و یا حرام بودن چیزی سخن بگوید مگر از روی دانایی که برخاسته از کتاب خداوند یعنی قرآن یا سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا اجماع و یا قیاس باشد» (الشافعی، ۱۳۵۸: ۳۹) و معلوم است که هر یک از اجماع و قیاس، اثری از آثار متن می‌باشند و تکیه‌گاهشان و استواریشان به متن خواهد بود.

از این رو برای اندیشه بشری جایز نیست که فراتر از مرز متن و مدلول‌های آن از راه اجتهاد پیش برود، چون در صورت تخطی حکم شریعت ابطال و به قدسیت آن تجاوز خواهد شد. شاطبی این حقیقت را با دقت ماهرانه‌ای توضیح داده است. وی تأکید می‌کند که برای عقل بشر جایز نیست فراتر از وحی و متن پیش برود، و اگر چنین چیزی برای عقل جایز بود در آن صورت می‌توانست از مأخذ نقل یعنی متن را تخطی نماید و ابطال شریعت با عقل جایز می‌شد که چنین چیزی محال است.

توضیح این که شریعت عبارت است از محدود کردن مکلفان با نقلی که از خدا و رسول او به ما رسیده و مرزی از کرده‌ها و گفته‌ها و اعتقادهای آنها را تعیین کرده‌است و چنانچه جایز باشد که عقل از یکی از آن مرزها تخطی کند و آن را نادیده بگیرد در آن صورت می‌تواند همه مرزها را نادیده بگیرد، چون آن چیزی که برای یک مسئله ثابت شود برای دیگر مسائل نیز ثابت می‌شود... و چنین چیزی را هیچ‌کس جایز نمی‌داند (شاطبی، بی‌تا: ۸۸/۱). در همین راستا شیخ خضری بیک یاد آور شده‌است که مجتهد باید توان استنباط علت‌های احکام از متون خاص و عام را داشته باشد و باید اصول کلی را که شرع اسلامی بر آن استوار گردیده‌است بدانند تا برای او همچون شاهدان عدل نسبت به آنچه از علت‌ها در وقایع جزئی استنباط می‌نماید باشند (الخضری بیک، ۱۴۰۵: ۳۶۸).

بی تردید تاکنون هیچ یک از مجتهدان امت اسلامی از جمله علمای گذشته، مطلبی بر خلاف



متن کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ نگفته‌اند و آنها بیش از دیگران نسبت به این مطلب بر حذر می‌باشند. حتی در استنباط احکام الهی، با هم به طور عمد اختلاف نمی‌ورزند تا جایی که در صورت بروز اختلاف نظر، یکی از آنها نظر خود را برای موافقت با نظر دیگری یا در احترام به نظر مخالف، نادیده می‌گیرد. از این رو اگر گذشتگان امت و همه پیشوایان اسلامی در راه رسیدن به حق و تحقق مقاصد شرع اسلامی با هم اختلاف روش داشته‌اند، این اختلاف ناشی از درک و فهم کتاب و سنت بوده که خداوند به آنها داده بود؛ به ویژه در بخش‌هایی که احتمال اختلاف در مسائل اجتهاد و استدلال در آن وجود داشته، و این اختلاف آنها به منظور مخالفت با یکدیگر و یا تخطئه یکدیگر نبوده است. از این رو اختلاف ناشی از فهم و مستند به ضوابط مربوط به جست‌وجوی حقیقت یا عدم تعدد مخالفت، هیچ‌گاه به نزاع میان آنها یا ایجاد شکاف در وحدت مسلمانان منجر نمی‌شده است. بدین ترتیب اهمیت اجتهاد در زندگی امت روشن می‌شود و به عنوان یک حرکت همیشگی است که مسلمانان را به احکام شرعی مربوط به رویدادها و مسائل جدید در زندگیشان رهنمون می‌باشد، به گونه‌ای که فقه اسلامی به انجماد نخواهد رسید و به رویدادهای معاصر اکتفا نخواهد کرد بلکه نقش پیشتاز خود را در ارائه فرمول‌های فقهی شرعی برای نیازهای زندگی مردم خود ایفا می‌نماید.

### ب - وحی الهی و اندیشه بشری

متلازم بودن وحی الهی با اندیشه بشری در زمینه قانون‌گذاری اسلامی مجموعه‌ای از مسائل را برای ما مطرح می‌نماید که باید به آن توجه نمود و به سؤال‌هایی که در این زمینه مطرح می‌شود پاسخ داد.

این مسائل و سؤال‌ها به قرار زیرند:

آیا اندیشه بشر (اجتهاد) می‌تواند جایگاه وحی الهی را در قانون‌گذاری اسلامی داشته باشد یا این‌که جایگاه دیگری دارد؟

دقیق‌تر بگوییم آیا اندیشه بشر همان قدسیت و عصمتی را دارد که اسلام برای وحی الهی قائل است؟ و چنانچه وحی الهی مقدس و معصوم آن را انکار یا رد کرد، اندیشه بشر در این ضوابط و مفاهیم چه جایگاهی خواهد داشت؟

برای پاسخ به این سؤال‌ها و یافتن نظر اسلام در این باره ابتدا باید مفهوم وحی الهی و اندیشه بشری و دلیل‌های هر یک از آنها و زمینه‌های قانون‌گذاری را که هر یک از این دو طرف فراهم می‌نمایند مشخص نماییم. از این رو می‌گوییم:

وحی عبارت است از اعلام خداوند متعال دایر بر اختیار یکی از بندگان خود به عنوان پیامبری از جانب خود که همه علوم و معارف مربوط به خداوند و هستی و بشر را با روش محرمانه‌ای که برای بشر معمول نیست، به وی منتقل می‌نماید (البدری، ۱۴۰۴: ۵۰).

اما جایگاه وحی در قانون‌گذاری اسلامی آن است که ایمان به وحی ضرورت دین است و انکار یا رد آن جایز نیست. در انواع علم و معرفت و هدایتی که پیامبر از راه وحی دریافت می‌نماید، شک و تردید جایز نیست، چون از جمله موادی است که خداوند به بندگان خود دستور داده است به آن ایمان آورند.

بنابراین، این قانون‌گذاری، قانون‌گذاری مقدسی است که از خطا و اشتباه مصونیت دارد و نادیده گرفتن یا انکار آن جایز نیست و فکر و اندیشه در آن راهی ندارد. از این رو این قاعده فقهی در این زمینه وجود دارد که: «لا مسأغ للاجتهاد فی مورد النص» (المجددی، ۱۴۰۷: ۱۰۸، قاعده ۲۶۰) بدین معنا که دلیلی در مورد متن و در مسائل قطعی، دلیلی بر اجتهاد وجود ندارد (شوکانی، ۱۴۱۲: ۴۱۸) و بر مسلمان‌ها واجب است که به طور قطعی و بدون تردید و ابراز نظر یا اجتهاد به هر آن چه از راه وحی به پیامبر رسیده است ایمان آورند. قرآن کریم در چندین آیه به این مطلب اشاره می‌نماید از جمله: «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لِأَنَّ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ؛ و نیز یک قرآن به زبان عربی به تو وحی کرده‌ایم تا شهر مکه و اطراف آن را به وسیله آن به روز رستاخیز که شکی در آن نیست هشدار دهی که در آن یک گروه از آنها در بهشت و گروه دیگر در جهنم خواند بود».

نیز این گفته خداوند متعال: «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (شوری: ۵۲)؛ و هم چنین روحی از امر ما به تو وحی کرده‌ایم تو پیش از این نه می‌دانستی کتاب چیست و نه می‌دانستی ایمان چیست. ولی ما آن را نوری قرار داده‌ایم که با آن بندگان که مأمور می‌داریم هدایت کنیم و تو مردم را به راه راست راهنمایی می‌کنی».

یا این گفته خداوند متعال: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ (الاحزاب: ۳۶)؛ هیچ مرد و زن مؤمنی را چنان چه خداوند و پیامبر او آنها را به کاری فرمان دهند، اختیاری نیست». بنابراین وحی الزام آور به کتاب خدا و سنت پیامبر در میان دیگر منابع قانون‌گذاری اسلامی محدود می‌شود.

اما اندیشه بشر آن شرح‌ها و تفسیرهایی که در صدد است مسائلی از وحی الهی را بر مبنای

ضوابط اجتهادی مشخص برای ما بیان کند و بسیاری از مکاتب و مذاهب فقهی گوناگون را برای ما به ارمغان آورد.

آنها همه دستاوردهای اندیشهٔ مسلمانان را از زمان بعثت پیامبر ﷺ تا به امروز در زمینه‌های معارف مربوط به خداوند متعال و هستی و انسان در بر دارند و اجتهادهای عقل بشری، تفسیر آن معارف عمومی را در چارچوب اصول عقیده و شریعت و رفتار و اندیشه بشری و وحی الهی نشان می‌دهد، بی آن که خط فاصلی میان اصول ثابت اسلامی که کتاب و سنت است و اندیشه به دست آمده از آن و از تفسیرها و اجتهادهایی که مربوط به آن است، وجود داشته باشد. آری باید خاستگاه اندیشهٔ اسلامی که منظور ما است ضوابط اسلام باشد، با وجود این موضع‌های اجتهادی علما و اندیشمندان اسلام آن را تشکیل می‌دهد. از این رو کسانی که به این بخش توجه دارند باید جدایی تعیین کننده موجود میان او و پایه‌های ثابتی را که برخاسته از وحی الهی یعنی کتاب و سنت است، درک نمایند.

## ۱- حجت بودن اندیشه

حجیت اندیشه بشری و دلایلی که بر آن استوار است عبارت‌اند از:

### ۱-۱- اندیشیدن در قرآن کریم

از آن جایی که اندیشه مهم‌ترین مظهر وجود انسان است و آن را خداوند متعال به منظور تمایز او از جهان حیوان آفریده است، او را جانشین خود در زمین قرار داد و امانت بزرگ را به او واگذار نمود تا مسئولیت خود را از راه اندیشه تحقق بخشد. خداوند متعال در این باره می‌فرماید: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (احزاب: ۷۲)؛ ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها پیشنهاد کردیم. آنها از پذیرش آن سرباز زدند و انسان آن را بر دوش گرفت. انسان ستمکاری بود غرق در نادانی».

بنابراین اندیشیدن، فطرت خدا در آفرینش او است و اسلام که دین فطرت است اندیشیدن را رد نمی‌کند بلکه خواهان اعمال آن و عدم تعطیلی نیروی آن و فراهم کردن زمینهٔ گسترده برای آن است.

چیزی که این مسئله را تأیید می‌کند این است که هیچ کتاب آسمانی یا غیر آسمانی همچون قرآن وجود ندارد که دعوت به اندیشیدن بنماید و از انسان خواسته باشد تا عقل خود را به کار گیرد و از نیروی اندیشهٔ خود بهره بگیرد و او را به اعمال آن تشویق کرده باشد. بسیاری از آیات قرآنی خواهان تفکر عمیق در نشانه‌های این هستی و زندگی و انسان است (عبدالحمید، بی تا: ۱)، از جمله این گفته

خداوند: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (رعد: ۴)؛ در آن نشانه‌هایی است برای مردمی که بیندیشند» و این گفته خداوند: «وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ قَبْلَنَا عَذَابِ النَّارِ (آل عمران: ۱۹۱)؛ در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند و می‌گویند پروردگارا این‌ها را باطل نیافریده‌ای. تو از هر گونه عیب و نقص پاک و منزهی ما را از گرفتار شدن به عذاب آتش دوزخ در امان دار.»

یا این گفته خداوند: «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ۖ وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ ۖ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ۖ وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ ۖ فَذَكَرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ (الغاشیه: ۱۷-۲۱)؛ آیا نمی‌بینند که شتر چگونه آفریده شد و آسمان‌ها چگونه بر افراشته شد و کوه‌ها چگونه نصب گردیده و زمین به چه سان هموار شده. آنها را بیاد بیاور چرا که تو یاد آورنده‌ای» و این گفته خداوند متعال: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد: ۲۴). همه این آیه‌های قرآنی و بسیاری دیگر، دعوت صریح قرآن کریم از بشر است برای اندیشیدن و بررسی پدیده‌های هستی و تفکر در نشانه‌های این دین جهت رسیدن به هدفی که خداوند متعال با ارسال پیامبران و وارد آوردن شریعت‌ها بر آنان در نظر داشته است. در عین حال اقرار و تأکید بر صحت جنبش فکر بشر دارد تا زمانی که بیرون از ضوابط وحی و هدایت‌های او نباشد.

## ۱-۲- اندیشیدن در سنت پیامبر ﷺ

با نگاه به آن چه در سنت از رسول اکرم ﷺ رسیده است، درمی‌یابیم که سمت و سوی قرآن در دعوت به اندیشیدن و تفکر، زندگی عملی است. طی آن اصحاب خود - رضوان الله علیهم - و سپس آنها مسلمانان را به به کارگیری عقل و تفکر در امور زندگی تشویق نموده‌اند، بی‌آن که میان زمینه‌های قانون‌گذاری که محدود به وحی است و دیگر زمینه‌هایی که اندیشه بشر حق تصرف و حرکت در آن را دارد، آمیختگی ایجاد شود.

واضح‌ترین چیزی که در این زمینه وارد گردید این است که صحابه - رضوان الله علیهم - از رسول خدا پرسیدند که فرمان‌های او به آنها آیا جزء وحی است یا نظر شخصی اوست؟ پیامبر به آنها پاسخ داد که اینها اجتهاد و نظر و اندیشه او است در نتیجه آنها هم نظرهای خود را به وی ارائه کردند و با او به اندیشیدن پرداختند.

از جمله مسائلی که در این خصوص روی داد مشاوره حضرت با اصحاب خود اندکی پیش از نبرد بدر و پیاده شدن رأی حباب بن منذر بود که گفت: «یا رسول الله رأیت هذا المنزل أ هو منزل انزلک الله، لیس لنا أن نتقدم ولا نتأخر عنه ام هو الرأی والحرب والمکیدة؟ قال بل هو الرأی والحرب

والمکیده؟ قال: یا رسول الله فأن هذا ليس بمنزل فانفض بالناس حتى نأتى ادنى ماء من القوم فنزله ثم نغور ما وراءه؛ ای رسول خدا این منزل را که دیده‌اید آیا منزلی است که خداوند تو را به آن فرود آورده و ما حق پیش رفتن و یا عقب رفتن از آن را نداریم یا این که این نظر و جنگ و مکر است؟ پیامبر پاسخ دادند این نظر و جنگ و کید است. سپس به پیامبر گفت این‌جا محل فرود آمدن نیست مردم را به حرکت در آور تا به نزدیک‌ترین مکانی که به آب نزدیک باشد برویم و پس از آن به ماورای آن پیش می‌رویم».

پیامبر ﷺ از این بحث خشنود شد و به او گفت: «تو به رأی اشاره داشتی» (البوطی، بی‌تا: ۱۶۹). پیامبر اکرم ﷺ مسئله اندیشه و اجتهاد و اظهار نظر را به جنگ یا به بخش‌های مادی محدود نکرد بلکه صحابه خود را به اجتهاد و اندیشیدن حتی در امور مربوط به عبادت با این شرط که بیرون از حیطه وحی نباشد، تشویق نمود. از جمله وادار کردن صحابه به اجتهاد در اقامه نماز عصر یا به تأخیر انداختن اقامه آن به هنگام رسیدن به سرزمین‌های قریظه بود؛ هنگامی که به آنها گفت: «من کان سامعاً مطيعاً فلا يصلين العصر الی فی بنی قریضة (السجستانی، بی‌تا: ۳/۳۰۳ و الشیبانی، بی‌تا: ۴/۶۶)؛ کسی که می‌شنود و اطاعت می‌نماید نماز عصر را فقط در محله بنی قریظه اقامه نماید».

معاذ بن جبل نیز می‌گوید هنگامی که رسول اکرم ﷺ او را به عنوان قاضی به یمن اعزام کرد حضرت از او سؤال کرد چنان چه قضاوتی برای تو پیش بیاید چگونه قضاوت خواهی کرد؟ وی در پاسخ گفت: قضاوت من با کتاب خدا خواهد بود. پیامبر گفت: اگر پیدا نکردی؟ گفت: با سنت رسول خدا. گفت اگر موضوع را در کتاب و در سنت رسول الله پیدا نکردی؟ گفت با اجتهاد خودم قضاوت خواهم کرد و کوتاه نمی‌آیم. آن‌گاه رسول خدا ﷺ دست بر سینه او زد و گفت: «الحمد لله الذي وفق رسول رسول الله لما یرضی رسول الله (همان)؛ خدا را شکر می‌کنم که رسول رسول خدا را به چیزی که رسول خدا را راضی می‌کند موفق کرده است».

این متون و نظایر آن از سنت پیامبر ﷺ توجه حضرت به تفکر و اجتهاد و به کارگیری رأی را نشان می‌دهد با این شرط که در دایره وحی الهی باشد و از آن بیرون نرود و این مسئله نشان دهنده حجیت اندیشه بشر از نظر اسلامی است.

### ۳-۱- فقها و اندیشه بشری

علما و فقهای امت از صحابه و تابعین و پیشوایان مجتهد، حقیقت اندیشه بشری و جایگاه آن را درک کرده‌اند، به طوری که اجتهاد و تفکر و به کارگیری نظر خود با رعایت شرع را اصلی از اصول شریعت قرار داده و برای آن از روش‌های زیادی همچون قیاس و استحسان و تحقیق مصالح و سد

ذرائع و رفع ضرر و دیگر وجوه اجتهادی که با ضوابط وحی منافات ندارد، استفاده نموده‌اند. علمای اسلام در استفاده از اجتهاد و تفکر، تقریباً به مرز اجماع رسیده‌اند. امام شافعی می‌گوید: خداوند متعال به بندگان خود عقل‌هایی داده است که با آن تفاوت‌ها را دریابند و آنها را به راه حق از نظر متن و دلالت هدایت نموده است (الشافعی، بی‌تا: ۵۰۱). ابن حزم در بحث خود درباره حجیت عقل و در پاسخ به کسانی که اعمال آن را باطل دانسته‌اند می‌گوید: «ما نمی‌گوییم هر معتقد به مذهبی در اعتقاد خود بر حق است یا هر استدلالی برای هر مذهبی پذیرفتنی است. ولی معتقدیم بعضی استدلال‌ها چنان چه به گونه مطلق مرتب باشد منجر به مذهب صحیحی می‌شود همان گونه که آن را بیان کرده‌ایم و حکم آن را گفته‌ایم... استدلال چنان چه بر خلاف روش استدلال صحیح باشد می‌تواند به مذهب فاسدی منجر شود.» (اندلسی، ۱۴۰۴: ۱۷/۱). اما این تیمیه کسانی را که بر دلایل عقلی به طور مطلق اشکال می‌گیرند تخطئه می‌کند، چون آنها گمان می‌کنند که دلایل عقلی همان گفته‌های نو برخی از سخن‌وران و فلاسفه است (عبدالحمید، بی‌تا: ۱۳).

بنابراین، این راهنمایی‌های فقیهان نشان‌دهنده وجود تفاوت میان اندیشه بشری غیر پایبند به دستور کتاب و سنت و میان اندیشه بشری پایبند به آن متون الهی و نبوی است. پس آن چه مطابق کتاب و سنت باشد، اجتهاد پذیرفته شده است و شک و تردیدی نسبت به آن وجود ندارد و آن چه بیرون از دستور کتاب و سنت باشد از نظر شرعی اجتهادی مردود است که نمی‌توان روی آن حساب کرد. لازم است در این زمینه بررسی کوتاهی در قانون‌گذاری اسلامی انجام دهیم تا از دستاوردهای اندیشه اسلامی در این زمینه آگاهی یابیم.

## ۲- اندیشه اجتهادی در زندگی پیامبر ﷺ

قانون‌گذاری در این عصر بر پایه وحی الهی یعنی کتاب و سنت استوار بود ولی رسول الله ﷺ در برخی مسائل قانون‌گذاری اجتهادی می‌نمود و این روش را به مسلمانان در کارهای فکری آموزش می‌داد. از جمله اجتهادهای پیامبر اکرم ﷺ، گرفتن فدیة اسیران بدر بود (الصنعانی، ۱۴۰۳: ۲۱۱/۵) و اجازه دادن ایشان به کسانی که از حضور در جنگ تبوک تخلف ورزیده بودند به باقی ماندن در مدینه به خاطر عذرهایی که آورده بودند (الشوکانی، بی‌تا: ۴۱۳/۲). علاوه بر آن پیامبر ﷺ به برخی از صحابه اجازه داد از اندیشه خود بهره بگیرند، همان گونه که این امر در گفت‌وگوی وی با معاذ بن جبل به هنگام اعزام وی به یمن به عنوان قاضی نمایان است (البیهقی، ۱۴۱۴).

با وجود این پیامبر سعی می‌کرد تا صحابه خود را به اجتهاد و به کارگیری اندیشه خود تشویق نماید، همان‌گونه که در داستان به جا آوردن نماز در بنی قریظه روی داد و بر آنها اختیار انتخاب وقت اقامه نماز عصر را داد و بر نتیجه کار دو گروه صحنه گذاشت. چون هر کدامشان اندیشه خود را در فهم و ادراک نص به کار گرفت.

### ۳- اندیشه اجتهادی پس از عصر پیامبر ﷺ

در پی پیوستن رسول الله ﷺ به رفیق اعلی و منقطع شدن وحی، استفاده از رأی و اجتهاد بیش از گذشته نمایان گشت و این موضوع با تغییرات تمدنی و مسائل تازه‌ای که در زندگی امت روی می‌داد، هماهنگ بود.

خلفای راشدین در مسائل مستحدث، در صورت پیدا نکردن نص مربوط به آن در کتاب و سنت، اجتهاد می‌ورزیدند و دیدگاه‌های خود را به بحث و مناقشه می‌گذاشتند. اما سخن آنها در مورد نكوهش رأی، مربوط به رأی فاسد و اجتهاد درباره مسائلی بوده است که نص پیرامون آن وجود داشته یا رأیی بوده است که علمای ناآگاه به اصول شریعت و مقاصد عمومی آن را بیان می‌کردند (ابن قیم، ۱۹۷۳: ۵۴/۱-۶۶). اما آن نظر و رأیی که از اندیشه استنباط شده از کتاب و سنت باشد، از نظر آنها پذیرفته بود و آنها می‌دانستند که شریعت برای تحقق منافع بندگان خدا و زدودن مفاسد از آنها آمده است.

جنبش اندیشه اسلامی در این عصر به دو سمت عمده حرکت می‌کرد:

**نخست - اجتهاد در چگونگی فهم متون شرعی:** برای مثال قرآن کریم به «مؤلفه قلوبهم» یعنی مستضعفان، سهمی از زکات را طبق آیه زکات، زمانی که مسلمانان در حالت ضعف بوده و نیاز به تألیف و نزدیکی دل‌ها و دور کردن شر از آنها بوده‌اند قائل بود، ولی پس از آن که مسلمانان نیرومند شدند و دولت آنها در زمان عمر بن خطاب عظمت پیدا کرد، دیگر نیازی به اجرای آن حکم نبود از این رو عمر برداشت سهم «المؤلفه قلوبهم» را از زکات متوقف کرد. وی با این کار خود این حکم را از راه وحی قطع نکرد ولی او با اندیشه خود متوجه شد که شرط‌های اجرای این حکم دیگر فراهم نیست و شرایط جدید به وجود مستضعفان که همان «المؤلفه قلوبهم» باشند در جامعه اسلامی پایان داده است.

**دوم - اجتهاد در مسائل مستحدث که مصلحت مورد نیاز را جلب یا فساد آشکاری را دفع می‌نماید:** نظیر اجتهاد عمر بن خطاب و تنی چند از صحابه در منع تقسیم سرزمین عراق بین شرکت کنندگان در فتح آن. وی با اندیشه خود متوجه می‌شود که تقسیم این سرزمین‌ها موجب حصر

ثروت‌های فراوان نزد عده‌ای اندک و محروم شدن توده عظیم مردم و دولت می‌گردد، بر مبنای این گفته خداوند متعال: «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (حشر: ۷)؛ تا ثروت میان توانگران دست به دست نگردهد». تابعان و کسانی که پس از آنها آمدند نیز همین روش را دنبال کردند و از اندیشه و نظر خود در مسائل تازه‌ای که در اثر پیشرفت زندگی پیش می‌آمد، بهره گرفتند تا این که مکاتب فقهی ظاهر گردید و مذاهب نیز که نشان‌دهنده ماهیت انعطاف احکام شرعی اسلامی بود ظهور کرد و از این راه ثروت قانون‌گذاری عظیمی را از خود بر جای گذاشتند؛ به گونه‌ای که زندگی بسیاری از ملت‌ها در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون را پوشش می‌داد. این مسئله نشان‌دهنده دلیل قاطعی بر نرمش و استمرار جنبش اندیشه اسلامی نو آور بود که توانسته بود با رویدادها و با استمداد از درک دقیق کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ او همراهی نماید، بی آن که در این کار با پیچیدگی، جمود یا تنگنا روبه‌رو شود و این اندیشه همدوش فهم اسلامی منضبط بدون افراط و تفریط بوده است.

با توجه به آن چه گفته شد می‌توانیم حقایق زیر را اثبات نماییم:

۱ - متون وحی الهی موجب تثبیت پایه‌های عقیده اسلامی دایر بر ایمان به خداوند متعال، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، پیامبران خداوند، روز رستاخیز و قضا و قدر خوب و بد آن گردیده و عقل بشری حق دخالت در ماهیت آن را ندارد مگر به مقداری که آدمی بتواند عناصر آن را از راه ارائه دلیل و برهان علمی و منطقی به گونه‌ای اثبات کند که توسط آن ایمان به ارکان عقایدی امکان‌پذیر گردد.

۲ - هر اندیشه بشری که بر متون قرآن و سنت استوار نباشد، اندیشه اسلامی نخواهد بود؛ خواه اندیشه تصوف باشد و خواه قانون‌گذاری عملی. هنگامی که می‌گوییم اندیشه اسلامی به معنای تکیه داشتن به اسلام است، در صورتی که اندیشه بشری برخاسته از عقل مستقل و خاستگاه آن مفاهیم اسلامی ثابت نباشد، نمی‌توان آن را اندیشه اسلامی توصیف کرد. بنابراین اندیشه‌ای را که خاستگاه آن اسلام نیست نمی‌توان از نظر منطقی یا عقل آن را اسلامی دانست.

۳ - ما نمی‌توانیم اندیشه بشری اسلامی را اندیشه خود اسلام بدانیم و نمی‌توانیم آن را نماینده اسلام و عقیده و شریعت اسلام به شمار آوریم بلکه چنین عقیده‌ای صورتی از صورت‌های فهم وحی الهی خواهد بود.

بر این اساس مکاتب اندیشه اسلامی و اجتهادها و دیدگاه‌ها در فقه و شریعت متنوع گردید، تا جایی که امام شافعی در این باره می‌گوید: «مذهب ما راجح و خطا در آن محتمل است ولی مذهب دیگران مرجوح است چون احتمال صواب در آن وجود دارد».



۴ - جایز نیست که اسلام را یک اندیشه یا یک نظریه بدانیم، چون اندیشه و نظریه زائیده عقل انسان است در حالی که اسلام این گونه نیست؛ اسلام وحی مقدس است که از سوی خداوند متعال نازل گردیده و تفاوت میان وحی الهی و اندیشه بشری بسیار است. روی همین اصل می‌گوییم:

وحی الهی دین مقدسی است که ما نمی‌توانیم متون و نصوص آن را دستکاری کنیم یا به آن اعتراض داشته باشیم. در حالی که اندیشه بشری وجهی از وجوه فهم این وحی توسط انسان است. بنابراین، چیزهایی که موافق کتاب و سنت باشد از نظر شرعی پذیرفته می‌شود و مسائلی که مخالف کتاب و سنت باشد از نظر شرعی مردود است. از آنجا که اجتهاد هم گونه‌ای از گونه‌های اندیشه بشری منضبط به اصول شرع و دستورهای آن است و از آنجا که وجهی از وجه‌های فهم وحی الهی است، صاحبان شأن و منزلت از علما و فقها و اندیشمندان باید اندیشه را راهی برای همکاری و نزدیکی قرار دهند، نه این که آن را به وسیله و ابزاری برای برخورد و دوری تبدیل کنند. از این رو آنها نباید به نظر و اندیشه‌ای اسلامی که به زبان نظر و اندیشه و اجتهاد اسلامی دیگری است، متعصب باشند؛ در صورتی دو نظر اجتهادی وجهی از وجه‌های فهم اسلام یعنی «وحی» باشد و طرفین در درون دایره اجتهاد شرعی منضبط قرار داشته باشند. تا جایی که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می‌گویند: «چنان چه مجتهد حکمی را صادر نماید و حکم او صحیح باشد دو اجر خواهد داشت و چنان چه در حکمی اجتهاد نماید که اشتباه باشد او برای این حکم خود یک اجر خواهد داشت» (بخاری، ۱۴۰۷: ۲۶۷۶/۶).

### ج - رابطه موجود میان پیروان مذاهب فقهی

چنان چه اجتهاد یک وظیفه و یک حکم تکلیفی باشد، و مادامی که تنوع در آن نشانه صحت و موضوعیت باشد و نه نشانه بیماری و خودخواهی، و تا زمانی که اجتهاد تأکیدکننده همکاری واقعی میان امت و دین برای بررسی مسائل تازه و رویدادها و امور مستحدثت جهت هماهنگی با پیشرفت تمدن امت‌ها در هر زمان و مکانی باشد؛ روابط میان پیروان مذاهب فقهی اسلامی نیز باید چنین ویژگی توافقی داشته باشد تا حالتی از حالت‌های تلاقی اندیشه و قانون‌گذاری میان مسلمین با مکاتب و مذاهب گوناگون آنها تلقی گردد. از این رو ما چگونه می‌توانیم روابط میان پیروان مذاهب را در گذشته و در حال حاضر ارزیابی کنیم؟ برای پاسخ به این سؤال می‌گوییم:

امت اسلامی قرآن کریم را نوشته شده و حفظ شده از رسول اکرم صلی الله علیه و آله دریافت کرد و روایات نیز از

سوی صحابه و تابعان در کلیه سرزمین‌ها گسترش یافت و علما به همه جا مسافرت کرده و سنت پیامبر را تدوین نمودند. سر انجام این تلاش‌ها به صورت مکاتب فقهی تبلور یافت و اصول و برنامه‌های آن مذاهب مشخص گردید و علما پیرامون برخی از اصول شرعی و مقدم شمردن برخی بر برخی دیگر، با هم اختلاف نظر پیدا کردند.

این اختلاف در برخی اصول منجر به اختلاف در فروع فقهی گردید و بحث میان علمای مذاهب فزونی یافت و مناظرات و مناقشاتی میانشان برگزار شد. همه این‌گونه مسائل موجب توجه خلفا به علوم و به ویژه به علم فقه و شرکت آنها در این علوم و نظارت بر این مناظرات و بحث‌ها گردید.

اشتغال برخی از علما به فقه فرضی، باعث گسترش دایره اختلاف گردید. ولی مخالفت با دلیل و برهان محکوم بود. علما در آن زمان مخالف تقلید بودند، به دلیل توجه داشتند، تعصب را مردود می‌دانستند و طرفدار حق بودند از هر طرفی که باشد.

اختلاف نظر صحابه و تابعان و پس از آنها علما و مجتهدان در بسیاری از مسائل فقهی، یک ضرورت علمی و یک مسئله طبیعی بود که فهم و ادراک متون و ادله شرعیه آن را اقتضا می‌کرد، نه اختلاف ناشی از تقلید و تعصب. پیروان مذاهب برای هر یک دلیلی اظهار می‌کردند و به صحیح بودن آن از نظر علمی متقاعد می‌شدند و پس از آن مذهب خود را کنار نمی‌گذاشتند.

اختلاف میان صحابه و تابعان و پیشوایان مجتهد، موجب ستیز و دشمنی و جدایی میانشان نمی‌گردید. برخی از آنها یکدیگر را دعوت می‌کردند و برخی پشت سر برخی دیگر نماز می‌خواندند، اما مقلدان دشمن یکدیگر شدند و نسبت به یکدیگر کینه به دل گرفتند و نماز خواندن را پشت سر کسانی که در مذهب با آنها اختلاف داشتند رها کردند و به سرزنش و طعن اتباع مذاهب دیگر پرداختند. شیخ محمد رشید رضا در این باره می‌گوید: «متعصبان به مذاهب نپذیرفتند که اختلاف رحمتی برای آنها است، و هر یک از آنها نسبت به لزوم تقلید از مذهب خود تعصب نشان داده و پیروان خود را از تقلید دیگران حتی به خاطر منافع شخصی خود تحریم کردند. برخی نیز یکدیگر را طعن کردند که در کتب تاریخ و غیر آن معروف است تا جایی که برخی از مسلمانان چنان چه به کشوری روند که مردم آن به مذهب دیگری تعصب داشته باشند، نگاهشان به او همچون نگاه آنها به شتری است که دچار بیماری جرب و پوستی است» (عیسی، ۱۳۸۹: ۱۳۴). شوکانی می‌گوید: برخی از زیدیه که مدعی علم بودند، مرد صالحی را به این خاطر تکفیر کردند که دست‌های خود را بر خلاف روش آنها برای دعا برداشته بود و یادآور می‌شود که لقب سنی در یمن در زمان خود لقب نکوهش

بود، چون آنها معتقد بودند سنی تنها به کسانی گفته می‌شود که طرفدار معاویه و در ستیز با علی است (الاشقر، ۱۴۱۲: ۱۷۵-۱۷۶).

اختلاف و کشمکش میان مقلدان پیروان مذاهب به درجه خطیری رسید، به نحوی که با یکدیگر دشمن شدند و در توطئه و اذیت و آزار یکدیگر تلاش کردند و این مسئله موجب پیدایش فتنه‌های بسیاری گردید.

تاریخ رویدادهای متعددی را از این موارد برای ما بازگو می‌کند از جمله حافظ بن کثیر یادآور می‌شود در سال ۵۹۵ ق که پادشاه افضل بن صلاح الدین درگذشت، عزیز مصر تصمیم گرفت حنبلی‌ها را از کشورش اخراج نماید و به بقیه برادران خود نامه نوشت تا آنها را از کشور بیرون برانند (ابن کثیر، ۱۹۶۶: ۱۸/۱۳).

نیز درباره وقوع فتنه‌ای بزرگ در بلاد خراسان می‌نویسد وقتی فخر الدین رازی به سمت پادشاه غزنه عزیمت کرد، پادشاه وی را اکرام نمود و مدرسه‌ای برای وی در هرات بنا کرد، ولی اهالی آن سامان که پیرو مذهب ایشان نبودند به وی کینه ورزیدند و با او مناظره کردند و مناظره منتهی به ضرب و شتم او گردید و مردم تحریک شدند و سرانجام پادشاه دستور اخراج وی را از کشورش صادر کرد (همان: ۱۹-۲۱).

نیز از اختلاف شدید میان حنفی‌ها و شافعی‌ها حکایت می‌کند تا جایی که این اختلاف گاهی به خرابی کشور منجر می‌شد. یاقوت حموی شهر اصفهان و در پی یادآوری عظمت گذشته این شهر می‌نویسد: «راجع به در این شهر و در بخش‌های آن در اثر زیادی فتنه‌ها و تعصب میان شافعی‌ها و حنفی‌ها و جنگ‌های میان این دو حزب، خرابی گسترش یافت به طوری که هر فرقه‌ای محله فرقه دیگر را غارت می‌کرد و آن را به آتش می‌کشید و خراب می‌کرد و نسبت به یکدیگر هیچ گونه احساس وجدان و تعهد نمی‌کردند. این مسئله در سایر قصبات و روستاهای این شهر نیز وجود داشت» (حموی، بی‌تا: ۲۷۳/۱).

کشمکش میان شیعیان و اهل تسنن نیز شهرت زیادی دارد و کتاب‌های تاریخ سرشار از این رویدادهاست. از جمله ابن اثیر در بیان رویدادهای سال ۴۴۳ ق می‌گوید: «در این سال یک بار دیگر فتنه میان اهل تسنن و شیعیان شعله‌ور شد و شدت آن چندین برابر گذشته بود». وی سپس درباره چگونگی متحول شدن این اختلاف به جنگ و غارت به خاطر کشته شدن یک مرد هاشمی از اهل تسنن می‌گوید: خانواده این شخص جنازه او را حمل و مردم را به انتقام خون او تحریک کردند. آن‌گاه متوجه مشهد (حرم) شدند و اشیای آن را غارت و بسیاری از قبور امامان را به آتش کشیدند. پس از

آن شیعیان به منازل فقه‌های حنفیان یورش برده و آنها را غارت کردند و ابوسعید سرخسی را که مدرس حنفی‌ها بود به قتل رساندند و خانه‌های فقیهان را به آتش کشیدند (ابی‌شامه، بی‌تا: ۳۲/۳).

تعصب مذهبی نفرت‌انگیز به ایجاد اختلاف و شکاف میان فرزندان امت اسلامی و متلاشی شدن وحدت و تقسیم شدن آن به امت‌های متخاصم در حال جنگ و جدال منجر گردید. دشمن در کمین نیز که دنبال این چند دستگی و هرج و مرج بود، این امت را به کنترل خود درآورد و به خوار و مقهور کردن آنان پرداخت. علت مستقیم در همه این مسائل نداشتن برنامه صحیح برای گفت‌وگو میان فرزندان امت واحده بوده است. گفت‌وگو میان فرقه‌ها و مذاهب اسلامی با بحث و تفاهم شایسته آغاز می‌شد ولی سرانجام در معرض روش‌های تند و تیز قرار می‌گرفت و روح سختگیری نسبت به مخالفان بروز می‌نمود و در متهم کردن تفکر و نیت‌هایشان از خود شتاب نشان می‌دادند و یکدیگر را به شبهه و سوءظن متهم می‌کردند. از این رو بسیاری در بخش بحث‌های فقهی امت اسلامی تصور کرده‌اند که حقیقت با تکیه بر تفسیر حرفی متون نمی‌تواند چند وجه داشته باشد و نمی‌توان حقیقت را از سیاق آن جدا کرد یا احکام را به علت‌ها و هدف‌های آن ربط نداد.

تأمل آرام و دقت در تعامل با متون شرعی و جمع میان آن و دیگر متون، بی‌تردید نیاز به رسیدگی عقلی و اجتهاد در دسترسی به حق و صواب دارد و این به وضعی منجر خواهد شد که با کشمکش و جدایی کاملاً متفاوت خواهد بود، و سعه صدر اسلام توان تحمل اختلاف آرا و دیدگاه‌ها را خواهد داشت و این سینه با چنین اجتهادی حتی اگر صاحب آن به خطا و اشتباه برود و از صواب دور شود، تنگ نخواهد شد.

از این رو طرف‌های گفت‌وگو از پیروان مذاهب اسلامی درباره مسائل اسلام و احکام آن باید درک کنند که وحدت «حقیقت»، تعدد دیدگاه‌ها و اختلاف‌نظرها در تفسیر آن را لغو نمی‌نماید. از این رو تاریخ، وجود اختلاف میان صحابه را در بسیاری از امور که متون قرآنی و احادیث نبوی درباره آن وارد گردیده بازگو کرده است. هم‌چنین تاریخ بروز اختلاف نظر میان تابعین و پیروان آنها و پس از آنها میان پیشوایان مجتهد از صاحبان مذاهب را در مورد بسیاری از مسائل فقهی بیان کرده است؛ بی آن که در این اختلاف نظر میان آنها درگیری شود یا به هم پرخاش و توهین کنند. قاعده‌ای که میان آنها وجود داشت این بود که اختلاف در نظر نمی‌تواند اصل قضیه را ملغاً نماید و اصلی که روی آن حرکت می‌کردند نشان می‌داد که مذهب ما از آن رو ارجحیت دارد که خطا در آن محتمل بوده و مذهب غیر از ما مرجوح است از آن جهت که صواب در آن محتمل است.

در گفت‌وگو میان مذاهب و فرق اسلامی ضرورت دارد که میان مسائل مربوط به وحی (که

نمی‌توان آن را نادیده گرفت و هیچ مسلمانی نمی‌تواند چیزی جز آن را انتخاب کند)، و مسائل اندیشه‌ای و اجتهادی و تفسیر متون و توضیح معانی و مقاصد آن و مسائل مربوط به امور دنیوی یا امور مربوط به عادت‌ها تفاوت نهاد تا گفت‌وگو کنندگان بتوانند درباره مسائل که منافع و نیازهای مردم را تأمین نماید تبادل نظر کنند؛ بی‌آن‌که با مشکلاتی نظیر خروج از اسلام مواجه شوند یا احکام آن را سبک شمرده و یا ارکان آن را ویران نمایند.

### گفت‌وگوی دینی منضبط

چنان چه امروزه بخواهیم گفت‌وگو میان پیروان مذاهب و فرق اسلامی در حرکت خود و رسیدن به هدف‌ها موفق شود، باید چند حقیقت زیر را در نظر بگیریم:

اجرای احکام اسلام در عصر ما نیاز به اجتهاد عقلی گسترده دارد، چون متون شرعی - قرآن و سنت پیامبر - محدود و رویدادها و مسائل نو به تبع حرکت زمان و تحول، نامتناهی می‌باشند و قانون‌گذاری به ناچار باید همراه حرکت زمان و تحول آن به پیش برود تا از این راه جاویدانی اسلام و صلاحیت و سازگاری شریعت آن برای هر زمان و مکانی تحقق یابد. به هنگام نبود نص، اجتهاد راهی است لازم برای دسترسی به حکم شرعی و این مسئله با نص ثابت شده است. این موضوع در حدیث معاذ بن جبل به هنگام واگذاری پست قضاوت یمن به ایشان از سوی پیامبر ﷺ مطرح شد. همان‌گونه که قبلاً اشاره کردیم پیامبر از او سؤال کرد اگر قضاوتی برای او پیش بیاید و مسائلی را برای وی مطرح گردد که احتمالاً راهی برای آن در قرآن یا سنت نباشد، چگونه با آن برخورد خواهد کرد. وی در پاسخ گفت اجتهاد می‌ورزم. پیامبر اجتهاد او را تحسین کرد و فرمود این مسلک یعنی اجتهاد در احکام، خدا و پیامبر او را راضی خواهد کرد و نیز اظهار داشتند خدا را شکر می‌کنم که فرستاده پیامبرش را موفق نموده است (ترمذی، بی‌تا: ۶۶/۳ و ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹: ۵۴۳/۴). اخبار متواتر از پیامبر دایر بر اجتهاد رسول اکرم ﷺ و اجتهادهای اصحاب در تفسیر متون به هنگام بحث و بررسی و نبودن متن مربوط، این مطلب را تأیید می‌کند. از ابن عمر نقل شده است وقتی پیامبر از جنگ احزاب باز می‌گشت به ما گفت هیچ یک از شما نماز عصر را نخوانید مگر در بنی قریظه. وقت عصر در راه بودند که برخی گفتند نماز نمی‌خوانیم مگر این که به آن جا برسیم و برخی دیگر گفتند نماز می‌خوانیم و چنین چیزی از ما خواسته نشده است. این مطلب وقتی برای پیغمبر ﷺ گفته شد، حضرت با هیچ یک از آنها برخورد نکرد (صحیح بخاری، بی‌تا: ۳۲۱/۱؛ صحیح مسلم، بی‌تا: ۱۳۹/۳ و صحیح ابن حبان، بی‌تا: ۳۲۱/۴).

این خود دلیل روشنی بر این مطلب است که پیامبر ﷺ اجتهاد صحابه خود را پذیرفته و با هیچ یک از آنها به خاطر فهم و برداشتشان این مسئله برخورد ننموده است تا تصمیم و قانون‌گذاری، پاسخ‌گوی رویدادهای غیر محدود و بی پایان باشد.

اسلام یک نظام زندگی است که احکام آن با علت‌ها می‌چرخد و قانون‌گذاری‌های آن با مقاصد منضبطی همراه است که عقل‌های سالم آن را درک می‌کنند و از آن جدا نیستند، و چنان‌چه جدا شوند، رحمت زایل، عدل ساقط و تکلیف ناممکن می‌گردد. پایه و اساس شریعت بر حکم و منافع مردم در زندگی و معاد استوار است که همگی عدل و رحمت و حکمت است. بنابراین، هر مسئله‌ای از عدل به ستم، از رحمت به ضد آن، از مصلحت به فساد و از حکمت به عبث و بیهودگی منجر شود از شریعت نخواهد بود، هر چند در آن تأویل و تفسیر صورت گیرد. شریعت، عدل خداوند در میان بندگان، رحمت او در میان خلق، سایه او در زمین و حکمت دال بر او و بر صدق رسول او ﷺ با کامل‌ترین و صادق‌ترین دلالت‌ها است (ابن قیم، ۱۹۷۳: ۳/۳). به جز این، با هدایت شریعت در پیوند احکام به منافع مردم و بودن قرآن برای ذکر خدا و عمل کردن به آن، تعارض خواهد داشت. از این رو اسلامی که باید به مردم ارائه دهیم، اسلام همراه با اندیشه عمیق و اجتهاد انعطاف‌پذیر جویای علت‌ها و مقاصد است که در مرز واژه‌ها قرار نمی‌گیرد، مگر این که مسئله به عبادات که عقل انسانی توان فرو رفتن در علل و احکام آن ندارد ارتباط داشته باشد (ر.ک: قرضاوی، ۱۲۱۰: ۱۱۴-۱۷۲).

از این رو عقل انسانی می‌تواند با احکام شرعی مربوط به علت‌ها و مقاصد تعامل نماید و آن را وسیله‌ای برای فهم و تفسیر متون شرعی برای دسترسی به مراد خداوند قرار گیرد.

اسلام پیروان خود را در کشمکش با زندگی قرار نمی‌دهد، چون مسلمان واقعی کسی است که از مردم و دنیا اکراه نداشته و عمر خود را در یک نبرد موهوم با طبیعت و ناموس‌های آن تلف نمی‌کند و عقیده دارد که زندگی صنعت خداوند متعال است: «أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى؛ همه چیز را به خوبی آفرید سپس آن را هدایت نمود» و خداوند همه چیز را برای انسان آفرید سپس از او خواست آن را آباد کند: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً (بقره: ۳۰)؛ خداوند به فرشته‌ها گفت من در زمین جانشین قرار داده‌ام». نیز خدا فرموده است: «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا (هود: ۶۱)؛ او شما را از زمین آفرید و از شما خواست تا آن را آباد کنید». جایز نیست که مسلمان ناکام، عقده‌دار و غمگین همراه با شک و ترس و بدگمانی به خود و به مردم و به زندگی اطراف خود باشد، بلکه باید طبق این گفته پیامبر ﷺ رفتار کند: «من کان هیناً لیناً سهلاً قریباً حرم الله علیه النار؛ (بی‌هقی، ۱۴۱۰: ۲۷۱/۶، المنذری، ۱۴۱۷: ۲/۳۵۴) نیز گفته است حاکم آن را روایت کرد و گفت با شرط مسلم

صحیح است: هناد، ۱۴۰۶: ۵۹۶/۲) کسی که آسان و نرم و هموار و نزدیک باشد خداوند آتش را بر او حرام می‌کند». برداشت یک مسلمان از زندگی امروز مسئله مهمی است. درست نیست که مسلمان از مشکلات زندگی معاصر دوری کند و نباید در موضع انزوا و عزلت و گریزان از واقعیت و مشکلاتی که پیش می‌آید قرار گیرد، بلکه باید با آن کنار بیاید و در برخورد با آن از روحیه‌ای انعطاف‌پذیر و عقلی رسا برخوردار باشد و نور معرفت و اشراق‌های گذشت تکبیه کند. هم چنین باید در برخورد با طرح‌هایی که در کلیه زمینه‌های زندگی با آنها روبه‌رو می‌شود، با گفت‌وگوی علمی وارد شود.

پیروان مذاهب و فرقه‌های اسلامی امروزه با یکدیگر برخورد منفی دارند. چنین چیزی بی‌تردید یک موضع شکست‌پذیری و گریز است که نه مشکلی را حل می‌کند، نه می‌تواند به نتیجه مطلوبی برسد و نه هدفی را تحقق می‌بخشد. از این رو ما از هر مسلمان با هر مذهبی و با هر مکتب فقهی که باشد خالصانه دعوت می‌کنیم که با طرف‌های دیگر گفت‌وگو و بحث داشته باشد تا سفر «گفت‌وگوی خودی» را انجام دهیم. اختلاف در رأی اصل را از بین نمی‌برد، و کسی که نمی‌تواند با خود گفت‌وگو داشته باشد با دیگران نیز نمی‌تواند گفت‌وگو کند. قاعده گفت‌وگو لازم است چنین باشد: «مذهب ما راجح است چون احتمال خطا دارد و مذهب دیگران مرجوح است از آن رو که صواب در آن محتمل است». زنده باد همه امت اسلامی در پرتو قاعده طلایی اجتهاد اسلامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مضمون آن را بیان داشته‌اند: «اذا حکم الحاكم فاجتهد فاصاب كان له اجران و اذا اجتهد فاطأ كان له اجر واحد؛ اگر قاضی حکمی را اجتهاد نماید و آن حکم درست باشد برای قاضی دو اجر خواهد بود و اگر در اجتهاد حکم خود اشتباه نماید برای او یک اجر خواهد بود». این مطلب از نیشابوری است. ابن صاعد نیز می‌گوید: «اگر قاضی قضاوت نماید و در اجتهاد مصیب باشد دو پاداش خواهد داشت و اگر در قضاوت خود حکم اشتباهی را صادر کند یک پاداش دارد» (دار قطنی، ۱۴۰۱: ۳۲۴).

علاج دقیق این مسائل فقهی در تلاش برای تصحیح اندیشه‌ها و تصحیح کجی‌های موجود در فهم اسلام نهفته است که با کنار گذاشتن تعارضات و آماده کردن دل‌ها برای پذیرش حق و زدودن تعصب مذهبی و کنار زدن غبار از روح قانون‌گذاری اسلامی و مقاصد عمومی آن تحقق می‌یابد، چون گفت‌وگوی دینی امروزه صرف نظر از مذاهب یا گروهی که به آن پیوسته است، به رتبه‌بندی اولویت‌های شرعی در چارچوب تلاش اسلامی در جهت تحقق مصلحت عمومی نیاز دارد، تا هدف عمده از آن یعنی شناختن مشکلات امت اسلامی و بررسی آن با روشی انعطاف‌پذیر و ارائه راه حل‌های مناسب را دنبال کند.

با توجه به این داده‌ها باید گفت‌وگو میان اتباع مذاهب و فرقه‌های اسلامی، پیرامون مشکلات

بزرگی باشد که امت اسلامی با آن روبه‌رو شده است. چنین گفت‌وگویی باید عاری از کشمکش‌های فقهی مربوط به جزئیات و در چارچوب فن تخصصی و بر مبنای تدوین دیدگاه‌های علمی متعدد باشد و بر این قاعده استوار باشد که اختلاف در نظر اصل قضیه را منتفی نمی‌کند. از این رو ما با این شیوه وجود روابط شایسته میان کلیه مذاهب فقهی و گفت و شنود هدف‌داری را تضمین می‌کنیم که در جهت وحدت کلمه امت و حفظ ویژگی‌ها و استقلال هر مذهب بوده و با فراگیری ساختار تمدن امت و منافع عمومی آن، تعارضی نداشته باشد.

#### د - اجتهاد فقهی راهی برای تقریب و نه ابزاری برای برخورد

برخی گمان می‌کنند که اختلاف و تکرر دیدگاه‌ها در مسائل شرعی به سبب اجتهاد، موجب تجزیه وحدت امت اسلامی و پراکندگی آن می‌شود، در حالی که ما باید بدانیم که تفاوت احکام در نبودن متون یا در وجوه فهم متون موجود، مسئله‌ای است که نباید نسبت به وجود آن نگران یا از پیامدهای آن ترس داشته باشیم، بلکه ما به عنوان مسلمان حق داریم از آزادی عقلی مطلق و پختگی اندیشه برخوردار باشیم تا پیوسته از عوامل نوگرایی و تحول و همراهی احکام فقهی و شرعی با مسائل نو زندگی و رویدادهای معاصر، برخوردار شویم.

مسئله‌ای که بر این معنا تأکید می‌کند این است که اجتهاد در شریعت اسلامی یک کار ابداعی آزاد و مطلق نیست که در بسیاری از معارف و دیگر اندیشه‌های انسانی وجود دارد، بلکه یک روند ترسیم شده و تعهد به برنامه مشخصی است که همه فقها و مجتهدان امت در اصول و مسائل پایدار و اساسی آن توافق نظر دارند. در حقیقت اجتهاد چیزی فراتر از جست‌وجوی حکم خداوند نیست؛ حکمی که بندگان خود را در کتاب خود یا با وحی به پیامبر خود محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مورد خطاب قرار داده و از آنان خواسته است به آن ملتزم باشند. اجتهاد با روش و ابزار علمی مشخصی انجام می‌گیرد که هیچ‌کس در هر مقامی که باشد حق ندارد آن را نادیده گرفته یا خود را از آن رها سازد. بنابراین صحنه اجتهادی در برابر محققان، قواعد و اصول ثابت و معینی در تفسیر متون و قیاس بر آن دارد، به طوری که اجتهاد می‌تواند عاملی از عوامل توافق و تقریب باشد و نه دریچه‌ای از دریچه‌های تفرقه و پراکندگی.

#### ۱- خلاف و اختلاف

اختلاف در فرع‌ها یکی از نیازهای بشر است و نمی‌توان آن را برطرف یا منع کرد و هیچ‌گونه خطری برای امت و بر وحدت آن‌ها ندارد. مردم با وجود اتحاد در کلمه و وحدت در صفوف، خود با



هم اختلاف نظر دارند ولی خطری که از آن بیم می‌رود در خلاف نهفته است نه در اختلاف و اختلاف و خلاف با هم تفاوت فاحش دارند. از این رو علما و فقهای امت اسلامی برای دسترسی به حق و تحقق مقاصد شرعی توسط فهم کتاب که خداوند به آنها داده است، با هم اختلاف پیدا کردند و این اختلاف به ویژه در زمینه‌های احتمال و مسائل اجتهاد و استدلال بوده است. این اختلاف برای این نبوده است که مخالف یکدیگر باشند یا یکدیگر را تخطئه کنند. اختلاف ناشی از فهم بی‌آن که تعمدی در مخالفت باشد، هیچ‌گاه به نزاع و دو دستگی مسلمانان منجر نمی‌گردد.

چنان‌چه اصل واژه خلاف و اختلاف از فعل «خلف» باشد با دقت نظر می‌توان تفاوت میان معنای آن دو را درک کرد، چون منظور از خلاف، مخالفت و عصیان و خودداری از اجرای فرمان‌ها است. خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

«فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (نور: ۶۳)؛ بر حذر باشند کسانی که مخالفت می‌ورزند با فرمان خدا از گرفتاری به فتنه و یا این که به عذاب دردناکی دچار شوند». قرآن کریم نمی‌گوید «بختلفون فی امره» که در امر او اختلاف داشته باشند، چون منظور از اختلاف معایرت و تفاوت در نظر است. یا این گفته خداوند: «وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ (نحل: ۶۴)؛ ما قرآن را بر تو فرود نیاوردیم مگر این که اختلاف نظرشان را روشن کنی» و این گفته خداوند: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ (بقره: ۲۱۳)؛ مردم امتی یگانه بودند خداوند پیامبران را نوید آور و بیم رسان فرستاد و با آنان کتاب را به حق فرود آورد تا در میان مردم به آن چه اختلاف می‌کردند داوری کند». از جمله این موارد، این کلام خداوند است که از زبان حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: «وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَ لَأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ (زخرف: ۶۳)، هنگامی که عیسی دلایل آشکار آورد گفت برای شما حکمت آورده‌ام تا برای شما برخی از آن چه را که درباره آن اختلاف می‌کردید، روشن کنم». قرآن کریم در این آیات اختلاف را تفاوت در فهم و ادراک دانسته و آن را خلاف و مخالفت نشمرده است.

فقیهان امت وقتی در معرض اختلاف نظرها قرار گرفتند، آن را نعمتی از خداوند متعال بر بندگانش دانسته و آن را گونه‌ای از نگرش عقلی و پختگی اندیشه شمرده‌اند؛ مادامی که بر اساس دلیل استوار و دارای حجت باشد. امام شافعی می‌گوید: خداوند والا مرتبه به بندگان خود عقل‌هایی عطا کرد که فرق‌ها را دریابند و آنها را به راه حق توسط متن و دلالت هدایت کرد. « ابن حزم نیز می‌گوید: «چنان‌چه اختلاف میان صحابه صحیح باشد نمی‌توان گفت ابراز نظر بر کسانی که پس از

آنها آمده‌اند جایز نیست و از اجتهادی که منجر به بروز اختلاف در آن مسئله گردد، منع کرد. چنان چه شخصی پس از آنها دلیلی بیاورد که به نتیجه‌ای منجر شود که دلیل برخی صحابه به آن منجر شده است، مانعی نخواهد داشت» (ابن حزم، ۱۴۰۵: ۲۱).

اختلاف در فروع دین با حفظ اصول دین، به اختلاف در دل‌ها و چند دستگی در صف‌ها و راهی برای فساد منجر نخواهد شد. همه مجتهدان در پی دسترسی به مقصود قانون‌گذارند هر چند که روش آنها برای دسترسی به این مقصود گوناگون باشد. از این رو دوستی و مودت در مسائل اجتهادی نمایان است، چون همه مجتهدان جویای قصد قانون‌گذارند و اختلاف روش برای رسیدن به هدف، تأثیری در روابط آنها نداشته است. هر یک از آنها به دیگران احترام قائل بوده و همیشه این عبارت را بر زبان داشته‌اند که در برداشتها با هم اختلاف نظر داریم ولی میان قلب‌های ما اختلافی نیست. از این رو مجتهدان و فقهای گذشته امت اسلامی اخلاق نیک و دوستی شایسته با یکدیگر داشته‌اند. از حضرت علی رضی الله عنه در مورد عثمان بن عفان روایت شده است: «اتقوا الله ایها الناس و ایاکم فی الغلو فی عثمان و قولکم حراق المصاحف، فوالله ما حرقها الا علی ملاً منا اصحاب محمد صلی الله علیه و سلم» (قرطبی، ۱۳۷۲: ۵۴/۱)؛ ای مردم تقوای خدا را پیشه کنید و مبادا در عثمان غلو کنید و بگویید او مصحف‌ها را سوزاند. به خدا قسم آن مصحف‌ها را تنها با حضور ما اصحاب محمد صلی الله علیه و سلم سوزاند» (الخلال، ۱۴۱۰: ۴۲۶/۲). نیز روایت شده است که علی بر کشته شدن طلحه و زبیر غمگین شد و «قاتل فرزند صفیه را به آتش دوزخ بشارت داد و هنگامی که طلحه را کشته یافت» گفت: «عزیز علی یا ابا محمد! این اراک مجتهداً فی الأودیة و تحت نجوم السماء الی الله اشکو عجری و بجری؛ ای ابا محمد! گران است برای من که تو را از پا درآمده در دشت‌ها و زیر ستاره‌های آسمان ببینم، غم و اندوه خود را به خدا شکوه می‌کنم» (المزی، ۱۴۰۰ / ۱۹۸۰: ۱۳/۴۲۰).

ابن عباس در مورد فریض و در مسائل زیادی در مورد ارث جد با زید اختلاف نظر داشت. وی در این باره می‌گوید: آیا زید از خدا نمی‌پرهیزد که نوه را به جای پسر قرار می‌دهد ولی پدر بزرگ را به جای پدر قرار نمی‌دهد؟ در مورد عول ابن عباس می‌گوید: دوست داشتم من و کسانی که در فریضه با من اختلاف نظر دارند گردهم بیاییم و دستان خود را روی رکن کعبه قرار دهیم پس از آن دعا کنیم که خدا لعنتش را بر دروغ‌گویان قرار دهد. (عبدالرزاق، بی‌تا: ۲۵۵/۱۰) با وجود این شعبی می‌گوید: زید بن ثابت می‌خواست سوار مرکب شود. عبدالله بن عباس به او نزدیک شد و رکاب مرکب را گرفت. زید به او گفت ای پسر عموی رسول الله این کار را نکن! ابن عباس جواب داد به ما دستور داده شده که این‌گونه با علمای خود رفتار کنیم. زید به او گفت دستت را به من نشان بده، آن را گرفت و بوسید و

گفت پیامبر به ما دستور داده است که این‌گونه با اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام رفتار داشته باشیم (المناولی، ۱۳۵۶: ۳۸۲/۵).

احمد بن حنبل برای شافعی و پدر و مادر او دعا می‌کرد. عبدالله فرزند او به وی گفت شافعی چگونه مردی بود؟ می‌بینم که شما خیلی برای او دعا می‌کنید. گفت ای فرزندم شافعی همچون خورشید برای دنیا و عاقبت مردم بود، تو به این دو چیز نگاه کن آیا جانشین و جای‌گزین دارند؟ (الذهبی، ۱۴۱۳: ۴۵/۱۰).

در مورد تصویرهای عالی آداب و اخلاق آنها با یکدیگر روایت شده است که شافعی نماز صبح را در مسجد ابوحنیفه به جای آورد و به احترام ابوحنیفه قنوت را ترک کرد و بسم‌الله را آهسته گفت. ابوحنیفه و اصحاب او و شافعی هم پشت سر پیشوایان مالکی‌های اهل مدینه نماز می‌گذارند با آن که آنان بسم‌الله را نه بی صدا و نه با صدا در نماز نمی‌خواندند. ابو یوسف پشت سر رشید نماز خواند و وی خودداری کرد. مالک به او فتوا داد که وضو نگیرد با این حال ابو یوسف پشت سر او نماز خواند و آن را اعاده نکرد. بنابر آن چه گفته شد و بر اساس برخوردهای شایسته دیگری که اهل علم و فضیلت و اجتهاد داشته‌اند روشن می‌شود که آنها به خاطر مسائل شخصی یا هدف‌های دنیوی با هم اختلاف نمی‌ورزیدند، بلکه آنها جویای حقیقت بودند و برای دسترسی به حقیقت هر چند که نزد مخالفانشان بود تلاش می‌کردند. بنابراین قصد آنها حق و هدفشان دسترسی به حکم شرعی بود.

## ۲- رحمت و گشایش بودن تعدد آرای فقهی

چیزی که در این جا می‌توان گفت این است که اختلاف مذاهب در میان امت اسلامی فضیلت و توسعه‌ای در این شریعت با گذشت و آسان است. هر یک از پیامبران پیش از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به یک شریعت و به یک حکم به پیامبری مبعوث می‌شد، تا جایی که به سبب تنگی شریعت آنها، در بسیاری از فرع‌ها و شاخه‌هایی که در شریعت ما تخییر وجود دارد، حق انتخاب نبود.

شریعت اسلامی دارای متون عمومی و دستوره‌های کلی است و جزئیات و حکم بر فروع به اجتهادی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حدیث معروف معاذ مقرر نموده، واگذار شده است و آن یکی از اصول قانون‌گذاری است که حکم شرعی از آن استنباط می‌شود. از این رو اجتهاد و تعدد آرای که از آن ناشی می‌شود، یکی از ضرورت‌های شریعت خاتم و مظهر رحمت برای بندگان خداست که ضرر و زیان در آن نیست. طبق روایتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمود: «اختلاف امتی رحمة» (النووی، ۱۳۹۲: ۹۱/۱) نووی درباره این حدیث و مطالب مرتبط با آن می‌گوید: از نظر خطابی اختلاف در دین سه‌گونه است:

یکی از آنها در اثبات صانع و یگانگی او است که انکار آن کفر است؛ و بخش دوم در صفات و مشیت او است که انکار آن بدعت است؛ و مورد سوم مربوط به احکام فروع است که وجوه احتمالی دارد و خداوند متعال آن را رحمت و کرامتی برای علما قرار داده است. منظور از حدیث «اختلاف امتی رحمة» نیز همین است (همان: ۹۲).

ابن قدامه در مقدمه کتاب «المغنی» خود می‌گوید: خداوند با رحمت و گذشت خود گذشتگان این امت را پیشوایان دانشمند قرار داد، به وسیله آنان پایه‌های اسلام را بنا نمود و مشکلات احکام را توسط آنان روشن کرد. توافق نظر آنها حجتی قاطع و اختلاف نظر آنها رحمتی گسترده بود» (ابن قدامه، ۱۴۰۵: ۱۷/۱). ابن تیمیه نیز گفته است: مردی کتابی را در مورد اختلاف نوشت. احمد به او گفت نام این کتاب را اختلاف مگذار، و نام آن کتاب را سعة قرار بده» (الحرانی، بی‌تا: ۷۹/۳).  
به منظور تأکید بر این معنا فقیهان چند ضابطه، دستور و اصل را متذکر شده‌اند که حاکی از بهره‌گیری از همه نظرها و عدم اکتفا به نظرهای یک مکتب یا یک مذهب معین است. مهم‌ترین این دستورها و ضوابط عبارت‌اند از:

۱. جلوگیری نکردن پیشوا از انتشار دانش مخالف خود: پیشوای مسلمان حق ندارد مردم را از انتشار علمی که مخالف نظر او و یا مذهب او باشد منع کند، بلکه وظیفه دارد هر مسلمانی را برای انتخاب روش خود آزاد بگذارد. ابن عباس و ابن عمر بر خلاف نظر عمر در حج تمتع فتوا دادند و حنیفه و تنی چند از صحابه نیز دسته جمعی بر خلاف نظر عثمان در کامل بودن نماز در عرفه نظر دادند.

۲. متهم نکردن نیت‌ها: هر چند مخالف از نظر شما مخالف حق باشد، شما نباید نیت او را متهم کنید. مسلمانی که به قرآن و سنت ایمان دارد فرض بر این است که از اجماع امت بیرون نمی‌رود و فرض بر این است که نسبت به پیامبر اخلاص و دوستی و برای رسیدن به حق تمایل دارد. شما بر همین پایه و اساس با او مناظره کنید و نسبت به ایشان نظر خوبی داشته باشید.

۳. حق و فضیلت بودن پذیرش حق از مخالف: شخص مؤمن هنگامی که حق بر او روشن شد باید به آن اذعان نماید و جایز نیست که حق را رد کند، چون رد حق می‌تواند به کفر منجر شود. همان‌گونه پیامبر اکرم ﷺ فرموده است: «لا تماروا فی القرآن فان المراء فیہ کفر (هیثمی، ۱۴۰۷: ۱۵۷/۱)؛ در قرآن جدال نکنید که جدال کردن در قرآن کفر است». ممارات در این جا به معنی جدال و دفع دلالت آن به باطل است، چون چنین چیزی تکذیب خدا و رد حکم او است نه تکذیب مخالف.

۴. فاسق یا بدعت‌گذار ندانستن مخالف در رأی: جایز نیست که مخالف را به چیزهای منفی متهم یا علیه او بدگویی کرد یا او را فاسق دانست. چنان‌چه کسی دست به چنین کاری بزند،

بدعت‌گذار و مخالف اجماع صحابه و راهنمایی‌های سلف صالح خواهد بود. ابن تیمیه می‌گوید: صحابه همگی بر این امر متفق‌اند که در مسائل اختلافی هر گروهی نظر اجتهادی گروه دیگر را بپذیرند؛ نظیر مسائل عبادات و نکاح و ارث و هبه و سیاست و غیره. عمر در نخستین سال در مسئله مشترک به عدم تشریک نظر داد و در سال دوم در رویدادی نظیر رویداد نخست به تشریک نظر داد. هنگامی که از او در این باره سؤال شد پاسخ داد: آن پاسخ قضاوت آن روز بود و این قضاوت امروز ما است (البهوتی، ۱۴۰۲: ۳۱۲/۱).

ذهبی در ترجمه احوال امام محمد بن نصر مروزی می‌گوید: چنان‌چه ما علیه هر پیشوایی قیام کنیم که در اجتهاد خود در مسائل جزئی اشتباه قابل‌گذشتی دارد و او را بدعت‌گذار دانسته و تبعیدش بنماییم، در آن صورت برای ما نه ابن نصیر سالم خواهد ماند و نه ابن منده و نه کسانی که از آنها بزرگ‌ترند. خداوند راهنمای مردم به حق و ارحم الراحمین است و ما از هوی و درشتی به او پناه می‌بریم (سیر أعلام النبلاء: ۶۴۰/۱۴).

۵. وادار نکردن مردم به پذیرش نظر اجتهادی: برای یک مجتهد یا پیشوای عام جایز نیست که مردم را به پذیرفتن نظر و اجتهاد خود وادار نماید. هم‌چنین برای یک مذهب یا مکتب فقهی جایز نیست که مردم را به اجتهاد وادار نمایند، چون کسی که دست به چنین کاری بزند گشایش را تنگ می‌کند و سعی خواهد کرد که اسلام را در یک سمت و سو و یک فهم قرار دهد. قرار دادن اسلام در دایره‌ای تنگ که تنها گنجایش یک مذهب، یک اندیشه یا یک مکتب خاص را داشته باشد جنایت به اسلام است. از این رو علمای دست‌اندر کار امر به معروف و نهی از منکر گفته‌اند این گونه مسائل اجتهادی قابل‌انکار نیست و هیچ‌کس حق ندارد مردم را به پایبندی به آن وادار نماید، ولی می‌تواند با حجت‌ها و براهین علمی، درباره آن سخن بگوید و کسانی که صحت یکی از دو گفته برای آنها مشخص شود می‌توانند از آن تبعیت کنند و بر کسانی که گفته دیگر را تقلید نمایند اشکالی وارد نخواهد بود.

از بسیاری از مجتهدان گذشته نقل شده است آنان مسائل مورد اختلاف که با اجتهاد به دست آمده بود، انکار نمی‌کردند. از امام احمد بن حنبل روایت است که فقیه نمی‌تواند مردم را به پیروی از یک مذهب وادار نماید یا این که بر آنها سخت‌گیری کند (ابن تیمیه، ۱۴۱۳: ۵۶۷/۴). نووی نیز گفته است: مفتی یا قاضی حق ندارد به کسی که با او مخالفت می‌نماید و سخن او مخالف نص، اجماع یا قیاس روشن نیست، اعتراض کند (النووی، ۲۴/۲).

از قاسم بن محمد درباره آهسته خواندن حمد و سوره در پشت سر پیشنماز سؤال شد. او در پاسخ

گفت: اگر بخوانید شما اصحاب رسول الله ﷺ را برای خود در این کار الگو و اسوه قرار داده‌اید. وقتی همین مطلب از عبدالله بن عمرو سؤال شد گفت: با رسول الله ﷺ بیرون آمدیم و برخی از ما روزه دار و برخی دیگر روزه‌خوار بودیم، نه روزه‌خوار به روزه دار اشکال می‌گرفت و نه روزه دار از روزه‌خوار عیب جویی می‌کرد (روایت بزار و به اسناد حسن). از ابوموسی نیز نقل شده است که با پیامبر ﷺ بودیم برخی از ما روزه‌دار بودند و برخی دیگر روزه نبودند، نه روزه دار روزه‌خوار را عیب جویی کرد و نه روزه‌خوار روزه‌دار را (الهیثمی: ۱۵۹/۳).

چنان چه بخواهیم استراتژی تقریب میان مذاهب اسلامی را از راه اجتهاد بر پایه داده‌ها و اندیشه‌هایی که در این تحقیق به آن اشاره کردیم مشخص کنیم، این مسئله به یک مکانیزم علمی از سوی علما و مبلغان امت از هر مذهبی که باشند، نیاز خواهد داشت:

۱. مسلمانان از نظر مفهومی و جایگاه، به تفاوت میان وحی الهی و اندیشه بشری به عنوان دو منبع اساسی قانون‌گذاری اسلامی توجه کنند، چون وحی الهی دین مقدس است که نمی‌توان به متون آن خدشه وارد کرد یا اعتراض نمود. در حالی که اندیشه بشری از وجه‌های فهم وحی از سوی انسان است. بنابراین آن چه موافق کتاب و سنت است از نظر شرعی قابل قبول است و آن چه مخالف کتاب و سنت باشد از نظر شرعی پذیرفتنی نیست.

این مسئله به تلاش همگانی برای عمل کردن به مسائل مورد توافق نیاز دارد که البته مسائل مورد توافق همه مذاهب هم زیادند. مذاهب اسلامی فصل‌های مشترک زیادی با هم دارند، چه در بخش‌های اصول عقاید و چه در زمینه‌های قانون‌گذاری، اخلاق، مفاهیم و فرهنگ اسلامی. ما باید در زمینه‌هایی که با هم اختلاف نظر داریم همچون زمینه‌های قانون‌گذاری و احکام تفصیلی جزئی که بر پایه‌های موضوعی و علمی استوار است، همدیگر را ببخشیم، چون ما اختلاف آرا و فتاوا را به این دلیل پذیرفته‌ایم که هیچ نهی شرعی درباره اختلاف در نظرها و اجتهادها وجود ندارد، بلکه کشمکش و اختلافی که موجب ضعف امت شود و دین آن را دچار تفرقه کند و وحدت آن را متلاشی نماید، مردود شناخته شده و از آن نهی گردیده است. البته چنین چیزی در اندیشه بشری متکی بر تکیه‌گاه‌های ثابت شرع درست، وجود ندارد.

از آن جا که اجتهاد گونه‌ای از اندیشه بشری منضبط به اصول شرع و دستورهای آن و گونه‌های از فهم وحی الهی است، علمای والا و فقیهان و اندیشمندان باید آن را وسیله‌ای برای پیوستگی و نزدیکی قرار دهند، نه این که ابزاری برای برخورد و گریز از هم باشد. بنابراین، نباید نسبت به یک نظر ابراز تعصب و سختگیری شود و یا اندیشه اسلامی به زبان نظر یا اندیشه و یا اجتهاد اسلامی

دیگر به کار گرفته شود؛ مادامی که دو اندیشه و دو نظر و دو اجتهاد، دو گونه فهم اسلامی از «وحی» است و مادامی که طرفین در حیطة اجتهاد شرعی منضبط قرار دارند. از همین رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: اگر قاضی حکمی را اجتهاد نماید، چنان چه در این حکم صائب باشد دو پاداش خواهد داشت و چنان چه در اشتباه بود از یک پاداش بهره مند می شود (صحیح بخاری: ۲۶۷۶/۶).

۲- لازم است میان اختلاف و خلاف میان مسلمانان، تفاوت قائل شد. خلاف به معنای قصد مخالفت و عصیان و خودداری از اجرای اوامر الهی است که منجر به بروز کینه و ستیز میان طرف‌های مخالف می‌گردد، اما اختلاف یعنی اختلاف در نظر و تفاوت در درک و فهم یک چیز برای رسیدن به حکم شرعی آن؛ بی آن که یک طرف قضیه نسبت به طرف دیگر کینه یا دشمنی داشته باشد.

از این رو اختلاف در مسائل فرعی با حفظ وحدت اصول، به پیدایش اختلاف در دل‌ها و دودستگی در صف‌ها منجر نخواهد شد و راهی برای فساد و بی‌عدالتی نیست. بر همین اساس، در مسائل اجتهادی گونه‌هایی از دوستی و مودت ظاهر گردیده است، چون مجتهدان همگی دنبال خواست قانون‌گذارند و اختلاف آنها برای دسترسی به هدف تأثیری روی روابطشان ندارد. بلکه هر یک از آنها قدران طرف دیگر است تا جایی که در این زمینه گفته می‌شود اگر میان برداشت‌های ما اختلاف وجود دارد، قلب‌های ما با هم است.

از این رو باید از فرهنگ تکفیر و فاسق دانستن دیگران در جامعه اسلامی پرهیز کرد. فرهنگ تکفیر و تفسیق فرهنگی نفوذی در اندیشه اسلامی است، چون برای یک مسلمان جایز نیست مسلمان دیگر را تکفیر نماید یا او را فاسق بداند، مگر این که امری از دین را با اصرار منکر شود. از این رو ما خواستار تحول در این مسئله از مرحله ایمان و کفر به مرحله صواب و خطا، و از مرحله تفسیق و بدعت‌گذاری به مرحله راجح و مرجوح هستیم و بدین ترتیب اندیشه اسلامی موضوعیت داشته و از عقلانیت برخوردار خواهد بود.

۳- به نشر فرهنگ گفت‌وگوی آرام میان پیروان مذاهب اسلامی توجه شود، چون طرف‌های گفت‌وگو پیرامون مسائل اسلام و احکام آن که پیروان مذاهب فقهی اسلامی هستند، باید درک کنند که وحدت واقعی مخالف تفسیرهای گوناگون و اختلاف نظرها نیست. تاریخ اختلاف نظر میان صحابه پیامبر را در مسائل زیادی که در متون قرآنی و احادیث نبوی بوده، برای ما بازگو کرده است. تاریخ هم‌چنین اختلاف میان تابعان و تابعان آنها و پیشوایان مذاهب گوناگون را بدون کشمکش یا توهین به یکدیگر بازگو کرده است. اختلاف در نظر، اصل قضیه را فاسد نمی‌کند. اصلی که بر آن حرکت

می‌کنند ثابت می‌کند که «مذهب ما از آن رو ارجح است که احتمال خطا در آن وجود دارد ولی مذهب دیگران مرجوح است چون صواب در آن محتمل است.»

گفت‌وگو همان منطق سالم در انتقال اندیشه به دیگران و رساندن اطلاعات به آنها است. شنیدن گفته‌های طرف دیگر و آگاهی یافتن از دیدگاه‌های آنان و پیروی از بهترین و نزدیک‌ترین نظریه‌ها به دلیل و برهان و توهین نکردن به مخالفان، همان چیزی است که قرآن کریم ما را به آن دعوت کرده است:

«قُلْ لَا تُسْئَلُونَ عَمَّا أُجْرِمْنَا وَلَا نَسْئَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ؛ بگو که شما نسبت به جرمی که ما مرتکب شده‌ایم بازخواست نخواهید شد، ما نیز نسبت به کارهایی که شما انجام بدهید بازخواست نمی‌شویم.»

قرآن کریم احساسات طرف دیگر را مراعات کرده و نگفته است «و لا نسأل عما تجرمون؛ نسبت به جرم‌هایی که شما انجام می‌دهید ما مورد سؤال قرار نمی‌گیریم»، هر چند با سیاق جمله مناسب است؛ بلکه گفته است: «و لا نسأل عما تعلمون؛ نسبت به کاری که شما انجام می‌دهید مورد پرسش قرار نمی‌گیریم» و این احترام به طرف دیگر است. گفت‌وگوی مطرح در این آیه خطاب به غیر مسلمین است، حال اگر گفت‌وگو میان دو طرف مسلمان و با دلایلی باشد که همگی برای دسترسی به حکم شرعی به آن ایمان دارند، وضع چگونه خواهد بود؟

۴. جامعه‌های اسلامی بپذیرند که تعدد نظرها و اختلاف در احکام فقهی، گشایش و رحمت برای امت است نه این که دریچه‌ای برای شکنجه و انتقام‌گیری از آنها باشد. بنابراین، اختلاف در مذاهب فضیلتی برای امت است در شریعت سمحه و سهله. پیامبران پیش از رسول الله ﷺ هر یک به شریعت و حکم خاص مبعوث می‌شدند، تا جایی که به سبب تنگی شریعتشان در بسیاری از فرع‌ها که در شریعت ما تخییر و انتخاب وجود دارد، در آن شریعت‌ها اختیار وجود نداشته است.

شریعت اسلامی دارای متون عام و دستورهای کلی است و جزئیات و حکم فروع به اجتهادی واگذار شده که پیامبر روی آن صحنه گذاشته است. پیامبر اکرم در حدیث مشهور معاذ، اجتهاد را یکی از اصول شریعت دانسته است که توسط آن حکم شرعی استنباط می‌شود. از این رو اجتهاد و تعدد آرای که از آن ناشی می‌گردد، یکی از ضرورت‌های شریعت خاتم و مظهری از رحمت به بندگان است که هیچ ضرر و زیانی ندارد. تا جایی که پیامبر اکرم فرموده است: «اختلاف امتی رحمة (شرح النووی: ۹۱/۱۱)؛ اختلاف نظر در امت من رحمت است.»

۵. دین ما به خاطر بیم از توهین به اعتقادات از اسائۀ ادب منع نموده است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ (انعام: ۱۰۸)؛ به آنان که غیر



خدا را می‌خوانند دشنام مدهید تا مبادا آنها نیز از روی دشمنی و نادانی خدا را دشنام دهند». بنابراین وضع میان خود مسلمانان به چه سان خواهد بود؟ بی تردید پیروان مذاهب در چنین صورتی کنترل خود را از دست خواهند داد و فضاهایی بر خلاف توافق و تقریب ایجاد خواهد شد و برای تحقق هدف ما زیانبار خواهد بود.

بی تردید مسئولیت بزرگ در این راستا بر دوش علما و مبلغان و دعوت‌کنندگان به تقریب است تا به مردم بگویند اجتهاد یک حکم شرعی است و اختلاف در دیدگاه‌ها با وجود دلایل متعدد و تفاوت‌های موجود در مفاهیم و مدارک، یک مسئله طبیعی است. البته این مسئله را علما و فقیهان درک می‌کنند، چون آنها از یک سو وارثان پیامبران، پرچم‌داران دعوت به اسلام و سازندگان نسل‌ها هستند و از سوی دیگر به پایه‌ها و دستوراتی که تقریب به کار می‌گیرد آگاهی بیشتری دارند.

## منابع و مآخذ

- قرآن کریم

- ۱- ابن ابی شیبیه، عبدالله بن محمد، مصنف، تحقیق کمال یوسف الحوت، الرياض، مكتبة الرشد، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
- ۲- ابن تیمیه، ابو العباس احمد عبدالحلیم، شرح العمده في الفقه، تحقیق سعود صالح العطيشان، الرياض، مكتبة العبيكان، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- ۳- ابن تیمیه، ابو العباس احمد بن عبدالحلیم، الفتاوى، تحقیق عبدالرحمن محمد عاصم، نشر مكتبة ابن تیمیه.
- ۴- ابن حجر، ابوالفضل احمد بن علی، فتح الباري (شرح صحيح البخاري)، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقي و محب الدين الخطيب، بيروت، دار المعرفة، ۱۳۷۹ ق.
- ۵- ابن حزم، ابو محمد علی بن احمد بن حزم اندلسی، قاهره، الاحكام في اصول الاحكام، دارالحديث، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
- ۶- ابن حزم الظاهري، علی بن احمد بن سعید، النبذة الكافية، تحقیق محمد عبدالعزيز، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
- ۷- ابن قدامة المقدسی، عبدالله بن احمد، المغني، بيروت، دار الفكر، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
- ۸- ابن قیم الجوزية، محمد بن ابی‌بکر دمشقی، اعلام الموقعين عن رب العالمين، تحقیق طه عبدالرؤوف سعد، بيروت، دارالجيل، ۱۹۷۳ م.
- ۹- ابن کثیر، البداية و النهاية، مصر، مكتبة المعارف، ۱۹۶۶ م.

- ١٠- ابن همام الصنعاني، عبدالرزاق، مصنف، تحقيق حبيب الرحمن الاعظمي، بيروت، المكتب الاسلامي، چاپ دوم، ١٤٠٣ ق.
- ١١- ابوزهرة، محمد، اصول الفقه، قاهره، دارالفكر العربي، ١٣٧٧ ق / ١٩٥٨ م.
- ١٢- الاحسان المجددي، محمد عميم، قواعد الفقه، كراچي، دار الصدق، چاپ اول، ١٤٠٧ ق / ١٩٨٦ م.
- ١٣- الاشقر، عمر سليمان، تاريخ الفقه الاسلامي، كويت، مكتبة الفلاح، چاپ سوم، ١٤١٢ ق / ١٩٩١ م.
- ١٤- البخاري، محمد بن اسماعيل، صحيح البخاري، تحقيق مصطفى ديب البغا، بيروت، دار ابن كثير، چاپ سوم، ١٤٠٧ ق / ١٩٨٧ م.
- ١٥- البدري، محمد عبدالمهدي، القرآن الكريم، تاريخه وعلومه، دبي، دار القلم، چاپ اول، ١٤٠٤ ق / ١٩٨٤ م.
- ١٦- البوطي، محمد سعيد رمضان، فقه السيرة، دمشق، دار الفكر.
- ١٧- البهوتي، منصور بن يونس بن ادريس، كشف القناع عن متن الاقناع، تحقيق هلال مصيلحي، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٢ ق.
- ١٨- البيهقي، ابوبكر احمد بن حسين، سنن البيهقي الكبرى، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، مكتبة مكة المكرمة، دارالباز، ١٤١٤ ق / ١٩٩٤ م.
- ١٩- الترمذي، محمد بن عيسى، سنن الترمذي، تحقيق احمد شاكر، بيروت، دار احياء التراث العربي.
- ٢٠- الخضري بيك، محمد، اصول الفقه، بيروت، دار احياء التراث العربي، چاپ هفتم، ١٤٠٥ ق / ١٩٨٥ م.
- ٢١- الخلال، ابوبكر احمد بن محمد هارون بن يزيد، السنة، تحقيق عطية الزهراني، الرياض، دارالراية، چاپ اول ١٤١٠ ق.
- ٢٢- الدارقطني، ابو الحسن علي بن عمر، سنن الدارقطني، تحقيق السيد عبدالله هاشم يمانى المدني، بيروت، دار المعرفة، ١٣٨٦ ق / ١٩٦٦ م.
- ٢٣- الذهبي، ابو عبدالله محمد بن احمد بن عثمان الذهبي، سير اعلام النبلاء، تحقيق شعيب الارناؤوط و محمد نعيم العرقوسى، بيروت، مؤسسة الرسالة، چاپ نهم، ١٤١٣ ق.
- ٢٤- الشافعي، محمد بن ادريس، الرسالة، تحقيق احمد محمد شاكر، قاهره، ١٣٥٨ ق / ١٩٣٩ م.

- ٢٥- الشوكاني، محمد بن علي، فتح القدير، بيروت، دار الفكر.
- ٢٦- الشيباني، عبدالرحمن بن علي، تيسير الوصول الى جامع الاصول، قاهره، مؤسسة عيسى البابي الحلبي.
- ٢٧- القرطبي، محمد بن احمد بن ابي بكر، الجامع لاحكام القرآن، تحقيق احمد عبدالعليم البردوني، القاهرة، دار الشعب، چاپ دوم، ١٣٧٢ ق.
- ٢٨- القشيري، مسلم بن الحجاج، صحيح مسلم، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي، دار احياء التراث العربي، بيروت.
- ٢٩- المزي، يوسف بن الزكي عبدالرحمن، تهذيب الكمال، تحقيق بشار عواد معروف، بيروت، مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٠٠ ق / ١٩٨٠ م.
- ٣٠- المناوي، عبدالرؤوف، فيض القدير، مصر، المكتبة التجارية الكبرى، چاپ اول، ١٣٥٦ ق.
- ٣١- النمري، يوسف بن عبدالله بن عبدالبر، التمهيد، تحقيق مصطفى بن احمد العلوي، المغرب، طبع وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامية، ١٣٨٧ ق.
- ٣٢- النووي، ابو زكريا يحيى بن شرف الدين، شرح النووي على صحيح مسلم، بيروت، دار احياء التراث العربي، چاپ دوم، ١٣٩٢ ق.
- ٣٣- الهيثمي، علي بن ابي بكر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، القاهرة، دار الريان للتراث، بيروت، دارالكتب العربي، ١٤٠٧ ق.
- ٣٤- بيهقي، احمد بن الحسين، الاعتقاد، تحقيق احمد عصام الكاتب، بيروت، دار الآفاق الجديدة، چاپ اول، ١٤٠١ ق.
- ٣٥- بيهقي، احمد بن الحسين، شعب الايمان، تحقيق محمد السعيد بسيوني زغلول، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٠ ق.
- ٣٦- خلاف، عبدالوهاب، اصول الفقه، كويت، دارالقلم، چاپ هفدهم، ١٤٠٨ ق / ١٩٨٨ م.
- ٣٧- زيدان، عبدالكريم، الوجيز في اصول الفقه، بغداد، مكتبة القدس، و بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٥ ق / ١٩٨٠ م.
- ٣٨- سجستاني، سليمان بن اشعث، سنن ابي داود، تحقيق محمد محي الدين عبدالحميد، بيروت، دارالفكر.
- ٣٩- شوكاني، محمد بن علي، ارشاد الفحول، بيروت، دارالفكر، چاپ اول، ١٤١٢ ق / ١٩٩٢ م.
- ٤٠- عبدالحميد، محسن، الفكر الاسلامي (تقديمه و تجديده)، العراق، دار الانبار.

- ٤١- عبدالعظيم بن عبد القوي المنذري، الترغيب و الترهيب المنذري، تحقيق ابراهيم شمس الدين، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٧ ق.
- ٤٢- عيسى، عبدالجليل، ما لا يجوز الخلاف فيه، الكويت، دار البيان، ١٣٨٩ ق / ١٩٦٩ م.
- ٤٣- قرضاوى، يوسف، الاجتهاد في الشريعة الاسلامية، كويت، دار القلم للنشر و التوزيع، چاپ دوم، ١٤١٠ ق / ١٩٨٩ م.
- ٤٤- للشاطبي، ابراهيم بن موسى الغرناطي، الموافقات، تحقيق عبدالله دراز، بيروت، دارالمعرفة.
- ٤٥- محمد بن حبان بن احمد التميمي، صحيح ابن حبان، تحقيق شعيب الارناؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، ١٤١٤ ق / ١٩٩٣ م.
- ٤٦- مختصر كتاب المؤمل لابن شمة، مجموعة الرسائل المنيرية، ادارة الطباعة المنيرية، ابي تا.
- ٤٧- هناد بن يسرى الكوفي، الزهد، تحقيق عبدالرحمن عبدالجبار الفريواني، كويت، دار الخلفاء للكتاب الاسلامي، چاپ اول، ١٤٠٦ ق.
- ٤٨- ياقوت الحموي، معجم البلدان، نشر مطبعة الخانجي و شركاه، چاپ اول.



## رسالت مجمع تقریب و افق‌های آن

دکتر شیخ احسان بعدرانی\*

### چکیده

در مسئله تقریب مذاهب، توجه به این نکته که آیات قرآن و احادیث پیامبر ﷺ تفسیرهای متعددی را بر می‌تابد، اختلاف مذاهب امری طبیعی خواهد بود و این اختلاف‌ها، اختلاف‌هایی موازی مکمل یکدیگر و در امور جزئی و متغیر است نه در مسائل کلی و ثابت. از آن جا که این گونه اختلاف‌ها از سوی بزرگان دینی پذیرفته شده و هر یک نظر دیگری را محترم می‌شمارد، شایسته است در بین مردم هم چنین شیوه‌ای ترویج گردد و برای عملی ساختن آن سه قشر لازم است مورد توجه جدی قرار گیرند: مبلغان، جوانان و زنان و با تربیت مبلغان کارآمد، جایگاه صحیحی برای جوانان و زنان نیز ترسیم گردد.

کلیدواژه‌ها: مذاهب اسلامی، ریشه‌های اختلاف، امور متغیر و ثابت، تفسیر متون دینی.

به نام خداوند بخشنده مهربان نیک‌ترین و نورانی‌ترین هستی.

درد و سلام بر بنده و پیامبر او برترین انسان و بر پیروان و ستارگان درخشان او تا روزی که آفتاب و ماه در گردشند.

سخن گفتن تقریب میان مذاهب اسلامی امروزه دو وجه دارد، یک وجه ساده و بسیط است که با عقل سالم برخوردار از نور الهی سازگار است و با اصل قرآنی و پیامبر مطابقت دارد، و یک وجه آن پیچیده است که خردمندان آن را نمی‌پذیرند. این مورد در معرض افزودنی‌های ناشی از تنش‌های سیاسی بر سر قدرت و خلافت و مربوط به کینه‌های اجتماعی خانوادگی و عشایری و قبیله‌ای و اختلاف‌های مالی و درآمدها و برخورداری از آن و اختلاف‌های اندیشه‌ای ناشی از غلو و افراطی‌گری و تکفیر و ایجاد نفرت بوده که طی قرون و اعصار روی هم انباشته شده است.

\* عضو مجمع عمومی جهانی تقریب مذاهب اسلامی، عضو جمعیت دولتی عربی سوریه و ایران، عضو کمیته پیشرفته نمودن برنامه عربی و اسلامی در سوریه.

نگاه در این دو وجه و بازگشت به اصل قرآنی و سنت پیامبر برای شناخت وجه صحیح و سودمند برای مذاهب موجود در اسلام، بند نخست از بندهای رسالت این مجمع است و بر پایه معارفه میان مردم به عنوان یک هدف الهی ثابت قرار دارد. چنان که خداوند در این باره می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا... (حجرات: ۱۳)؛ ای مردم ما شما را از نر و ماده آفریدیم و شما را ملل و قبیله‌هایی قرار دادیم تا با هم آشنا شوید».

معارفه بر مبنای اطلاق لفظ، بی‌تردید در برگیرنده بخش اندیشه و عقاید و مذهب است. نیز این گفته خداوند است که: «تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (بقره: ۱۳۴)؛ آنها امتی در گذشته بوده‌اند آن چه کرده‌اند به آنها مربوط است و آن چه شما انجام می‌دهید به شما تعلق می‌گیرد و از کاری که آنها انجام داده‌اند شما بازخواست نمی‌شوید». هم‌چنین این گفته خداوند است: «وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا... (حشر: ۱۰)؛ کسانی که پس از آنها آمدند می‌گویند: خدایا ما و برادران ما را که در ایمان از ما سبقت جسته‌اند بیامرز و در دل‌های ما نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند کینه قرار مده». پایبند بودن به دو اصل عظیم بر مبنای این گفته پیامبر اکرم است: «انسی ترکت فیکم شیئین لن تضلوا بعدهما کتاب الله و سنتی (المستدرک علی الصحیحین؛ ۱/۱۷۳)؛ من دو چیز در اختیار شما قرار داده‌ام که اگر به آنها رجوع کنید گمراه نخواهید شد: کتاب خداوند و سنت کتاب الله فهو زخرف؛ همه چیز به خداوند و سنت پیامبر باز می‌گردد و هر سخنی که با کتاب خدا و سنت پیامبر وفق نداشته باشد سخنی باطل و بیهوده است».

سخن در زمینه مذاهب اسلامی بر دو گونه است: یک گونه مذهب‌گرایی را یک نیاز و ضرورت عقلی می‌داند و همان‌گونه که دکتر قرضاوی می‌گوید: مذهب یک ضرورت دینی و زبانی و بشری و جهانی است (ر.ک.: رساله‌التقریب، ۱۹۹۸، ش ۱۹ و ۲۰: ۲۱۹) چون مذهب در اصل خود بیان‌گر درک متون قرآن و حدیث پیامبر از سوی صاحب آن و راه اجرا و به‌کارگیری امر و نهی آن است. از آن جا که قرآن کریم و حدیث پیامبر ﷺ طبق فرمایش حضرت علی رضی الله عنه «حمال اوجه» یعنی در برگیرنده چندین وجه است، طبیعی است که برداشت‌ها نسبت به مقاصد و معانی آنها متفاوت خواهد بود. گونه دیگر [سخن از مذاهب اسلامی به این دلیل] مذموم و نکوهیده است که ناشی از عصبیت عشائری و اندیشه‌ای و غلو و افراطی‌گری است و اختلافات مذهبی را اختلافات عمدی می‌داند که در

مسائل ثابت و متغیر با هم متناقض می‌باشند. توجه به این دو صورت و بازگشت به اصل در معنای مذهبیت که اختلاف میان مذاهب باید اختلاف موازی و مکمل یکدیگر و در جزئیات و متغیرها باشد و نه در مسائل ثابت و عمومی، بند دوم از بندهای رسالت این مجمع را تشکیل می‌دهد. عمر بن عبد العزیز یکی از خلفای بنی امیه بود ولی این سمت و مقام وی، مانع عاقل بودن و مؤمن بودن او نمی‌شد. من نیازی نمی‌بینم که درباره فضایل و مآثر ایشان سخن بگویم. در سرلوحه فضایل وی خودداری ایشان از گفتن چیزهایی بود که قبل از آن بنا به دستور خلفای پیشین روی منبرها گفته می‌شد. من تنها به ذکر یک قضیه کوتاه درباره ایشان اکتفا می‌کنم. روایت شده است شخصی از ایشان سؤال کرد کدامیک نزد تو بهترند عثمان یا علی؟ او جواب داد: «وای بر تو از من درباره دو مرد می‌پرسی که هر دو از من بهترند». حال در پرتو چنین چیزی آیا ما می‌توانیم این گفته را بپذیریم که منظور از شجره ملعونه در قرآن کریم شجره نسبت اموی است در حالی که قول خداوند را در پنج موضع قرآن کریم نادیده گرفتیم که می‌فرماید: «لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى؛ هیچ کسی گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد». نیز از این گفته خداوند متعال غافل شده‌ایم که: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (زلزله: ۷)؛ هر کسی که به اندازه مثقال ذره‌ای کار نیکو انجام دهد آن را خواهد دید». سخن در اختلاف موازی موجود میان مذاهب است که به تکامل و سرانجام به یگانگی و وحدت منتهی می‌شود، و سخن درباره اختلاف‌های عمده میان مذاهب است که به برخورد با یکدیگر و تفرقه منجر خواهد شد (بند سوم از بندهای رسالت این مجمع).

اگر شیوه و روش فرعون در زمان او همان گونه که خداوند متعال می‌فرماید، چنین بوده است: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا (قصص: ۴)؛ همانا فرعون در زمین سر برافراشت و مردم آن را دسته دسته و آنها را به جان هم بیندازند، در این صورت رسالت این مجمع این است که شیوه و روش خود را به سوی وحدت و توحید قرار دهد و فرمان خداوند را اجرا نماید که می‌گوید: «إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ (انعام: ۵۹)؛ کسانی که دینشان را پراکنده کردند و دسته دسته شدند، تو را با آنها کاری نیست».

افراد بسیاری هنگامی که «لا اله الا الله» می‌گویند و نام واژه توحید را بر آن می‌گذارند، فکر می‌کنند که توحید برای خدای متعال است؛ در حالی که خداوند واحد و احد است و تجزیه نگردیده تا جمع شود و پراکنده نگردیده تا به یگانگی برسد. بلکه مقصود از آن، وحدت امت قائل به آن است و

توحید و وحدت بخشیدن به صف‌های دعوت‌کنندگان به آن است. هشت سال پیش خداوند به من این کرامت را بخشید که برای شرکت در دهمین کنفرانس وحدت اسلامی زیر نظر مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی دعوت شدم. من در آن کنفرانس درباره «زمینه وحدت در تقریب بین مذاهب» سخن‌رانی کردم و در شرح جزئیات آن وحدت توحیدی مورد نظر به طور مفصل سخن‌گفتم که در این‌جا نیازی به تکرار آن نیست.

بند چهارم و پنجم و دهم را در مورد رسالت این مجمع می‌توان بدون زحمت از اساسنامه مجمع بیرون آورد، چنان‌که در فصل دوم ماده پنجم زیر عنوان هدف‌های مجمع نیز آمده است. من می‌توانستم این کار را انجام دهم و بندهای رسالت مجمع و هدف‌های آن را برایتان بازگو کنم که البته این کار نظیر آوردن خرما به هجر یا آب به ساحل رودخانه بردن است.

بنابراین به من اجازه دهید تعارف‌ها را کنار بگذارم و بگویم مسئله، مسئله تقریب مذاهب نیست، مسئله تقریب و نزدیکی میان پیروان مذاهب و زدودن تعصبات مذهبی افراطی کورکورانه موجود نزد این اتباع است که در پی متحول شدن اختلاف از خطوط موازی به خطوط متقاطع به وجود آمده است و از حالت اختلاف در فهم متون به عنوان یک پدیده صحیح مطلوب، به اختلاف فرقه‌ای نامطلوب و ویران‌گر تبدیل گردیده است. شاید مهم‌ترین مثال‌های آن سخن‌یاقوت حموی در «معجم البلدان» است که درباره عوامل خراب شدن شهر ری در قرن ششم و خالی شدن آن از ساکنانش سخن می‌گوید.

این مجمع رسماً در سال ۱۴۱۱ ق پایه‌گذاری شد و هدف خود را تقریب میان مذاهب قرار داد، در حالی‌که این هدف مدت‌های زیادی پیش از آن مطرح بود. ابوحنیفه نعمان می‌گفت قرائت حمد و سوره توسط پیشنماز در نماز جماعت، برای نمازگزاران مجزی و کافی است. پس از او امام شافعی نظر دیگری ارائه داد و گفت قرائت پیشنماز مجزی نیست و نمازگزاران بدون قرائت باطل است. طبق روایات و اخبار شافعی در دیدار با ابویوسف - شاگرد نعمانی - درباره این مسئله گفت‌وگو کرد. ابویوسف گفت: چنان‌چه یک گروه از ما به دیدار سلطان برویم جایز است یا نه؟ شافعی گفت جایز است. ابو یوسف گفت خدا تو را بیامرزد، در نماز هم وضع به همین صورت است. اما درباره گفته شما دایر بر خواندن نماز به زبانی جز زبان عربی جایز نیست و چنان‌چه نمازگزار چنین کاری را انجام دهد نماز او باطل خواهد شد. خداوند متعال مؤمنان رستگار را چنین توصیف می‌کند: «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (مؤمنون: ۲)؛ مسلمانان کسانی هستند که در نماز خود فروتن باشند» و فروتنی تنها با فهم معنی انجام می‌گیرد.



این هدف هم‌چنان در اندیشه و رفتار بسیاری از پیشنمازان و علما وجود دارد. شیخ دکتر احمد کفتارو مفتی سابق سوریه در یکی از سفرهای خود به ایران پس از وقوع انقلاب اسلامی طی سخنرانی‌ای در دانشگاه تهران گفت: «اگر معنای تسنن عمل به کتاب خدا و سنت رسول الله باشد، همه ما اهل تسنن هستیم و تسنن به گروهی اختصاص ندارد و چنان‌چه شیعه به معنای دوستی اهل بیت و رسول الله و جانبداری از آنها باشد، همه ما شیعه خواهیم بود و مسلمانی که شیعه نشود مسلمان نخواهد بود.»

اجازه دهید که بگوییم: در از هم فاصله گرفتن به بهانهٔ مذهبیت، از نظر علما و نخبگان دانای مردم مشکلی وجود ندارد، بلکه مشکل نزد خود مردم است. از این رو همهٔ همایش‌ها و کنفرانس‌ها و گردهمایی‌هایی که حضور و مشارکت در آن به نخبگان محدود شود، نقش فعالی در تحقق هدف ما در تقریب میان مذاهب نخواهد داشت، چون همان‌گونه که گفتیم مشکل در خود مذاهب یا در پیشوایان و علمای مذاهب نیست، اینها به احترام به نظرها و اجتهادهای دیگر مذاهب شناخته شده‌اند، چون از نور واحدی روشنایی می‌گیرند، اصل واحدی را دنبال می‌کنند و از چشمه واحدی سیراب می‌شوند. مشکل در کسانی است که از آنها به نیکی پیروی نمی‌کنند و مذهب تقلید کور و افراطی از ظاهر گفته‌های پیشوایان مذاهب را برای خود انتخاب کرده‌اند. آنها با این کار خود تنها پنجره‌ای را که نور خداوند از آن به دل‌هایشان می‌تابد، یعنی پنجرهٔ عقل را می‌بندند، و این کار آنها یا ناشی از تبلی یا نادانی و یا تعصب است.

مشکل در خلف است نه در گذشتگان، و در کسانی است که نهی پیامبر ﷺ از تفسیر و فهم قرآن با رأی خود خوانده‌اند و متوجه نشده‌اند که منظور از آن هوی و هوس است و نه عقل. هم‌چنین مشکل در کسانی است که برای خود یک قانون فقهی شگفت آور قرار داده‌اند که می‌گوید چنان‌چه گفتهٔ اصحاب ما با قرآن تعارض پیدا کند، ما از اصحاب پیروی می‌کنیم. اجازه دهید به این گفته اشاره کنم: مرحله نظریه‌پردازی که خداوند از آن به تفکر و تدبیر و تفقه یاد می‌کند، مرحله‌ای است که در آغاز خود شکی در اهمیت آن نیست. ولی چنان‌چه تفکر و تدبیر به درازا بکشد، یا به آن اکتفا شود و به مرحله عملی و اجرا منتقل نگردد و یا به جنبهٔ شکلی و سازمانی و اداری آن اکتفا شود، در آن صورت اسم دیگری خواهد داشت. کسانی که هزاران صفحهٔ انتشار یافته در مدت زمان عمر این مجمع همچون کتاب و مجله و تحقیقات و مقالات و گزارش‌های کنفرانس‌ها را ورق بزنند، همچون ما با نگرانی متوجه خواهند شد که بیشتر آنها کپی شده یا تکراری است و در حوضی از نظریه‌پردازی

ریخته می‌شود بی‌آن‌که چیز تازه‌ای به آن افزوده شود. من از خداوند می‌خواهم و آرزو دارم که مسئله تقریب میان مذاهب همچون علم و وضو به یک علم نظری تبدیل نشود، به گونه‌ای که صدها جلد کتاب درباره آن مطلب بنویسیم و پس از آن بحث مفصل را خلاصه کنیم و سپس اقدام به شرح آن مختصر بنماییم.

آیا ما نیاز به یک قرن زمان داریم تا با هم توافق کنیم که مذاهب فعالیت‌های عقلی می‌باشند و اختلاف مذهبی در اصل خود جدا از غلو و تعصب، یک ضرورت عقلی و دینی و زبانی و بشری و جهانی است؟ (آیا زمان زیادی می‌طلبد تا بدانیم) تقریب میان مذاهب زیر عنوان «معارفه» قرار می‌گیرد که به آن اشاره شد (حجرات: ۱۳) و کلمه توحید در برگیرنده معنای کلمه توحید است و هدف از تقریب آن است که انسان یک فرد است و مردم جماعت‌ها و جامعه‌ها می‌باشند؟

به من اجازه دهید سرانجام به این گفته برسیم: ما باید با اندیشه تقریب مردم را در نظر بگیریم و طبق نقد اولویت‌ها باید به سه قشر از مردم یعنی: مبلغان، جوانان و زنان توجه کنیم.

منظور ما از مبلغان یا دعوت‌کنندگان، همان ابزار با صلاحیت نشر اندیشه تقریب میان مردم در بازارها و معاملات و کشتزارها و در مساجد و مدارس و حوزه‌ها و مجالس مردم است. جناب آیه‌الله تسخیری دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در این باره گفته‌ای با ارزش دارند: ما باید گروه‌ها و کادری برای گفت‌وگو تربیت کنیم که بتوانند شخصیت خود را حفظ و روی طرف دیگر تأثیر بگذارند... (ر.ک: رساله التقریب، ش ۱۹ و ۲۰: ۳۰۹). این جمله با همان کوتاهی خود دارای چهار محور است: تربیت، گفت‌وگو، شخصیت و تأثیر در دیگران. تربیت و آموزش مبلغان برای اندیشه تقریب باید با برنامه‌های تربیتی ویژه باشد که با آن چه در آموزشگاه‌های شرعی و حوزه‌های علمیه سنتی وجود دارد متفاوت است. سخن درباره کادرهای ویژه‌ای از مدرسان و ناظران بر آموزش این برنامه‌ها است.

سخن از گفتمان نیز باید در برگیرنده نظر طرف‌های دیگر باشد و جدال و بحث با بهترین شیوه «بالتی‌هی‌احسن» باشد و برای همیشه این گفته کنار گذاشته شود که «نظر من صحیح است که اشتباه در آن محتمل است و نظر دیگری اشتباه است ولی صحیح در آن محتمل می‌باشد». در واقع و عمل، به این مطلب ایمان داریم که حقیقت همچون الماس یک میلیون وجه دارد و شاید یک نفر به سبب جایی که در آن قرار دارد تنها یک وجه آن را ببیند و دیگر وجه‌های آن را که دیگران می‌بینند از نظر او پنهان باشد. سخن در شخصیت و تأثیر در دیگران، با کیفیت برنامه‌های پرورشی و

دبیران آن از یک سو، و با روش آموزشی طلاب از سوی دیگر رابطه نزدیکی دارد. سیستم آموزشی سرکوب‌کننده روحیه اندیشه دانش‌آموزان که در آغاز خلاقیت و شکوفایی خود قرار دارند، هیچ سودی جز برای مبلغان سنتی که منبرها را پر کرده و حلقه‌های تدریس را اشغال نموده‌اند، ندارد. ما در زمینه تقریب میان مذاهب نیاز به مبلغانی داریم که مردم را به شناخت فرماندهنده پیش از شناختن فرمان، دعوت کنند... و پیش از دعوت، نمونه و سرمشق را ببینند... و با عقل و دل سخن بگویند... و گمان خوبی به خداوند و مردم داشته باشند... و «يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» باشند؛ یعنی گفته‌ها را بشنوند و بهترین آن را دنبال کنند. و ترغیب را پیش از ترهیب و احسان را پیش از بیان و اجرای پیش از تعریف و تحقیق در خبر و نه تصدیق آن را در پیش گیرند.

هم‌چنین هدف آنها آسان‌سازی باشد نه دشوار کردن امور. نصیحت را در پیش گیرند و نه رسوایی و برای جبران حرکت کنند نه به سوی شکستن... و خود را رحیم بدانند نه وکیل و وصی مردم... و ایمان داشته باشند که علم و عمل هم‌زادند و علم بی عمل دیوانگی است و عمل بدون علم نیز امکان ناپذیر.

اما در مورد جوانان و نوجوانان که پس از ما رسالت الهی به انسان و هستی را به دوش خواهند کشید و به خلیفه الله تبدیل خواهند شد، این گفته خداوند را در پیش رو داریم: «وَلِيُخْشِ الْأَدِينِ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لْيُؤْتُوا قَوْلَ سَدِيدٍ (مائده: ۹)؛ آنهایی که پس از خود اولاد ضعیفی بر جای گذارند و برای آنها بیم داشته باشند، از خدا بپرهیزند و سخن سنجیده بگویند».

این آیه هر چند در سیاق حدیث ارث آمده است ولی در عموم خود درس تربیتی آموزنده دارد که برای شخصی که دقت نماید پوشیده نیست.

ما در پیش روی خود احادیث پیامبر ﷺ و اخبار امامان را داریم. خیلی نادر است یا شاید کتابی نباشد که در آن احادیث و اخبار گردآمده باشد و به نیاز مبرمی که به توجه و عنایت به عقل‌های جگر گوشه‌هایمان داریم، توجه شود. عقل چنان که اسطوره‌ها می‌گویند یک درخت جادویی نیست تا بذر خود را در هر جا و به هر شکلی در شب بیفشاند و صبح آن بذرها روییده و شکوفا شده، شاخ و برگ آن به آسمان و ریشه‌های آن در زمین فرو رود. عقل ظرفی است که در آن گفته‌ها و کرده‌های روزانه ما جمع می‌شود تا فردا از آن چه در آن است بیرون تراود. این کافی نیست که به فرزندانمان دستور دهیم نماز بخوانند و آنها را به انجام آن وادار کنیم؛ هر چند این امر مهمی است. بلکه باید به آنها

بفهمانیم که اگر عقل را رها کرده و به تعطیلی بکشانند، به آدم‌های بی اختیار و ابن الوقت و مقلد تبدیل خواهند شد. ما در زمینه تقریب میان مذاهب باید امت وسط باشیم و نیاز مبرم به نسل تازه‌ای داریم که سؤال کند، دنبال پاسخ و جویای معرفت باشد، به حق خود در مخالفت و اعتراض ایمن داشته باشد، و بیاموزد چگونه از این حق خود در چارچوب ادب و عقل استفاده نماید. به نسل تازه‌ای نیاز داریم که با گفت‌وگو آشنا باشد و نه جدال و دعوا و به جای خشونت، تعریف را بداند و مدارا را به کار گیرد نه مداهنه و چاپلوسی را. ما نیاز مبرمی داریم که پیامبران را در توجهشان به نسل جوان الگوی خود قرار دهیم. این کافی نیست که از آنها دعوت کنیم که به حوزه‌ها و مساجد بروند، بلکه خودمان باید به باشگاه‌ها و مدارس و زمین‌های بازی و محل تجمعشان برویم.

سرانجام به مسئله زنان می‌رسیم که نیمی از جمعیت جامعه‌های بشری و انسانی را در هر زمان و مکانی تشکیل می‌دهند. زن در هر جامعه‌ای که حضور دارد، نقش مهم‌تر را بازی می‌کند و این نقش را در مقام مادری، خواهری، همسری یا دختری و به ویژه در تربیت نسل‌ها ایفا می‌نماید. چنان که هدف نخست و تنهای این مجمع تقریب میان مذاهب باشد، زنان در کجای بندهای ششگانه ماده پنجم اساسنامه مجمع قرار می‌گیرند؟

آیا زنان در حد خود یک موضوع را تشکیل نمی‌دهند که پیروان مذاهب در مورد آن اختلاف نظر داشته و نیازمند تقریب‌اند؟

حدیث نبوی به این مطلب اشاره دارد که اصلاح جامعه با اصلاح علما و رهبران آن ممکن است. در صحت این گفته هیچ‌گونه شک و تردیدی نیست و ما در قیاس به این مطلب نیز می‌توانیم بگوییم که اصلاح جامعه با اصلاح زنان آن جامعه امکان پذیر است.

حال این سؤال مطرح است که چگونه زن می‌تواند نقش خود را در تربیت نسل‌ها ایفا کند در حالی که خودش از نظر عقل و دین ناقص است؟<sup>۱</sup> و چگونه می‌تواند در خانه همسر خود طبق تعبیر گله‌دار و مسئول گله خود باشد؟ مگر نه این است که کسی که چیزی ندارد نمی‌تواند آن را به دیگران بدهد؟ چنان چه این گفته صحیح باشد که زن از نظر عقل و دین ناقص است پس اولاً آن است که

۱- این عبارت در یک حدیث نبوی آمده است و ما نمی‌خواهیم درباره صحت و سقم آن بحث کنیم بلکه اشاره ما مربوط به به کارگیری آن در جایی است که نباید به کار گرفته شود و قرائت آن در جایی است که منظور حدیث نیست و آن را وسیله‌ای برای جدا کردن زن از جامعه قرار داده و آن را جزء مسائل ثابت اسلام دانسته‌اند. شگفت‌آور این که هنگامی که یکی از آنها متوجه خطرهای ناشی از تکیه نمودن بر ظاهر این حدیث می‌شود، مدعی می‌شود که پیامبر ﷺ آن را به عنوان مزاح گفته‌اند.

از او رفع تکلیف شود بر مبنای این قاعده: «اخذ ما اوهب اسقط ما اوجب؛ اگر چیزی را که داده است پس بگیرد، در آن صورت تکلیف را از او ساقط کرده است».

اسلام برای این آمده است که برای نخستین بار در تاریخ بشریت، کرامت زن را به عنوان یک انسان و جایگاه وی را در جامعه بازگرداند. چنان که ما امروزه مسئله ارث را یک مسئله معمولی می‌دانیم؛ خداوند متعال در این باره می‌گوید: «... وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا؛ و زنان را از آن چه پدر و مادر و خویشان بر جای می‌نهند - کم باشد یا زیاد - سهمی جدا است». این مطلب در آن زمان یک انقلاب اقتصادی و اجتماعی در موضوع تقسیم ثروت و به کارگیری و انتقال آن بوده که از هیچ انقلاب دیگری در زمان خود کمتر نبوده است.

چه چیزی در آن زمان روی داد؟

چیزی که روی داد این است که موقع نزول قرآن لفظ ذکر (مرد) در آن آورده نمی‌شد مگر این که با لفظ انثی (زن) همراه بود و بدین سان خداوند ذکور و اناث بنی آدم را تکریم نمود. با وجود این ما شاهدیم که در اغلب فتوهای فقها و احکام آنها و هم چنین در بسیاری از معانی و مقاصد آیات و احادیث پیامبر، توجه به مرد غلبه دارد. خداوند متعال می‌فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ (بقره: ۲۱۶)؛ نبرد بر شما واجب است». در این جا «کم» جمع شامل مردان و زنان است ولی بسیاری از فقها در زمینه اجرایی و عملی به این گفته شاعر تمایل دارند:

کتب الحرب و القتال علينا      و علی القانیات جر الذیول  
جنگ و نبرد بر ما مردان واجب گردیده      و زنان باید دنباله لباس خود را بکشند

خداوند می‌فرماید: «و قل اعملوا (توبه: ۱۰۵)؛ بگو عمل کنید» در این جا او خطاب به مردان و زنان است. پیامبر اکرم ﷺ درباره علم می‌گوید: «طلب العلم فريضة على كل مسلم و مسلمة؛ فراگیری علم برای هر مرد و زن مسلمانی واجب است». با وجود این بسیاری به این گفته شاعر تمایل دارند:

ما للنساء و للعماله و الكتابة و الخطابة؟      هذا لنا و لهن منا أن یبتن علی جنابه  
زنان را به نویسندگی و سخن‌رانی چه کار؟      این از آن ما و کار آنها همبستری است  
حتی برخی از آنها معتقد به منع زن از نوشتن و خواندن اند با این بهانه که نتواند نامه‌های عاشقانه بنویسد.

شاید برخی گمان کنند که شاهدی من از عصرهای گذشته است و ما امروز به نقش زنان که

خداوند و پیامبر او برایشان مقرر نموده‌اند، آگاهی و درک عمیق‌تری داریم. به این خبر زیر بی‌آن که درباره آن چیزی بگوییم توجه کنید:

خبرگزاری‌ها به تاریخ ۱۸ ژانویه سال ۲۰۰۵ مطابق ۱۸ ذی حجه ۱۴۲۵ گزارش دادند: عربستان سعودی به زنان اجازه داده است که به عنوان شنونده آزاد در جلسات مجالس شورا حاضر شوند.



## شریعت صلح و رحمت

سید مصطفی میر محمدی\*

### چکیده

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در رسانه‌های دیداری، گفتاری و نوشتاری غرب این برداشت تقویت شد که اسلام دین جنگ و خشونت است. مقاله حاضر نخست با مراجعه به قرآن و سنت و گفتار فقیهان و اندیشمندان مسلمان، ابتدا به معرفی صحیح دین اسلام که شریعتی مبتنی بر صلح و رحمت است می‌پردازد سپس علل و انگیزه‌های مخالفان را در ارائه تصویر نادرست از اسلام و مسلمانان، بیان می‌کند.

کلید واژه‌ها: جنگ و صلح، حقوق بین‌الملل، حقوق بین‌الملل اسلامی

### مقدمه

از افتراهای برخی از شرق شناسان و غربیان به اسلام و سنت پیامبر ﷺ از گذشته تا کنون آن است که اسلام دین شمشیر، جنگ و درگیری است و پیروان خود را به کاربرد خشونت در ارتباط با دیگران دعوت می‌کند. این افترا به ویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی در رسانه‌های غربی، مجلات، بنگاه‌های خبر پراکنی و بیانیه‌های سیاسی بار دیگر رونق گرفت و همچنان در غرب ادامه دارد. نشست‌ها و کنفرانس‌های متعددی در غرب و اروپا و نیز در سطح محافل علمی و دانشگاهی در این موضوع برگزار شد که آیا اسلام دین صلح است یا جنگ؟ دامنه این بحث‌ها گاه تا کلاس‌های مدارس نیز کشانده شد و با حمایت ابزارهای اطلاع رسانی و ارتباطی غرب به هجوم فرهنگی گسترده‌ای علیه مسلمانان تبدیل گردید (برای نمونه ر.ک.: عبداللطیف، به نقل از: [www.Islamonline.net](http://www.Islamonline.net)).<sup>۱</sup>

\* عضو هیأت علمی - پژوهشی دانشگاه مفید.

۱- در این نوشته نویسنده خطر ازدیاد اقلیت‌های مسلمان را در جوامع اروپایی گوشزد کرده و در خصوص هویت اروپاییان اعلام خطر می‌کند.

پرداختن به این موضوع از آن روی اهمیت می‌یابد که اکنون نقش رسانه‌های دیداری، شنیداری و نوشتاری همچون شبکه‌های ماهواره ای و نشریات بین المللی که در سطح گسترده ای توزیع می‌شوند، رو به تزايد است و نمی‌توان تأثیرگذاری این ابزارها را بر افکار عمومی جهانی وحتى مسلمانان نادیده گرفت. چنان چه به امکان ایفای نقش این ابزارها در ارائه تصویری مثبت یا منفی از اسلام و مسلمانان و نیز در تعریف مفاهیم درست یا نادرست از اسلام و سنت پیامبر برای افکار عمومی نظری افکنیم، به میزان اهمیت بررسی آن چه آنان از اسلام می‌گویند و نیز پاسخ‌گویی به افتراها و شبهاتی که متوجه اسلام و مسلمانان می‌سازند، پی خواهیم برد.

هجوم فرهنگی دشمنان اسلام همواره وجود داشته و دارد اما اندیشمندان بیدار مسلمان نیز از همه فرقه‌های اسلامی در برابر این گونه حمله‌ها و تهمت‌ها به دفاع و پاسداری از مکتب حیات‌بخش اسلام و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرداخته و پاسخ‌های منطقی و شایسته‌ای داده اند که با جایگاه رفیع اسلام همخوان است. نقش برجسته آن دسته از اسلام شناسان و حقوق دانان مسلمان را که آگاهی کافی از موضوع داشته و با مبانی شریعت اسلام آشنا هستند، در تطبیق مسائل نوپیدا و طرح دیدگاه‌های اسلام نمی‌توان نادیده گرفت. از این رو بسیاری از علما و اندیشمندان مسلمان در پاسخ اساسی به نسبت دادن اسلام و مسلمانان به جنگ طلبی و خشونت، از زاویه علمی و منطقی به موضوع نگرسته و از نظر مبانی بر این دیدگاه تأکید می‌ورزند که اصل در روابط میان مسلمانان با غیر مسلمانان بر روابط مسالمت آمیز و صلح‌جویانه است. تقویت این دیدگاه و بررسی زوایای سیاسی، حقوقی و اجتماعی آن با بهره مندی از اصول و مبانی فقه سیاسی اسلام، همگامی با واقعیت‌های کنونی زندگی بین المللی و نیازهای جوامع اسلامی است. بر این اساس ابتدا نشانه‌های صلح‌دوستی و روابط مسالمت آمیز در آموزه‌های اسلام و سنت پیامبر و دیدگاه‌های برخی از اندیشمندان اسلامی را مطرح می‌کنیم و در قسمت دوم مقاله به بررسی علل و انگیزه‌های مخالفان اسلام در نسبت دادن اسلام به دین جنگ و ترور می‌پردازیم.

## الف - نشانه‌های صلح و رحمت در اسلام

### ۱- قرآن و سنت نبوی

صلح و رحمت از اهداف و آرمان‌های اساسی دین مبین اسلام است و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای گسترش آنها مبعوث شده است. بی تردید دینی که اساس آن رحمت است، پیام‌آور آن دین نیز پیامبر رحمت خواهد بود: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء: ۱۰۷) حضرت خود در این باره می‌فرماید:



«و انا نبی الرحمة» (ترمذی، ۱۴۱۲: ۳۰۶) و «انما انا رحمة مهداة» (ابن کثیر، ۱۴۱۲: ۲۱۱/۳). «رحمت» در زبان تازی به: عطوفت، مهربانی و شفقت معنی می‌شود (اصفهان‌نی: واژه رحم و الشامی، ۱۴۱۴: ۴۱/۷) هم‌چنین پیامبر اسلام را چنین توصیف می‌کنند: «و هو نبی: لئین الخلقه، کریم الطبیعة، جمیل المعاشرة، طلیق الوجه، بسام من غیر ضحک، محزون من غیر عبوس، شدید من غیر عنف (الشامی، ۱۴۱۴)؛ او پیامبری است: نرمخوی، بزرگواری، گشاده‌رو، متبسم و نه خندان، غمگین و نه درشتخوی». او پیامبر رحمت است و پیشوای هدایت: «نبی الرحمة و امام الهدی» (الثعالبی، ۱۴۱۸: ۶۳/۱).<sup>۱</sup> در فتح مکه روزی که مسلمانان وارد شهر شدند، یکی از پرچم‌های فتح به دست سعد بن عباده بود و او فریاد می‌زد: «الیوم یوم الملمحة...؛ امروز روز نبرد است» وقتی پیامبر با خبر شد دستور عزل سعد را صادر نمود و پرچم را به دیگری سپرد تا به جای شعار قبلی ندا دهد: «الیوم یوم المرحمة...؛ امروز روز شفقت و بخشودن است» (الهندی: ۵۱۳/۱۰) وقتی آزارها، اهانت‌ها و شکنجه‌های مشرکان مکه علیه آن حضرت و یارانش به آخرین حد خود رسید و دیگر طاقت نماند، از او خواستند در حق این قوم نفرین کند ولی نپذیرفت و در پاسخ فرمود: «انی لم أبعث لعانا وانما بعثت رحمة (ابن کثیر، ۱۴۱۲: ۲۱۱/۳)؛ نفرین کننده برگزیده نشدم بلکه برای رحمت برگزیده شدم». روش آن حضرت گذشت و کرم بود. کعب بن زهیر که با اشعار خود به اسلام و مسلمانان طعنه می‌زد وقتی پی برد رسول اکرم، پیامبر رحمت و انسان دوستی است نزد حضرت آمد و با این شعر پوزش خواست و اسلام آورد:

نبئت ان رسول الله اوعدنی      والعفو عند رسول الله مأمول<sup>۲</sup>

شنیدم پیامبر تهدیدم کرد، ولی آن چه از پیامبر امید می‌رود گذشت است.

تنها چیزی که پیامبر رحمت به «وحشی» کشنده عموی آن حضرت در جنگ احد گفت این بود: «از دیدگانم دور شو که ترا نبینم» (العسقلانی: ۲۸۴/۷). این‌ها نمونه‌های اندکی از بسیار است که شریعت اسلام و سنت نبوی را، شریعتی مبتنی بر صلح و رحمت معرفی می‌کند. افزون بر آن، از متون مقدس و ادله شرعی و روح آموزه‌های حیات‌بخش اسلام چنین به دست می‌آید که نظام تشریحی اسلام بر پایه صلح و عدم خشونت استوار است. متون بسیاری در قرآن و سنت بر صلح و رفتار مسالمت‌جویانه دلالت دارد:

۱- حجاج بن یوسف ثقفی، سعید بن جبیر را دستگیر و سرانجام او را به شهادت رساند. قبل از کشتن سعید از جمله پرسش‌هایی که از او پرسید این بود: در باره محمد چه می‌گویی؟ سعید چنین پاسخ داد: «نبی الرحمة و امام الهدی».

۲- الحاکم النیسابوری، ۱۴۰۶: ۵۸۱/۳.

۱- قرآن عرب جاهلی را با آن که خوی جنگ و خونریزی داشت، قرآن آنان را به صلح و دست برداشتن از جنگ و خشونت دعوت می‌کند: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ (انفال: ۶۱)؛ چنان چه برای صلح آغوش گشودند تو نیز برای صلح آغوش بگشای». اسلام حتی در میدان نبرد خواهان صلح و آشتی است: «ولا تقولوا لمن ألقى إليكم السلام لست مؤمنا (نساء: ۹۴)؛ به آن که با شما از در آشتی و تسلیم در آید مگویید که بی‌ایمان است». فقیهان با استناد به این آیه می‌گویند: هرگاه از کسی که با مسلمانان در نبرد است اقدامی صلح جویانه سرزند، بر مسلمانان واجب است به او پاسخ مثبت دهند و از نبرد با او دست بردارند (ر.ک: قرطبی، ۱۴۰۵: ۳۳۶/۵ و الشوکانی: ۵۰۱۱۴/۱).

۲- آن گاه که قایبل برادرش را به کشتن تهدید کرد، هابیل پاسخ آشتی جویانه‌ای داد که حاکی از صلح جویی انسان نیک است: «لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ (مائده: ۲۸)؛ اگر تو دست به کشتن من بزنی من دست به کشتن تو نمی‌زنم. من از خداوند جهانیان می‌ترسم».

۳- «سلام» نامی از نام‌های خداوند متعال است: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ» (الحشر: ۲۳).

۴- قرآن صلح جهانی را نوید می‌دهد و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ... (بقره: ۲۸)؛ ای آنان که ایمان آوردید همگی از در صلح درآیید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید». هم چنین التزام مسلمانان را به صلح و امنیت چنین بیان می‌دارد: «فَإِنْ اعْتَرَفْتُمْ لَكُمْ قِلْمٌ يُقَاتِلُوكُمْ وَ اتَّقُوا إِلَيْكُمْ السَّلْمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا (نساء: ۹۰)؛ چون از شما دست بردارند و با شما سر جنگ نداشته و از در آشتی در آیند، خداوند راهی برای شما علیه آنان قرار نداده است». بر این اساس، آیاتی که دلالت بر صلح دارد، نسخ نشده است و جنگ و مبارزه آن گاه رواست که صلح خواهی وجود نداشته باشد (الزحیلی، ۱۹۹۷: ۹۴-۹۶).

جالب است که واژه «سلام» و مشتقات آن در بیش از یک صد آیه به کار رفته در حالی که کلمه «حرب» و مشتقات آن جز در شش آیه نیامده است.<sup>۱</sup>

هم چنان که قرآن صلح را با اهمیت دانسته است، در سنت پیامبر اکرم و رفتار مسلمانان پس از آن حضرت نیز می‌توان این اهمیت را یافت. پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نخستین شخصیت در اسلام است که به

۱- آیات دیگری وجود دارد که در آن کلمات «جهاد» و «قتال» و مشتقات آن آمده است.

دیپلماسی صلح جویانه مبادرت نمود و سفیران خود را برای برقرار ساختن روابط مسالمت آمیز نزد دولت‌ها و امپراتوری‌های زمان خود اعزام داشت. پادشاهان مصر، بیزانس، حبشه و فارس از جمله کسانی بودند که حضرت نمایندگان خود را همراه نامه نزد آنان فرستاد تا با اسلام آشنا شوند. افرادی که برای این مأموریت‌ها انتخاب شدند افرادی شایسته، دارای حسن اعتبار، دانشمند و فرهیخته بودند و برای بحث و گفت‌وگو در معرفی دین جدید و بیان ویژگی‌های پیامبر، توانایی لازم را داشتند. وقایع‌نگاران این مکاتبات و گفت‌وگوها را به تفصیل آورده‌اند (ر.ک: ابوالوفا، ۱۹۹۲: ۱۷۲-۱۷۸) بر خلاف ادعای برخی مستشرقان، از هیچ‌کدام آنها نمی‌توان این مطلب را به دست آورد که اسلام با زور شمشیر گسترش یافت.

«اسلام» مشتق از «سلم»، «سلام» و «سلامة» است. عبارت‌های «السلام علیکم» و «علیکم السلام» درود روزمره مسلمانان به یکدیگر و شعار آنان در همه جا اعم از مسجد، دانشگاه و محل کار و تجارت است. این درود، بهترین و زیباترین درودهاست، زیرا در آن مفهوم صلح و آشتی نهفته است. هرگاه نام پیامبر اسلام یا دیگر پیامبران آورده شود، عبارت «علیه السلام» نیز اضافه می‌شود، زیرا این عبارت از بهترین درودها و دعاها است (محمصانی، ۱۹۸۲: ۵۰-۵۴). مسلمانان نمازهای خود را با عبارت «السلام علیکم و رحمة الله و برکاته» به پایان می‌برند و این عبارت را هر روز چند بار تکرار می‌کنند. با وجود چنین آموزه‌هایی در اسلام، چگونه می‌توان تعالیم این دین را بر جنگ و خشونت بنا نهاد؟!

بر خلاف آن چه برخی می‌پندارند، جنگ‌های پیامبر اسلام خود مهم‌ترین دلیل بر روحیه مسالمت جویانه در درگیری‌های صدر اسلام است. وقایع‌نگاران بر آن‌اند که پیامبر اسلام در مدت حضور در مکه هرگز گروه نظامی تدارک ندید و چون به مدینه هجرت نمود و جهاد بر مسلمانان واجب شد، به نبرد با مشرکان پرداخت با وجود این، نبردهای پیامبر همگی ماهیت دفاعی داشت نه حالت تهاجمی. سفارش‌های پیامبر و خلفای پس از آن حضرت در خصوص آیین نبرد به خوبی گویای آن است که هدف اسلام به کارگیری زور و خشونت در حل اختلافات نیست. نقل است آن حضرت هرگاه دسته نظامی ترتیب می‌دادند آنان را در برابر خود می‌نشانند و می‌فرمودند: «... ولا تقتلوا شیخاً فانیاً و لا طفلاً صغیراً و لا امرأة و لا تملوا و اصلحوا و احسنوا ان الله یحب المحسنین (الحلی: ۶۳/۹ و الشامی، ۱۳۱۴: ۷/۶)؛ پیران ناتوان، کودکان و زنان را مکشید، خیانت مکنید، صلح کنید، نیکی کنید که خداوند نیکو کاران را دوست دارد». هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ علی‌السلام را به

یمن اعزام می نمود فرمود: «یا علی لئن یهدی الله علی یدیک رجلا خیر لك مما طلعت علیه الشمس (الحاکم النیسابوری، ۱۴۰۶: ۵۹۸/۷)؛ اگر خداوند به وسیله تو کسی را هدایت کند برای تو بهتر است از آن چه که خورشید بر آن طلوع می کند».

## ۲- دیدگاه‌های اندیشمندان و فقیهان مسلمان

به نظر بسیاری از اندیشمندان، اصل در روابط مسلمانان با دیگران بر صلح مبتنی است و جنگ یک وضعیت عارضی است که برای دفع تجاوز و پشتیبانی از دعوت اسلامی ضرورت می‌یابد و در آن سیطره و غلبه بر دیگران جایی ندارد.

- ابن الصلاح (صلاح الدین) می‌گوید: «اصل بر آن است که کافران نیز باقی بمانند، خداوند نابودی انسان‌ها را نمی‌خواهد و آنان را برای کشته شدن خلق نکرده است. کشتن آنان جز در یک وضعیت عارضی که مضر و خطرناک باشند روا نیست. چنین برخوردی کیفر کافر بودن آنان نیست، زیرا دنیا محل چنین مجازات‌هایی نمی‌باشد. از این تیمیه نقل می‌کنند: جنگ با آنانی رواست که با ما بر سر عمل کردن به دین می‌جنگند» (القاسمی، ۱۹۸۲: ۱۷۶). اسلام با آنان که خواهان صلح‌اند، صلح می‌کند. اسلام سر جنگ ندارد مگر با کسی که با مسلمانان وارد جنگ شود یا مانع دعوت مسلمانان گردد. جهاد با حجت و بیان بر جهاد با توسل به زور مقدم است (همان: ۱۸۳-۱۸۴).

مصطفی السباعی می‌گوید: «اصل در روابط ما با همه ملت‌ها بر صلح، ترک مخاصمه و احترام به عقاید، آزادی‌ها، اموال و ارزش‌های دیگر ملل قرار دارد. محمد عبده می‌گوید: خداوند جنگ را برای خون‌ریزی و گرفتن جان دیگران یا توسعه درآمدها بر ما واجب نکرد، بلکه جنگ را برای دفاع از حق و پیروان آن و حمایت از دعوت واجب گردانیده است (همان: ۱۸۷ و ۳۰۹).

عباس عقاد نویسنده توانای مصری در کتاب «حقائق الاسلام و ابطال خصومه» که آن را به هدف پاسخ‌گویی به شبهات و افتراهای علیه اسلام تدوین کرده است، درباره نسبت جنگ و شمشیر به اسلام می‌نویسد: تاریخ دعوت اسلامی گواه آن است که مسلمانان پیش از آن که قادر باشند آزار مشرکان را از سر راه بردارند، خود قربانی خشونت‌ها و شکنجه‌های بسیار بودند. از سرزمین خود بیرون رانده شدند و راه حبشه در پیش گرفته و به آن جا پناه بردند. مسلمانان هیچ‌گاه به زور متوسل نشدند مگر در برابر زوری که منطوق نمی‌پذیرد. هرگاه به مسلمانان تعرض نشود، از آنان به جای بدی

خوبی می‌بینند، چنان که مسلمانان در برخورد با دولت حبشه چنین کردند. در جزیره العرب جنگی میان مسلمانان و قبایل عرب در نگرفت جز آن که ماهیت دفاعی داشت یا هدفی پیشگیرانه در بین بود. حق شمشیر برابر با حق زندگی است. هر جا اسلام دست گرفتن شمشیر را لازم دانسته است از باب اضطرار و برای حفظ حق در زندگی بوده است. حق زندگی در اسلام یعنی حق آزادی در دعوت و عقیده... اگر به نقشه کنونی جهان نظر افکنیم در می‌یابیم که شمشیر جز در اندک مواردی باعث نفوذ اسلام در جهان نشده است. سرزمین‌هایی که جنگ در آن کمتر روی داد، بیشترین ساکنان مسلمان را در خود جای داده است، مانند اندونزی، هند و چین. بر این اساس، طبق حقوق اساسی اسلام، رابطه میان ملت‌ها بر روابط مسالمت‌جویانه مبتنی است و توسل به جنگ در اسلام به واقع دفاع در برابر جنگی است که آتش آن را دیگران افروختند. اسلام دو کلمه است: دین و صلح (العقاد، ۱۹۶۶: ۳۰۹-۳۰۰).

دکتر زحیلی در این باره می‌گوید: جنگ با ملل غیرمسلمان که با مسلمانان خصومت ندارند و آنان را در عمل به دینشان آزاد می‌گذارند روا نیست و نباید روابط مسالمت‌آمیز با آنان را قطع کرد، زیرا اصل بر صلح است (الزحیلی، ۱۹۹۷: ۱۰۲).

بنابراین، این گفته که شریعت اسلامی در اغلب موارد، شریعتی مبتنی بر جنگ و شمشیر است برداشتی بی‌اساس است و با متون و آموزه‌های حیات‌بخش اسلام موافق نیست.

### ۳- نگاهی به آیات دعوت‌کننده به جنگ در قرآن

چنان که گذشت اصل در روابط با غیرمسلمانان بر صلح است. با وجود این، جای این سؤال باقی است که چگونه می‌توان میان این اصل و آن دسته از آیات قرآن که متضمن جنگ و نبرد است و نیز با جنگ‌های عصر رسالت، سازش برقرار ساخت؟ بررسی جوانب مختلف این پرسش خود بحثی جداگانه می‌طلبد ولی تا آن‌جا که به موضوع مقاله مرتبط است به آن می‌پردازیم.

مشهورترین آیه‌ای که بر جنگ تأکید دارد این آیه است: «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (توبه: ۳۶). در تبیین این آیه توجه به چند نکته ضروری است: اولاً، روی سخن در آیه حفظ حق حیات انسانی است. بر این اساس چنان چه دشمنان اسلام همگی قصد سلب حیات مسلمانان نمایند، بدیهی است مسلمانان نیز در دفاع از حق خویش در برابر آنان خواهند ایستاد و چنین دفاعی با فطرت انسانی نیز سازگار است. ثانیاً، آیه تصریح می‌کند که چون آنان قصد

جنگ با همه شما دارند، شما نیز با آنان کارزار کنید. بنابراین آنان هستند که به مسلمانان تعرض می‌کنند و مسلمانان نیز در پاسخ اقدام تجاوزکارانه دشمن با تمام توان مقابله می‌کنند. ادامه آیه هم که در آن همراهی خداوند با اهل تقوا را یادآوری کند خود بیان‌گر ارزشمند بودن رعایت اصول انسانی در جنگ است. (الطباطبائی: ۶۵/۲ - ۶۸ و ۹ / ۲۷)

درباره جنگ‌های پیامبر ﷺ نیز بسیاری از اندیشمندان بر این باورند که همه آنها ماهیت دفاعی داشته و با اصل صلح سازگار است. مطابق این نظر، جنگ‌های اسلام به هدف اجبار مردم بر پذیرفتن دین جدید نبود، زیرا دین در ماهیت خود اجبارپذیر نیست. بر این اساس، درگیری‌های عصر رسالت را باید مقاومت‌ها و نبردهایی دانست که هر کدام برحسب شرایط و اقتضای خاص هر درگیری به هدف دفاع از کیان اسلام انجام گرفت. چنانچه مشرکان، پیامبر و یارانش را از سرزمین خود بیرون نمی‌راندند و در مدینه به آنان تعرض نمی‌کردند جنگی روی نمی‌داد. به واقع این مشرکان عرب بودند که هجوم نظامی خود را علیه مسلمانان آغاز کردند و در صدد بر آمدند تا شهر مدینه و پایتخت دولت اسلامی را در قالب جنگ‌های احد و احزاب نابود کنند. دیگر جنگ‌ها هم اگر چه نام جنگ بر خود گرفتند، به تجمعات بازدارنده و تدافعی بیشتر شبیه بودند تا جنگ به معنای واقعی. از این روست که روابط میان دولت اسلامی با دولت حبشه در صدر اسلام را به عنوان نمونه‌ای از روابط مسالمت آمیز و دوستانه میان دو دولت نام می‌برند. مسلمانان آن گاه متوسل به زور شدند که دیگران با توسل به زور مانع استقلال و آزادی آنان در عمل به دینشان شدند (العقاد، ۱۹۹۶: ۳۰۰ و ۳۰۵).

پرسش دیگری که اکنون مجال طرح می‌یابد آن است که چنانچه اصل در روابط بر صلح باشد پس چه هدفی در حکمت تشریح جهاد در اسلام وجود دارد؟

به طور خلاصه می‌توان گفت که هدف از جهاد در اسلام تأمین امنیت و سلامت و تضمین حاکمیت و استقلال و نیز دفاع از امت اسلامی است. جهاد برای استقرار صلح و حمایت از ادیان آسمانی مقرر شده است. این حقیقتی است که قرآن نیز بر آن مهر تأیید می‌زند:

«وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفُتِنَتِ صَوَامِعُ وَبَيْعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيُنْصِرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حج: ۴۰).

هدف جهاد آمادگی و داشتن توانایی‌های لازم در حمایت از کیان اسلام و دولت و ملت مسلمان است. بر این اساس و بر خلاف برخی باورها، جهاد جنگ دینی برای وادار کردن دیگران به پذیرش

اسلام نیست، زیرا چنین برداشتی با ماهیت اسلام و روح شریعت سمحه و سهله که در آن آزادی عقیده در قالب «لا اکراه فی الدین» اعلان شده است، ناسازگار است (القاسمی، ۱۹۸۲: ۱۸۸). در تاریخ زندگی پیامبر اسلام دیده نشده است که یک مسیحی را به این دلیل که اسلام اختیار نکرده است به قتل رساند بلکه در مقابل با مسیحیان نجران به مناظره و مباحله برخاست و به آنان اجازه داد در مسجد مسلمانان به عبادت بپردازند. مورخان طلایی‌ترین دوران گسترش اسلام را در دوره صلح دو ساله‌ای می‌دانند که میان مسلمانان و قریش پس از پیمان حدیبیه آغاز شد. تعداد کسانی که در این دو سال به اسلام روی آوردند بیش از تعداد کسانی است که نزدیک بیست سال از آغاز اسلام تا زمان انعقاد این پیمان مسلمان شدند (فضل‌الله، ۱۹۸۱: ۲۱۱). «مقررات اسلام به دولت اسلامی اجازه نمی‌دهد که به قصد استعمار، سلطه اقتصادی و استثمار ملت‌ها - حتی در صورت قوت و داشتن امکانات و توانایی‌های لازم- به زور متوسل شود، زیرا در جهاد دولت اسلامی تسلط بر منابع ثروت یا تأمین بازار یا توسعه سلطه بر دیگر مناطق جهان، هدفی که دول استعماری غرب در پی آن بوده و هستند، جایگاهی ندارد. توسل به جهاد آنگاه توجیه می‌شود که دشمن سر صلح نداشته و شرایطی را به وجود آورد که نشان دهد هدف کیان اسلام و مسلمانان است. شهید صدر در برداشت از کلمه «السلام» در آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً» (بقره: ۲۰۸) می‌نویسد: «صلح رویدادی است که حکم شرعی خود را بر اساس شرایط و اوضاع و احوال خاص هر قضیه‌ای که متوجه اسلام می‌شود، طلب می‌کند. گاه شرایط به گونه‌ای است که صلح در آن واجب است، چنان که قرآن در این آیه بدان اشاره می‌کند:

«فَإِنْ اعْتَرَفْتُمْ لَكُمْ فَلَمْ يُفَاتِلُوكُمْ وَ أَلْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلْمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» (نساء: ۹۰)

و گاه نیز شرایط بر حرام بودن صلح است، چنان که در این آیه به آن اشاره شده است:

«فَلَا تَهْتُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَ أَنْتُمْ الْأَعْلُونَ» (محمد: ۳۵).

بنابراین نظر اسلام درباره صلح همانند دیگر رویدادها تابع شرایط و حالت خاص خود است و نمی‌توان بدون در نظر گرفتن شرایط به طور قاطع به صلح فرمان داد (الصدر، ۲۰۰۴: ۹۰-۹۱). بدیهی است موضع دشمن و شرایطی که آنان در برابر مسلمانان اتخاذ می‌کنند، وضعیت مسلمانان را از نظر جنگ و صلح معین می‌کند و این با اصل صلح در آموزه‌های مکتب اسلام نیز سازگار است. بار دیگر بر این نکته تأکید می‌ورزیم که روابط میان جهان اسلام با غیر مسلمانان بر اصل صلح مبتنی است و استفاده از زور و توسل به جنگ یک وضعیت استثنایی است که در صورت تعرض

نظامی به سرزمین‌های اسلامی در قالب حق دفاع مشروع توجیه شود (ر.ک: الزحیلی، ۱۹۹۷: ۱۱۶). دفاع مشروع نیز حقی است که در حقوق بین‌الملل معاصر هم پذیرفته شده و در ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد بدان تصریح گردیده است،<sup>۱</sup> هر چند دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل سابقه چندانی ندارد. اگر اکنون بر اساس مقررات حقوق بین‌الملل، اصل در روابط فیما بین کشورها بر صلح مبتنی است و جنگ یک ضرورت است، سابقه چنین اصلی در جامعه بین‌المللی به کمتر از یک قرن می‌رسد، زیرا پس از پیمان «بریان - کلوگ» در ۱۹۲۸ است که جنگ به عنوان یک پدیده ضد حقوقی مطرح می‌گردد و قبل از آن نه تنها جنگ ضد حقوق نبود بلکه یک حق و پدیده حقوقی بود. (شارل، ۱۳۶۹: ۲۶)

البته صلح جویی ادعای شیوایی است که دولتمردان و سیاستمداران غربی با آب و تاب خاصی بر زبان می‌آورند ولی این اصل پس از تلاش‌های فراوان و به قیمت خون‌های بسیاری که در دو جنگ جهانی از بشریت ریخته شد، وارد عرصه حقوق بین‌الملل گردید. سخن «غنیمی» در این باره شنیدنی است که می‌گوید: نه می‌توان گفت در اسلام حقوق صلح نیست و نه می‌توان آن را دست آورد حقوق بین‌الملل معاصر دانست، بلکه بین این دو حقوق دارای شباهت‌های فراوانی است و هر دو یک هدف را تعقیب نموده، یکدیگر را کامل می‌کنند. منبع این دو حقوق متفاوت ولی فلسفه صلح در هر دو از یک منطق عقلی برمی‌خیزد و آن رفاه جامعه بین‌المللی از طریق تحکیم روابط دوستانه و تأکید بر روابط مسالمت آمیز است. ..بر من خرده مگیرید که حقوق بین‌الملل را بر حقوق اسلام ترجیح می‌دهم، ترجیح حقوق ناقص بر حقوق کامل هرگز روا نیست، من معتقدم فکر بشر همواره در پی صلح بوده ولی روش‌های متفاوتی را در هر عصر جست‌وجو می‌کرده است (غنیمی، بی‌تا: ۱۹۳۴). با این حال، این نکته را نیز باید افزود که آن چه را اسلام قرن‌ها پیش یافته و اعلام کرده است، حقوق بین‌الملل با سیزده قرن فاصله بدان رسیده است.

## ب - انگیزه‌های انتساب اسلام به دین جنگ و خشونت

پس از جنگ جهانی اول، در غرب اسلام دین جنگ و شمشیر معرفی می‌شد و اکنون به ویژه پس از پایان جنگ سرد اسلام را دین ترور و خشونت می‌دانند و مسلمانان را نیز خشونت‌گرا و

۱- ماده ۵۱ منشور می‌گوید: «در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عمل آورد، هیچ یک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع از خود خواه فردی یا دسته جمعی، لطمه‌ای وارد نخواهد کرد...».



تروریست! چنان که گفته شد این افترای تازه‌ای نیست، بلکه الفاظ آن تغییر کرده و با ادبیات نو سیاسی هم آوا شده است. می‌توان علل و انگیزه‌های برخی مستشرقان و غربیان را در ارائه این‌گونه برداشت‌ها از اسلام چنین برشمرد:

#### ۱- برداشت نادرست از متون دینی و واقعیت‌های فقه اسلام

برخی با استناد به ظواهر برخی از آیات قرآن و احادیث، جنگ را یک وظیفه و اصل در زندگی مسلمانان دانسته و در روابط میان مسلمانان با غیر مسلمانان نیز این اصل را تقویت کردند. این نظر باعث شده است دسته‌ای از مستشرقان و پژوهشگران غرب، اسلام را دین جنگ و شمشیر بدانند. ولی پژوهش‌های جدید، از وجود چنین دیدگاهی در میان آن دسته از فقیهانی که اصل را بر جنگ می‌نهادند پرده برداشته است. دکتر وهبه زحیلی در کتاب «آثار الحرب» که رساله دکتری ایشان در یکی از دانشگاه‌های مصر بوده است، ضمن تحقیقی مفصل در این باره نتیجه می‌گیرد:

«اکثر فقیهان متأثر از وضعیت واقعی حاکم بر روابط میان مسلمانان و غیر مسلمانان در قرن دوم هجری که عصر اجتهاد فقهی است، بر این نظر بودند که اصل در روابط خارجی میان مسلمانان با دیگران بر جنگ مبتنی است و نه صلح؛ مگر موجبات صلح مانند ایمان یا امان به وجود آید. هدف در اتخاذ این نظریه آن بود که فتوحات اسلامی پیروزمندانه ادامه یابد و اصل عزت مسلمانان و تکلیف به دعوت اسلامی در جهان راه خود را بیپیماید» (الزحیلی، ۱۹۹۷: ۹۳). تقویت چنین دیدگاهی که در دوران سیاسی امویان و عباسیان، ناظر به وضعیت جنگی حاکم بر روابط آن زمان بود. طبیعی است مطالبات سیاسی و اجتماعی حاکم در هر عصری، آرای را تقویت می‌کند که با مقطع زمانی خود سازگاری بیشتری داشته باشد.

با گذشت زمان تصور شده است آن چه را فقیهان قرن دوم متأثر از اوضاع سیاسی و اجتماعی اتخاذ نمودند، نظر اسلام در همه زمان‌ها است و اصل جنگ جزئی از مقررات و شریعت اسلام است و در پی آن به این نتیجه رسید که تقسیم دوگانه جهان به دارالحرب و دارالاسلام توسط فقیهان گذشته، بخشی از فقه و مقررات حقوقی اسلام است که همیشه در روابط خارجی میان مسلمانان و غیر مسلمانان تعقیب می‌شود. در حالی که تقسیم جهان به دارالاسلام و دارالحرب، گویای بلوک‌بندی‌های نظامی و سیاسی حاکم بر روابط میان مسلمانان و غیر مسلمانان در قرن دوم هجری

است و چنین تقسیمی را نمی‌توان یک حکم شرعی و قانونی دانست. این تقسیم برداشتی است که فقیهان و حقوق‌دانان مسلمان از وضعیت موجود زمان خود و بلوک‌بندی‌های آن عصر استنباط کرده‌اند (همان، ۱۰۲). دولت اسلامی و بلکه امپراتوری اسلامی در آن دوران همواره با تهدیدهای مرزی مواجه بود که این تهدیدها گاه به درگیری‌های نظامی منتهی می‌شد. تداوم درگیری‌ها از یک سو آثار سیاسی و اجتماعی خاص خود را بر جامعه اسلامی به جای می‌گذاشت و از سوی دیگر چون آن عصر دوران شکوفایی اجتهاد و پویایی فقه در حد وسیعی بود، وضعیت جنگی موجود و عنصر زمان در برداشت‌های فقهی نیز تأثیر گذاشت.

از میان مستشرقان، مجید خدوری<sup>۱</sup> ضمن تأیید تقسیم دوگانه جهان به دارالاسلام و دارالحرب، معتقد است: جهاد ابزاری است که به وسیله آن دارالحرب به دارالاسلام تبدیل می‌شود. بر این اساس روابط عادی میان مسلمانان و دیگر ملت‌ها همیشه بر یک وضعیت مخصوصه‌آمیز و دشمنی قرار دارد. وی معتقد است در اسلام صلح دائمی و انعقاد معاهدات دائمی صلح با غیرمسلمانان جایی ندارد، جز در معاهدات با اهل کتاب (عبدالرزاق، بحث: نظریة الحرب هي الاصل).

چنانچه اسلام را دین و شریعتی کامل بدانیم منطقی است که در کنار مجموعه مقررات اخلاقی و قواعد مورد نیاز زندگی، به قواعد جنگ و صلح و روابط خارجی نیز پرداخته شود، زیرا به هر روی در زندگی بشر از جنگ و صلح، گریزی نیست. لیک وجود چنین قواعد و مقرراتی را در یک نظام حقوقی نمی‌توان دلیلی بر دائمی بودن یک وضعیت در آن نظام دانست و نتیجه گرفت چون در اسلام جهاد تشریح شده است پس مسلمانان همواره در جنگ دائمی با غیر مسلمانان به سر می‌برند.

در حقوق بین‌الملل معاصر مجموعه مقرراتی وجود دارد که در آن به تنظیم امور جنگ، وضعیت اسیران و مجروحان و نحوه کاربرد سلاح‌ها و مانند آن می‌پردازد و شاخه‌هایی چون «حقوق جنگ» (Khaduri, P. 54). یا «حقوق مخاصمات مسلحانه» (Law of Armed Conflict) و «حقوق بشر دوستانه» (Humanitarian Law) در این رشته به وجود آمده است. بر این اساس آیا می‌توان گفت حقوق بین‌الملل حقوق جنگ و شمشیر است؛ زیرا در آن به امور جنگ و مبارزه پرداخته شده است؟! بدیهی است چنین چیزی پذیرفتنی نیست و به همین قیاس نمی‌توان وضعیت حاکم بر یک مقطع

۱- نویسنده مسیحی عراقی الاصل که بیشترین نظریات را در رساله دکتری خود «جنگ و صلح در اسلام» آورده است.

زمانی از تاریخ اسلام را مستند قرار داد و برای همیشه و به عنوان یک قاعده، اسلام را دین جنگ و خشونت معرفی کرد.

وانگهی، آیا ادیان دیگر همیشه در صلح زیسته و هرگز با جنگی گریبان‌گیر نبوده‌اند؟ مگر در تاریخ مسیحیان جنگ‌های متعددی برای مسیحی کردن دیگران روی نداده است؟ آیا می‌توان جنگ‌هایی را که مسیحیان بر افروختند به حساب دین عیسی که دین صلح است تمام کرد؟ غریبان اسلام را دین همراه با شمشیر می‌دانند در حالی که کمتر کسی در غرب سخن از رفتارهایی به میان می‌آورد که برای مسیحی کردن اجباری اهالی اروپای شمالی و نابودی مذاهب کهن اروپایی به کار گرفته شد. تا زمانی که غریبان مسیحیان مؤمن بودند، مسیحیت پرچمی بود که در جنگ‌ها بر می‌افراشتند و آن گاه که دین در میان آنان از رونق افتاد ملی‌گرایی، فاشیسم، کمونیسم کاپیتالیسم و ایدئولوژی‌های دیگر سر برآورد.

بلی آن که می‌گوید اسلام دین شمشیر است، اگر مقصود او از دین شمشیر آن است که این دین جهاد را از جمله جهاد نظامی را واجب کرده است، سخن درستی گفته است؛ ولی اگر مقصودش آن باشد که اسلام با تیزی شمشیر منتشر شده است در یک اشتباه آشکار به سر می‌برد؛ زیرا اسلام با عقل و منطق و از راه فعالیت‌های فرهنگی عالمگیر شده است.

از سوی دیگر، سهم برخی از مسلمانان را در برداشت نادرست غریبان از اسلام نمی‌توان نادیده گرفت. بد فهماندن نیز خود سهم عمده‌ای در بد فهمیدن دیگران دارد. نوشته‌ها و گاه رفتار گروه‌های اندکی از مسلمانان متعصب، راه را بر این گونه برداشت‌ها از اسلام هموار می‌سازد (برای مثال نگاه کنید: <http://www.mojahedin.com>, 7/5/2004). هدف قرار دادن غیر نظامیان و زنان و کودکان در هیچ نظام حقوقی پذیرفته نیست تا چه رسد به دینی که پیام آن رحمت و مسالمت است و پیامبر آن پیامبر رحمت برای جهانیان. این گفته که «اسلام دو نوع دعوت دارد: دعوت به زبان و دعوت به سنان برای اصلاح باورهای مردم» یا این که: «خداوند بر مسلمانان واجب کرده است با آن دسته از کفار و مشرکان که از قبول اسلام پس از دعوت به تسلیم یا پذیرفتن اسلام، سرباز می‌زنند آغاز به جنگ کنند. بر امت مسلمان واجب است جز در ماه‌های حرام به آنان هجوم آورند و آغاز به جنگ کنند، زیرا پیامبر ﷺ و اصحاب آن حضرت پس از آن که رؤسای کشورهای فارس و روم به نامه پیامبر اعتنا نکردند جنگ با آنان را آغاز کرده است، بدون آن که این کشورها به هیچ مسلمانی تعرض کنند» به تأمل جدی در کتاب و سنت و روح شریعت توأم با

رحمت اسلامی نیاز دارد. چنین تصویری به دلایلی چند نه تنها به دور از آموزه‌ها و واقعیت‌های مکتب حیات‌بخش و انسان ساز اسلام است، بلکه با واقعیت‌های کنونی جوامع مسلمین نیز سازگاری ندارد.

۱- این که دین را دو دعوت است: دعوت به زبان و دعوت به سنان، با روش دعوت مبتنی بر حجت و برهان و قانع ساختن طرف مقابل به روش منطقی که قرآن بیان می‌دارد، موافق نیست. با وجود: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵). مسلمان کردن دیگران به قهر و اکراه را نمی‌توان روش مشروع دعوت به شمار آورد. دعوت هیچ‌گاه از روش‌های مسالمت جویانه خود و پیروی از رویه احسن آن‌گونه که قرآن از آن یاد می‌کند، دور نخواهد شد. وانگهی، اساس دین ایمان و باور قلبی است که با اراده و اختیار باید پذیرفت و نه با قهر و غلبه: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره: ۲۵۶) (الزحیلی: ۹۷) دعوت منحصر در زبان و سنان نیست، بلکه سهم غیرقابل انکار دعوت از طریق عمل را نیز نباید از نظر دور داشت: «كونوا دعاة للناس بغير ألسنتكم». آن جا که ایمان اسلامی در دل‌های مسلمانان در اقصی نقاط جهان خانه کرد، به برکت دعوت مسالمت‌آمیز بود و نه دعوت با شمشیر. و آن جا که با شمشیر وارد شدیم با شمشیر نیز بیرون رانده شدیم. دعوت با حجت و برهان نتیجه بخش است نه با شمشیر و سنان. بلی اسلام دارای شمشیر است ولی برای دفاع و رفع موانع از دعوت و نه برای هجوم.

۲- برداشت مزبور با آن مجموعه از متون فقهی و روایی که در آن «ابتدای به جنگ» نهی شده است، ناسازگار است (القاسمی، ۱۹۸۲: ۱۷۵ به نقل از: سفیان بن سعید بن مسروق الثوری از شخصیت‌های قرن دوم که آغاز به جنگ را نمی‌پذیرد). هم‌چنین با آن دسته از آیات و روایات دال بر عفو و گذشت و احسان، همخوان نیست. مثل: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره: ۸۳): «فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا» (بقره: ۱۰۹): «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره: ۲۵۶): «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (مائده: ۱۳): «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵) و «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَغْدُوا غَدْلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» (مائده: ۸). همین طور با مجموعه‌ای وسیع از اخبار و احادیث مربوط به رفق و عفو و حلم و چشم پوشی از بدی دیگران و فرو بردن خشم و نرم‌خویی، قابل جمع نیست.

۳- قبول این نظر یعنی دست برداشتن از کلیه ابزارهای مسالمت‌آمیز در تعامل با غیر مسلمانان.

۴- واقعیت کنونی جامعه بین‌المللی و نیز واقعیت جامعه مرکب از دولت‌های اسلامی که اکنون در

قالب سازمان کنفرانس اسلامی تبلور یافته است، وضعیت مسلمانان را به گونه‌ای دیگر رقم می‌زند. کلیه کشورهای اسلامی که عضو سازمان ملل متحدند و در معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی وارد شده‌اند، روابط خود با دیگر کشورها و ملت‌ها را بر روابط مسالمت آمیز قرار داده و از توسل به زور به عنوان یک تکلیف در برابر جامعه بین‌المللی منع شده‌اند. تعامل با جامعه بین‌المللی معاصر با تکیه بر افکار سنتی مبتنی بر جنگ که مربوط به دوره‌ای خاص از زندگی مسلمانان بود، هرگز ممکن نیست، زیرا عضویت دولت‌های اسلامی در سازمان‌های بین‌المللی به ویژه ملل متحد بدین مفهوم است که این دسته از کشورها اصل صلح را در روابط بین‌المللی خود پذیرفته‌اند و نیز متعهد شده‌اند برای حل و فصل اختلافات به شیوه‌های مسالمت آمیز روی آورند (ر.ک: منشور ملل متحد، ماده ۱ و ماده ۲، بند ۳).

دولت‌های عضو سازمان کنفرانس اسلامی در اساسنامه این سازمان نیز نظیر چنین تعهداتی را در روابط بین‌المللی پذیرفته‌اند. این سازمان اتخاذ تدابیر لازم برای حمایت از صلح و امنیت بین‌المللی را یکی از اهداف و مقاصد خود اعلام داشته است. بند چهارم (الف) از ماده ۲ اساسنامه سازمان مزبور به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی پرداخته و می‌گوید: «دول عضو این سازمان آمادگی خود را برای اتخاذ تدابیر لازم جهت حمایت از صلح و امنیت بین‌المللی اعلام می‌دارند» بند مزبور از اساسنامه سازمان کنفرانس اسلامی که یک سازمان بین‌المللی بر اساس دین و عقیده اسلامی است، دقیقاً از بند ۱ ماده ۱ منشور سازمان ملل متحد تأثیر پذیرفته که در آن «حفظ صلح و امنیت بین‌المللی» یکی از اهداف ملل متحد دانسته شده است. چنین هماهنگی در مفاد دو منشور نشان از وجود اهداف مشترک بین این دو نهاد بین‌المللی دارد. از آن جا که در اسلام اصل بر همزیستی مسالمت‌آمیز با سایر دول و ملل است، کشورهای اسلامی نیز در تحقق این هدف با سازمان ملل متحد همکاری می‌نمایند.

۵. لازم است نگاهی به وضعیت کنونی مسلمانان در جهان افکنیم: بر چسب تروریسم به اسلام و مسلمانان تلاش مذبحانه‌ای است که دشمنان بیشتر پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آغاز کردند و تصویر نادرستی از مسلمانان در رسانه‌های دیداری، شنیداری و نوشتاری جهان ترسیم نمودند. مسلمانان را مردمانی ترسناک معرفی می‌کنند که دیگران باید از آنان گریزان باشند و انواع سخت‌گیری‌ها را علیه آنان به کار می‌برند. زبان‌های مادی و معنوی بسیاری متوجه مسلمانان شده است. مدارس، مؤسسات فرهنگی و خیریه و شرکت‌های متعلق به مسلمانان به اتهام ارتباط و

همکاری یا احتمال همکاری، تعطیل و اموال و دارایی‌های آنها مصادره و ضبط شده است. میلیون‌ها مسلمان که به دلایل گوناگونی چون درمان، تحصیل، تبلیغ و آموزش همکیشان مسلمان خود، راهی دیار غرب و سرزمین‌های غیر اسلامی می‌شوند با بی میلی و بغض مواجه می‌شوند و با آنان همچون مسافران خطرناک برخورد می‌شود. خلاصه این سخن مسلمانی را از یاد نمی‌برم که می‌گفت: اگر به این قانع نبودم که اسلام دین صلح است و مسلمانان صلح جو ترین مردمان زمین، باور می‌کردم که ما مسلمانان اکنون تروریسم هستیم!

## ۲- رواج اسلام در غرب

از دیگر انگیزه‌های مخالفان اسلام در برچسب ترور و جنگ طلبی به مسلمانان، موج فزاینده توجه به اسلام و حضور مسلمانان در غرب است، چرا که این وضعیت به نظر آنان به حد بحران رسیده است. در این باره فقط به جدیدترین مقاله‌ای که مجله پر تیراژ تایم امریکایی در باره مسلمانان آورده است بسنده می‌کنیم. مقاله با نام «بحران هویت اروپا» (Europe's identity crisis) از تأثیر افزایش تعداد مسلمانان در اروپا بر هویت اروپاییان سخن می‌گوید. خواننده شماره ۲۸ فوریه ۲۰۰۵ این مجله بر صفحه روی جلد آن تابلوی معروف مونالیزا را می‌بیند که مقنعه اسلامی به سر کرده و محجبه شده است. از این طریق نظر بیننده به مقاله ای که عنوان آن در پایین تصویر آمده به متن نیز جلب می‌شود. به نظر نویسنده بحران هویت اروپاییان ناشی از سیل مهاجران عمدتاً مسلمان است و در نتیجه آن الگوی جامعه چند فرهنگی اروپا، برخلاف آمریکا، به شکست انجامیده است. در این گزارش افزایش احزاب ضد مهاجرت در بلژیک، آلمان، هلند و بریتانیا نمایانگر نگرانی فزاینده اروپاییان از استحاله هویتشان به خاطر جریان مستمر مهاجران مسلمان دانسته شده است؛ مهاجرانی که حاضر نیستند فرهنگ‌ها و سنن خود را به کنار بگذارند و با اروپاییان «همرنگ» شوند. ابتدای این گزارش به معرفی رهبر حزب راست‌گرای افراطی «ولامس بلانگ» بلژیک می‌پردازد که جنبشی را برای جلوگیری از احداث «اولین مسجد رسمی» در شهر «انتورپ نورث» این کشور به راه انداخته است. به نوشته تایم، هنگامی که این فرد (دوویستر) از خیابان می‌گذرد، در یک سوی خیابان، مهاجران وی را «تژادپرست» می‌خوانند و در سوی دیگر، هوادارانش مبارزه وی را می‌ستایند. در حقیقت، رهبر حزب «ولامس بلانگ» مصداق «مشت، نمونه خروار» است. تایم می‌افزاید: «مهاجران مسلمان باید قانوناً ملزم شوند که با پذیرش ارزش‌های سکولار اروپا و حتی پشت کردن به آداب و

رسوم اسلام، هم‌رنگ اروپاییان شوند. سیاستمداران اظهار می‌کنند که روند مذکور یگانه راه مقابله با ارتباط مخوف مهاجرت و تروریسم اسلام‌گرایان است.»

در جای دیگر از این مقاله به نقل از کارل دووس، استاد علوم سیاسی دانشگاه گنت بلژیک، آمده است: «به طور سنتی، اروپایی یعنی فردی که اهل یک کشور اروپایی است، اما درباره ارزش‌های اروپایی بحث فلسفی بیشتری در جریان است. این واقعیت که مسلمانان نسل دوم هنوز مهاجر تلقی می‌شوند، بدین مفهوم است که ما مشکل بسیار بزرگی داریم.»

رهبر حزب «ولامس بلانگ» بلژیک می‌گوید: "چند فرهنگ‌گرایی یک توهم است. اکثر مهاجران هم‌رنگ نمی‌شوند. آنها در محله‌هایی خاص شیوه زندگی خود را پی‌گیری می‌کنند. آنها باید مانند ما رفتار کنند. دین باید از سیاست جدا باشد. در اروپا جوی‌های خون به راه افتاده است تا این جدایی تضمین شود». به نظر وی «اسلامگرایی در حال حاضر بزرگ‌ترین معضل اروپاست و اگر به سرعت دست به کار نشوند، خیلی دیر خواهد شد». (Time: february 28, 2005, (vol. 165 no.9

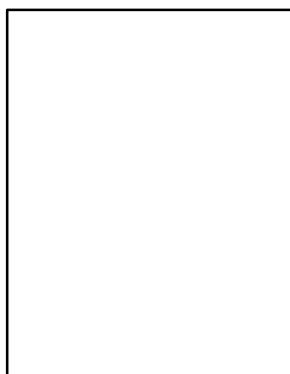
### ۳- پشتیبانی از صهیونیزم

از دیگر انگیزه‌های روشن پشت پرده انتشار برجسب تروریسم به مسلمانان پشتیبانی از صهیونیستها است. تاریخ و عملکرد یهود در بسیاری از دوره‌های تاریخی نشان می‌دهد که این قوم همواره منشأ بحران‌های جهانی بوده‌اند. این رویه اکنون توسط یهودیان افراطی و صهیونیزم تعقیب می‌شود. بی‌تردید صهیونیست‌ها را هم می‌توان منبع و منشأ اتهام ترور و خشونت به مسلمانان دانست و هم منشأ و ریشه هرگونه ترور و وحشت را که در جهان روی می‌دهد باید در میان آنان جست‌وجو کرد. دوگانگی در رسانه‌ها و مطبوعات غرب، گویاترین دلیل بر جانب‌داری آنها از صهیونیزم بین الملل و وجود دست‌های مخفی این گروه در انتشار برجسب‌های نادرست علیه مسلمانان است. از یک سو رسانه‌ها و مطبوعات غرب در انعکاس چهره خشونت و ترور از مسلمانان آزادی عمل بسیار داشته و پشتیبانی می‌شوند و از سوی دیگر و در نقطه مقابل هر سخن یا نوشته مربوط به تاریخ یهود و جرایمی که آنان مرتکب شدند با محدودیت، سانسور و فشار همراه است. مواردی هم به اخراج و محرومیت آن دسته از نویسندگان انجامیده است که درباره یهود و صهیونیست‌ها حقایق را بیان داشته‌اند. آخرین نمونه جلوگیری از پخش برنامه‌های

برخی از شبکه‌های ماهواره‌ای اسلامی است که به مذاق صهیونیست‌ها و اروپاییان خوش نیامد. از مهم‌ترین محدودیت‌های حاکم بر آزادی بیان و مطبوعات در بسیاری از مراکز علمی و دانشگاه‌های مغرب زمین نشر و بیان مطالب علیه صهیونیست‌ها است. پشتیبانی‌های نظامی، اقتصادی، سیاسی و تبلیغاتی دولت‌های غربی از صهیونیست‌ها نیاز به گفتن ندارد، زیرا از سیاست‌های رسمی و اعلام شده کشورهای غربی به ویژه ایالات متحده و بسیاری از دولت‌های اروپای غربی است.

طرح خاورمیانه بزرگ، اشغال سرزمین‌های اسلامی چون عراق و افغانستان و تشویق و گاه تهدید کشورها به دست برداشتن از مقررات اسلامی، مانع تراشی در برابر مسلمانان از دسترسی به فناوری هسته‌ای حتی در اهداف صلح جویانه، درج نام برخی از کشورهای اسلامی در فهرست دولت‌های محور شرارت، و در پایان اعلام جنگ صلیبی علیه تروریسم (اسلام)، همه و همه گام‌هایی است که به نفع صهیونیسم برداشته می‌شود.

انگیزه‌ها و هدف‌هایی چون: محروم ساختن مسلمانان از دسترسی به پیشرفت‌های علمی، نیاز به وجود یک دشمن فرضی برای غرب پس از پایان دوران جنگ سرد، تحقق نظریه برخورد تمدن‌ها، گسترش حوزه مداخله در امور داخلی دولت‌های اسلامی به بهانه برقراری دموکراسی و در واقع چپاول ثروت‌های ملی، از دیگر انگیزه‌های غیر مستقیم نهفته در انتشار تهمت ترور و جنگ‌طلبی به مسلمانان است که تفصیل آن مجال دیگری می‌طلبد.



روی جلد مجله تایم آمریکایی شماره ۲۸ فوریه ۲۰۰۵ که در متن به آن اشاره شده است.



## منايع و ماآذ

- ١- ابن كئير، تفسير القرآن العظيم، بيروت، دارالمعرفة، ١٤١٢.
- ٢- ابوالوفا، احمد محمد، القانون الدبلوماسي الاسلامي، دارالنهضة العربية، ١٩٩٢ م.
- ٣- ابو زيد الثعالبي المالكي، تفسير الثعالبي، دار احياء التراث العربي، ١٤١٨ ق.
- ٤- الاصفهاني، المفردات في غريب القرآن، دفتر نشر الكتاب، الطبعة الاولى.
- ٥- الترمذي، الشمائل المحمدية، بيروت، مؤسسة الكتاب الثقافية، الطبعة الاولى، ١٤١٢ ق.
- ٦- الحاكم النيسابوري، المستدرک، بيروت، دارالمعرفة، ١٤٠٦ ق.
- ٧- الحلبي، تذكرة الفقهاء، قم، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث.
- ٨- الزحيلي، وهبة، العلاقات الدولية في الاسلام مقارنة بالقانون الدولي الحديث، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٩٩٧ م.
- ٩- الشامي، الصالحي، سبل الهدى و الرشاد في سيرة خير العباد: بيروت، دارالكتاب العلمية، الطبعة الاولى، ١٤١٤ ق.
- ١٠- الشوكاني، فتح القدير، عالم الكتب.
- ١١- الصدر، محمد باقر، رسالتنا، دارالكتاب السلامي، ٢٠٠٤ م.
- ١٢- الطباطبائي، محمدحسين، الميزان في تفسير القرآن، بيروت، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات.
- ١٣- العسقلاني، ابن حجر، فتح الباري في شرح صحيح البخاري، بيروت، دارالمعرفة للطباعة و النشر، الطبعة الثانية.
- ١٤- العقاد، عباس محمود، حقائق الاسلام و اباطيل خصومه، بيروت، دارالكتاب العربي، ١٩٩٦ م.
- ١٥- القرطبي، الجامع لاحكام القرآن، داراحياء التراث العربي، ١٤٠٥ ق.
- ١٦- المتقي الهندي، كنز العمال، بيروت، مؤسسة الرسالة.
- ١٧- بابايي، حبيب الله، «حمایت از مسلمانان در غرب»، روزنامه جام جم، ٨٤/١/٢١، شماره ١٤٠١.
- ١٨- القاسمي، ظافر، الجهاد والحقوق الدولية في الإسلام، بيروت، دارالعلم للملايين، الطبعة الاولى، ١٩٨٢ م.
- ١٩- شارل، روسو، حقوق مخاصمات مسلحانه، ترجمه سيد علي هنجني، ج ١، دفتر خدمات حقوقي بين المللي، چاپ اول، ١٣٦٩.

٢٠- عبدالرزاق، صلاح، *العالم الاسلامي والغرب*، رساله فوق ليسانس دانشگاه لیدن هلند، بحث:  
نظریة الحرب هي الاصل به نقل از:

Khadduri: "The Islamic law of nations", Available at: <http://www.darislam.com>

٢١- عبد اللطيف، أميمة، *الإسلام السياسي في الصحف البريطانية*، در پایگاه اینترنتی: قضايا  
سیاسیة. <http://www.IslamOnline.net>

٢٢- غنیمی، محمد طلعت، *قانون السلام في الاسلام*، مصر، منشأة المعارف الاسكندرية، بی تا.

٢٣- فضل الله، محمدحسین، *الإسلام و منطق القوة*، الدار الاسلامیة، الطبعة الثانية، ١٩٨١ م.

٢٤- محمصانی، صبحی، *القانون و العلاقات الدولية في الاسلام*، بیروت، دارالعلم للملایین،  
١٩٨٢ م.

25- Mulrine, Anna, *Europe's Identity Crisis*, US News 10 Jan 2005.

26- Time: february 28, 2005, vol. 165 no.9



## طرح خاورمیانه بزرگ، غرب و کشورهای مسلمان (زمینه‌ها، چیستی و پیامدها)

مرتضی شیرودی\*

### چکیده

کوتاه زمانی است که واژه و اصطلاح طرح خاورمیانه بزرگ به عرصه واژگان علوم سیاسی وارد شده است. از این رو از طرح خاورمیانه بزرگ در فرهنگ‌نامه‌های علوم سیاسی خبری نیست. از آن جا که آمریکا و متحدان اروپایی‌اش ارائه‌دهنده این طرح‌اند، تلاش‌های غربی فراوانی برای تحقق بخشی به آن صورت گرفته و به سخنی رایج در عرصه دیپلماسی و رسانه‌های جهانی و منطقه‌ای تبدیل شده است. با وجود این، هنوز مفهوم روشنی از طرح خاورمیانه بزرگ در دست نیست و تنها کلیاتی از آن ارائه می‌شود؛ پس طبیعی خواهد بود که سؤال از چیستی طرح خاورمیانه بزرگ، دغدغه‌ای برای ذهن‌های کنجکاو باشد. مقاله حاضر در پی آن است برای چیستی این طرح و سؤالات پیرامون آن، پاسخی بیابد.

کلید واژه‌ها: اسلام، کشورهای مسلمان، خاورمیانه، آمریکا، اسرائیل، دموکراسی و آزادی.

### مقدمه

در تلاش برای یافتن پاسخی به سؤال اصلی این مقاله، نخست از تاریخچه واژه و اصطلاح خاورمیانه و از محدوده جغرافیایی و از مفهوم سیاسی گذشته و جدید آن سخن می‌رود، سپس از بخش‌های مهم و اساسی طرح خاورمیانه بزرگ به همان‌گونه که در طرح غربی آن آمده، گفت‌وگو می‌شود. آشنایی با مفروضه‌هایی که طرح خاورمیانه بزرگ را بر آن، نهاده‌اند، و نیز، هدف‌های غربی اجرای طرح، تصویر روشن‌تری از ماهیت آن به منظور پاسخیابی به چیستی این پدیده، فراهم می‌کند. این طرح می‌تواند موانع و مزایایی هم، برای کشورهای مسلمان و رژیم صهیونیستی بیافریند که این موانع و مزایا، مواضع کشورهای بالا را نسبت به آن، رقم می‌زند، و سرانجام آن‌که، طرح خاورمیانه بزرگ با تناقضات و ابهامات بسیاری مواجه است که اجرای موفقیت‌آمیز آن را با مشکل روبه‌رو ساخته و می‌سازد.

\*- عضو هیأت علمی - پژوهشی پژوهشکده تحقیقات اسلامی و مدرس دانشگاه، محقق و نویسنده.

## خاورمیانه بزرگ، محدوده جغرافیایی

واژه خاورمیانه نخستین بار در ۱۹۰۲ / ۱۲۸۱ توسط یک آمریکایی به نام «آلفرد تایرماهان» برای توصیف منطقه بین خاور دور (هندوستان و قلمرو انگلیس و ماورای آن) و خاور نزدیک (قلمرو امپراتوری عثمانی) به کار رفت. وی این پیشنهاد را طی مقاله‌ای در مورد دشواری‌های خلیج فارس برای انگلیس در نشریه «نشنال ریویو» مطرح کرد. اندکی بعد، این واژه از سوی روزنامه تایمز لندن و سپس در مکاتبات رسمی دولت انگلیس، و آن گاه توسط دولت‌های انگلیس و آمریکا در جنگ جهانی اول و دوم، مورد استفاده قرار گرفت. تأسیس اسرائیل غاصب در خاورمیانه و نیز آغاز و تداوم جنگ‌های متعدد اعراب و رژیم صهیونیستی و افزایش اهمیت جهانی نفت منطقه خاورمیانه، باعث کاربرد گسترده‌تر این واژه شد (شیروودی، ۱۳۸۳: ۱۴).

واژه خاورمیانه در یکی از محدودترین تعریف‌ها، به منطقه نفوذ انگلیس در فاصله دو جنگ جهانی اول و دوم، یعنی به فلسطین و ماورای اردن و عراق اطلاق می‌شد (خاورمیانه کوچک) اما بعدها، خاورمیانه تعداد بیشتری از کشورها را در بر گرفت. این کشورها شامل ایران، ترکیه، اردن، مصر، قبرس، شبه جزیره عربستان، پاکستان، افغانستان، عراق، فلسطین، سوریه، لبنان و سودان است (خاورمیانه میانی) (علی بابایی، ۱۳۸۰: ۱۲/۱). در سال‌های اخیر، واژه «خاورمیانه بزرگ» به عرصه واژگانی علوم سیاسی وارد شد که زمینه‌های آن پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ / ۲۰ سپتامبر ۱۳۸۰ فراهم آمده است.

از جمله: "کالین پاول" وزیر خارجه وقت آمریکا در سال ۲۰۰۲ / ۱۳۸۱ در سخنرانی خود در بنیاد هرتیج، برای نخستین بار و به طور رسمی، طرح این کشور برای خاورمیانه را مبنی بر اصلاحات سیاسی، اقتصادی و آموزشی اعلام کرد. "جرج بوش پسر" در سال ۲۰۰۳ / ۱۳۸۲، اندکی پیش از تهاجم نظامی به عراق، طی سخنانی در انستیتوی آمریکایی اینترپرایز، عزم خود مبنی بر استقرار ارزش‌های دموکراتیک در خاورمیانه را ابراز داشت، و اندکی بعد، در جهت عملیاتی کردن ارزش‌های مورد نظر خود، پیشنهاد ایجاد منطقه مبادله آزاد میان آمریکا و خاورمیانه تا ده سال آینده را ارائه داد. «دیک چینی» معاون رییس جمهور آمریکا در همین سال و در مجمع جهانی اقتصاد، صراحتاً سیاست رسمی دولت آمریکا مبنی بر دموکراتیک ساختن خاورمیانه را بیان داشت. روزنامه عرب زبان «الحیات» در سال ۲۰۰۴ / ۱۳۸۳، مفاد سند اجرایی طرح خاورمیانه بزرگ را که از سوی آمریکا برای طرح در نشست سران گروه هشت<sup>۱</sup> در سی‌آیلند جورجیای آمریکا ارائه شده بود، منتشر ساخت.

۱- مراد از گروه هشت، اتحادیه هشت کشور صنعتی جهان است.

این طرح دارای ابعاد جغرافیایی، سیاسی، فرهنگی و... است. در بعد جغرافیایی، خاورمیانه بزرگ علاوه بر کشورهایی که قبل از آن در خاورمیانه (میانی) قرار می‌گرفتند، شامل کشورهای آسیای میانه چون ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و قزاقستان و کشورهای حوزه قفقاز و ماورای آن، یعنی آذربایجان، ارمنستان و گرجستان هم می‌شود. خاورمیانه بزرگ در ابعاد سیاسی، فرهنگی و... را در مبحث زیرین پی می‌گیریم:

## محتوای طرح خاورمیانه بزرگ

محتوای طرحی که خاورمیانه بزرگ نامیده می‌شود، مؤلفه‌های زیر را در بر دارد:  
طرح مسئله: به اعتقاد غرب، کاستی‌های سه‌گانه‌ای که در گزارش توسعه انسانی سازمان ملل متحد طی سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ / ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ آمده است، یعنی فقدان آزادی، سطح نازل دانش و جایگاه نامناسب زنان در کشورهای خاورمیانه، می‌تواند به عواقبی منجر شود که حتی منافع ملی هر یک از کشورهای عضو گروه هشت را نیز تهدید کند. به بیان دیگر، غربی‌ها معتقدند: مادام که تعداد افراد محروم از حقوق سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در خاورمیانه زیاد باشد، جهان شاهد افزایش روند افراط‌گرایی، تروریسم و جرایم بین‌المللی و مهاجرت غیرقانونی خواهد بود. آمار موجود که وضعیت کنونی خاورمیانه بزرگ را توصیف می‌کند، در باور غربی‌ها وحشتناک است (وعیدی، ۱۳۸۳: ۱۶)، از جمله:

جمع کل در آمد داخلی کشورهای بیست و دوگانه عضو اتحادیه عرب کمتر از درآمد اسپانیا است. حدود چهل درصد اعراب بالای هیجده سال، یعنی ۶۵ میلیون نفر، بی‌سوادند و زنان یک سوم این تعداد را تشکیل می‌دهند. با ورود به سال ۲۰۱۰ / ۱۳۸۹ بیش از پنج میلیون جوان وارد بازار کار کشورهای عربی می‌شوند و با ورود به سال ۲۰۲۰ / ۱۳۹۹ این تعداد به ده میلیون می‌رسد. از این رو، باید دست کم شش میلیون شغل جدید ایجاد شود، تا کشورهای عرب بتوانند این افراد تازه وارد را جذب کنند، اما اگر میزان بیکاری در همین سطح باشد، تا سال ۲۰۳۰ / ۱۳۸۹ شمار بیکاران به ۲۵ میلیون نفر بالغ خواهد شد. یک سوم از افراد منطقه با درآمد کمتر از دو دلار در روز، زندگی می‌کنند. برای بهبود شرایط زندگی در این منطقه، باید توسعه اقتصادی به دو برابر رشد کنونی برسد. در حال حاضر، این رشد، معادل سه درصد است و باید حداقل به شش درصد ترقی کند. تنها ۶/۱ درصد از مردم می‌توانند از اینترنت استفاده کنند. این رقم بسیار پایین‌تر از هر جای دیگری در جهان حتی کشورهای جنوب آفریقا است. زنان تقریباً ۵/۳ درصد از کرسی‌های پارلمان عرب را در اختیار دارند.

یک مقایسه ساده نشان می‌دهد که برای مثال این میزان در کشورهای جنوب آفریقا، ۴/۸ درصد است. حدود ۵۱ درصد از جوانان عرب تمایل دارند به سایر کشورها مهاجرت کنند. این مسئله را گزارش توسعه انسانی سازمان ملل در سال ۱۳۸۱/۲۰۰۲ نشان می‌دهد. بهترین مقصد برای این جوانان کشورهای اروپایی است. (پاییز خطرناک...، ۱۳۸۰: ۱۴۱، به نقل از: محمدحسین هیکل، ماه نامه جهات نظر، شماره ۳۲، ص ۱۱).

از نظر غرب، آمار یاد شده نشان می‌دهد که این منطقه در معرض دو راهی قرار گرفته و این آمار در حال رشد است، به گونه‌ای که در هر سال به تعداد جوانانی افزوده می‌شود که نیازمند سطح شایسته‌ای از زندگی، کار و آموزش هستند و از حقوق سیاسی خود محروم‌اند. این مسئله، تهدیدی مستقیم برای ثبات منطقه و منافع مشترک اعضای گروه هشت خواهد بود. کشورهای صنعتی اصلاحات را بهترین راه حل برای درمان مسائل منطقه خاورمیانه می‌دانند و گزارش توسعه انسانی اعراب را بهانه مناسبی برای طرح خاورمیانه بزرگ تلقی کرده‌اند. بهانه‌ای که گاه برخی فعالان، دانشگاهیان و بخش خصوصی منطقه که متمایل به غرب‌اند، مطرح کرده‌اند.

البته بعضی از رهبران کشورهای خاورمیانه، عملاً به آن چه مفاد طرح خاورمیانه بزرگ به دنبال آن است، پاسخ مثبت داده و گام‌هایی را در جهت اصلاحات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برداشته‌اند. کشورهای عضو گروه هشت نیز به نوبه خود این تلاش را تأیید کرده و با پیشنهادهای خاص خود خواستار اصلاحات در منطقه خاورمیانه شده‌اند. طرح مشارکت اروپا و خاورمیانه و طرح مشارکت آمریکا و خاورمیانه و تلاش‌های چند جانبه برای بازسازی افغانستان و عراق، اشتیاق گروه هشت را برای انجام اصلاحات در منطقه آشکار ساخت (رویکرد مشترک...، ۱۳۸۳: ۷۸).

به هر روی، اولویت‌های طرح خاورمیانه بزرگ عبارت است از: اول: منطقه به سوی دموکراسی غرب‌گرایانه ترغیب شود. دوم: جوامع فرهیخته؟! در منطقه تأسیس گردد. سوم: فرصت‌های اقتصادی به سبک غرب توسعه یابد. این اولویت‌ها، راهی است به سوی توسعه غربی منطقه، زیرا دموکراسی، چارچوبی است که توسعه سرمایه‌داری در درون آن تحقق پیدا می‌کند. افرادی که از آموزش‌های دلخواه کاپیتالیسم برخوردار باشند، ابزارهای توسعه بورژوازی هستند و طرح توسعه فرصت‌های اقتصادی بانک جهانی، ماشین توسعه به حساب می‌آیند. توضیح هر یک از اولویت‌های یاد شده به این شرح است:

تشویق به تأسیس دموکراسی غرب‌مدار: در گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۰۲ / ۱۳۸۱ اعراب آمده است: "از نظر سطح مشارکت، فاصله بزرگی بین کشورهای عربی و سایر مناطق جهان وجود

دارد. این کاستی در سطح آزادی دو چندان است که آن، یکی از جلوه‌های دردمندتر عقب‌ماندگی توسعه سیاسی محسوب می‌شود، لذا، غرب و غرب‌گراها، دموکراسی و آزادی را برای شکوفایی فردی و جمعی کشورهای فوق، لازم می‌دانند؛ پدیده‌ای که آن را تا حدود زیادی در سراسر کشورهای خاورمیانه بزرگ، نایاب می‌بینند. در گزارش سال ۲۰۰۳ / ۱۳۸۲، تنها اسرائیل در خاورمیانه بزرگ آزاد توصیف شده، و نیز، چهار کشور دیگر، تا حدودی آزاد توصیف شده‌اند. گزارش توسعه انسانی کشورهای عرب نشان داده که در اواخر دهه ۱۹۹۰/۱۳۷۰ از بین هفت منطقه در جهان، کشورهای عرب مسلمان در کمترین سطح از آزادی قرار دارند. گزارش یاد شده با جدول هایی نشان داده که آزادی بیان و پاسخ‌گویی در کشورهای عربی مسلمان در مقایسه با سایر کشورهای جهان در پایین‌ترین سطح قرار دارد» (همان).

علاوه بر این، جهان عرب از نظر جایگاه زنان، تنها بر کشورهای جنوب صحرای بزرگ آفریقا رجحان دارد. این نشانه‌ها، با تمایلات ساکنان این منطقه، هماهنگی ندارد. به عنوان مثال، در گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۰۳ / ۱۳۸۲ اعراب، ساکنان این کشورها در صدر فهرست کسانی قرار دارند که در سراسر جهان می‌گویند: دموکراسی بهتر از هر نو دیگر حکومت است. نیز بالاترین حد از عدم پذیرش حکومت‌های استبدادی را ابراز کرده‌اند. کشورهای عضو گروه هشت با استناد به آمار و ارقام یاد شده، به نحوی که در سطور آتی مشاهده می‌شود، از اصلاحات دموکراتیک در این منطقه حمایت می‌کنند:

۱ - چند کشور در خاورمیانه بزرگ اعلام کرده‌اند،<sup>۱</sup> که طی سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۶ / ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۵ قصد دارند چند انتخابات را در سطوح ریاست جمهوری، پارلمان و شوراهای محلی برگزار کنند. به منظور همکاری با کشورهایی که آمادگی جدی برای اجرای انتخابات آزاد و منصفانه به تعبیر غرب داشته باشند، گروه هشت می‌تواند با ابتکار عمل خاص خود کمک‌هایی را برای مرحله پیش از انتخابات ارائه دهد. از جمله:

\* ارائه کمک‌های فنی از طریق تبادل دیدارها یا فراخوان برای تأسیس یا تقویت کمیته‌های مستقل انتخابات به منظور نظارت و پاسخ‌گویی به شکایات و تحویل گرفتن گزارش‌ها.  
\* ارائه کمک‌های فنی برای ثبت‌نام انتخاب‌کنندگان و تربیت نیرو برای کشورهایی که چنین تمایلی دارند، با تأکید خاص بر زنان انتخاب‌کننده.

۱- افغانستان، الجزایر، بحرین، لبنان، مغرب، قطر، عربستان سعودی، تونس، ترکیه و یمن برای انجام انتخابات در این سال‌ها برنامه‌ریزی می‌کردند.

۲- به خاطر تقویت نقش پارلمان‌ها در روند دموکراتیزه کردن این کشورها، گروه هشت مایل است برنامه‌هایی برای دیدار اعضای پارلمان‌ها با تأکید بر اهمیت قانون‌گذاری و اجرای اصلاحات قانونی و گزینش انتخاب‌کنندگان از غرب را ترتیب دهد.

۳- زنان در کشورهای عرب فقط ۵/۳ درصد از کرسی‌های پارلمان را در اختیار دارند. به منظور افزایش مشارکت زنان در حیات سیاسی و اجتماعی، کشورهای گروه هشت می‌خواهند مؤسساتی را به راه اندازند که آموزش ویژه زنانی را بر عهده بگیرند که مایل به مشارکت در رقابت‌های انتخاباتی هستند، یا قصد تأسیس و راه‌اندازی سازمان‌های غیردولتی را دارند. این مؤسسات می‌توانند دیدارهایی را بین زنان پیشگام در کشورهای مجموعه گروه هشت و زنان منطقه فراهم سازند (کاستلر، ۱۳۸۱: ۳۲۱).

۴- در زمانی که آمریکا، اتحادیه اروپا، سازمان ملل متحد و بانک جهانی عملاً طرح‌های زیادی را برای ترغیب اصلاحات قانونی و قضایی به اجرا می‌گذارند، اکثر این طرح‌ها، در سطح ملی و در زمینه‌هایی مثل آموزش قضایی و مدیریت قضایی و اصلاح سیستم قانونی صرف می‌شود. در عین حال، کشورهای گروه هشت به دنبال آن هستند که با تأکید بر ارتقای سطح مردم عادی، تلاش‌های خود را افزایش دهند تا به زعم خود، نسبت به عدالت احساس واقعی پدید آورند. مجموعه گروه هشت در پی آن‌اند مرکزی را تأسیس یا در مؤسساتی سرمایه‌گذاری کنند که طی آن، افراد بتوانند در مورد قوانین اجتماعی و جنایی یا مذهبی به مشاوره یا اطلاعات دست یابند، یا با حقوق‌دانان و وکلا ارتباط برقرار کنند؛ مسئله‌ای که در باور گروه هشت تا حد زیادی در کشورهای منطقه وجود ندارد. آن‌ها مایل‌اند چنین مرکزی را در دانشگاه‌های حقوق منطقه تأسیس نمایند (علی بابایی، ۱۳۸۳: ۴۲۵).

۵- گزارش توسعه انسانی سازمان ملل نشان می‌دهد که برای هر هزار شهروند عرب، کمتر از ۵۳ روزنامه یا نشریه وجود دارد. حال آن که این آمار در کشورهای پیشرفته برای هر هزار نفر، ۲۸۵ روزنامه و نشریه است. از سوی دیگر، غرب ادعا می‌کند نشریات عرب، دارای کیفیت پایین بوده و اکثر برنامه‌های تلویزیونی منطقه در مالکیت یا کنترل دولت است و غالباً چون کیفیت پایینی دارند، نیازمند برنامه‌هایی هستند که به صورت گزارش‌های تحلیلی و واقعی باشد. غرب در تحلیل‌های خود معتقد است این کاستی به عدم توجه توده‌های مردم به رسانه‌های مکتوب برمی‌گردد و مانع آگاهی و اطلاعات کافی در بین آنها می‌شود. به منظور حل این مشکل، گروه هشت اقدامات زیر را تعقیب می‌کند:



\* به راه انداختن یکسری دیدارهای متقابل بین روزنامه‌نگاران در رسانه‌های نوشتاری و شنیداری.

\* به راه انداختن برنامه‌های آموزش روزنامه‌نگاران مستقل.

\* ارائه بورس‌های تحصیلی به دانشجویان تا بتوانند تحصیلات خود را در زمینه روزنامه‌نگاری در منطقه یا خارج از آن، تداوم بخشند. همچنین، سرمایه‌گذاری برای اعزام روزنامه‌نگاران یا اساتید این فن به منطقه برای برگزاری همایش‌های آموزشی در مورد مسائلی چون پوشش دادن به انتخابات یا برگزاری یک دوره تحصیلی و یا تدریس آن در آموزشگاه‌های منطقه (استراتژی خاورمیانه...، ۱۳۸۳: ۹۸).

۶- گزارش بانک جهانی نشان می‌دهد که فساد اداری، مالی و اقتصادی، مهم‌ترین عامل توسعه‌نیافتگی کشورهاست. این مسئله در بسیاری از کشورهای خاورمیانه بزرگ، ریشه گرفته است و گروه هشت می‌کوشد:

\* کشورهای خاورمیانه را ترغیب کند، تا برنامه شفاف‌سازی و مبارزه با فساد را که در کشورهای گروه هشت اجرا می‌شود، اتخاذ کنند.

\* کشورهای گروه هشت باید به صورت علنی از پیشنهاد سازمان توسعه و تعاون اقتصادی برنامه سازمان ملل متحد در خاورمیانه و شمال آفریقا حمایت و پشتیبانی کند. رؤسای کشورها، کمک‌کنندگان و سازمان‌های غیردولتی متمایل به غرب می‌کوشند از طریق این برنامه‌ها، شیوه‌های ملی مبارزه با فساد را بررسی و مخالفان آن را به پاسخ‌گویی وادارند.

\* کشورهای گروه هشت باید در این باره یک یا چند برنامه تجربه شده در غرب را در کشورهای خاورمیانه پیاده کنند.

۷- نظر به این راهبرد که نیروی پیشبرنده اصلاحات واقعی در خاورمیانه بزرگ باید از داخل ناشی شوند، و این که بهترین شیوه‌ها برای تشویق اصلاحات از طریق سازمان‌های انتخابی صورت می‌گیرد، غرب این امر را شایسته می‌داند که سازمان‌های کارآمد در حوزه جامعه مدنی را در منطقه توسعه داده و تشویق به فعالیت کند (همان). همچنین، کشورهای گروه هشت می‌توانند به اقدامات زیر دست بزنند:

\* کشورهای منطقه را ترغیب کنند تا به سازمان‌های جامعه مدنی از جمله سازمان‌های غیردولتی، به ویژه در عرصه حقوق بشر و رسانه‌ها، اجازه دهند که بدون هرگونه فشار یا محدودیتی، آزادانه فعالیت نمایند.

\* مستقیماً در سازمان‌های غیردولتی و فعال در حوزه دموکراسی، حقوق بشر، رسانه‌ها، زنان و غیره، سرمایه‌گذاری کنند.

\* با سرمایه‌گذاری بیشتر در سازمان‌های محلی مثل مؤسسه وست مینستر در عربستان سعودی، توان تکنیکی سازمان‌های غیردولتی را در منطقه افزایش داده و به آنها آموزش دهند که چگونه برنامه‌ریزی کرده و بر دولت اثر بگذارند، یا استراتژی خاص مربوط به رسانه‌ها و کسب حمایت‌های مردمی را چگونه توسعه دهند. این برنامه‌ها هم‌چنین می‌تواند شامل دیدارهای متقابل و تأسیس شبکه‌های منطقه‌ای باشد.

\* سرمایه‌گذاری در سازمان‌های غیردولتی می‌تواند کارشناسان حقوق و رسانه‌ای منطقه را گردهم آورد تا ارزیابی‌های سالانه‌ای را در مورد تلاش‌های صرف شده به خاطر اصلاحات قضایی و آزادی و رسانه‌های عمومی منطقه ترتیب دهند. در این باره، گروه هشت بر این باور است که می‌توان از الگوی پیشنهادی گزارش توسعه انسانی اعراب هم پیروی کرد (گزارش پژوهشی...، ۱۳۸۱: ۲۱).

تلاش برای ساختن جامعه مدنی: در گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۰۲ / ۱۳۸۱ اعراب آمده است: شناخت و آگاهی، راهی است به سوی توسعه و رهایی، به ویژه در جهانی که با جهان‌گرایان گره خورده است. به هر روی، جهان غرب می‌گوید: منطقه خاورمیانه بزرگ که روزگاری مهد اکتشافات علمی و معرفت بود، تا حد زیادی از جهان کنونی که رویکردی اطلاعاتی دارد، عقب‌مانده است. منطقه از شکاف اطلاعاتی خاصی رنج می‌برد، به علاوه، فرار مغزها، چالش مهمی بر سر راه توسعه این کشورهاست. تولید کتاب در کشورهای عربی تنها ۱/۱ درصد کل تولید کتاب جهانی است، در حالی که کتاب‌های دینی بیش از ۱۵ درصد از این انتشارات را در بر می‌گیرد. حدود یک چهارم فارغ‌التحصیلان دانشگاهی به خارج مهاجرت می‌کنند و در مقابل، این کشورها تا حد زیادی، تکنولوژی مورد نیاز خود را وارد می‌سازند. تعداد کتاب‌های ترجمه شده به زبان یونانی که تنها یازده میلیون نفر بدان تکلم دارند، پنج برابر آن چیزی است که به زبان عربی ترجمه می‌شود. گروه هشت با تکیه بر تلاش‌های جاری منطقه‌ای، در حل و فصل مشکلات و چالش‌های بالا می‌خواهد برای حل موانع آموزشی در منطقه به شیوه‌های زیر کمک کند و دانشجویان را یاری دهد تا به منظور موفقیت در بازار جهانی‌شده عصر کنونی، مهارت‌های لازم را کسب نمایند:

۱ - منطقه به علت کاهش سرمایه‌گذاری دولت و افزایش داوطلبان به موازات فشارهای جمعیتی، از فقدان آموزش‌های اساسی رنج می‌برد، کما این که اعتبارات فرهنگی لازم برای آموزش دختران

نیز در دسترس نیست. کشورهای گروه هشت می‌توانند از طریق راهبردهایی، آموزش‌های اسلامی را در منطقه گسترش دهند (همان)، مانند راهبردهای زیر:

\* در سال ۲۰۰۳ / ۱۳۸۲ سازمان ملل متحد برنامه مبارزه با بی‌سوادی، تحت شعار محو بی‌سوادی به مثابه آزادی را طرح کرد. کشورهای گروه هشت باید برنامه سازمان ملل متحد را از طریق تأکید بر نسلی رها از بی‌سوادی در خاورمیانه، طی یک دهه آینده تکمیل سازد و بکوشد تا با ورود به سال ۲۰۱۰ / ۱۳۸۹ میزان بی‌سوادی را در این منطقه، به نصف کاهش دهد. طرح کشورهای گروه هشت مثل برنامه سازمان ملل متحد به حضور زنان و دختران، تأکید خواهد داشت. اگر طرح گروه هشت بر رنج‌ها و مشکلات ۶۵ میلیون بی‌سواد بزرگ‌سال نیز تأکید کند، باید بکوشد از طریق برنامه‌های متنوع از جمله اصلاح شیوه‌های تدریس از طریق اینترنت، آموزش حضوری معلمان را توسعه بخشد.

\* کشورهای گروه هشت باید تلاش کنند تا سطح خواندن و نوشتن در بین دختران بهبود یابد. همچنین، آموزشگاه‌هایی را برای آموزش معلمان به ویژه زنان، تأسیس نمایند و یا توسعه دهند. معلمان زن و افرادی که اختصاص به امر آموزش دارند، می‌توانند در این آموزشگاه‌ها، زنان را برای سوادآموزی تربیت کنند، سپس آنها به نوبه خود، خواندن و نوشتن را به زنان و دختران دیگر می‌آموزند. در این برنامه، همچنین می‌توان از رهنمودهای برنامه سازمان یونسکو تحت عنوان آموزش برای همگان، به منظور آماده‌سازی گروه‌های مبارزه با بی‌سوادی استفاده کرد تا تعداد آنها در سال ۲۰۰۸/۱۳۸۷ به یک‌صد هزار معلم زن برسد (کاستلز، ۱۳۸۱: ۳۲۱).

\* گزارش توسعه انسانی اعراب کاستی مهمی را در ترجمه کتاب‌های اساسی در زمینه فلسفه، ادبیات، جامعه‌شناسی و علوم طبیعی نشان می‌دهد و به وضعیت تأسفبار کتاب‌ها در دانشگاه‌ها اشاره دارد. کشورهای گروه هشت بر پایه گزارش‌هایی چون گزارش یاد شده، به خود حق می‌دهند در برنامه‌ای به منظور ترجمه کتاب‌های کلاسیک برای کشورهای مسلمان، سرمایه‌گذاری کنند. همچنین به نحوی که مناسب منافع دول غرب باشد، این دولت‌ها و انتشاراتی‌ها در یک مشارکت بین بخش خصوصی و عمومی، کتاب‌های کلاسیک و عربی کمیاب را چاپ و به مدارس و دانشگاه‌ها و کتابخانه‌های عمومی کشورهای خاورمیانه هدیه کنند.

\* اردن اجرای طرح تأسیس مدارس علمی و اکتشافی را آغاز کرده و در این مدارس، از تکنولوژی پیشرفته و شیوه‌های جدید آموزشی استفاده می‌شود. کشورهای گروه هشت هم می‌توانند این ابتکار را توسعه داده و از طریق سرمایه‌گذاری یا با کمک بخش خصوصی به سایر کشورهای منطقه نیز انتقال دهند.

\* خاورمیانه باید به کمک گروه هشت، کنفرانس اصلاحات آموزشی در خاورمیانه را ترتیب دهد که همایشی خواهد بود برای جریان‌های آگاه نسبت به اصلاحات و بخش خصوصی و رهبران نهادهای جامعه مدنی و اجتماعی منطقه و هم‌تایان آنها در آمریکا و اتحادیه اروپا. هدف از این کار گفت و گو پیرامون راه‌های غلبه بر کاستی‌های موجود در حوزه‌های آموزشی در خاورمیانه است. کشورهای گروه هشت نیز می‌توانند به منظور گستردن طرح خاورمیانه بزرگ، در این کنفرانس شرکت جویند.

۲- از جهت استفاده و ارتباط با اینترنت، منطقه خاورمیانه در پایین‌ترین سطح قرار دارد. غربی‌ها می‌گویند کاملاً ضرورت دارد که با توجه به روند افزایش اطلاعات سپرده یا ذخیره شده در اینترنت و اهمیت آن در رابطه با آموزش و بازرگانی، شکاف اطلاعاتی بین خاورمیانه و جهان پر شود. کشورهای گروه هشت توان آن را دارند که برای فراهم ساختن ارتباطات کامپیوتری یا توسعه شبکه‌های آن در کل منطقه، با بخش خصوصی و عمومی وارد همکاری شوند. این مسئله باید حتی بین روستاها و شهرهای یک کشور نیز توسعه پیدا کند. برای بعضی مناطق شاید مناسب‌تر باشد که در دفاتر پستی کامپیوترهایی گذشته شود تا مثل شهرها و روستاهای کشور روسیه، مردم از آنها استفاده کنند. این طرح در درجه اول مربوط به کشورهایی از خاورمیانه خواهد بود که کمتر از کامپیوتر استفاده می‌کنند، مثل: عراق، افغانستان، یمن، سوریه، لیبی، الجزایر، مصر و مغرب. غرب بر پایه طرح خاورمیانه می‌کوشد تا ضمن فراهم ساختن کمک‌های مالی، شرایطی را به وجود آورد که کامپیوتر به اکثر مدارس و دفاتر پستی کشورهای منطقه ارسال شود. همچنین، گروه هشت به دنبال آن است که طرح مجهز کردن مدارس به کامپیوتر را به طرح مبارزه با بی‌سوادی پیوند دهد تا مراکز تربیت مدرس، به منظور توسعه شیوه‌های آموزشی، آموزگاران مناطق را از طریق اینترنت آموزش دهند.<sup>۱</sup>

۳- مجموعه گروه هشت در چارچوب بهبود سطح مدیریت به سبک غرب، در تمام منطقه خاورمیانه می‌توانند بین مدارس حرفه‌ای کشورهای خود و آموزشگاه‌های منطقه، اعم از دانشگاه‌ها، مشارکت‌هایی را در حوزه آموزش مدیریت به وجود آورند. کشورهای گروه هشت می‌توانند در گروه‌ها و مواد آموزشی این آموزشگاه‌های مشترک، سرمایه‌گذاری کنند. برنامه‌های آموزشی این گونه آموزشگاه‌ها می‌تواند دوره‌های یک ساله یا دوره‌های کوتاه مدت‌تر باشد که در مواد مشخصی، مثل آماده‌سازی برنامه کار شرکت‌ها یا استراتژی بازاریابی، برگزار می‌شود. نمونه‌ای از این آموزشگاه‌ها را

۱- تا سال ۱۳۸۱/۲۰۰۲، الجزایر، مصر، ایران، اسرائیل، ترکیه، کویت، امارات متحده عربی به اینترنت، عربستان سعودی به Bitnet و اردن و مراکش به Email دسترسی داشته‌اند.

می‌توان مؤسسه پول و اعتبار بحرین توصیف کرد که با مدیریت آمریکا اداره می‌شود و با چند دانشگاه آمریکایی ارتباط دارد.

**توسعه بخشی به اقتصاد کاپیتالیستی:** در باور کاپیتالیستی، پرکردن شکاف اقتصادی بین کشورهای خاورمیانه و جهان غرب، به همان تحولی احتیاج دارد که تا حدودی در کشورهای اروپای شرقی با سابقه کمونیست اجرا شد. کلید این تحول در آزادسازی توان بخش خصوصی در منطقه به ویژه در طرح‌های کوچک و متوسط است که اصلی‌ترین موتور رشد اقتصادی و ایجاد فرصت‌های کاری به شمار می‌رود. رشد و پیدایش یک طبقه با تجربه در کارها، مهم‌ترین عنصر برای رشد دموکراسی و آزادی به شیوه غرب است. کشورهای گروه هشت در این رابطه می‌توانند اقدامات زیر را انجام دهند (پیشینه و مؤلفه‌ها...، ۱۳۸۳: ۳۸):

۱ - تقویت کارآمدی بخش مالی، عنصری ضروری برای دست یافتن به میزان بالایی از رشد و ایجاد فرصت‌های کاری است که در غرب هم تجربه شده است. کشورهای گروه هشت در تحقق هدف مورد اشاره می‌توانند طرح مالی تکامل یافته‌ای را با مشخصات زیر آغاز کنند:

\* در منطقه خاورمیانه، برخی مؤسسات در پروژه‌های کوچک سرمایه‌گذاری می‌کنند، اما دست‌اندرکاران آن غالباً با کمبودهای مالی فراوانی مواجه‌اند، زیرا برای سرمایه‌گذاری در این رابطه چیزی جز ۵ درصد از آن چه را می‌طلبند، پیدا نمی‌کنند و عموماً بیش از ۷۰ درصد از مجموع پولی که در این بخش درخواست می‌شود، پرداخت نمی‌گردد. مجموعه کشورهای گروه هشت می‌توانند از طریق سرمایه‌گذاری به خصوص با تأکید بر نوعی سرمایه‌گذاری به قصد سودآوری و خصوصاً در طرح‌هایی که زنان به انجام آنها روی می‌آورند، این کاستی را جبران کنند. مؤسسات اعطای وام با سودهای کم می‌توانند به راه خود ادامه دهند و به سرمایه‌گذاری اضافی برای رشد و ادامه کار نیاز ندارند. ارزیابی گروه هشت این است که امکان اعطای وام ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلیون دلاری در این مورد وجود دارد. این وام طی پنج سال به ۱/۲ میلیون فعال اقتصادی که ۷۵۰ هزار نفر آنها زنان می‌باشند، داده می‌شود تا از فقر رهایی یابند و به رفاه موجود در غرب نزدیک شوند.

\* صندوق بین‌المللی پول و خاورمیانه بزرگ با کشورهای گروه هشت می‌توانند در یک مؤسسه مالی به سبک صندوق بین‌المللی پول سرمایه‌گذاری کنند که هدفش توسعه طرح‌های عملی در سطوح متوسط و بزرگ باشد تا بتوان به یک تکامل اقتصادی در منطقه دست یافت. شاید بهتر باشد که مدیریت این صندوق به گروهی از دست‌اندرکاران بخش خصوصی گروه هشت واگذار شود تا کردانی و مدیریت خود را به منطقه خاورمیانه بزرگ ارائه کنند (دموکراسی آمریکایی...، ۱۳۸۳: ۶۹).

\*مجموعه کشورهای گروه هشت باید بتوانند به منظور اعطای وام به داوطلبان در خاورمیانه بزرگ، یک سازمان منطقه‌ای رشد به سبک بانک اروپایی توسعه و آبادانی، تأسیس کنند تا به کشورهای که قصد انجام اصلاحات را دارند کمک کرده و نیازهای اولیه آنها را تأمین نمایند. چنان که این مؤسسه جدید می‌تواند توان‌های مالی کشورهای غنی‌تر را یک‌پارچه کند و بر طرح‌های مربوط به توسعه و گسترش آموزش و مراقبت‌های بهداشتی و زیر ساخت‌های اصلی تأکید نماید. بانک توسعه خاورمیانه بزرگ می‌تواند پشتیبان اعطای کمک‌های تکنولوژیک و پیش بردن استراتژی‌های توسعه در کشورهای منطقه باشد. اعطای وام (یا کمک) باید منحصرأً به این باشد که کشور وام‌گیرنده آن را اصلاحات ملموس و ضروری صرف کند.

\* کشورهای گروه هشت می‌توانند به منظور اصلاح خدمات پولی در منطقه و بهبود روند ادغام آن، کشورها را به انجام اصلاحات اقتصادی تشویق نمایند. هدف از این مشارکت، آزادسازی خدمات پولی و توسعه و گسترش آن در تمام سطح منطقه است. این کار از طریق ارائه مجموعه‌ای از کمک‌های تکنولوژیک و کارشناسی در حوزه سازمان‌های مالی و با تأکید بر موارد زیر انجام می‌شود: اجرای طرح‌های اصلاح‌گرایانه که سلطه دولت را بر خدمات پولی و مالی کاهش می‌دهد؛ برداشتن موانع موجود بر سر راه تعاملات پولی بین کشورها؛ نوسازی خدمات بانکی، ارائه و بهبود و گسترش ابزارهای لازم برای پشتیبانی از اقتصاد بازار آزاد؛ و تأسیس ساختارهای سازمانی که از آزادسازی خدمات پولی پشتیبانی کند (همان).

۲ - حجم تبادل تجاری در بین کشورهای خاورمیانه بسیار پایین است و بیش از شش درصد از کل تجارت کشورهای عربی را شامل نمی‌شود. اکثر کشورهای خاورمیانه بزرگ با کشورهای خارج از منطقه تبادل تجاری داشته و به جای همسایگان خود ترجیح می‌دهند با کشورهای بسیار دورتری روابط تجاری داشته باشند. در نتیجه این کار، موانع گمرکی و غیرگمرکی تقریباً یک امر عادی است و تجارت از طریق مرزها به ندرت انجام می‌گیرد. کشورهای گروه هشت می‌توانند طرح تازه‌ای را به منظور رونق بخشیدن به تجارت در خاورمیانه بزرگ به راه اندازند که دارای عناصری چون پیوستن به سازمان تجارت جهانی و اجرای برنامه‌هایی برای تسهیل بازرگانی باشد. گروه هشت می‌تواند بر پیوستن کشورهای منطقه به سازمان تجارت جهانی بیشتر تأکید ورزد.<sup>۱</sup> این سازمان به منظور

۱- برای کشورهایی که درخواست پیوستن به سازمان تجارت جهانی را داشته باشند، یک کمیته کاری وابسته به این سازمان تشکیل می‌شود. الجزایر، لبنان، عربستان سعودی و یمن از کشورهای خواهان پیوستن به سازمان تجارت جهانی‌اند، اما هنوز این درخواست‌ها بررسی نشده، ولی با درخواست ناظر بودن افغانستان، لیبی، سوریه و عراق، موافقت شده است.

اعطای کمک‌های تکنولوژیک و مشاوره‌هایی برای حرکت به سمت اقتصاد غرب، دارای برنامه‌هایی است، بنابراین، کشورهای گروه هشت می‌توانند اصرار بیشتری بر پیوستن سایر کشورها نموده و نیز بر محدود کردن یا برداشتن موانع غیرگمرکی تأکید ورزند. وقتی روند پیوستن به سازمان تجارت جهانی انجام شود، مرکز توجه اعضا، پذیرش تعهدات اضافی، مثل ابعاد تجاری حقوق مالکیت فکری و پیوند دادن تداوم کمک‌های تکنولوژیک به اجرای این گونه تعهدات خواهد بود. می‌توان همین کمک‌های تکنولوژیک را به برنامه‌های دیگری در سطح منطقه و زیر نظر گروه هشت، پیرامون اعطای تسهیلات و بخش‌های حمایت مربوط به تعرفه‌های گمرکی پیوند داد که موانع اداری و مادی را در برابر تبادل تجاری بین کشورهای منطقه بردارد.

۳ - گروه هشت، مناطقی را در خاورمیانه بزرگ تأسیس خواهد کرد که هدفش بهبود تبادل تجاری در منطقه و مسائل مربوط به تعرفه‌های گمرکی خواهد بود. این مناطق می‌توانند مجموعه‌ای متنوع از خدمات را به منظور فعال کردن تجارت در بخش خصوصی و ارتباط برقرار کردن بین طرح‌های خاص ارائه کنند و بازاریابی از یک منفذ برای سرمایه‌گذاران خارجی و ارتباط برقرار کردن با دفاتر گمرکی به منظور کاهش زمان نقل و انتقال و اتخاذ قوانینی یک‌پارچه برای تسهیل در ورود و خروج کالاها و خدمات از منطقه، از آن جمله است. به علاوه، با تکیه بر موفقیتی که مناطق صادراتی و مناطق ویژه تجاری به دست آورده‌اند، کشورهای گروه هشت می‌توانند کمک کنند تا این مناطق در خاورمیانه بزرگ تأسیس شود و هدفش ترغیب همکاری‌های منطقه‌ای در برنامه‌ریزی، ساخت و بازاریابی کالاها باشد. گروه هشت می‌تواند نحوه ورود بهتری را برای بازاریابی این کالاها ارائه داده و کارشناسی‌های خود را در زمینه تأسیس این مناطق ارائه کند (کاستلز، ۱۳۸۱: ۳۲۱).

۴ - به منظور تشویق به همکاری‌های بهتر منطقه‌ای، گروه هشت می‌تواند یک تریبون آزاد برای فرصت‌های اقتصادی خاورمیانه تأسیس کند تا مقامات بلندپایه کشورهای گروه هشت و کشورهای خاورمیانه بزرگ بتوانند مسائل مربوط به اصلاحات اقتصادی را به بحث و مذاکره بگذارند و همچنین امکان نشست‌های جانبی را برای مسئولان و افراد غیردولتی به ویژه بازرگانان، فراهم سازند. این تریبون تا حدودی می‌تواند بر الگوی همکاری‌های اقتصادی گروه آسیا-اقیانوسیه، تکیه کند و مسائل مربوط به اقتصاد منطقه‌ای از جمله مسائل مالی و تجاری و آنچه را مربوط به قوانین آنها می‌شود، تحت پوشش قرار دهد (روزنامه شرق، ویژه‌نامه نوروز ۱۳۸۳: ۲۰، به نقل از: الحیات).

## پایه و هدف‌های طرح خاورمیانه بزرگ

طرح خاورمیانه بزرگ بر چند پایه استوار است از جمله:

**الف - مفروضه‌ها:** مفروضه‌ها اموری‌اند که مسلم و قطعی در نظر گرفته می‌شوند. بخشی از آن‌ها

در طرح خاورمیانه بزرگ عبارت‌اند از:

۱- حل نشدن مسئله فلسطین: مسئله فلسطین مهم‌ترین و قدیمی‌ترین مسئله منطقه‌ای است که پس از نیم قرن، همچنان حل نشده باقی مانده و حتی رو به وخامت می‌رود. با توجه به سیاست‌های جاری اسرائیل و آمریکا، چون ایجاد دیوار حائل، استمرار تروریسم اسرائیلی، ترور رهبران فلسطینی، حمایت‌های علنی آمریکا از این اقدامات و... تمایل و چشم اندازی برای حل این مسئله، در کوتاه‌مدت و میان‌مدت وجود ندارد و از دیدگاه آمریکا و اسرائیل، حل مطلوب این مسئله تنها در پایان فرآیند شکل‌گیری خاورمیانه بزرگ، امکان‌پذیر است.

۲- نگرانی از اسلام سیاسی و فرهنگ دینی: در نگاه آمریکایی‌ها، تهدیدها علیه آن کشور، با نضج‌گرفتن اسلام سیاسی و رفتار ناشی از فرهنگ دینی مسلمانان، شکل نهادی به خود گرفته و توأم با نفرت رو به تزاید از سیاست‌های آمریکا در وسیع‌ترین سطوح اجتماعی و مردمی قرار دارد. در عین حال، اسلام سیاسی از کنترل رژیم‌های دوست آمریکا نیز خارج بوده و بعضاً رشد اسلام سیاسی نتیجه سیاست‌ها و ناتوانی‌های همین رژیم‌هاست (خاورمیانه بزرگ؛ زمینه‌ها و هدف‌ها، ۱۳۸۳: ۴۲).

۳- عدم اعتماد به رژیم‌های موجود در خاورمیانه: آمریکا اغلب رژیم‌های منطقه را در ایجاد نفرت علیه غرب و آمریکا در میان اتباع‌شان به طور مستقیم و غیر مستقیم، مسئول می‌شناسد، مثلاً در رابطه با عربستان سعودی معتقد است بخشی از حاکمیت دولتی، حامی و مرتبط با گروه القاعده و شخص بن لادن است. این نگرش در گزارش کنگره آمریکا در واقعه ۱۱ سپتامبر به وضوح دیده می‌شود. اغلب رژیم‌های خاورمیانه نیز از طرح خاورمیانه بزرگ و اقدامات آمریکا در عراق ابراز نگرانی و عدم رضایت کرده‌اند، حتی متحدان عرب آمریکا در خاورمیانه، هم‌چون مصر و اردن، تنها امضاکنندگان پیمان صلح با اسرائیل، به چنین رویکرد هژمونیک از خود عکس‌العمل منفی نشان داده‌اند. مصر، اردن و عربستان سعودی در اواخر سال ۲۰۰۳/۱۳۸۲، طی بیانیه‌ای ضمن واکنش به طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا اعلام کردند: هرگز اجازه نمی‌دهند که شکل خاصی از اصلاحات از خارج بر کشورهای عربی تحمیل شود.

۴- عقب ماندگی اقتصادی - اجتماعی خاورمیانه: خاورمیانه با برخورداری از منابع سرشار کانی، انرژی و موقعیت بی‌بدیل ژئواستراتژیک، و هویت نسبتاً منسجم اسلامی، به دلایل مختلف، به ویژه



وجود اسرائیل و استمرار بحران منطقه‌ای، همواره از فقدان توسعه اقتصادی - اجتماعی، رنج برده و از مزایای اقتصاد جهانی به دور بوده است. از دید آمریکایی‌ها با چنین فضایی، مردم مسلمان خاورمیانه در فرآیند تحول اقتصادی و اجتماعی خود بر سر یک دو راهی تاریخی قرار گرفته‌اند که شرایط را به نفع واشنگتن رقم می‌زند (طرح خاورمیانه بزرگ؛ ملزومات و پیامدها، ۱۳۸۳: ۵).

بنابراین به زعم آمریکایی‌ها، منشأ و خاستگاه افراط‌گرایی و تروریسم که منافع ملی غرب و امنیت بین‌المللی را تهدید می‌کند، حوزه جغرافیایی شمال آفریقا، خاور نزدیک و خاورمیانه (خاورمیانه بزرگ) است. هم‌چنین، وضع تهدیدزایی منطقه، حاصل فقدان آزادی و دموکراسی، سطح پایین دانش، عدم توسعه علمی، جایگاه نامناسب زنان و وضعیت نامطلوب حقوق بشر است. به عبارت دیگر، توسعه نیافتگی و محرومیت مردم از حقوق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، باعث رشد افراط‌گرایی اسلامی، تروریسم، مهاجرت غیرقانونی و جرایم سازمان یافته بین‌المللی می‌شود که عامل بی‌ثباتی و ناامنی منطقه‌ای و بین‌المللی است. به علاوه، بهترین راه حل برای درمان مشکلات و معضلات، توسعه همه جانبه در قالب اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. بنابراین، اولویت‌های توسعه منطقه عبارت‌اند از: توسعه سیاسی از طریق تشویق و هدایت کشورها به سوی مردم‌سالاری و حکومت‌های شایسته به زعم غرب، توسعه علمی و آموزشی به وسیله ایجاد جامعه‌ای مدنی و پیشرفته، توسعه اقتصادی از طریق ایجاد فرصت‌های اقتصادی، آزادسازی و خصوصی‌سازی اقتصاد. (خاورمیانه بزرگ و امنیت ایران، ۱۳۸۳: ۲).

**ب - هدف‌ها:** طرح خاورمیانه بزرگ، هدف‌های زیرین را دنبال می‌کند:

اهداف کلان آمریکا در خاورمیانه بزرگ، مسائلی چون حفظ منافع امنیتی آمریکا و هم‌پیمانانش، تثبیت رهبری جهانی آمریکا، استتار نقاط ضعف اقتصادی و اطلاعاتی سیستم آمریکا و... می‌باشد. در این راستا، حاکمیت آمریکا، چهار هدف مشخص را به شرح زیر در خاورمیانه بزرگ دنبال می‌کند:

۱- بر سرکار آمدن رژیم‌های دوست: پس از واقعه ۱۱ سپتامبر، تعریف آمریکا از رژیم‌های دوست، تغییر کرده است. رژیم‌های دوست جدید، باید از سطح گسترده و مکفی مشارکت سیاسی مردم جهت برقراری ثبات دراز مدت برخوردار شوند. آمریکا در جهت تحقق بخشی به هدف فوق، باید از طریق رسانه‌های آزاد و شکل‌گیری نوعی جامعه مدنی، در ارتباط و تعامل فکری مستقیم با ملت‌های منطقه قرار گیرد. در این راستا، تحول ساختاری، تغییر نخبگان، تغییر فرهنگ سیاسی و الگوهای رفتاری در خاورمیانه، باید در دستور کار قرار گیرد. آمریکایی‌ها، هسته مرکزی تحول در ذهنیت جمعی مسلمانان منطقه را ارائه و تثبیت قرائت جدیدی از دین اسلام می‌دانند و از آن به

عنوان دین‌سازی و یا مدرنیزه کردن اسلام نام می‌برند که از کانال جنگ با تروریسم محقق می‌شود. دانیل پاییس از چهره‌های معروف محافظه‌کاران می‌گوید: تغییر و تحول منطقه‌ای از طریق سیاست، تغییر رژیم‌های در جهت آینده‌سازی و امنیت‌سازی مطلق و به نفع غرب، محور این حرکت است. (طرح خاورمیانه بزرگ‌تر، ۱۳۸۳: ۵)

۲- دسترسی آسان به منابع سرشار و بازار منطقه: دسترسی ارزان و آزادانه به منابع، عمدتاً انرژی و بازار پرجمعیت خاورمیانه بزرگ، از اهداف عمده آمریکا است. در این راستا، حذف یا دگرگونی اوپک و... گام بزرگ به سوی رهبری جهانی است. به علاوه، اسرائیل به عنوان منشأ بحران‌ها و جنگ‌های نیم قرن اخیر منطقه، عامل اصلی جلوگیری و ممانعت از توسعه پایدار کشورهای مسلمان خاورمیانه بوده است. از دید واشنگتن و تل‌آویو، به‌هم‌ریزی صحنه فعلی منطقه (تغییر هژمونیک وضع موجود)، مسئله جدیدی را در برابر همه خاورمیانه‌ای‌ها قرار می‌دهد و هر کس سرنوشت و آینده خود را در رابطه با اسرائیل و چگونگی مناسبات با این رژیم تعریف نموده و رقم می‌زند، پس، خلع سلاح کشورهای اسلامی، بخشی از رویکرد هژمونیک آمریکا در خاورمیانه بزرگ است.

۳- تحول اقتصادی - اجتماعی و ادغام در اقتصاد جهانی: از دید آمریکایی‌ها این تحولات مهم‌ترین بخش از تغییرات ساختاری در خاورمیانه بزرگ، جهت امنیت‌سازی از درون و به موازات آن، تغییرات امنیتی و سیاسی، خواهد بود، و از طریق آن، مردم منطقه، به ویژه جوانان و زنان، طی فرآیند برخورداری نسبی از مواهب تحول اقتصادی - اجتماعی نسبت به اهداف آمریکا، متقاعد خواهند شد. (همشهری دیپلماتیک، ۱۳۸۳: ۹) آنچه در طرح خاورمیانه بزرگ، نزد افکار عمومی بزرگ‌نمایی شد، اغلب با محوریت تحولات اقتصادی اجتماعی بوده است، در حالی‌که هدف اصلی آمریکایی‌ها، وابسته و مرتبط کردن ارگانیک اقتصاد خاورمیانه بزرگ در کلیه حوزه‌ها به اقتصاد آمریکا و حفظ موجودیت اسرائیل به عنوان سر پل منطقه‌ای سرمایه‌داری بزرگ آمریکا است تا تضمینی درازمدت جهت ترتیبات اولویت‌دار امنیتی و سیاسی به وجود آورد و بازگشت ناپذیری طرح‌های هژمونیک خود را مسجل نماید. بنابراین، مهم‌ترین هدف خاورمیانه‌ای آمریکا، شامل حفظ امنیت و بقای اسرائیل، انتقال آزادانه انرژی از خاورمیانه به غرب و کنترل منابع انرژی، جلوگیری از ظهور هژمونی منطقه‌ای چالش‌گر با آمریکا، مهار جمهوری اسلامی و تثبیت و تحکیم هژمونی آمریکا در نظام بین‌المللی می‌باشد.

البته اگر بخواهیم از هدف‌های آمریکا از مطرح کردن خاورمیانه بزرگ به صورت عمیق‌تری سخن بگوییم می‌توانیم از مواردی چون تلاش برای حاکمیت بر ارو - آسیا، کنترل اتحادیه اروپا و

اقتصاد روسیه با منزوی کردن این کشور به داخل مرزهایش، و تعویق درگیری اقتصادی و سیاسی با چین نام برد. در ابتدای این اهداف، حاکمیت بر ارو - آسیا مطرح است. ارو - آسیا در مفهوم اتحاد دو قاره آسیا و اروپا، قدرت‌هایی چون اتحادیه اروپا، چین، روسیه و هندوستان را شامل می‌شود و با پتانسیل خود قادر است در مقابل حاکمیت جهانی آمریکا بایستد. آمریکا با حمله به افغانستان به مرکز ارو - آسیا قدم گذاشته و به توانمندی جدی در تأمین استراتژی خود دست یافته است. سربازان آمریکایی در منطقه‌ای حضور دارند که امروز ۳ درصد ذخایر نفت جهان را در اختیار دارد.<sup>۱</sup> علاوه بر این، در قرن بیست و یکم، نفت و پس از آن گاز طبیعی، منبع اصلی انرژی جوامع صنعتی و جوامع فراصنعتی را تشکیل می‌دهد. بدین سبب است که میان حاکمیت بر این منابع و حاکمیت جهانی آمریکا، رابطه مستقیمی وجود دارد. کنترل انرژی یکی از مستندات اصلی آمریکا در تداوم سیاست تک‌قطبی خود در قرن بیست و یکم است. بدین جهت، ایجاد حاکمیت بر خاورمیانه که ۶۵ درصد منابع نفتی جهان را در اختیار دارد، ضرورت حیاتی برای واشنگتن به حساب می‌آید. پروژه خاورمیانه بزرگ آماده شد تا خاورمیانه که تعریف جدیدی از مرزهایش به عمل آمده، به سیاست‌های ضدآمریکایی دست نزدند و ۱۱ سپتامبر زمینه جدیدی به وجود آورد تا خاورمیانه از حالت منطقه‌ای که استقرار جهانی و حاکمیت آمریکا را تهدید می‌کند، خارج شود و در چارچوب دموکراسی غربی و اقتصاد بازار آزاد، وارد بازار جهانی گردد.

به نکات فوق، می‌توان کنترل اتحادیه اروپا را نیز افزود. اتحادیه اروپا یکی از موانع احتمالی در برابر تحقق آرزوی آمریکا برای دستیابی به تک‌قطبی‌گرایی در قرن بیست و یکم است. سیاست‌هایی که بوش تعقیب می‌کند، همکاری آمریکا - اتحادیه اروپایی را حتی برای آن عده از سیاست‌مداران اروپایی که به دیده مثبت به ناتو می‌نگرند، مشکل می‌سازد (خاورمیانه بزرگ: زمینه‌ها و هدف‌ها، ۱۳۸۳: ۴۲).

### خاورمیانه بزرگ و کشورهای مسلمان

با این‌که جزئیات دقیق نقشه و برنامه ضد اسلامی خاورمیانه بزرگ هنوز در حال تدوین و تکوین است، منابع آگاه حدس می‌زنند آمریکا در نظر دارد نظام لائیک ترکیه را الگوی کل خاورمیانه قرار دهد و در جهان اسلام، دین را از سیاست جدا کند، چون تجربه ایران نشان داده که عدم جدایی دین از سیاست، مانع بزرگی در مقابل استیلای آمریکا برکشورهاست. براساس این طرح، روحانیان

۱- در حال حاضر، آمریکا ده درصد و اروپا سی درصد از نفت خود را از خاورمیانه تأمین می‌کنند.

دست‌چین شده ترکیه به سراسر جهان اسلام اعزام خواهند شد تا اسلام غیر سیاسی را تبلیغ کنند؛ اسلامی که به خانه و مسجد محدود می‌شود. این روحانیان، هم‌چنین برای از بین بردن ریشه اسلام، ازدواج مسلمانان با غیر مسلمانان را نیز تبلیغ خواهند کرد. در نهایت، این طرح به دنبال آن است که اصولی چون حجاب، جهاد و شهادت را از جهان اسلام ریشه کن نماید. بوش در این باره اعتراف کرد که حمایت شصت ساله آمریکا از رژیم‌های دست‌نشانده در خاورمیانه نتوانست آمریکا را ایمن سازد. وی توضیح داد بر آمریکا ثابت شده است که با این شیوه در دراز مدت نمی‌توان ثبات را تأمین کرد. منظور بوش از ثبات، اوضاع مورد رضایت آمریکا بود تا به قول مقام معظم رهبری، منافع نامشروع این کشور را در سراسر جهان برآورده سازد (عترسی، ۱۳۸۳: ۱۲).

اما با توجه به مشکلات روز افزونی که آمریکا در منطقه با آن روبه‌رو است، این طرح با شکست مواجه خواهد شد. یکی از دلایل شکست احتمالی این طرح، عدم هماهنگی و هم‌خوانی در سیاست‌های اعمالی آمریکا در قالب سیاست خارجی این کشور بعد از ۱۱ سپتامبر است. تاکنون، آمریکا نتوانسته است راه‌حل قابل قبولی برای مناقشه اعراب و رژیم صهیونیستی پیدا کند و ادامه حمایت آمریکا از سیاست‌های توسعه طلبانه این رژیم اشغالگر و نبود چشم‌انداز درستی از استقلال و بازسازی عراق، برای واشنگتن اعتباری باقی نگذاشته است تا بتواند در جهان اسلام و به خصوص در خاورمیانه رنج کشیده، سیاست‌هایش را به اجرا بگذارد. آمریکا، بعد از ۱۱ سپتامبر بر آن بود که مبارزه با تروریسم، و در واقع جنگ با اسلام سیاسی، جهان را به مکانی بهتر برای زیستن تبدیل کند، اما با بیش از دو سال از آن واقعه، مسلمانان یا خود را تحت اشغال مستقیم نیروهای آمریکایی و اسرائیلی می‌بینند و یا در کشورهای متحد آمریکا، زیر بدترین تبعیض‌ها و فشارها قرار دارند. تناقض این‌جاست که آمریکا برای تحت فشار قرار دادن مسلمانان، مجبور شده ادعاهایی را که بر دموکراسی دارد، فراموش کرده و به رژیم‌های غیردمکراتیک در خاورمیانه و منطقه آسیا نزدیک‌تر شود، در حالی که بسیاری از صاحب‌نظران آمریکایی معتقدند همین نزدیکی آمریکا به رژیم‌های سرکوب‌گر و دست‌نشانده در جهان اسلام بوده که باعث احیای اسلام سیاسی و مبارز شده است (قلی‌پور، ۱۳۸۳: ۱۵).

طرح خاورمیانه از آغاز مشکلات متعددی را برای مسلمانان پدید آورده است. به عنوان مثال، افغانی‌هایی که به اتهام فعالیت‌های ضدآمریکایی در افغانستان دستگیر و زندانی شده‌اند، بعد از آزادی، هر هفته باید خود را به پاسگاه محلی معرفی کنند. هم‌چنین هر از گاهی نیروهای امنیتی محلی یا آمریکایی به سراغ‌شان رفته و آنها را برای بازجویی با خود می‌برند. مثال دیگر، پاکستان

است. پاکستانی‌هایی که از زندان‌های افغانستان آزاد و به کشورشان بر می‌گردند، دوباره در کشور خود روانه زندان می‌شوند. یک مقام پاکستانی می‌گوید: ما آنها را رها نمی‌کنیم و براساس قوانین جدید با آنان برخورد خواهد شد. نباید فراموش کرد که آمریکا همزمان با تبلیغ دموکراسی در جهان اسلام نه تنها به تبلیغ یک دکترین تهاجمی مبتنی بر جنگ پیشگیرانه دست می‌زند، بلکه به ایجاد روابط نزدیک‌تر با مستبدان این منطقه و آسیای مرکزی هم می‌پردازد. در آسیای میانه، نیاز آمریکا به پایگاه‌های نظامی و دیگر اشکال ترتیبات امنیتی برای سرکوب مسلمانان، باعث گردیده تا این کشور با رهبران مستبد ازبکستان، قزاقستان و قرقیزستان روابط نزدیکی برقرار کند. دونالد رامسفلد در این راستا در سال ۲۰۰۲/۱۳۸۱ به دیدار صفرمراد نیازف، دیکتاتور ترکمنستان رفت که جز ثروت‌اندوزی، تاراج، حیف و میل منابع ترکمنستان چیزی دیگری نمی‌داند. گویا آمریکا فراموش کرده است تنها چیزی که در این کشورها رعایت نمی‌شود، حقوق بشر است و از دموکراسی در آنها خبری نیست (استراتژی خاورمیانه...، ۱۳۸۳: ۹۸).

آمریکا در راستای طرح خاورمیانه بزرگ، خواستار اصلاحات دموکراتیک در هر کشور منطقه است که سیاست‌های واشنگتن را نمی‌پذیرد، اما در بیانیه‌های رسمی این کشور، مثلاً از قزاقستان چنین درخواستی نشده است. علت آن وجود همکاری‌های نزدیک نورسلطان نظربایف دیکتاتور قزاق با آمریکا در زمینه نفت، گاز و مسائل امنیتی است. نگاهی دقیق‌تر به استراتژی ایجاد خاورمیانه بزرگ نشان می‌دهد که بوش و مشاوران نومحافظه کارش دوست دارند به سیاست‌های دوران جنگ سرد رو کنند. اساساً به نظر می‌رسد که آنان در ذهن خود خاورمیانه را جانشین اتحاد جماهیر شوروی کرده‌اند، آنها خاورمیانه را قلب جهان اسلام می‌دانند و اسلام را تهدیدی برای خود. در نظر آنان اسلام سیاسی در قرن ۲۱ جای کمونیسم قرن ۲۰ را گرفته است.

### نقش اسرائیل در طرح خاورمیانه بزرگ

رژیم صهیونیستی از آن جا که مورد حمایت بی چون و چرای غرب، به ویژه آمریکا قرار دارد، در طرح خاورمیانه بزرگ با آمریکا هم‌نواست، چرا که با پیاده شدن این طرح که به زعم آن دو کشور به فراگیر شدن دموکراسی در منطقه خاورمیانه می‌انجامد، برقراری صلح آمریکایی و اسرائیلی را نوید می‌دهد؛ یعنی اجرای طرح خاورمیانه بزرگ، علاوه بر منافع آمریکا، تضمین امنیت اسرائیل را نیز در پی خواهد داشت. از این رو، اسرائیل با اهداف از پیش طراحی شده، از این طرح استقبال نموده و نهایت کوشش و تلاش خود را در راستای تحقق آن به عمل آورده است. رژیم اشغال‌گر قدس با این

همنوابی، درصدد است تا امنیت، موقعیت و مشروعیت خود و...، را بیش از پیش تثبیت نماید و از آن جا که فلسطین منابع زیرزمینی کافی ندارد، با پیاده شدن این طرح، اسرائیل می‌تواند مشکل انرژی، مواد خام و...، خود را از طریق منطقه خاورمیانه تأمین نماید (عبدالحمیدی، ۱۳۸۳: ۸).

اسرائیل نیز همچون آمریکا بر آن است که پیاده شدن دموکراسی در منطقه خاورمیانه به ریشه‌کنی تروریسم، آن هم تروریسم مذهبی منتهی می‌شود، زیرا اکثریت در کشورهای خاورمیانه بزرگ مسلمان‌اند و در دین اسلام مفاهیم مقدّسی مانند جهاد و شهادت وجود دارد و پای‌بندی مسلمانان بر اعتقادات دینی خود انجام علمیات‌های شهادت طلبانه علیه دشمن را به دنبال می‌آورد (پیشینه و مؤلفه‌ها، ۱۳۸۳: ۳۸). از آن جا که آمریکا و اسرائیل و... در مقابله با این قبیل مبارزات، دلیل و خلع سلاح شده‌اند، منشأ تروریسم را مفاهیم مذهبی دانسته و مرکزیت آن را خاورمیانه قلمداد می‌کنند و تنها راه خلاصی از این خطر بزرگ را نفوذ در فرهنگ و سست کردن اعتقادات مردم منطقه بر می‌شمارند. آنان از هرگونه تلاش در جهت تحقق طرح خاورمیانه بزرگ دریغ نمی‌کنند، چرا که تغییر فرهنگ دینی مردم منطقه، از طرفی روحیه استکبار و آمریکا و اسرائیل ستیزی را از بین خواهد برد و آمریکا و اسرائیل راحت‌تر می‌توانند به غارت منابع منطقه بپردازند، و از سوی دیگر، با تسلط بر منطقه به لحاظ موقعیت استراتژیکی و دارا بودن قسمت عمده منابع مورد نیاز صنعت غرب و اروپا، از شکل‌گیری قطب‌های قدرت دیگر، چون روسیه، چین، اتحادیه اروپا و... جلوگیری می‌شود (سلمان‌زاده، ۱۳۸۲: ۲۰۴). در این راه، اسرائیل یاور آمریکا بوده و خواهد بود.

وجود کشور اسرائیل در منطقه، یک ذخیره استراتژیکی برای آمریکا است و اصلاً انتظار آمریکا از اسرائیل این است که رژیم صهیونیستی مدافع منافع آمریکا در این منطقه باشد. از این رو، طرح خاورمیانه بزرگ، حداقل از نظر جغرافیایی، شباهت بسیار زیادی با ایده اصلی صهیونیست اسرائیل بزرگ، یعنی شعار از نیل تا فرات دارد. سوریه، لبنان، عراق، بخشی از جنوب ترکیه بخشی از کویت و شمال غرب عربستان سعودی جزء اسرائیل بزرگ می‌باشد. تشکیل امپراتوری اسرائیل، از نیل تا فرات، از جمله اهدافی است که در پروتکل‌های صهیونیسم دیده می‌شود و رهبران اسرائیل در گفتار و کردار خود، تلاش برای رسیدن به این آرمان را ابراز داشته‌اند، از جمله:

بن‌گورین، اولین نخست‌وزیر اسرائیل، در مقابل گروهی از دانش‌آموزان و دانش‌جویان صهیونیستی چنین گفت: «... میهن اسرائیلی باید از نیل تا فرات را در برگیرد». وی ادعا می‌کرد که: «این امپراتوری هم از راه تهاجم بنا خواهد شد، و هم از راه سیاست». هم‌چنین بر درب ورودی پارلمان رژیم صهیونیستی، دو خط موازی آبی رنگ و ستاره‌ای در بین آن دو قرار دارد که گفته

می‌شود این دو خط آبی نمایان‌گر رودهای نیل و فرات است. اسرائیل با تلاش در تحقق خاورمیانه بزرگ در پی اهدافی است که در طرح اسرائیل بزرگ وجود دارد. آن اهداف عبارت‌اند از (شیرودی، ۱۳۸۳: ۹۰):

ایجاد امنیت برای رژیم صهیونیستی و حفظ موجودیت آن؛ تشکیل حکومت از نیل تا فرات؛ و جذب مهاجران یهودی برای تأمین نیروی انسانی مورد نیاز و توسعه روابط با کشورهای جهان برای کسب پرستیژ بین‌المللی و خروج از انزوا. طرح خاورمیانه بزرگ حاوی این مطلب است که رهایی کشورهای خاورمیانه از فقر و عقب ماندگی، مستلزم وقوع اصلاحات همه جانبه در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... در این منطقه می‌باشد و این امر، از عهده آمریکا، با همکاری و پشتیبانی اسرائیل ساخته است.

رژیم صهیونیستی در حمایت از طرح خاورمیانه بزرگ، یعنی نهادینه شدن دموکراسی، روی کار آمدن حکومت‌های به اصطلاح مردمی، گستردن فناوری در جوامع خاورمیانه و ایجاد فرصت‌های مناسب اقتصادی که منافع دراز مدّت غرب، آمریکا و اسرائیل را تأمین می‌کند، هم‌گام و هم‌نوا با آمریکا در پیاده کردن این طرح است. به عنوان مثال، اسرائیل با حضور در کشورهای اشغال شده افغانستان و عراق و سعی در توسعه روابط اقتصادی با کشورهای منطقه، بستن قراردادهای نفتی و مهم‌تر از همه، کشتار وحشیانه مردم مظلوم فلسطین که مدافع حق مشروع خود (آزادسازی فلسطین) هستند، در قالب مبارزه با تروریسم، آمریکا را یاری نموده و تمام توان تبلیغاتی و عملی خود را بسیج و هماهنگ با آمریکا کرده است (استراتژی صهیونیسم...، ۱۳۶۳: ۱۰۹).

همواره از هدف‌های آمریکا، دستیابی آسان به نفت و گاز فراوان و ارزان خاورمیانه و جذب دلارهای نفتی از طریق افزایش صادرات کالا به کشورهای نفت‌خیز و کنترل قدرت‌های دیگر است و این امر زمانی تحقق پیدا می‌کند که موجودیت اسرائیل حفظ و تقویت شود، زیرا اسرائیل ابزاری مطمئن برای تأمین منافع غرب و آمریکا در منطقه به شمار می‌رود، در حالی که بقای اسرائیل هم بدون حمایت‌های غرب و آمریکا ممکن نیست. پس، اسرائیل با اجرای سیاست‌های نظامی، اقتصادی و فرهنگی خود در منطقه خاورمیانه، یک تهدید بالفعل برای کشورهای منطقه می‌باشد.

اسرائیل در پروژه خاورمیانه بزرگ، در پی آن است که کشورهای مسلمان و عربی دست‌نشانده آمریکا، برای حفظ امنیت و موجودیت خود دست به دامان آمریکا باشند و حفظ تخت حکومتی خود را در گرو پیروی از سیاست‌های آمریکا بدانند؛ این خود کمک بزرگی است برای دستیابی به اجرای هرچه سریع‌تر طرح آمریکا و سلطه بر خاورمیانه. همچنین، از بین بردن اسلام‌گرایی و از میان برداشتن تهدید علیه غرب و آمریکا، در گرو تحقق این پدیده است (همان).

## نتیجه: تناقض‌ها و ابهام‌های طرح

تناقضات و ابهامات فراوانی در طرح آمریکا درباره‌ی خاورمیانه، هم به لحاظ نظری و هم در عمل به چشم می‌خورد. این پارادوکس‌ها و مشکلات فراروی، برای طراحان آمریکایی نیز شناخته شده‌اند و آنان تلاش دارند تا چنین فرآیند پرتلاطمی را از طریق محک زدن هر دو مورد مشخص زیر و با استفاده از کلیه امکانات موجود در صحنه و براساس باور و اعتقاد به حس مسئولیت تاریخی، به پیش ببرند. مهم‌ترین ابهام‌های این نمودار عبارت‌اند از:

۱ - گسترش آزادی (در مفهوم عام آن) با به کارگیری روش‌های غیردموکراتیک ممکن نیست؟! (دموکراسی آمریکایی...، ۱۳۸۳: ۶۹).

۲ - القای آزادی به عنوان ضرورت سازوکار دموکراسی از خارج و بدون توجه به بافت بومی جوامع خاورمیانه، به نتیجه نمی‌انجامد؟!

به دیگر بیان، جلب حمایت عمومی و متقاعد کردن ملت‌ها با شیوه‌های غیردموکراتیک و اقتدارگرا (هژمونیک) چگونه امکان‌پذیر است؟!

گریز از نفرت رو به تزاید عمومی در منطقه نسبت به اهداف آمریکا با استمرار و گسترش حضور نظامی این کشور در منطقه چگونه سازگار می‌شود؟!

جنگ جدید آمریکا در منطقه که انگیزه‌های قومی مذهبی (صلیبی) نیز دارد، چگونه می‌تواند به نظام‌های مبتنی بر جدایی دین (اسلام) از سیاست در خاورمیانه بزرگ کمک نموده و ضمن جلوگیری از جنگ تمدن‌ها، لیبرال دموکراسی انگلوساکسونی را تشویق و توسعه دهد؟!

چگونه می‌توان اصلاحات داخلی کشورهای خاورمیانه را با ثبات سیاسی منطقه سازگار کرد؟! (همان).

چگونه می‌توان از سقوط رژیم‌های هم‌پیمان آمریکا در فرآیند جنگ پیشگیرانه یا جنگ علیه تروریسم، جلوگیری کرد؟!

وعده‌ها و طرح‌های اقتصادی، مالی و اجتماعی آمریکا تا چه حد قادرند ملت‌های متنفر از حضور آمریکا در منطقه را که اغلب آن‌ها در آغاز راه تجربه فرآیند بنیادگرایی دینی‌اند، متقاعد و همراه نمایند؟!

به‌رغم تناقض‌ها و ابهام‌های متعدد فوق که در طرح آمریکا درباره‌ی خاورمیانه بزرگ، وجود دارد، در خصوص رویکرد امنیتی به قدرت هژمونیک واشنگتن که مورد توجه اغلب ناظران و حتی طراحان آمریکایی قرار گرفته است این سؤال اساسی مطرح است که: برای ایجاد ثبات دراز مدت در خاورمیانه



بزرگ، چه سطحی از درگیری آمریکا در این منطقه لازم است؟ و آیا آمریکا قادر است در سطح گسترده و طولانی مدت متناسب با اهداف کلان خود در خاورمیانه درگیر بماند؟ عناصر اصلی رویکرد هژمونیک حضور در عراق و روی کار آوردن نظام مطلوب در آن کشور، در تنگنا قرار دادن سوریه و اعمال فشار و حرکت ایدایی علیه ایران، خروج نیروهایش از عربستان سعودی، دور شدن از نقش به ظاهر میانجی در قضیه فلسطین و تغییر و تعدیل رژیم‌های عربی، همگی نمی‌تواند در قالب یک استراتژی منسجم گنجانده شود؟ آمریکا تا کی و تا کجا می‌تواند به هزینه کردن منابع انسانی، مالی و سیاسی در خاورمیانه ادامه دهد و اقدامات مستقیم و غیرمستقیم سایر بازیگران عمده بین‌المللی را خنثا و بعضاً آنها را با خود همراه نماید؟ ارزیابی دقیق این موضوعات و پاسخ واقع‌بینانه و روشن به این سؤالات کلیدی وضعیت مبهم خاورمیانه بزرگ را بهتر از گذشته در افق دید قرار خواهد داد (همان و گزارش پژوهشی...، ۱۳۸۱: ۲۱).

## منابع و مآخذ

- ۱- «استراتژی خاورمیانه بزرگ یا جنگی تازه برای مقابله با اسلام»، ماهنامه تحلیلی هدایت، شماره ۳۵، اردیبهشت ۱۳۸۳.
- ۲- استراتژی صهیونیسم در منطقه عربی و کشورهای هم‌جوار آن، تهران، هدی، ۱۳۶۳.
- ۳- «پاییز خطرناک: سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه»، ماهنامه تحلیلی هدایت، شماره ۸، اسفند ۱۳۸۰.
- ۴- «پیشینه و مؤلفه‌های طرح خاورمیانه بزرگ»، ماهنامه چشم‌انداز، شماره ۱۴، آبان ۱۳۸۳.
- ۵- «خاورمیانه بزرگ: زمینه‌ها و هدف‌ها»، ماهنامه تحلیلی هدایت، شماره ۴۵، اسفند ۱۳۸۳.
- ۶- «خاورمیانه بزرگ و امنیت ایران»، ماهنامه بازتاب، شماره ۳۴، ۲۹ دی ۱۳۸۳.
- ۷- «دموکراسی آمریکایی و خاورمیانه بزرگ»، ماهنامه تحلیلی هدایت، شماره ۳۹، مرداد ۱۳۸۳.
- ۸- روزنامه شرق، ویژه‌نامه نوروز ۱۳۸۳.
- ۹- «رویکرد مشترک به مسأله خاورمیانه بزرگ: پیامد اجلاس گروه هشت»، ماهنامه تحلیلی هدایت، شماره ۳۹ (شهریور ۱۳۸۳) ۷۸.
- ۱۰- سلمان‌زاده، محمد، «مبانی صهیونیسم و شناخت آن»، خلاصه مقالات همایش بین‌المللی انتفاضه، مرداد ۱۳۸۲.
- ۱۱- شیرودی، مرتضی، فلسطین و صهیونیسم، قم، تحسین، ۱۳۸۳.

- ۱۲- «طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا: ملزومات و پیامدها»، نشریه مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره ۶۵ دی ۱۳۸۳.
- ۱۳- «طرح خاورمیانه بزرگ تر»، نشریه ابرار، شمار ۱۷، آذر ۱۳۸۳.
- ۱۴- عبدالمحمدی، مسعود، «آمریکا، اسرائیل و مدل‌های رفتاری مشابه»، پگاه حوزه، شماره ۱۴۴، ۱۱ مهر ۱۳۸۳.
- ۱۵- عترسی، طلال، «مسابقه آمریکا و اروپا برای اصلاح جهان عرب»، پگاه حوزه، شماره ۱۳۴، ۱۶ خرداد ۱۳۸۳.
- ۱۶- علی بابایی، غلامرضا، فرهنگ تاریخی سیاسی ایران و خاورمیانه، تهران، چاپخش، ۱۳۸۰.
- ۱۷- علی بابایی، غلامرضا، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، قومس، ۱۳۸۳.
- ۱۸- قلی‌پور، منصوره، بوش و اصلاحات خاورمیانه، پگاه حوزه، شماره ۱۳۶، ۳۰ خرداد ۱۳۸۳.
- ۱۹- کاستلز، امانوئل، عصر اطلاعات، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، سفیر، ۱۳۸۱.
- ۲۰- «گزارش پژوهشی منابع ستیز در خاورمیانه بزرگ» تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱.
- ۲۱- وعیدی، سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا، (مصاحبه)، فصل‌نامه مطالعات سیاسی، بهار ۱۳۸۳.
- ۲۲- همشهری دیپلماتیک، شماره ۳۶، ۱۹ دی ۱۳۸۳.



تقریب  
بیشگامان

یکی از راه‌های قدرت‌مندی اسلام، وحدت و هم‌دلی است و معرفی عالمانی که در اصلاح امت اسلامی کوشش‌هایی نموده‌اند و تلاش خود را در این راه و جهت همت خود قرار داده‌اند، نقش به‌سزایی در تحقق این آرمان دارد. در عصر حاضر سکوت در برابر هجمه‌های فرهنگی و اعتقادی دشمنان، اسلام را از هر زمان دیگر آسیب‌پذیرتر می‌سازد. چنان‌که در گذشته نیز در اثر بی‌کفایتی زمامداران حکومت‌های اسلامی و دامن زدن آنان به اختلافات فرقه‌ای، بسیاری از آثار ارزشمند اسلامی را از دست داده‌ایم و سال‌های درازی سرمایه‌های فکری و هنری خویش را صرف اختلافات بی‌اساس کرده‌ایم.

برای اسلام با همه غنا و دارایی بی‌نظیرش، هیچ‌گاه این موقعیت پیش‌نیامده که آرزوهای خود را آن‌طور که شایسته است در میان مسلمان محقق سازد. اکنون وقت آن است که نگاهی واقع‌بینانه‌تر و بی‌پیرایه‌تر به اسلام بیفکنیم و با بازگشتی دوباره به اخلاص و ایمان صدر اسلام، مشترکات مذاهب مختلف اسلامی را در دستور کار خود قرار دهیم تا شاید اسلامی یکپارچه، قدرتمند و قوی را به ارمغان آوریم.

رسیدن به این هدف، عوامل گوناگونی را می‌طلبد که معرفی عالمان و فرهیختگان کشورهای اسلامی یکی از این عوامل است. در ادامه به معرفی دو تن از عالمان مسلمان می‌پردازیم که نقش مهمی در تقریب مذاهب اسلامی، دعوت مردم به وحدت و هم‌دلی و بیداری اسلامی ایفا کرده‌اند.

## شیخ محمد جواد مغنیه، فقیهی نوگرا

(۱۳۲۴ - ۱۴۰۰ ق / ۱۹۰۴ - ۱۹۷۹ م)

شیخ محمد جواد مغنیه از جمله عالمانی است که نقش مهمی در تقریب مذاهب اسلامی، دعوت مردم به وحدت و بیداری اسلامی ایفا کرد. در این نوشته به اختصار زوایای مختلف علمی، فرهنگی و مبارزاتی وی آشنا می‌شویم.

### آل مغنیه

واژه «مغنیه» اگر به ضم میم و سکون غین و تشدید یاء خوانده شود، اسم فاعل به معنای بی‌نیازکننده خواهد بود. اما این احتمال نیز وجود دارد که میم آن مفتوح و همانند مهدیه و مرثیه، مصدر میمی باشد به معنای بی‌نیاز بودن. علت این نام‌گذاری شاید از آن رو بوده که جد اعلاّی این خاندان در قرن ششم هجری از شهری در الجزایر که به همین نام است (مغنیه) به جبل عامل آمده است و مردم آن منطقه او را «مغنیه» نام نهاده‌اند.

به هر حال «آل مغنیه» در بیروت مشهور است. از این بیت علم و فضل و ادب، بزرگان زیادی به عظمت و شرافت معروف‌اند. یکی از آنها علامه «شیخ عبد‌الکریم بن شیخ محمود بن شیخ محمد بن شیخ مهدی عاملی» است. وی بزرگوار و فاضل جلیل‌القدر بود. جد اعلاّیش مرحوم شیخ مهدی از علمای عصر خود و از معاصران شیخ عبد‌النبی کاظمی ساکن جبل عامل بود. فرزندش شیخ محمد از بزرگان و فرزندزاده او شیخ محمود نیز از علمای معروف آن منطقه به شمار می‌رفت (رازی، ۱۳۵۲: ۲۷۱/۳).

### پدر شیخ محمد جواد

پدرش «شیخ محمود» از بزرگان لبنان بود. وی در سال ۱۲۸۹ ق. در نجف اشرف چشم به دنیا گشود و با والد خود به جبل عامل آمد و در همان‌جا پرورش یافت. وی پس از خواندن مقدمات علوم

و فقه و اصول به نجف اشرف بازگشت و از محضر علمای نجف مانند آیه‌الله نائینی، آیه‌الله اصفهانی و آقا ضیاء‌الدین عراقی بهره برد. آن‌گاه بار دیگر به لبنان مراجعت نمود و در روستایی به نام «معره» اقامت گزید و مشغول تالیف و ارشاد مردم و آدای وظیفه دینی و وجدانی خویش گردید. شیخ محمود در نجف اشرف به تنظیم اشعار دینی و اسلامی می‌پرداخت. در کتاب «تکملة امل الآمل» آمده است شیخ محمود مغنیه از اهل تحقیق در مطالب علمی و حقایق واقعی بود و کمتر کسی از معاصران عرب توانستند به مقام او در درک مطالب برسند (صدر: ۳۹۶ و مغنیه: ۱۷). سرانجام شیخ محمود پس از عمری نه چندان طولانی در سن ۴۴ سالگی دار فانی را وداع گفت و از خود فرزندی بر جای گذاشت که از آنها شیخ احمد مغنیه، شیخ عبدالکریم مغنیه و شیخ محمدجواد مغنیه، صاحب شرح‌حال جزء علمای عصر خود شدند. (رازی: ۱۳۵۲: ۲۷۱/۳)

### زادگاه و دوران کودکی

وی در قریه «طیردبا» از توابع فرمانداری صور<sup>۱</sup> لبنان در سال ۱۳۲۴ ق / ۱۹۰۴ م به دنیا آمد. پدرش نام مبارک «محمدجواد» را برای او برگزید (شیعه و زمامداران خودسر: ۱۷). محمدجواد در سن چهارسالگی مادر مهربانش را که از سلاله فاطمه زهرا(س) بود از دست داد. وی که چهارساله بود پس از مرگ مادر همراه پدر به نجف رفت و در آن جا خط و حساب و زبان فارسی را آموخت. اما بعدها به خاطر استفاده نکردن از زبان فارسی آن را به فراموشی سپرد. پدر محمدجواد پس از چهار سال اقامت در نجف به دعوت مردم منطقه عباسیه به لبنان بازگشت (الاسلام مع الحیاة: ص ۲۷۹).

پدر محمدجواد با آن که از عالمان آن دیار بود از لحاظ مالی وضعیت خوبی نداشت. او شروع به ساختن منزلی برای خود کرد و با کمک اهالی عباسیه آن را تا پای سقف تمام نمود اما برای تکمیل منزلش چاره‌ای ندید جز این که مبلغی را از زرگری به نام اسماعیل صائغ قرض کند و در قبال آن منزلش را گرو بگذارد. پس از تکمیل، هنوز یک سال از اقامت او در آن خانه نگذشته بود که در سال ۱۳۴۴ دعوت حق را لبیک گفت و قبل از پرداخت اقساط خانه از دنیا رفت. غم هجران پدر محمدجواد دوازده ساله را بسیار غمناک نمود. پس از مدتی زرگر خانه را به جای قرضش تصاحب کرد و باقیمانده اموال نیز بین برادر بزرگ‌تر و عموهایش تقسیم گردید و محمدجواد تحت تکفل برادر بزرگ‌تر خود درآمد و با برادر کوچکتر خود به نام احمد به منزل برادر به طیردبا رفتند (همان).

۱- صور شهری است در ساحل مدیترانه و یکی از شهرهای فنیقیه قدیم که به سبب تجارت خود مشهور بود. این شهر در حمله اسکندر در سال ۳۳۳ ق مقاومتی سخت از خود نشان داد و امروز جزء کشور لبنان است (فرهنگ فارسی معین: ۱۰۳۹).

تغییر مکان و از دست دادن والدین و شرایط پس از مرگ پدر، محمدجواد را سخت آزار می‌داد. به تدریج شرایط دشوار زندگی به گونه‌ای شد که گاه سه روز چیزی برای خوردن پیدا نمی‌کرد. از این رو مجبور شد سراغ شغلی برود و بساط حلوا فروشی را به راه انداخت. (گلشن ابرار: ۳ به نقل از: تجارب محمدجواد مغنیه: ۲۵). معلوم نیست وی در این شغل تا چه اندازه موفق بوده، اما قراین نشان می‌دهد که وضعیت مادی او بهتر نشد. محمدجواد از ثروت دنیا یک دست رختخواب داشت ولی هنگامی که به منزل برادر آمد و از آنجا جمله‌ای به نجف کوچیدند، آن را هم از دست داد (الاسلام مع الحیاة: ۲۷۹) از این پس، محمدجواد بر روی زمین می‌خوابید و سرمای زمهریر زمستان پرستار صمیمی وی بود. وی در اثر سرمای زمستان، به مرض روماتیسم مبتلا شد و این عارضه حدود ۲۸ سال به طول انجامید (شیعه و زمامداران خودسر: ۱۸).

### دوران تحصیل استادان

محمدجواد با آن همه مشکلات، اراده آهنین خود را از دست نداد و مراحل ابتدایی تحصیل خود را در همان لبنان آغاز کرد و کتاب «اجرومیه»<sup>۱</sup> و مقداری از کتاب «قطر الندی»<sup>۲</sup> را خواند و تصمیم گرفت برای ادامه تحصیل به نجف اشرف رهسپار گردد و از معدن علم علوی بهره گیرد. اما این تصمیم مشکلاتی داشت: اول آن که بودجه مسافرت را از کجا تأمین کند. دوم مالیات‌های عقب افتاده زمین‌های پدرش که از وی مطالبه می‌کردند او را از سفر رسمی محروم می‌ساخت. با وجود این، محمد با اراده قوی و توسل به اهل بیت (علیهم‌السلام) بر مشکلات چیره شد. او به راننده‌ای برخورد کرد که حاضر شد وی را بدون گذر نامه وارد عراق نماید. این راننده نیکوکار از ارمنی‌های اسکندریه بود که در لبنان اقامت داشت. سال‌ها بعد وقتی که مغنیه خاطرات زندگی خود را می‌نگاشت، در باره او می‌نویسد: «از آن زمان حدود ۳۳ سال می‌گذرد و من هنوز سپاسگزار او هستم و هیچ‌گاه او را فراموش نخواهم کرد، چون احساس می‌کنم او نخستین انسانی بود که برادر انسانی خود را دوست داشت» (گلشن ابرار، ج ۳، مقاله شیخ محمدجواد مغنیه).

محمدجواد پس از ورود به عراق، راهی نجف اشرف شد و در آن جا استقرار یافت. وی در حوزه علمیه نجف علوم مقدماتی را فرا گرفت و پس از تکمیل دروس مقدماتی از درس آیات عظام

۱- کتابی کوچک در علم نحو است که محمدبن محمدبن آجروم (متوفای ۷۲۳ق) آن را تألیف کرده و تاکنون شرح‌های متعددی بر آن نگاشته شده است. این کتاب بیشتر در مدارس علمیه اهل سنت تدریس می‌شود.

۲- کتابی معتبر در باره علم نحو است که عبدالله بن یوسف بن هشام (متوفای ۷۶۱ق) آن را تألیف کرده و جزء دروس مقدماتی حوزه‌های علمیه به شمار می‌آید.

محمدحسین کربلایی، سیدحسین حمامی و آیه‌الله العظمی خوئی استفاده‌های فراوان برد (شیعه و زمامداران خودسر: ۱۹). محمدجواد با همه سختی‌ها توانست یازده سال در نجف اشرف به تحصیل خود ادامه دهد تا این که در یکی از روزها خبر مرگ برادر بزرگش را برای وی آوردند. به همین خاطر مجبور شد نجف را به قصد موطن خود ترک کند. پس از مراسم تشییع و تدفین برادر، اهالی آن جا از شیخ محمدجواد که اکنون بهره‌ای از علم و تقوا داشت، خواستند که به جای برادر خود امامت آن جا را قبول کند. محمدجواد نیز پاسخ مثبت به آنان داد و در کنار اقامه جماعت، به تدریس قرآن و معارف عمومی مبادرت ورزید.

محیط زندگی آن جا به دلیل پایین بودن فرهنگ مردم، برای محمدجواد دردآور بود و از این موضوع نیز که هزینه‌اش توسط مردم تأمین می‌شود، رنج می‌کشید. از این رو پس از دو سال و نیم اقامت در آن جا، از مردم خداحافظی کرد و در سال ۱۳۵۸ ق به روستای «طیرحرفا» رفت و در منطقه «وادئ السروه» در جنوب روستا اسکان گرفت. آن جا بیشه‌زاری بود که از راه سنگلاخی می‌گذشت و تپه‌ای در آنجا به ارتفاع صد متر قرار داشت که پر از درختان سر سبز بود و صدایی جز نوای دلنشین پرندگان به گوش نمی‌رسید. محمدجواد آن جا را بهترین مکان برای مطالعه و تحقیق دانست و قلم، کاغذ، کتاب و قوری چای تنها همراهان وی بودند. وی در آن جا توانست کتاب‌های دانشمندان و فیلسوفانی چون نیچه، شوپنهاور، ولز، تولستوی، محمود عقاد، طه حسین و توفیق حکیم را مطالعه کند و کم کم به نوشتن رو آورد. برخی از آثاری که در این مکان نوشت عبارت‌اند از: «کمیت و دعبل»، «الوضع الحاضر فی جبل عامل» و «تضحیه». شیخ محمدجواد حدود ده سال از عمر خود را در این منطقه به سر برد و در سال ۱۳۶۷ ق به بیروت عزیمت نمود (گلشن ابرار، ج ۳، مقاله شیخ محمدجواد مغنیه).

محمدجواد در مدت حیات علمی خود در بیروت و نجف اشرف، درس استادان متعددی را درک کرده است که از جمله می‌توان به کسانی چون: «شیخ عبدالکریم مغنیه» (متوفای ۱۳۵۴ ق، برادر بزرگ‌ترش)، «سیدمحمد سعید فضل الله»، «آیه‌الله سیدابوالقاسم خویی» (۱۳۷۱ - ۱۴۱۳ ق)، «شیخ محمدحسین کربلایی» و «سیدحسین حمامی» (متوفای ۱۳۷۹ ق) اشاره کرد.

## مسئولیت دولتی

مهم‌ترین مسئولیت و فعالیت اجتماعی محمدجواد هنگامی بود که در سن ۴۳ سالگی در سال ۱۳۶۷ ق به بیروت عزیمت نمود و به عنوان قاضی دادگستری شیعیان بیروت منصوب گشت.<sup>۱</sup> در

۱- کشور لبنان دارای جمعیت‌های مختلفی از جمله شیعه، سنی و مسیحی است که هر کدام برای خود دادگاه جداگانه‌ای دارند و طبق قوانین خود حکم صادر می‌کنند.



سال ۱۳۶۸ ق مشاور عالی دادگاه‌های لبنان گردید و در سال ۱۳۷۰ ق ریاست کل دادگستری شیعیان لبنان را پذیرفت (شیعه و زمامداران خودسر: ۲۰). وی تا سال ۱۳۷۵ ق در این مقام باقی ماند و طی این مدت، خدمات زیادی انجام داد. اما بعد از این مدت تا سال ۱۳۷۸ ق به عنوان مشاور عالی دادگستری، اشتغال به خدمت داشت و از آن تاریخ به بعد به طور کلی از این‌گونه مسئولیت‌ها کناره گرفت و به تألیف و تحقیق روی آورد (گلشن ابرار، ج ۳، مقاله شیخ محمدجواد مغنیه). وی در مدت اشتغال در دادگستری خدمات شایسته‌ای انجام داد که از جمله آنها می‌توان به تعیین شرایط برای جذب قضات شیعه و تغییر ماده ۲۴۰ قانون دادگستری‌های لبنان اشاره کرد.

### مسافرت‌ها

در این زمان محمدجواد به عنوان دانشمندی برجسته در بین عالمان شیعه و اهل سنت شناخته شده بود. استاد محمدجواد صرف‌نظر از مسافرت‌های تحصیلی، به کشورهای مختلفی سفر کرده است که غالباً جزئیات این سفرها بر ما پوشیده است. نخستین سفر او در سال ۱۳۷۹ ق به کشور سوریه بود که در آنجا با «شیخ ابوزهره» دیدار نموده است. سپس در سال ۱۳۸۲ ق به مصر سفر کرد و از آنجا در سال ۱۳۸۳ ق به قصد زیارت خانه خدا و اعمال مناسک حج، راهی عربستان شد. در سال ۱۳۸۵ ق سفری به بحرین داشته و ظاهراً ملاقات‌هایی با علمای آنجا انجام داده است. وی همچنین در سال ۱۳۹۰ ق به ایران سفر کرد و پس از زیارت مرقد مطهر امام هشتم علیه السلام وارد قم شد و دو سال در این شهر اقامت داشت. وی درباره سفر به ایران می‌نویسد: «در حوالی شهر قاهره در این اندیشه بودم که تا آخر عمر در مصر بمانم اما اوضاع جنگی مصر و اسرائیل مرا بر آن داشت که به وطن بازگردم. در بیروت نمی‌دانستم عمری را که روز به روز کوتاه‌تر می‌شود چگونه بگذرانم تا این‌که از طرف آیه‌الله شریعتمداری برای تدریس در دارالتبلیغ (دفتر تبلیغات اسلامی) دعوت شدم. با استخاره‌ای که گرفتم این آیه شریفه آمد: «وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَاهِدِينَ». وقتی به قم آمدم و دارالتبلیغ را دیدم، آن‌چه مرا متحیر کرد حرکت علمی حوزه در زمینه دروس حوزوی سطح، خارج، تفسیر، نهج البلاغه و جلسات هفتگی بود که برای جوانان برقرار می‌شد» (مقدمه فلسفه التوحید و الولاية: ۶).

استاد محمدجواد در مؤسسه دارالتبلیغ الاسلامی به تدریس تفسیر و کلام مشغول شد و پس از دو سال توقف در ایران، در سال ۱۳۹۲ ق به بیروت بازگشت (رازی، ۱۳۵۲: ۲۷۲/۳).

## نقش شیخ محمدجواد مغنیه در تقریب مذاهب اسلامی

مهم‌ترین نگرانی شیخ محمدجواد در بحران کنونی، وحدت ملی و وحدت اسلامی بود. وی تلاش گسترده‌ای برای وحدت اسلامی انجام داد و در هر فرصتی با عالمان دینی اهل سنت مذاکره می‌کرد و راه‌های وحدت را بررسی می‌نمود. در سال ۱۹۶۰م با شیخ محمد ابوزهره در دمشق دیدار نمود و در سال ۱۹۷۰م نیز دکتر مصطفی محمود به دیدار وی آمد (الوردانی، ۱۳۷۶: ۱۴۴). وی هم‌چنین با «شیخ نام» از شیوخ راحل الازهر و «شیخ شرباصی» دیدار نمود، و یک بار نیز در شهر قم میزبان «شیخ حصری» بود (همان: ۱۵۰). شیخ محمدجواد با هدف تقریب بین مذاهب اسلامی، در سال ۱۳۸۲ق به مصر مسافرت و با امام مسجد الازهر گفت‌وگو کرد و از او خواست تا عکس و تصویر دانشگاه الازهر را در اختیار وی نهد. امام مسجد گفت: کعبه یکی است و الازهر نیز یکی است. مغنیه گفت: و خدا نیز یگانه است بنابراین ما سه اصل داریم، خدا، کعبه، الازهر، هم‌چنان که مسیحیان می‌گویند. سپس استاد مغنیه به او گفت: آیا چیزی از شیعه می‌دانی؟ وی گفت: آنان گمراه‌اند. مغنیه گفت: از کجا دانستی که آنان گمراه‌اند؟ وی گفت: این‌طور می‌گویند. مغنیه به او گفت: من می‌گویم تو گمراهی آیا می‌توانی کلام مرا رد کنی؟ در این هنگام امام مسجد گفت پس باید فاتحه یکدیگر را بخوانیم (همان: ۱۴۴).

شیخ محمدجواد در سال ۱۳۸۲ق با شیخ محمود شلتوت (متوفای ۱۳۸۴ق) نیز دیداری داشت و گفت‌وگوهایی میان آنان در مورد وحدت اسلامی و راه‌های آن انجام گرفت. شیخ محمود شلتوت از بانیان دارالتقریب بین المذاهب و از منادیان وحدت اسلامی به شمار می‌رود. محبوبیت او در بین علمای شیعه به خاطر فتوای او مبنی بر جواز عمل به فقه شیعه است. روابط شیخ محمدجواد با شیخ محمود شلتوت به سال ۱۳۶۸ق برمی‌گردد که از آن زمان نامه‌های زیادی بین آن دو رد و بدل شد و این موضوع می‌تواند نشانه نزدیکی افکار آنان در رابطه با وحدت اسلامی بوده باشد. اما دیدار حضوری وی با شیخ شلتوت در سال ۱۳۸۲ق وقتی که مغنیه به مصر رفت اتفاق افتاد. او در این باره چنین می‌نویسد: «به خانه شلتوت رفتم. از من استقبال کرد و خوش آمد گفت. وقتی سخن از شیعه به میان آمد، او گفت شیعیان الازهر را تأسیس کردند و مدت کوتاهی علوم و مذهب تشیع در الازهر تدریس می‌شد، تا این که بیادارندگان این مذهب از آن اعراض کردند و الازهر را از نور خیره‌کننده و فواید آن محروم کردند. من به او گفتم: علمای شیعه شما را محترم می‌شمارند چون از خدمات شما نسبت به دین آگاه‌اند و جرئت شما را در بیان حق و عدل که از ملامت هیچ‌کس نمی‌هراسید، می‌ستایند و به او گفتم: شیعیان خلافت بعد از پیغمبر را حق امام علی علیه السلام می‌دانند، ولی عقیده دارند که نباید به اختلافی دامن زد که موجب تفرقه و به ضرر اسلام باشد، همان‌طور که امام علی علیه السلام این

کار را کرد. او به حاضران در جلسه گفت: سنیان این حقیقت را نمی‌دانند» (گلشن ابرار، ج ۳، مقاله شیخ محمدجواد مغنیه).

شیخ محمدجواد در راه استحکام تقریب مذاهب، نقش آگاهی عالمان دینی از مذاهب یکدیگر را نیز نادیده نمی‌گرفت و در این راه گام مؤثری برداشت. وی معتقد بود بسیاری از عالمان اهل سنت از حقیقت تشیع خبری ندارند و فقط از روی تعصبات و شایعاتی که می‌شنوند با شیعه دشمنی می‌ورزند در حالی که هدف همه مذاهب یکی است و آن رسیدن به کمال و تقرب به سوی خداوند است. یکی از عادات شیخ محمدجواد این بود که از حریم شیعه در برابر این‌گونه اتهامات دفاع می‌کرد و با این کار پایه‌های تقریب مذاهب را مستحکم می‌نمود. وقتی وی ردی بر کتابی می‌نگاشت معلوم می‌شد که حقیقت چیز دیگری است و شیعه به آن شبهات و خرافات اعتقادی ندارد. وی نخستین کسی بود که «رد کتاب «الخطوط العریضة» (تألیف محب الدین الخطیب) مطالبی نوشت. الخطوط العریضة نخستین کتابی بود که بر ضد شیعه در کشور مصر به چاپ رسید و شیخ محمدجواد به سبب نوشتن این ردیه، نامه‌های تهدیدآمیز فراوانی دریافت کرد (الوردانی، ۱۳۷۶: ۱۴۵).

## مبارزه‌ها

شیخ محمدجواد بیشتر از راه قلم و هجوم به مبانی اعتقادی قوم یهود مبارزه می‌کرد. وی با مطالعه کتاب و سنت پیامبر ﷺ از همان ابتدا به ماهیت پلید رژیم صهیونیستی پی برد. در اکثر نوشته‌های او که به موضوع استکبار ارتباط دارد، از اسرائیل نیز نام می‌برد و آمریکا را حامی آنان معرفی می‌کند. وی در معرفی خدای یهودیان با اشاره به آیاتی از تورات<sup>۱</sup> و ماجرای کشتی گرفتن خدا با یعقوب<sup>۲</sup> می‌گوید: این خرافه به این مسئله اشاره دارد که حتی خدا در برابر شخص یهودی ناتوان است و یعقوب که مظهر یهود بود بر خدا چیره گشت. اما در قرآن ما آمده است: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا (مائده: ۶۴)؛ یهود گفتند دست خدا به زنجیر بسته است، دست‌هایشان بسته باد و به خاطر این سخن از رحمت الهی دور شوند».

۱- تورات، سفر یوشع، اصحاح ۶، آیه ۲۴: «شهر را با آن چه در آن است به آتش زنید، اما نقره و طلا و ظرف‌های مسی و آهنی را به خزانه پروردگارتان بسپارید». هم‌چنین در سفر تثنیه، اصحاح ۱۴ آمده است: «قهرأ خدا شما را ملت برگزیده خود قرار داده تا بر دیگر ملت‌های روی زمین برتری داشته باشید». نیز در سفر عدد، اصحاح ۳۱، آیه ۱۲ چنین می‌خوانیم: «همه را غارت کنید و غنیمت‌ها را اعم از این‌که انسانی باشد یا حیوانی به چنگ آورید».

۲- یعقوب در طول شب با خدا کشتی گرفت و خدا برای رها شدن و گریز از دست یعقوب ناتوان آمد. سرانجام چاره‌ای نیافت جز این‌که برای رهایی به دامن یعقوب متوسل شود و با حالت تضرع و التماس به یعقوب گفت: مرا آزاد کن چرا که سپیده سحر در حال دمیدن است. یعقوب به خدا گفت: من تو را آزاد نمی‌کنم تا این‌که مرا مبارک گردانی. پروردگار نیز او را پر برکت گردانید و نامش را اسرائیل (یعنی نیروی ضد خدا) نهاد.

او که به حقیقت یهود پی برده بود، در باره ماهیت نژادپرستی یهود می‌گوید آنها عموماً عقیده نژادپرستانه دارند و خود را ملت برگزیده خداوند می‌دانند. هر یهودی حق دارد هر که را از شرق و غرب بخواهد، تملک کند و در اختیار گیرد و آنچه را بخواهد در مورد او انجام دهد. در کتاب تلمود از تورات آمده است: «ما ملت برگزیده خدا به دو نوع حیوان نیاز داریم: یکی جنبندگان، چهارپایان و پرندگان و نوعی دیگر از حیوانات انسانی که آن سایر امت‌ها و ملت‌های شرق و غرب هستند» (تورات، سفر دوم، اصحاح ۷ و ۳۱؛ به نقل از: اندیشه‌های سیاسی مغنیه: ۳۶).

شیخ محمدجواد در مقاله دیگری با اشاره به جمعیت زیاد مسلمانان و در اختیارداشتن منبع مهم دنیا یعنی نفت، به تسلیم شدن مسلمانان در برابر خواسته‌های اسرائیل اشاره می‌کند و آنان را سخت مورد نکوهش قرار می‌دهد. وی در این مقاله با انتقاد از رهبران کشورهای عربی، سازش آنان با اسرائیل را مایه ننگ امت اسلام معرفی می‌کند (اندیشه‌های سیاسی مغنیه: ۳۲ و ۳۳).

نوشته‌ها و مقالات شیخ محمدجواد، آن‌چنان وحشت در دل آمریکا به وجود آورد که سفارت آمریکا را وادار کرد تا به هر شکل ممکن او را از مبارزه بر حذر دارند. در همین راستا وقتی آمریکایی‌ها از او خواستند تا با رئیس‌جمهور وقت «روزولت» دیدار و مذاکره نماید. در جواب گفت: «آمریکا سخت‌ترین دشمن اسلام و امت عربی است. آمریکا اسرائیل را به وجود آورد و دستش به خون فلسطینیان آلوده است. برادران ما با اسلحه‌هایی که آمریکا به اسرائیل داده، کشته می‌شوند. پس با همه این‌ها، مرا به دیدار ناوگان ششم دعوت می‌کنید» (گلشن ابرار، ج ۳، مقاله شیخ محمدجواد مغنیه).

این حرکت شجاعانه و غیرت‌مندانه او بازتاب وسیعی در میان مردم داشت به طوری که روزنامه «محرر» از حرکت او به «هذا عربی عزیز» یاد کرده است (همان).

### اندیشه‌های شیخ محمدجواد مغنیه

نوگرایی در اجتهاد، ضرورت اصلاح حوزه‌های علمیه، به کارگیری شیوه‌های نوین در تبلیغ دین و دموکراسی اسلامی جزء اندیشه‌های شیخ محمدجواد بود. او به این واقعیت رسیده بود که زندگی در حال دگرگونی و تغییر است و اسلام، برخی از مسائل عصر جدید را می‌پذیرد و برخی را رد می‌کند. شهید سید محمدباقر صدر (متوفای ۱۴۰۰ق) در باره اندیشه فقهی و اجتهادی او می‌نویسد: «اکنون برای نخستین بار ملاحظه می‌کنیم که عنصر فهم اجتماعی نصوص به صورتی مستقل مطرح می‌شود و هنگامی که بخش‌هایی از کتاب «فقه الامام الصادق» (نوشته استاد محمدجواد مغنیه) را می‌خوانیم، می‌بینیم استاد بزرگ ما شیخ محمدجواد مغنیه در این تألیف خود، این موضوع را طرح کرده

و با دست خویش، فقه جعفری را به شکلی زیبا و با شیوه‌ای نو در آورده است. با آن که من اکنون در باره فهم اجتماعی نص، با احتیاط سخن می‌گویم باز هم ایمان دارم قاعده‌ای که استاد ما مغنیه برای این موضوع وضع کرده است، گره بزرگی را در فقه می‌گشاید» (کسار: ۱۵۰).

وی در باره ضرورت اصلاح حوزه‌های علمیه، مقاله‌ای با عنوان «معرکه فی الازهر بین المجددین و المحافظین» نوشت که در مجله «عرفان» در سال ۱۹۵۴م به چاپ رسید. در این مقاله وی ضمن خشنودی از روح تجدید و اصلاح در دانشگاه الازهر، خواستار حرکت اصلاحی مشابه در حوزه‌های علمیه شیعی شد. خطاب او در این مقاله به همه حوزه‌ها و مؤسسات دینی اعم از شیعه و سنی بود. او بدون تعصب نسبت به شیعه یا سنی، دشمنان حوزه‌ها و مؤسسات دینی را دو نوع داخلی و خارجی دانست. دشمنان داخلی همان عده‌ای هستند که به نام دین، یأس و ناامیدی را در میان جوانان تقویت می‌کنند و دشمن خارجی نیز با استفاده از غفلت حوزه، درس‌های غربی را به نام مباحث اجتماعی و علوم انسانی، در جامعه رواج می‌دهند (همان: ۱۲۲ و ۱۳۳).

به اعتقاد شیخ محمدجواد، کتاب‌های حوزوی متأسفانه یک‌بعدی است و به زوایای دیگر علمی که در جامعه مطرح است، توجه نمی‌شود و غالباً طلاب حوزه‌ها از علوم روز دنیا مطلع نیستند. وی درباره حوزه علمیه نجف می‌گوید: «از ویژگی‌های این حوزه آن است که علوم جدید را نمی‌داند، بلکه نمی‌خواهد در مواد درسی و اسلوب حوزوی بگنجانند. حوزه در برابر قضایای مسلمین و مردم عالم از حرکت ایستاده و در برابر مثلاً نهضت الجزایر یا جنگ‌های استعماری و سلاح‌های مرگ‌بار آنان هیچ صدایی از آن شنیده نشد. حوزه نجف نیاز به اصلاح دارد و این مسئله را شیوخ و طلاب آن حوزه فهمیده‌اند». (همان: ۱۲۶)

استاد مغنیه پس از نقل مطالب فوق در باره علل آن سخن می‌گوید و اذعان دارد که در نجف و قم علمای بزرگی هستند که تلاش و دستاوردهای آنان کم‌تر از تلاش مخترعان و دانشمندان علوم تجربی نیست، اما چرا تا کنون نسبت به مسائل جدید موفق نبوده است؟ علت این ناکامی، مطالب نظری محض حوزوی است، اما در تطبیق عملی و حل مشکلات آن ناموفق است. وی می‌پرسد چرا باید طلاب حوزه در نجف نام «سنه‌وری»<sup>۱</sup> را نشنیده باشند. او می‌گوید روزی طلبه‌ای مرا دید که مجله و روزنامه‌ای خریده‌ام. تعجب کرد و گفت خریدن اینها بر تو حرام است. گفتم حرام آن است که خداوند حرام کرده است. من با خواندن این مجلات، دشمنم را می‌شناسم و می‌دانم که چه کسانی چه توطئه‌هایی برای مسلمان دارند (گلشن ابرار، ج ۳، مقاله محمدجواد مغنیه). وی عقیده داشت که

۱- عبدالرزاق احمد سنه‌وری (متوفای ۱۹۷۱م) از حقوق‌دانان مصری است که به ادیان الهی تسلط داشته و کتاب مشهوری به نام «الوسیط» در دوازده جلد نگاشته است.

حوزه‌ها باید تلاش فرهنگی گسترده‌ای داشته باشند. باید از حوزه‌ها مجلات و نشریات گوناگون و متنوع به بلاد اسلامی صادر شود. باید از امکانات جدید مثل تلویزیون و غیره بهره گیرند. باید دروس حوزه منظم شود و امتحانات برگزار گردد. باید حوزه خود را به بلاد اسلامی معرفی کند. حوزه‌ها باید بخش اداری و بخش اِفتا داشته باشند.

وی معتقد بود که شیعه صاحب گنج‌های پر ارزشی است و با هر عصر و زمانی طبق مقتضیات زمان پیش می‌رود و این، فقه پویای شیعه است که در تمام مسائل روز صاحب نظر است. او عقیده داشت که مجتهد امروز از قواعد عامه و مبادی شرعی، حکمی جدید و متناسب با اوضاع روز صادر می‌کند که مجتهدان سابق آن را بیان نکرده‌اند و آن مسئله را نمی‌دانستند، نه به‌خاطر این‌که مجتهد امروز فقیه‌تر از گذشتگان است بلکه به این خاطر است که در عصر دیگر زندگی می‌کند (کسار: ۱۴۵ و ۱۴۸). فقیهان معاصر باید مشکلات جدیدی را که همگان گرفتار آن‌اند در قالب قوانین جدید درآورند تا پشتوانه اجرایی هم داشته باشد. باید این فتواها بر اساس دید سالم از شریعت و نصوص اسلام باشد. اینان باید هر قضیه‌ای را که پیشینیان در باره آن بحث کرده‌اند، اما ربطی به زندگی امروز ندارد کنار بگذارند (الاسلام بنظریة عصریة: ۱۰۱). وی خود برای تحقق این هدف، دست به تألیف کتاب‌هایی نظیر «فقه الامام الصادق (علیه السلام)» و «تفسیر کاشف» زد. هم‌چنین با توجه به این‌که از افکار و آرای امام خمینی (ره) تأثیرات زیادی گرفته بود کتاب «الخمینی و الدولة الإسلامية» را نیز تألیف نمود (کسار: ۱۳۴، ۱۴۲ و ۱۴۵).

استاد مغنیه در جای دیگر ضمن این‌که حکومت اسلامی را برترین نوع حکومت می‌داند از دموکراسی غربی انتقاد می‌کند و معتقد است دموکراسی غربی شیوه‌اش به نحوی است که حیات و سرنوشت یک کشور به دست عده‌ای از سرمایه‌داران می‌افتد و عده‌ای دیگر در فقر و بی‌خبری به سر می‌برند. با آن‌که در کشورهایی که دارای رژیم سرمایه‌داری هستند بیش از احتیاج آنان لباس، غذا و سایر وسایل زندگی تولید می‌شود، در میان آنان گرسنگان و برهنگان بسیاریند. علت این است که این نوع دموکراسی به اقلیت کمی، مجال زیادی برای احتکار ثروت و منابع ثروت‌ها بخشیده و زندگی و سرنوشت مردم را در دست آنان قرار داده است (گلشن ابرار، ج ۳، مقاله شیخ محمدجواد مغنیه).

### آثار استاد مغنیه

از میان نوشته‌های متعدد شیخ محمدجواد مغنیه تعدادی به زبان فارسی ترجمه شده و بخشی از آنها جزء متون درسی دانشگاه‌های ایران است. آثار ترجمه شده او به ترتیب حروف الفبا عبارت‌اند از:

۱. احوال شخصیه، ترجمه مصطفی جباری و حمید مسجدسراییی، تهران، ققنوس، ۱۳۷۹، ۴۳۱ صفحه.
۲. پیامبران از دیدگاه عقل، ترجمه ناشر، بی‌جا، نشر توحید، ۱۳۶۷. ۸۰ صفحه.
۳. خورشید ایمان، ترجمه و نگارش صدیق عربانی، رشت، دهبسرا، ۱۳۸۰. ۲۰۱ صفحه. عنوان اصلی: کتاب علی و القرآن.
۴. رویکردی دوباره به اسلام، ترجمه علیرضا اسماعیل‌آبادی، مشهد، شرکت به نشر، ۱۳۸۱. ۱۵۲ صفحه. عنوان اصلی: الاسلام بنظرة عصرية.
۵. زمامداران خودسر، ترجمه مصطفی زمانی، تحقیق تصحیح و ویرایش محمدباقر مقدسیان و کاظم ملایی، قم، برگ شقایق، ۱۳۸۱. ۴۲۳ ص. عنوان اصلی: الشيعة والحاكمون.
۶. شیعه و زمامداران خودسر، ترجمه مصطفی زمانی، قم، شهید گمنام، ۱۳۴۳. ۲۶۲ صفحه. عنوان اصلی: الشيعة والحاكمون.
۷. فقه تطبیقی مذاهب پنجگانه: جعفری- حنفی- مالکی- شافعی- حنبلی، ترجمه کاظم پورجوادی، بی‌جا، دانشمند، بنیاد علوم اسلامی، ۱۳۶۶. ۴۶۰ صفحه. عنوان اصلی: الفقه علی المذاهب الخمسة.
۸. فقه دانشگاهی، ترجمه مرتضی فهیم کرمانی، قم، مهر امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۳۸۱. عنوان اصلی: فقه الامام الصادق علیه السلام عرض و استدلال.
۹. فقه مقارن: ترجمه و توضیح بخش‌هایی از الفقه علی المذاهب الخمسة، ترجمه هادی عظیمی گرگانی، تهران، گنجینه فرهنگ، ۱۳۸۰. ۴۲۵ صفحه.
۱۰. فلسفه مبدأ و معاد: پژوهشی ژرف و کاوشگرانه همراه با استدلال‌های فطری علمی و فلسفی پیرامون وجود خدا و معاد، ترجمه لطیف راشدی، قم، نشر مرتضی، ۱۳۷۱. ۲۴۰ صفحه.
۱۱. قرآن حسین شهادت، ترجمه محمدرسول دریایی، تهران، بنیاد قرآن، ۱۳۸۱. ۲۲۶ صفحه. عنوان اصلی: الحسين و القرآن.
۱۲. کلیات علوم عقلی، ترجمه محمدرضا عطایی، مشهد، شرکت به نشر، ۱۳۸۰. ۱۱۲ صفحه. عنوان اصلی: معالم الفلسفة الالهية.
۱۳. گزیده متون فقه (۱-۲-۳-۴): برنامه درسی دوره کارشناسی حقوق، گردآورنده ابوالحسن محمدی، ویرایش ۳، تهران، میزان، ۱۳۸۱. ۳۳۱ صفحه.
۱۴. مردان پاک از نظر امام علیه السلام، ترجمه مصطفی زمانی، قم، پیام اسلام، ۱۳۶۸. ۱۷۵ صفحه.
۱۵. یادگار خیمه‌های سوخته، ترجمه و نگارش علیرضا رجالی تهرانی، قم، دار الصادقین، ۱۳۷۹. ۱۵۸ صفحه. عنوان اصلی: مع بطلة كربلا.

## وفات شیخ محمدجواد مغنیه

سرانجام علامه استاد شیخ محمدجواد مغنیه پس از عمری تلاش صادقانه در راه اعتلای اسلام عزیز و تلاش بی وقفه برای نزدیکی بین مذاهب پنج‌گانه، ساعت ۱۰ شب ۱۹ محرم الحرام سال ۱۴۰۰ در سن ۷۶ سالگی به رحمت ایزدی پیوست. وی دو سال پیش از آن، مبتلا به بیماری قلبی شده بود. هنگامی که پیکر پاک این عالم ربانی را به نجف اشرف انتقال دادند، بسیاری از عالمان دینی و اقشار مختلف مردم، در تشییع جنازه او شرکت کردند و بازار نجف به‌طور کلی بسته شد. پس از تشییع، آیه‌الله العظمیٰ خوئی رحمته‌الله بر او نماز گزارد و در یکی از حجره‌های حرم مطهر علوی به خاک سپرده شد. روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

## منابع و مأخذ

- ۱- الوردانی، صالح، شیعه در مصر، ترجمه قاسم مختاری، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
- ۲- اندیشه‌های سیاسی مغنیه.
- ۳- تورات، سفر دوم، اصحاح هفتم و سی و یکم.
- ۴- شریف رازی، محمد، گنجینه دانشمندان، تهران، چاپ اسلامی، ۱۳۵۲.
- ۵- صدر، حسن، تکملة أمل الآمل، حسن صدر، قم، مکتبه آیه‌الله مرعشی.
- ۶- کسار، جوادعلی، محمدجواد مغنیه حیات و منهجه فی التفسیر.
- ۷- گلشن ابرار: خلاصه‌ای از زندگی اسوه‌های علم و عمل، قم، نشر معروف.
- ۸- مغنیه، محمدجواد، شیعه و زمامداران خودسر، ترجمه مصطفی زمانی.
- ۹- \_\_\_\_\_ مقدمه فلسفة التوحید والولاية.
- ۱۰- \_\_\_\_\_ من اعلام المفسرین.
- ۱۱- \_\_\_\_\_ الاسلام بنظرية عصرية.
- ۱۲- \_\_\_\_\_ الاسلام مع الحياة.





## شیخ محمد غزالی، پرچمدار اصلاح

(۱۳۳۴-۱۴۱۶ق / ۱۹۱۷-۱۹۹۵م)

هدف ما در این مقاله آشنایی با شخصیت و زوایای مختلف علمی، فرهنگی و مبارزاتی شیخ محمد غزالی است تا با این آشنایی مختصر، زمینه برای پژوهش و تحقیقات بعدی فراهم گردد. بدیهی است نگارش این دفتر درباره زندگی غزالی لزوماً به معنای قبول تمام نظریات و اندیشه‌های او نیست.

### زادگاه و خانواده غزالی

کشور مصر از دیرباز خاستگاه متفکران و اندیشمندان بزرگی بوده است. در سده‌های اخیر بزرگانی چون شیخ محمد عبده، استاد حسن البنا، شیخ محمود شلتوت، سید قطب، و دیگران، از این کشور برخاسته و خدمات شایانی به اسلام و مسلمانان انجام دادند. غزالی در سال ۱۳۳۴ق. در چنین فضایی در کشور مصر در روستای «نکلا العنب» واقع در استان «بحیره» چشم به جهان گشود. پدرش «شیخ احمد السقا که» مردی تاجر و با دیانت بود. به گفته غزالی، پدرش به اهل بیت (علیهم السلام) عشق می‌ورزید و فردی عارف مسلک بود و برای بزرگان عرفان به ویژه «ابوحامد محمد غزالی» (متوفای ۵۰۵ق) از عرفای بزرگ اهل سنت، احترام خاصی قائل بود.

پدرش قبل از تولد او، خوابی شیرین دید که او را به فرزندی به نام محمد بشارت دادند. او از این رؤیا بسیار خوشحال بود و آرزوی تحقق آن را داشت. پس از مدتی خداوند به این انتظار پایان داد و پسری به او عطا کرد که نامش را با توجه به علاقه‌اش به ابوحامد محمد غزالی و خوابی که دیده بود، «محمد» گذاشت و با هم‌نام قراردادن وی با عارف بزرگ غزالی، امید داشت تا فرزندش نیز در معنویت و عرفان، پله‌های ترقی و رستگاری را طی نماید. محمد غزالی سرانجام پس از هشت دهه زندگی پر برکت در راه اعتلای اسلام، وحدت مسلمانان و مبارزه با استعمار، در حالی که برای حضور و انجام سخنرانی در همایش «اسلام و غرب» به ریاض سفر کرده بود، در تاریخ ۱۹ شوال ۱۴۱۶ در سن ۷۹ سالگی دچار سکته قلبی شد و پس از مراسم تشییع، در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.

## دوران تحصیل

محمد پس از گذراندن دوران کودکی، برای فراگیری ادبیات عرب و مقدمات علوم اسلامی، وارد مکتب‌خانه روستا شد. در آغاز آیات قرآن را فرا گرفت و پس از مدتی توانست تمام قرآن را حفظ نماید. سپس وارد دانشکده اسکندریه وابسته به دانشگاه الازهر شد و به تحصیل علوم دینی اشتغال یافت. وی در ایام تحصیل، با اساتید خود گفت‌وگوها و مناظرات علمی داشت و انتقادهای او در کلاس درس زبانزد استادان و هم‌شاگردی‌هایش بود. مهم‌ترین استاد او در دانشکده اسکندریه «شیخ ابراهیم غریبوی» بود که غزالی بارها در حق وی و استاد دیگرش «شیخ عبدالعزیز بلال» زبان به ستایش گشوده است (قرضاوی، ۱۴۲۱: ۳۵).

وی در ادامه تحصیلاتش وارد دانشگاه الازهر شد و پس از چهار سال تحصیل، در سال ۱۳۶۰ ق در سن ۲۶ سالگی از این دانشگاه فارغ التحصیل گشت (ملکاوی، ۱۴۱۷: ۱۸۵). وی در آن‌جا درس استادانی چون: «شیخ عنانی»، «امام محمد ابوزهره»، «شیخ عبدالعظیم زرقانی»، «شیخ محمود شلتوت» (۱۸۹۳-۱۹۶۳ م) و «حسن البناء» (۱۹۰۶-۱۹۴۹ م) را درک کرد. حسن البناء بیشترین تأثیر را بر ذهن و فکر غزالی گذاشت. نخستین ملاقات غزالی با این استاد، هنگامی بود که وی در دانشکده اسکندریه مشغول تحصیل بود و در یکی از شب‌های درسی، حسن البناء را که برای دیدار دانشجویان به این دانشکده آمده بود، ملاقات نمود. غزالی از این استاد خود به مجدد اسلام در قرن چهاردهم هجری یاد می‌کند (قرضاوی، ۱۴۲۱: ۳۱) و معتقد است تربیت روحی و اسلامی استاد، اثر ماندگاری در جامعه اسلامی مصر گذاشته، باعث تربیت نسلی انقلابی و اسلامی در مصر گردید.

## دوران تدریس

غزالی پس از این که از دانشگاه الازهر فارغ التحصیل گشت، اجازه‌نامه تدریس به او اهدا شد و در دانشکده اصول دین و مرکز بررسی‌های عربی و اسلامی دانشگاه الازهر مشغول تدریس و فعالیت علمی شد (ملکاوی، ۱۴۱۷: ۱۸۵). پس از مدتی ریاست شورای معارف اسلامی را نیز همزمان با اشتغال به تدریس بر عهده گرفت. در این شورا به دانشجویان، رشته‌های فرهنگ اسلامی و مبانی دین و شریعت را در سطح فوق لیسانس و دکترا تعلیم می‌دادند و غزالی بیشترین سهم را در تربیت این دانشجویان داشت. برخی از شاگردانی که وی در دانشگاه الازهر تربیت نمود، اکنون جزء متفکران و فقهای بزرگ اهل سنت هستند. از جمله شاگردان او «شیخ یوسف القرضاوی» و «حسین حسن الطویل» هستند. یوسف قرضاوی بیش از ۱۲۸ کتاب در علوم مختلف اسلامی تألیف کرده و یک بار نیز به جرم همکاری با اخوان المسلمین، توسط رژیم مصر دستگیر گشت. حسین حسن الطویل نیز از علمای بزرگ دانشگاه الازهر به شمار می‌آید.

## فعالیت‌های تبلیغی غزالی

دهه شصت میلادی، دهه سختی برای مسلمانان مصر بود. هر صدای آزادی‌خواهی در نطفه خفه می‌شد. در این شرایط فقط صدای غزالی تنها صدایی بود که مردم را به دعوت اسلامی و دعوت به سوی خدا فرا می‌خواند. او مانند شمعی در آن تاریخ حساس سوخت و هادی مردم شد. غزالی برای ارشاد مردم و هدایت آنها در مواقعی از سال به خصوص ماه مبارک رمضان، به نقاط مختلف کشور پهناور مصر می‌رفت و ضمن دیدار با مردم، آنان را با قرآن و معارف اسلام آشنا می‌کرد. وی در سال ۱۳۶۲ق. از طرف وزارت اوقاف و امور خیریه مصر به سمت امام جماعت و خطیب جمعه مسجد «القبة الخضراء» در قاهره منصوب گردید و پس از مدتی به استخدام وزارت اوقاف مصر درآمد و به عنوان وکیل وزارت اوقاف در امور تبلیغی اسلامی منصوب شد. یکی از وظایف غزالی در این مقام، نظارت بر امور مساجد کشور بود. در همین ایام، از طرف وزارت اوقاف مصر به کشورهای عربستان سعودی و قطر سفر کرد و در آن جا ضمن انجام مأموریت تبلیغی، در دانشگاه‌های وابسته به الازهر به تدریس پرداخت. وی با این که یکی از کارمندان مهم دولتی به شمار می‌آمد، هیچ‌گاه از وظیفه اصلی خود به عنوان یک عالم دینی غافل نبود و همواره در گفتار و کردارش، خدا و اسلام را در نظر داشت، چنان‌که وقتی در پی مرگ «نکرومه» فرمانروای سوسیالیست کشور غنا قرار شد از سوی دولت مصر مجلس ترحیمی برای او در مسجد «عمر مکرّم» ترتیب دهند، وی با این برنامه مخالفت کرد و سرانجام این مجلس را در کلیسای «شیرا» برگزار نمودند.

## غزالی در سنگر مطبوعات

غزالی فعالیت مطبوعاتی خود را با هفته نامه «اخوان المسلمین» آغاز کرد. مقالات او در این هفته‌نامه مرتب در ستونی به نام «خواطر حرّة» (آرزوهای پر حرارت) به چاپ می‌رسید. با شدت یافتن فعالیت جمعیت اخوان المسلمین و رویارویی آنها با حکومت وقت، مجله اخوان المسلمین تعطیل شد. غزالی پس از آن در مجله «المباحث» و سپس در مجله «الدعوة» که صالح عسماوی آن را تأسیس کرده بود، مشغول فعالیت شد. وی با مجلات «لواء الاسلام»، «الشعب»، «هذا دیننا» و مجله «الحق المر» (حقیقت تلخ) نیز ارتباط علمی داشت (ملکاوی، ۱۴۱۷: ۷۴). هم‌چنین پس از تأسیس و انتشار مجله «الفکر الجدید» توسط سید قطب، غزالی یکی از نویسندگان آن به شمار می‌رفت. وی که از سنین جوانی با مطبوعات مصر و برخی کشورهای عربی نظیر عربستان در مجله «المسلمون» ارتباط علمی داشت، با نوشته‌ها و مقالات خود، خشم حکومت و عوامل غرب‌زده را برانگیخت و همین امر باعث شد تا در سال ۱۳۶۷ق. دستگیر و زندانی شود (قرضاوی، ۱۴۲۱: ۱۱). در

نوشته‌ها و مقالات غزالی، موضوعاتی به چشم می‌خورد که با اندیشه‌ها و مشکلات مردم مسلمان جامعه، هم‌خوانی داشت و آن‌چه بیشتر مورد توجه خوانندگان قرار می‌گرفت، گفتارهای صادقانه او بود. وی می‌گوید: «دوست داشتم تمام احساسات و دریافت‌های خویش را به‌طور کامل بنگارم تا در پیشگاه خداوند سربلند و از خیرخواهی به مردم، دریغ نکرده باشم» (ملک‌اوی، ۱۴۱۷: ۱۸۵). غزالی در یکی از نوشته‌هایش، ضمن انتقاد شدید از روزنامه‌نگاران مصر که به مقدسات دینی از جمله نماز، روزه و حجاب حمله می‌کردند، آنها را آمریکایی معرفی می‌کند و می‌نویسد: «نشریاتی که باید در این عصر، به سوی ترقی افکار مسلمانان قدم بردارند، با کمال تأسف شیهه روزنامه‌نگاری آمریکایی را پیش گرفته‌اند و در دامن زدن به آشوب و تفریح جاهلان و بازکردن راه جرایم و گناه، مسابقه گذاشته‌اند» (غزالی، ۱۳۶۹: ۱۵۹).

### مبارزات سیاسی

مهم‌ترین دوران مبارزاتی غزالی مربوط به زمانی است که وی به جمعیت اخوان المسلمین پیوست. اخوان المسلمین در بیشتر کشورهای عربی فعالیت می‌کرد و پایگاه اصلی آن در مصر بود. این جمعیت در سال ۱۳۴۷ ق توسط حسن البنا (۱۳۲۷-۱۳۶۹ ق / ۱۹۰۶-۱۹۴۹ م) در شهر اسماعیلیه مصر پایه‌گذاری شد و فعالیت خود را در اتاق کوچکی در مدرسه‌التهذیب، با تعلیم قرآن، تجوید، حدیث، تفسیر و دیگر علوم اسلامی آغاز کرد. حسن البنا در سال ۱۳۵۰ ق رساله‌ای حاوی اهداف جمعیت اخوان المسلمین منتشر کرد و به عنوان دبیرکل جمعیت برگزیده شد. با گسترش فعالیت سیاسی و دینی جمعیت، تشکیلات آن به قاهره منتقل گردید. در سال ۱۳۵۶ ق در پنجمین کنگره اخوان المسلمین، تصمیمات مهمی گرفته شد که از آن جمله بود: ۱- آزادی وطن از سلطه بیگانه مخصوصاً انگلیس ۲- تشکیل حکومت اسلامی در مصر ۳- اصلاحات اجتماعی و اقتصادی ۴- مبارزه و مخالفت با استعمار ۵- طرفداری از استقلال کشورهای اسلامی در هر نقطه از جهان ۶- عرصیت با ملی‌گرایی و تلاش برای وحدت جهان اسلام.

تصمیمات و مصوبات جمعیت اخوان المسلمین که همگی خواسته‌ی مردم و آرزوی آنها بود از یک سو، و شرکت فعال آنها در جنگ اعراب و اسرائیل و کمک آنها به فلسطینی‌ها در سال ۱۹۴۸ م از سوی دیگر، باعث فزونی محبوبیت آنها شد و متقابلاً موجب ناراحتی و خوف دربار مصر و استعمار پیر انگلیس گشت. از این رو دولت «نقراشی پاشا» به فرمان ملک فاروق در صفر ۱۳۶۸ ق / ۱۹۴۸ م، فرمان انحلال جمعیت اخوان المسلمین را صادر کرد و بسیاری از اعضای آن بازداشت شدند و اموال جمعیت نیز مصادره گردید. (دائرةالمعارف بزرگ اسلامی: ۲۷۹/۷)

غزالی که از اعضای فعال جمعیت به شمار می‌آمد در سال ۱۳۶۸ ق یا اوایل ۱۳۶۹ ق، به جرم همکاری با اخوان المسلمین، بازداشت شد. وی همراه عده‌ای از اعضای دیگر جمعیت، به زندان

«الحذاء» در شهر طور منتقل شدند. غزالی در زندان نیز آرام نگرفت و با هدف روشنگری زندانیان، به سخنرانی می‌پرداخت و بیشتر سخنرانی‌های او پس از اقامه نماز بود. غزالی، رهبر زندانیان شناخته می‌شد و زندانیان که اکثر آنان از اعضای اخوان المسلمین بودند، به حرف و تصمیم او احترام می‌گذارند. یوسف قرضاوی که از شاگردان غزالی و اکنون یکی از متفکران بزرگ مصری است، دربارهٔ خاطرات زندان می‌گوید:

«شیخ غزالی در زندان، امام جماعت ما و در روزهای جمعه خطیب جمع زندانیان بود. دعای قنوت نمازش این بود: خدایا ما را از بند نجات ده و به هم‌ریختگی ما را جبران نما و امر ما را با عنایت خود برعهده گیر... خدایا تو خود ظالمان را مکافات کن». (قرضاوی، ۱۴۲۱: ۱۶)

در ایامی که غزالی در زندان به سر می‌برد، جمعیت اخوان المسلمین فعالیت سری داشتند و با طرح‌ریزی یک عملیات توانستند «نقراشی پاشا» نخست وزیر مصر و عامل انحلال جمعیت اخوان المسلمین را به قتل برسانند. پس از مدتی به تلافی این اقدام، حسن البنا، بنیان‌گذار اخوان المسلمین توسط حکومت مصر در سال ۱۳۶۹ق ترور شد. فقدان وی موجی از اندوه را در میان شاگردان و طرفدارانش ایجاد کرد. غزالی هنگامی که خبر ترور و شهادت حسن البنا را شنید، بسیار اندوهناک شد و در یکی از سخنرانی‌هایش در زندان گفت: «روح بزرگی را کشتند که از عبادت خدا خاشع بود و قیام و سجود می‌کرد و در راه خدا قدم برمی‌داشت. اروپا فهمید که با وجود این مرد، بقایش در شرق با خطر روبه‌رو خواهد شد. البته مرگ حسن البنا به این معنا نیست که ستیز با دشمنان خدا و دشمنان امت اسلام تمام شده است. بلکه پرچمی که البنا آن را برافراشت، سربازان و شاگردانش بعد از او در اهتزاز نگه خواهند داشت و این دعوت هم‌چنان پا بر جا خواهد ماند». (تأملات...، ۱۳۷۴: ۴۵ و قرضاوی، ۱۴۲۱: ۳۴) پس از گذشت یک سال، غزالی در سالگرد شهادت حسن البنا، به پاس نکوداشت وی مقاله‌ای تحت عنوان «شاخه‌ای بلند بر درخت جاودانگی» در مجله الدعوة به رشته تحریر درآورد (قرضاوی، ۱۴۲۱: ۳۱).

### انفصال غزالی از اخوان المسلمین

پس از ترور حسن البنا، در سال ۱۳۶۹ق «حسن هضیبی» از طرف اعضای جمعیت اخوان المسلمین که فعالیت‌های بسیار محدودی داشت، به عنوان دبیر کل جمعیت انتخاب شد. در آن تاریخ غزالی تازه از زندان آزاد شده بود و بیشتر به فعالیت‌های علمی خود می‌پرداخت. وی ابتدا درس‌هایی را که در زندان برای زندانیان بازگو می‌کرد با عنوان «الاسلام و الاستبداد السياسي» منتشر کرد. در سال ۱۳۷۲ق با یک عملیات نظامی به فرماندهی ژنرال جمال عبدالناصر (۱۳۳۹-۱۳۹۱ق / ۱۹۱۸-۱۹۷۰م)، ملک فاروق از سلطنت خلع و نظام پادشاهی به جمهوری تبدیل شد. جمعیت اخوان

المسلمین که با نظام پادشاهی مخالف بود با عبدالناصر همکاری کرد و در پیروزی این عملیات نقش به سزایی داشت.

عبدالناصر به پاس همکاری جمعیت اخوان المسلمین، ابتدا گروه آنان را به رسمیت شناخت، ولی بعدها مواضعش تغییر کرد و با این جمعیت درگیر شد و دستور اعدام عده‌ای از متفکران جمعیت، همچون سید قطب را صادر کرد. در این میان غزالی نیز در آغاز مانند دیگر اعضا، به جمال عبدالناصر حسن ظن داشت و از او حمایت می‌کرد، اما با شفاف‌تر شدن اقدامات عبدالناصر، از وی روی برگرداند و با نوشتن کتاب‌هایی نظیر «قذائف الحق» و «الاسلام و الزحف الاحمر» توطئه‌های عبدالناصر را افشا نمود (همان: ۵۶). عبدالناصر که از نفوذ فکری غزالی در بین جوانان اخوان المسلمین هراس داشت، حسن هضیبی را تحریک کرد که غزالی و دیگر افراد تأثیرگذار را از جمعیت کنار گذارد. حسن هضیبی که روابط صمیمانه‌ای با عبدالناصر داشت چهار عضو ارشد اخوان المسلمین از جمله غزالی را از کار بر کنار کرد (همان: ۴۴).

### مواضع سیاسی و اعتقادی

غزالی پس از انفصال از جمعیت اخوان المسلمین، موضع‌گیری‌های متعددی در مقابله با غرب‌زدگی و هم‌چنین در برابر قوانین غیر اسلامی مصر داشت. از جمله در برابر منشور برابری زن و مرد (ماهنامه مکتب اسلام، ربیع الثانی ۱۳۴۱: ص ۵۹)، رد نظریه خالد محمد خالد مبنی بر جدایی دین از سیاست (قرضاوی، ۱۴۲۱: ۱۹۶)، و دفاع از متهمان پرونده قتل دکتر فرج فوده (نویسنده مرتد مصری) موضع‌گیری‌های سختی نمود (همان: ۳۴۴).

وی در موضع‌گیری‌های دیگرش، ضمن حمایت از انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی علیه السلام، گفته است: «من حمایت کامل خود را از انقلاب اسلامی ایران اعلام می‌کنم. مادامی که ایران با اتکال به خداوند و وحدت کلمه کار خود را ادامه دهد، ان شاء الله به اهداف خود دست می‌یابد. تجاوز عراق به ایران با حمایت مستقیم امپریالیسم جهانی صورت گرفته است. من صدام را تجاوزگری می‌دانم که با تسلیحاتش در جهت منافع دشمنان اسلام گام برمی‌دارد».

شیخ محمد غزالی شدیداً تحت تأثیر افکار امام خمینی علیه السلام بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته بود و در مقاطع مختلف از او یاد می‌کرد. هنگامی که امام خمینی فتوای ارتداد سلمان رشدی را صادر نمود، غزالی در جلسه درسش ضمن تقدیر از ایشان گفت: «در یکی از جلسات با عده‌ای از علمای قاهره، آرزو کردم که ای کاش خداوند جرعه‌ای از شجاعت امام خمینی را به تمام علمای اسلام عطا می‌کرد، زیرا وقتی که در مرکز فرهنگ انگلستان، توطئه‌ای علیه اسلام و مسلمین ترتیب یافت و فردی بی شخصیت و پرکینه نسبت به اسلام، شدیدترین اهانت‌ها را به مقدس‌ترین انسان تاریخ یعنی پیامبر

گرامی اسلام ﷺ و همسران و اصحابش روا داشت، همه ساکت بودند و تنها او (امام خمینی) بود که با شجاعت و شهامت، حکم ارتداد این فرد حقیر و بی ادب را صادر کرد» (گامی به سوی...: ۱۳/۱).

وی در جای دیگری از سخنان خود می‌گوید: «سلمان رشدی را می‌بینم که پس از ارتداد قبیح خود در کشورهای اروپایی و آمریکایی در رفت و آمد است تا مورد تقدیر و تکریم قرار گیرد، بدون آن که موجب حیا و شرم هیچ یک از عرب‌هایی شود که با غرب همکاری می‌کنند تا جایی که ما اختلافات قرون اولیه را نشخوار می‌کنیم و برخی از ما به دروغ، سوگند یاد می‌کنند که شیعه قرآنی دیگر به جز قرآن ما دارند. به این تهمت‌پراکنان گفتم از ابتدای تاریخ اسلام تا حال که قرن ۱۵ است، کره زمین به جز همین قرآن را در بین هیچ یک از فرقه‌های اسلامی به خود ندیده است، پس به مصلحت چه کسی تبلیغ می‌کنی که شیعه قرآن دیگری به جز قرآن ما دارند؟» (اطلاعات: ۱۳۷۴/۴/۲۳: ۲).

غزالی در واقعه انفجار حرم رضوی در تاریخ ۱۳۷۳/۳/۳۰، برابر با عاشورای ۱۴۱۵، نیز در پیامی به دفتر حفاظت از منافع جمهوری اسلامی ایران در مصر، انزجار خود را از اقدام وحشیانه منافقان اعلام کرد و طی نامه‌ای نسبتاً طولانی، عوامل آن را بی‌دین و ریشه‌ی این جنایت را، استعمار جهانی دانست (همان).

غزالی هم‌چنین در برابر حزب بعث عراق و شخص صدام حسین، مواضع محکمی داشت و بارها در سخنرانی‌ها و کلاس‌های درسش، بدون ملاحظه‌ی عرب بودن صدام، حکومتش را حکومتی خونریز و سفاک معرفی کرد. وی با محکوم کردن کشتار شیعیان جنوب عراق اظهار داشت: «این نخستین بار نیست که بعث عربی دست به چنین کاری می‌زند و آخرین آن نیز نخواهد بود. قومیت عربی و بعث عربی از ساخته‌های شیطنی، برای روگرداندن مردم از دینشان می‌باشد. هنگامی که بعث عربی به ایران حمله کرد، اعراب آن را تأیید کردند. خدا و پیامبر اسلام را فراموش کردند و از این موضوع ناراحت نشدند» (رسالت، ۱۳۷۰/۴/۳: ۱۲).

### سفرهای غزالی

نخستین سفر خارجی غزالی را می‌توان سفر او به فلسطین برشمرد. هنگامی که غزالی در سال ۱۳۶۹ق از زندان آزاد شد، شیخ مأمون شناوی (متوفای ۱۹۵۰م) از شیوخ دانشگاه الازهر، او را به عنوان نماینده خود به غزه فرستاد و سه سال در آنجا اقامت کرد. غزالی در آنجا با زندگی و رنج مردم فلسطین آشنا شد و در این مدت به اردوگاه‌های «بریح»، «نصیرات»، «دیر بلح»، «خان یونس» و «رفح» رفته، از نزدیک شاهد مشکلات فلسطینی‌ها بود. به گفته غزالی یکی از فعالیت‌های اسرائیل این است که نوجوانان یهودی را ضد مسلمان تربیت می‌کند و برای این کار مثلاً یک یهودی مجسمه‌ای می‌سازد و لباس عربی بر آن می‌پوشاند و به فرزند خود القا می‌کند که به آن تیراندازی

کند تا ترس و هراس یا حس احترام برای چنین اشخاصی در او از بین برود. هم‌چنین به گفته غزالی هنگامی که انگلیس رفتن یهودیان را به اسرائیل محدود کرده بود، زنان یهودی سعی می‌کردند حامله شوند تا اگر به اسرائیل رفتند، با به دنیا آمدن این بچه‌ها، تعداد آنان بیشتر شود (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۹/۱۱/۴: ۱۲). غزالی در مدت اقامت خود در فلسطین تلاش کرد جوانان فلسطینی را با معارف اسلام و توطئه‌های اسرائیل بیشتر آشنا کند. وی در آن‌جا در سخن‌رانی‌های متعدد، حرکت مردم فلسطین را حرکتی اسلامی معرفی می‌کرد. وی ضمن انتقاد از کسانی که مسئله فلسطین را از منظر غیر دینی نگاه می‌کنند، می‌گوید: «نبرد فلسطین سرچشمه‌ای دینی دارد و هر کس بخواهد اسلام را از این مسئله دینی دور کند، خیانت بزرگی مرتکب شده است» (همان).

پس از بروز اختلاف بین غزالی و دولت انورسادات، وی به عربستان سفر کرد و از آن‌جا به قطر عزیمت نمود و مدت پنج سال در این کشور در یکی از دانشگاه‌های وابسته به الازهر مشغول تدریس شد و برخی از کتاب‌های خود را نیز در این مدت، تألیف نمود. سپس به پیشنهاد رئیس دانشگاه قطر دکتر «شاذلی بن جدید» راهی کشور الجزایر گردید. وی در شرایطی وارد الجزایر شد که اوضاع سیاسی آن کشور با حضور بیگانگان، به مرحله حساسی رسیده بود. حرکت اسلامی تازه در الجزایر شروع شده بود و مبارزان الجزایری نیاز به حمایت فکری و تبلیغی داشتند.

هنگامی که غزالی قدم به الجزایر نهاد، فتنه‌ها موج می‌زد و دین اسلام در میان توده‌ها رو به خاموشی نهاده بود. زبان مادری مردم یعنی زبان عربی رسمیت نداشت، بلکه زبان فرانسوی به عنوان زبان رسمی جایگزین آن شده بود و مظاهر فرهنگ اروپایی به شدت رواج داشت. غزالی در این شرایط، دانشگاه امیر عبدالقادر را در کشور الجزایر تأسیس نمود و خود به عنوان رئیس شورای علمی آن دانشگاه به تدریس و روشنگری دانشجویان مشغول شد (ملکاوی، ۱۴۱۷: ۱۹۳). درس‌های تفسیر موضوعی قرآن غزالی که از تلویزیون الجزایر پخش می‌شد به حدی بیننده داشت که به گفته مسئولان خبری الجزایر، در ساعت پخش از ره‌گذران کوچه و خیابان کاسته می‌شد. کتاب‌های او در فاصله اندکی پس از انتشار نایاب می‌شد. بی‌گمان خیزشی که سال‌ها بعد در نسل جوان الجزایر صورت گرفت، بی‌تأثیر از ارشادهای غزالی نبوده است. غزالی با خدمات شایانی که در الجزایر به اسلام نمود توانست قبل از عزیمتش به مصر، نشان «لیاقت» را به عنوان بزرگ‌ترین نشان کشور الجزایر دریافت کند (آیینه پژوهش، ش ۳۷: ۱۰۲).

غزالی یک‌بار پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۶۴ / ۱۴۰۶ ق به ایران سفر کرد و به دعوت آیه‌الله جنتی در کنفرانس اندیشه اسلامی شرکت نمود. غزالی در این کنفرانس با ارائه مقاله‌ای با عنوان «رسالت بهترین امت»، به بیان طرح کلی اندیشه‌های اصلاح‌گرایانه خود پرداخت (نامه فرهنگ: ۲۵).



## عوامل وحدت از دیدگاه غزالی

غزالی با نگاهی وسیع و همه جانبه، عوامل مختلفی را برای رسیدن به وحدت معرفی می‌کند. از دیدگاه غزالی یکی از راه‌های برطرف شدن اختلاف‌ها و رسیدن به وحدت، پیشرفت فرهنگی و علمی در میان جامعه مسلمانان است. به اعتقاد او عالمان دینی در این میان، وظیفه سنگینی برعهده دارند. اگر علما در سخن‌رانی‌ها، کنفرانس‌ها و نوشته‌های خود به موضوع وحدت توجه کنند، فضای جامعه اسلامی نیز به این سو پیش خواهد رفت. به گفته غزالی اگرچه سیاستمداران و حاکمان کشورهای اسلامی در بروز اختلاف یا ایجاد وحدت بین مسلمانان می‌توانند تأثیر به‌سزایی داشته باشند، اما این کار پیش از آن‌که بر عهده پادشاهان باشد، بر عهده علماست (محا کمه گلدزیهر صهیونیست: ۳۰۰).

غزالی ضمن این که عدم آگاهی مسلمانان را یکی از عوامل دوری از وحدت و بروز تفرقه معرفی می‌کند، در این باره می‌گوید هنگامی که علامه شیخ محمود شلتوت، شیخ الازهر فتوای جواز پیروی از مذهب اهل بیت را صادر کرد، برخی از متحجرین به علت عدم آگاهی، به این اقدام اعتراض کردند. وی اضافه می‌کند که: «به یاد دارم یکی از جاهلان با خشم و خروش از من پرسید: چگونه شیخ ازهر فتوی داده است که تشیع مذهبی اسلامی و مانند سایر مذاهب است؟ من در جواب گفتم: تو از شیعه اطلاع داری؟ و از تشیع چیزی می‌دانی؟ او اندکی سکوت کرد و آن‌گاه گفت: ایشان گروهی از پیروان دینی غیر از دین ما هستند. گفتم: ولی من دیده‌ام که ایشان درست به مانند ما نماز می‌گذارند و روزه می‌گیرند. مرد با تعجب گفت: چگونه چنین چیزی ممکن است؟ گفتم: عجب‌تر اینکه ایشان درست مانند ما قرآن می‌خوانند و پیامبر خدا را بزرگ می‌دارند و فریضه حج را به جا می‌آورند. گفت: شنیده‌ام آنها قرآنی دیگر دارند و با این اندیشه آهنگ کعبه می‌کنند که آن را مورد توهین قرار دهند.»

در این هنگام غزالی از سر ترجم به او نگریست و گفت: تو معذوری، زیرا بعضی از ما چیزهایی درباره آنان می‌گویند که منظوری جز هتک حرمت ایشان ندارند. (همان)

غزالی هم‌چنین نقش مسلمانان و مردم را در ایجاد وحدت نادیده نمی‌گیرد و در این باره می‌گوید: «وظیفه مسلمین در این شرایط حساس و اوضاع خطرناک، این است که از پراکندگی و اختلاف باز آیند و در برابر حمله‌های صلیبی مدرن، جبهه‌ای نیرومند به وجود آورند و در این مبارزه سرنوشت‌ساز، در سنگر استوار دین، ثابت قدم بمانند و توجه داشته باشند که برای ایشان مایه ننگ و شرم است که به هنگام تجمع قوای شر و اتحاد دشمنان در حمله و هجوم همگانی بر ایشان، پراکنده و بی‌سامان باشند یا در میدان مسابقه، واپس بمانند یا از تمسک به دین خود سستی کنند، در شرایطی که پیروان مذاهب باطل، به عقاید خود پای‌بندند» (همان: ۳۲۲).

به‌طور کلی وحدت از نظر غزالی بر پایه‌های متعددی استوار است که آنها را در کتاب «دستور الوحدة الثقافية بین المسلمین» شرح داده است. وی با تأسی از استاد خود حسن البناء که برای وحدت

جوامع اسلامی، بیست اصل را وضع نمود، اصول دیگری بر آن در کتاب یاد شده افزود. غزالی معتقد بود زنان نیمی از مردان اند و دانش‌اندوزی، امر به معروف و حساسیت مذهبی بر هر دو گروه واجب است. زنان با حفظ شئونات اسلامی می‌توانند در حفظ ارزش‌های اسلامی مشارکت داشته باشند. به اعتقاد غزالی خانواده اساس موجودیت جامعه اسلامی و دامن طبیعی برای تربیت نسل‌های آینده است. غزالی هم‌چنین معتقد بود خداوند انسان را گرمای داشته و برای او حقوق مادی و معنوی قائل شده است. اسلام این حقوق را بیان و همگان را به احترام به آنها دعوت نموده است؛ به ویژه حاکمان ملت‌های مسلمان باید بیشتر مصالح مادی و معنوی مسلمانان را در نظر داشته باشند. دولت‌های اسلامی همچون خانواده‌ای بزرگ، در برابر تبلیغ و نشر احکام اسلام مسئولیت دارند و بر آنها لازم است بدعت‌ها را از چهره دین بزایند و از همه امت در همه جا حمایت کنند.

### اندیشه‌های سیاسی و فرهنگی

انقلاب صنعتی غرب و پیشرفت‌های زود هنگام اقتصادی، باعث بروز تفکر جدایی دین از سیاست گردید و دین، به امری شخصی و درونی محدود شد، در نتیجه لایبالی‌گری و آزادی جنسی از اصول مسلم دولت‌های غربی گردید. هم‌زمان با این اوضاع، در میان روشنفکران کشورهای اسلامی دو دیدگاه «غرب زدگی» و «غرب ستیزی» پدید آمد. غزالی به طرف‌داری از نظریه دوم معتقد بود تقلید از غرب در امور علمی و صنعتی جایز و بلکه لازم است، اما در مسائل فرهنگی و اعتقادی، به هیچ‌وجه جایز نیست. وی ضمن انتقاد از غرب‌زدگان در این باره می‌نویسد: «غرب از جهت فکر و روح جزء ناپاک‌ترین ملت‌های روی زمین است. مردانی که با غرب مرتبط شدند ولی حقیقت غرب را درک نکردند، توانستند آن را درست معرفی کنند. آنان مسئول عقب‌ماندگی مسلمانانند. تمدن جدید غرب، متشکل از ظاهر و باطن است و این عده با رو آوردن به ظاهر تمدن غربی، از علم و کار آن غافل شدند» (غزالی، ۱۳۶۹: ۲۸ و ۲۳۴).

دل‌مشغولی غزالی از آن نبود که چرا غرب، خیر و صلاح ملت‌های مسلمان را نمی‌خواهد، زیرا او می‌دانست که غرب همیشه در پی نابودی مسلمانان بوده و با بازی‌های استعماری خود در پی ریشه کن نمودن میراث اصیل اسلامی است. آنچه اندیشه غزالی را می‌آزرد روشنفکران مسلمانی بودند که از سیاست‌های عوام‌فریبانه غرب حمایت می‌کردند و هیچ‌گاه نمی‌توانستند حمله‌های فرهنگی آنها را درک کنند. غزالی معتقد بود کشورهای غربی با پیشرفت‌های صنعتی و نظامی خود، به ملل مسلمان رحم نخواهند کرد و به غارت اموال آنان خواهند پرداخت و فرهنگ آنها را به نابودی خواهند کشاند. هجوم فرانسه به الجزایر و سودان، و هجوم انگلستان به مصر و هند، نمونه‌هایی از این غارت‌گری‌هاست.

غزالی این نکته را نیز دریافته بود که آنان هرگز به حرکت‌های سنگین و پرخرج نظامی بسنده

نخواهند کرد و با حرکتی آرام و تدریجی در مسخ فرهنگ جوامع اسلامی قدم برخواهند داشت. غزالی که کشورش به اشغال نظامی انگلیس درآمده و پس از استقلال کشور، متوجه تهاجم آرام فرهنگی دشمن شده بود می‌نویسد: «همان‌طور که می‌دانید اکنون بیش از یک قرن از آغاز مبارزات ضد استعماری ملت ما می‌گذرد؛ استعماری که سرزمین ما را اشغال و ثروت‌های ملت ما را غارت نمود. اما زمانی که آبا و اجداد ما و سپس خود ما توانستیم استعمار نظامی را شکست دهیم، ناگهان متوجه شدیم که استعمار نظامی شیوه‌های دیگری را از استعمار برجای گذاشته است از جمله استعمار فرهنگی و استعمار حقوقی به طوری که هویت ما را دگرگون ساخت و ما را از میراث خود بیگانه کرد. از این‌رو استقلال و هویت کامل خویش را زمانی باز خواهیم یافت که به میراث اصیل خویش بازگردیم». (اطلاعات، ۱۳۷۱/۱/۱۱ به نقل از: المسار، ۱۹۹۲/۲/۲).

به طور خلاصه غزالی اهداف استعمار را در «دل‌سردی مردم مسلمان»، «تربیت نسل بی‌ایمان»، «ترویج بی‌بند و باری»، «نفوذ در دانشگاه‌ها»، «ایجاد مؤسسات فرهنگی وابسته به غرب» و هدف نهایی آنان را «نابودی اسلام» برمی‌شمرد و می‌گفت: «امواج خطرناک هرگاه رخنه کرد پایان نمی‌پذیرد و یکی پس از دیگری حمله می‌کنند. غرب در زیر پا گذاشتن دستورات اسلام، در قوانین جزایی، مدنی و دولتی پیروز گردید ولی قوانین زندگانی فردی را هنوز میدان تاخت و تاز خود قرار نداده و هرگاه این میدان برای او آماده باشد، دیگر تمام قوانین اسلام زیر خاک می‌رود و آن‌گاه باید گفت: و یا موت زر این الحیاة ذمیمة / و یا نفس جدی این دهرک هازل (ای مرگ، بیا که زندگی منفور است / و ای جان، بکوش که زندگانت بیهوده است)» (غزالی، ۱۳۶۹: ۱۲۷).

### اندیشه‌های عقیدتی

غزالی بر خلاف روشنفکران غربی که حاکمیت را از آن مردم می‌دانند، معتقد بود حاکمیت از آن خدا و هدیه‌ای از جانب وی برای تمام انسان‌هاست. در قلمرو خداوندی تفاوتی بین عرب و غیر عرب نیست و تنها اراده خدا حکومت می‌کند. پس انسان که جانشین او در روی زمین است باید قانون خداوند را در زمین پیاده کند و همه مؤمنان را در برابر این حقوق یکسان بداند. این اندیشه غزالی نه تنها باعث برابری ملل مسلمان و نزدیک شدن مذاهب اسلامی به یکدیگر می‌شود، بلکه در تعامل دین و سیاست، آن‌دو را انفکاک‌ناپذیر معرفی می‌کند. بحث جدایی دین از سیاست که یکی از موضوعات مهم سده‌های اخیر است، مورد توجه محافل علمی و سیاسی قرار گرفته و برخی از روشنفکران اسلامی به تقلید از روشنفکران غربی، معتقد به جدایی دین از سیاست‌اند و برخی به تعامل آن دو اعتقاد دارند. به اعتقاد غزالی اسلام مجموعه مفصلی از تعلیمات معنوی و علمی است. قواعد علمی برای اصلاحات عمومی در اختیار انسان قرار داده شده و مربوط به زندگی فردی، اجتماعی و دولتی است. چه کسی می‌تواند ادعا کند

که یک دعوت اصلاح‌طلبانه می‌تواند از حکومت صرف‌نظر کند و نمی‌خواهد حکومت را در خدمت آرمان‌های خود قرار دهد؟ (سمان، ۱۳۵۷: ۵۶). غزالی ضمن انتقاد از عالمانی که نعمه‌جدایی دین از سیاست را سر می‌دهند و خود را وابسته به حاکمان جور و ظلم می‌کنند، می‌گوید: «من در میان شیوخ الازهر، مردانی را می‌شناسم که برای اسلام آن‌چنان زندگی می‌کنند که انگل‌ها در خون و روده‌های انسان بیمار. این علما دست در دست طبقات حاکم، آرمان مشترکی را دنبال می‌کنند و بدین‌سان دینی را که به نام آن سخن می‌گویند، بی‌اعتبار می‌سازند» (آقایی، ۱۳۶۵: ۱۷۷).

یکی دیگر از اعتقادات غزالی، درباره‌ی آیین وهابیت است. وی معتقد است وهابیت آیینی است که پنجاه سال پیش یا بیشتر در عربستان سعودی ظهور کرد که در آن نوعی تندروی، دوری از حقایق اسلامی، کم‌شمردن مردم و متهم کردن آنها وجود دارد. غزالی ضمن ابراز تردید درباره‌ی اسلامی بودن آیین وهابیت، آن را یکی دیگر از حیل‌های استعمار معرفی می‌کند و معتقد است از جمله اهداف استعمار، تشکیل مذاهب و فرقه‌های جدید است تا از این راه شکاف بین صفوف مسلمانان را بیشتر کند (رسالت، ۱۳۷۰/۴/۳: ۳).

غزالی هم‌چنین درباره‌ی اختلاط فلسفه با مفاهیم اسلامی و رسوخ آن در مباحث دینی، عقیده‌ای ویژه دارد و معتقد است دین سرمایه‌ای الهی است که توسط معصوم، صادر شده است و نمی‌توان آن را با خیالات فردی که دم از عقل می‌زند ممزوج کرد. وی به شدت از مخلوط شدن فلسفه با دین انتقاد کرده، یکی از علل انحطاط جامعه مسلمانان را اختلاط فلسفه با دین معرفی می‌کند و می‌گوید ارزش و طراوت دین آسمانی با فرهنگ خرافی یونان ارتباطی ندارد. (غزالی، ۱۳۶۹: ۲۳۰)

### آثار غزالی

غزالی آثار متعددی از خود بر جای گذاشته و از میان بیش از پنجاه اثر او، تعداد قابل توجهی به زبان فارسی و برخی به زبان انگلیسی و فرانسه ترجمه شده است. مهم‌ترین آثار ترجمه‌شده او بدین قرار است:

۱. اخلاق اسلامی، ترجمه محمود ابراهیمی، تهران، نشر احسان، ۱۳۷۸. ۳۹۷ صفحه.
۲. اخوان المسلمین: تاریخ پیدایش، تحولات و فعالیت‌های جنبش اخوان المسلمین در یک قرن اخیر، ترجمه دکتر بهمن آقایی و خسرو صفوی، تهران، رسام، ۱۳۶۵. ۲۷۳ ص.
۳. ارزیابی میراث فکری مسلمانان، ترجمه داود نارویی، تهران، نشر احسان، ۱۳۸۲. ۲۸۸ صفحه.
۴. باور راستین اسلامی، ترجمه محمود ابراهیمی، سقز، انتشارات محمدی، ۱۳۷۳. ۳۰۰ صفحه.
۵. ترجمه فارسی فقه السیره، ترجمه محمدطاهر حسینی، تهران، نشر احسان، ۱۳۷۸، ۵۹۲ صفحه.
۶. تعامل روشمند با قرآن کریم، ترجمه علی اصغر محمدسیجانی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹. ۲۷۷ صفحه.

۷. جنایات غربی در شرق یا اسلام و بلاهای نوین، ترجمه مصطفی زمانی، قم، پیام اسلام، ۱۳۶۹. ۳۴۴ صفحه.
۸. حقوق بشر: مقایسه تعالیم اسلام با منشور ملل متحد، ترجمه باقر موسوی، تهران، انتشارات علمی، بی تا.
۹. سیره آموزی، ترجمه علی اصغر محمدی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸. ۵۶۸ صفحه.
۱۰. فساد سیاسی در جوامع عربی و اسلامی، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، تهران، نشر احسان، ۱۳۸۲. ۲۰۰ صفحه.
۱۱. گامی به سوی تفسیر موضوعی سوره‌های قرآن کریم، ترجمه علی اصغر محمدی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷. ۲ جلد.
۱۲. مبانی وحدت فکر فقهی و فرهنگی مسلمانان، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، تهران، نشر احسان، ۱۳۸۲. ۳۴۱ صفحه.
۱۳. محاکمه گل‌دزبهر صهیونیست معلم نویسندگان «بیست و سه سال»، ترجمه صدر بلاغی، تهران، حسینیه ارشاد، ۱۳۶۳. ۳۲۳ صفحه.
۱۴. محورهای پنجگانه قرآن کریم، ترجمه محمود ابراهیمی، سمنج، هه ژار، ۱۳۸۱. ۳۹۲ صفحه.
۱۵. مسائل زنان بین سنت‌های کهن و جدید، ترجمه مجید احمدی، تهران، نشر احسان، ۱۳۷۹. ۲۴۸ صفحه.
۱۶. نگرشی نو در فهم احادیث نبوی، ترجمه داود نارویی، تهران، نشر احسان، ۱۳۸۱. ۲۹۴ صفحه.
۱۷. نگرشی نو در فهم قرآن، ترجمه داود نارویی، تهران، نشر احسان، ۱۳۸۱. ۳۹۸ صفحه.
۱۸. Islam our religion، ترجمه احمد جلال (به انگلیسی)، بی جا، سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی اسلامی (ایسسکو)، ۲۱۴ صفحه.
۱۹. Telle est noter religion، ترجمه محمد عنبر (به فرانسه)، ویراستار ژان فرانسوا فارو، پاریس، ۱۹۹۴ م. ۲۹۴ ص.

## وفات غزالی

سرانجام شیخ محمد غزالی پس از یک عمر زندگی پر برکت در راه اعتلای اسلام، وحدت مسلمانان و مبارزه با استعمار، در حالی که برای سخن رانی در همایش اسلام و غرب به ریاض سفر

کرده بود، در تاریخ ۱۹ شوال ۱۴۱۶ برابر با ۱۳۷۴/۱۲/۱۹ در سن ۷۹ سالگی دچار سکنه قلبی شد و پس از تشییع در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد. در بزرگداشت او بسیاری از شخصیت‌ها و مراکز فرهنگی دنیای اسلام، پیام‌های تسلیتی صادر کردند. از جمله پیام تسلیتی توسط آیه‌الله شیخ محمدعلی تسخیری ریاست محترم سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی فرستاده شد که در آن فرستنده پیام ضمن ابراز تأثر و تألم، این مصیبت بزرگ را به ولی امر مسلمین حضرت آیه‌الله خامنه‌ای و سایر علمای جهان اسلام تسلیت گفت (روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۴/۱۲/۲۱).

## منابع و مأخذ

- ۱- آقای، بهمن و خسرو صفوی، *اخوان المسلمین: تاریخ پیدایش، تحولات و فعالیت‌های جنبش اخوان المسلمین در یک قرن اخیر*، تهران، رسام، ۱۳۶۵.
- ۲- *تأملات فی الدین و الحیاة*، قاهره، دار الکتب العربی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ق.
- ۳- *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*.
- ۴- سمان، علی، *رویارویی مسلک‌ها و جنبشهای سیاسی در خاورمیانه عربی تا سال ۱۹۶۷ م*، ترجمه حمید نوحی، تهران، قلم، ۱۳۵۷.
- ۵- غزالی، محمد، *اسلام و بلاهای نوین (جنايات غریبی در شرق)*، ترجمه مصطفی زمانی، قم، پیام اسلام، ۱۳۶۹.
- ۶- قرضاوی، یوسف، *الشیخ الغزالی كما عرفته*، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۱ ق.
- ۷- گامی به سوی تفسیر موضوعی سوره‌های قرآن کریم، ترجمه علی اصغر محمدی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷، ۲ جلد.
- ۸- ماهنامه آئینه پژوهش، شماره ۳۷.
- ۹- ماهنامه مکتب اسلام، ربیع الثانی ۱۳۴۱.
- ۱۰- ماهنامه نامه فرهنگ، سال ۲، شماره ۲.
- ۱۱- محاکمه گل‌دزبهر صهیونیست معلم نویسندگان «بیست و سه سال»، ترجمه صدرالدین بلاغی، تهران: حسینیه ارشاد، ۱۳۶۳.
- ۱۲- ملک‌اوی، فتحی حسن، *العطاء الفکری للشیخ محمد الغزالی*، عمان، اردن، منشورات المعهد العالمي للفکر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.



جهان اسلام  
سرزمین‌های

## اسلام در مالزی (Malaysia)

عبدالمجید ناصری داوودی\*

### چکیده

مالزی یکی از کشورهای مهم و پیشرفته اسلامی در حوزه جنوب شرق آسیاست. اسلام همزمان با ورود در این سرزمین به جزایر اطراف آن چون اندونزی، فلپین و تایلند نیز وارد شد و به سرعت در میان اقوام ساکن آن مجموعه جزایر به ویژه ساکنان بومی نفوذ کرد و به تدریج جزء هویت و بخش اساسی شناخته فرهنگ و بنمایه ارزشی شان گردید.

اسلام در این سرزمین به صورت مسالمت آمیز و از راه های مهاجرت، تجارت و دعوت راه یافت و مهم ترین و اصلی ترین قوم آن یعنی مالایو را به خود جذب کرد و کم کم جزء جدایی ناپذیر از اندیشه، فرهنگ و حیات اجتماعی آنان گردید.

مقاومت در برابر استعمار نیز توسط مسلمانان و با پشتوانه فرهنگ و ارزش های اسلامی آغاز شد و امروزه نیز اسلام نه تنها در زوایای زندگی و در درون خانه ها و انواع آداب و رسوم و فرهنگ مردم مسلمان آن مناطق جلوه گر است، در مسائل اجتماعی و سیاسی نیز رو به پیشرفت است. این در حالی است که باورمندی بدان حتی نزد اقلیت های دینی بودایی، مسیحی، هندویی و مذاهب محلی دیگر نیز به عنوان یک ارزش و برتری روانی، طبقاتی و قومی تلقی می گردد و پیشرفت های مالزی به ویژه از لحاظ ریشه کن نمودن بی سوادی، رفاه اجتماعی و درآمد بالای سرانه و توسعه نسبتاً متوازن را هم رهبران سیاسی و هم رهبران مذهبی در اثرا کمیت اسلام بر فرهنگ و اندیشه و رفتار مردم مالزی می دانند نه عامل دیگر.

### مقدمه

مالزی یکی از کشورهای معروف و پیشرفته اسلامی است که در دهه های اخیر شهرت یافته و به عنوان پیشرفته ترین و مرفه ترین کشور اسلامی ای شناخته شده است که توسعه نسبتاً متوازن و پایدار را تجربه می کند.

\* دانشجوی دکتری تاریخ، محقق و نویسنده.



به دلیل همین پیشرفت روز افزون و امنیت پایدار، آن کشور در سال‌های اخیر نخست ریاست سازمان کنفرانس اسلامی سپس ریاست کشورهای عدم تعهد را به عهده داشته است. در منطقه و مسائل بین‌المللی نیز نقش این کشور افزایش یافته و در دهه‌های اخیر از دو خطر بزرگ بحران اقتصادی جنوب شرق آسیا و زلزله ویرانگر سونامی در سال گذشته نیز کمترین آسیب را دیده است. از این رو بر خلاف بسیاری از همسایگان خویش، روند رو به رشد اقتصادی و سیاسی خود را همچنان ادامه می‌دهد (یاوری، ۱۳۷۱: ۲۴۷).

### موقعیت جغرافیایی

این کشور در جنوب شرق آسیا واقع شده است. کشور تایلند در شمال و اندونزی در جنوب شرق آن قرار گرفته‌اند. دریای چین در شرق و اقیانوس‌های هند و آرام در جنوب و شرق آن موقعیت دارد. مساحت کشور ۳۳۰۴۳۴ کیلومتر می‌باشد و مرکب از سه جزیره مهم ساراواک، مالایا و صباح است. سواحل شرقی آن که به دریای چین جنوبی مشرف است به تعدادی جزایر و تخته سنگ‌های مرجانی ختم می‌شود. مهم‌ترین راه ارتباطی اقیانوس هند و اقیانوس آرام، تنگه مالاکا، در سواحل غربی آن واقع شده است این سواحل بدون بریدگی و بعضاً دارای باتلاق می‌باشند که برای تأسیسات بندری مساعد نیست.

رودهای معروف آن «پاهانگ» و «کلانتان» نام دارند که به دریای چین جنوبی می‌ریزند. این کشور دارای آب و هوای استوایی بوده ۷۵٪ خاک آن را جنگل‌های استوایی پوشش می‌دهد. آب و هوای آن در کل گرم و مرطوب است و در معرض وزش بادهای «موسون» قرار دارد. با این همه، پوشش گیاهی شبه جزیره، جنگل‌های انبوه و همیشه سبز استوایی است. در واقع متراکم‌ترین پوشش گیاهی آب و هوای مناطق گرم و مرطوب را می‌توان در مالزی مشاهده کرد. ترکیب گیاهی مالزی در شمار غنی‌ترین نوع در جهان است و حدود ۸۰۰۰ گونه گیاهی که ۲۵۰۰ نوع آن درخت است در مالزی می‌روید. میزان تراکم پوشش جنگلی و گیاهی به گونه‌ای است که غالباً مانع از تابش نور خورشید به زمین می‌شود، هر چند در دهه‌های اخیر وزش بادهای شدید و طوفان‌های استوایی به قسمت‌هایی از آن آسیب جدی وارد کرده است (مالزی، ۱۳۷۳: ۸۴).

### اقوام و نژادها

مالزی گذرگاه اصلی و مهم در آب‌های جنوب شرقی آسیا است و این موقعیت باعث شده اقوام و نژادهای مختلف از نقاط دیگر آسیا به سوی این سرزمین هجوم آورده و در کل چهار گروه عمده

نژادی و قومی را به وجود آورند و ارانگ اصلی، مالایو، چینی و شبه قاره‌ای «هند» در آن سکنا گزینند.

گروه ارانگ اصلی از لحاظ کمیت کوچک‌ترین گروه قومی بوده و به سه گروه عمده کوچک‌تر تقسیم می‌شوند: جاکیون، سمانگ و سنویی. این گروه‌ها از لحاظ دینی و فرهنگی نیز همگونی ندارند. شماری از آنان اسلام آورده‌اند و بقیه که بیشترشان را شامل می‌شود پیرو مذاهب سنتی هستند.

قوم مالایو که بیش از نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند و به لحاظ سیاسی مهم‌ترین قوم کشور شمرده می‌شوند، قویاً به اسلام معتقد و دارای فرهنگ و زبان و دین مشترک می‌باشند. دین اسلام مهم‌ترین مؤلفه فرهنگی و ویژگی این قوم است.

قوم دیگر در مالزی یعنی چینی‌ها خود به هفت گروه کوچک‌تر تقسیم شده و در برخی استان‌ها تا یک سوم جمعیت را به خود اختصاص می‌دهند. قوم چهارم از مردمان شبه قاره «هند» هستند که هندی، پاکستانی و سریلانکایی می‌باشند و حدود ده درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. در مورد اقوام کشور این نکته قابل یادآوری است که جزایر مختلف از لحاظ تنوع قومی شرایط یکسان نداشته و جزایر شرقی یا مالزی شرقی از حیث تنوع بیشتر دارند و در حقیقت دو جزیره ساراواک و صباح، حدود ۲۵ گروه قومی را در خود جای داده‌اند.

### نگاهی به گذشته

مجموعه جزایری که امروزه به عنوان مالزی خوانده می‌شود، سرنوشت جدایی از مجموعه‌های اطراف آن که کشورهای اندونزی، فلپین و سنگاپور، تایلند و غیره را تشکیل می‌دهند، ندارد و پیشینه سکونت در آنها به هزاران سال قبل بر می‌گردد.

پژوهش‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد که از حدود شش هزار سال پیش، مردم بومی مالزی در آن منطقه ساکن بوده‌اند و تمدن‌های کهن عصر برنز و فرهنگ‌های کهن در آن نقطه ردپایی از خود بر جای گذاشته‌اند. با آن که سابقه حضور چینی‌ها در حوزه جنوب شرق آسیا بیشتر است اما تأثیر تمدن و فرهنگ هند که به قرن دوم قبل از میلاد بر می‌گردد، فراگیرتر و مانا تر به چشم می‌خورد و هندی‌ها با ورود خویش منطقه را به قول معروف (هندونیزه) نموده و مالزی نیز همان تجربه اندونزی را در این رهگذر از سرگذرانده است (گلی‌زواره، ۱۳۷۸: ۲۵۷).

در طول هزار سال اول بعد از میلاد، ساحل شرقی مالزی با مهاجرت‌های مردم هند و سایر مناطق

آسیا دچار تحول شده و دولت‌های کوچک زمام امور مردم را به نحوی در دست گرفته‌اند. برخی منابع شمار این دولت‌ها را تا سی دولت دانسته‌اند. نژادها و اقوام مختلف با مردم بومی که عمدتاً مالایو خوانده می‌شد، اختلاط نژادی و فرهنگی یافته و تحت تأثیر و تأثر ناشی از آن، گذشته تاریخی مردم ساکن در این جزایر با اندیشه، فرهنگ و بن‌مایه فکری و فرهنگی شبه قاره‌ای چهره بسته است.

## ورود اسلام

همان‌گونه که اشاره شد، قبل از اسلام وحدت نژادی و فرهنگی و سیاسی در مالزی شکل نگرفته بود و مردم جزایر مختلف و چه بسا جزیره واحد دارای ناهمگونی فراوان بوده و نقاط اشتراک چندانی نداشتند. دولت بزرگ و امپراتوری واحد نیز در آن سرزمین شکل نگرفت تا از لحاظ سیاسی تعامل اقوام گوناگون را هر چند به گونه ظاهری تسهیل نموده، زمینه هماهنگی و روابط اهالی را فراهم نماید. حکومت‌های کوچک نیز بسا منافع خود را در تضاد بیشتر و فاصله عمیق‌تر مردم منطقه می‌دیدند و در صدد رفع شکاف‌ها و فاصله بر نمی‌آمدند.

شرایط تجاری جزایر مالزی و سودآوری محصولات کشاورزی و حاصلخیزی آن باعث شد تا تاجران مسلمان از جنوب و غرب آسیا وارد آن سرزمین شده، روابط نزدیک و پایداری را با مردم محلی برقرار نمایند. برخی از آنان به تدریج سکونت دائمی را در آنجا اختیار کرده و شماری پس از خود جذب آن دیار کردند.

با افزایش این مهاجران، مردم مالزی به اسلام آشنا شدند و با توجه به جهان‌دیدگی، خردورزی و تفوق فرهنگی مسلمانان، روند جذب قوم عمده و نسبتاً برتر مالزی (مالایو) به اسلام به روش مسالمت‌آمیز و فرهنگی آغاز شد و پس از ورود تعدادی از آنان، تبلیغ و ترویج این آیین در میان اهالی آن شکل گرفت و روز به روز افزایش یافت.

با توجه به حکومت‌های محلی کوچک، به زودی اسلام خود را در رأس حاکمیت یافت و به عنوان دین رسمی برخی حکومت‌ها جلوه گر گردید. هند که با وجود ورود زود هنگام اسلام به آن هم‌چنان به عنوان دین اقلیت و مهاجمان تلقی می‌گردید، در مالزی سرنوشت‌دیگری پیدا کرد. (همان)

## تفاوت‌های اثرگذار

ورود فرهنگی اسلام در مالزی که در قالب مهاجرت مسلمانان بازرگان، تعامل مالایوها با مسلمانان و پذیرش اسلام و تبلیغ و دعوت مردم به اسلام چهره بست، نخستین تفاوت بین ورود

اسلام در جنوب شرق آسیا و لشکرکشی مسلمانان به جنوب آسیا یعنی هند بود. لشکرکشی به شبه قاره هند این مزیت را داشت که ورود اسلام و تلاش‌های مسلمانان را در آن ناحیه مورد ثبت و ضبط مورخان و تمجید شاعران و اهتمام فقها و مباحث خلفا و سلاطین قرار داد و به این منطقه هویت تاریخی بخشید، اما در مجموع پی‌آمدهای فراوان در پی‌داشت و گاه همزمان با پیشروی ظاهری مسلمانان، حضور اسلام به چالش کشیده می‌شد (داوودی: ۱۸۵ و ۲۲۱).

ورود فرهنگی و مسالمت‌آمیز اسلام در جنوب شرق بدان جهت از پیشینه روشن و مستند تا حدودی محروم است که چنین ورودی معمولاً با آهستگی همراه است و به دلیل نامحسوس بودن آن تا سال‌ها بعد مورد اهتمام اهل قلم قرار نمی‌گیرد، چنان‌که اهل سیاست نیز یا از آن بی‌خبرند و یا بدان رغبت نشان نمی‌دهند.

رویکرد مردم مالزی به اسلام نیز با مردم هند متفاوت بود. در هند اسلام از سوی مردم مستضعف و عمدتاً فقیر پذیرفته شد و اهل دانش، سیاست، فرهنگ و صنعت و هنر یا جزیه پذیرفته بر آیین خود ماندند و یا به سوی مناطق جنوبی هند کوچ نموده و تمدن و فرهنگ هندی را بدان حوزه انتقال دادند. در عمل تا سالیان طولانی، اسلام آیین وارداتی و از خارج شناخته می‌شد که افراد بی‌بضاعت بدان روی می‌آوردند یا ترسوها زیر ضربت شمشیر بدان اقبال نشان می‌دادند. اما در مالزی این طبقه فرهنگی، اشراف، بازرگانان و پیشقراولان اجتماعی بودند که اسلام را پذیرفته و به عنوان یک فرهنگ متعالی و رویکرد فرهنگی تکاملی و شایسته حیات انسانی و مترقی بدان اقبال نشان داده و به تدریج آن را باور نمودند (گلی‌زواره، ۱۳۷۸: ۲۵۹).

در حوزه جنوب شرقی آسیا، ورود اسلام مساوی پیشرفت روزافزون مردم، رهیدن از دام انواع باورهای خرافی و تفرقه‌انگیز، کسب هویت ملی و همبستگی عمیق و فرهنگی - عاطفی مردم و پیوستن آن ملت به اقیانوس جهان اسلام تلقی گردید و کمترین تخریب، ویرانی، کشتار و غارتگری حتی توسط فرماندهان بریده از مرکز و یا حاکمان خودسر با سپر قرار دادن این آیین آسمانی و معجزه جاویدان الهی به وقوع نپیوست. اسلام نه تنها مردم یک جزیره را به هم پیوند زد بلکه جزایر از هم جدا و گاهی در مقابل هم را شیرازه بند گردید و در هماهنگی و یکدستگی و هویت واحد دینی و اسلامی آنها اثر ژرف گذاشت.

اسلام هر چند در قرن‌های دوم و سوم هجری وارد این خطه گردید، حضور گسترده و پیشرفت اصلی آن را از قرن پانزدهم میلادی یا نهم هجری به بعد دانسته‌اند و به نظر می‌رسد در این فرایند

مهم، حکومت قدرتمند مغولان کبیر در هند و سلسله مهم صفویه و عثمانی در غرب، بر جهان اسلام بی‌تأثیر نبوده‌اند.

اسلام به تدریج تقریباً همهٔ مردم مالزی را به خود جذب نموده ولی از آن‌جا که این ناحیه همواره در معرض هجوم مهاجران و ورود اقوام چینی، هندی و دیگران بود، اقلیت‌های جدید بودایی، هندویی و در سالهای استعمار مسیحی در آن پدید آمد و به تدریج بخشی از ساکنان آن سرزمین را به خود اختصاص داد. با وجود این، اسلام همچنان غلبه دارد و مسلمانان عظمت و اکثریت خود را تثبیت نموده‌اند.

### مالزی و معضل استعمار

قوای استعمار در قرن شانزدهم با پیشاهنگی پرتقال وارد جزایر مالزی شد و پس از مدتی در قرن هفدهم هلند و در قرن نوزدهم انگلیس جای آنها را گرفت و در آن سرزمین اسلامی لانه کرد. (دایرةالمعارف بزرگ اسلامی: ۳۵۹/۱۰) این در حالی بود که اسلام هم‌چنان در میان مردم بومی در حال پیشروی بود و لشکر استعمار نه تنها از سرعت گسترش آن نکاست بلکه در اثر غارتگری، زورگویی و سرکوبی که از خود نشان داد بر سرعت آن افزود و مردم را به جنبه‌های گوناگون اسلام و مزایای آن بیشتر آشنا کرد.

در زمان حاکمیت انگلیس در قرن نوزدهم در مالزی، فعالیت عقبهٔ دیگر استعمار یعنی مسیونرها در ترویج مسیحیت تشدید گردید. آنان با پشتیبانی حکومت استعمارگر انگلیس و جهان غرب مسیحی از راه‌های مختلف، ترویج مسیحیت را دنبال نمودند و با تأسیس مراکز پزشکی، مدارس مذهبی و غیرمذهبی و تبلیغ مستقیم، در صدد تضعیف اسلام و مسیحی نمودن مردم مالزی برآمدند، اما به گواهی تاریخ با همه هزینهٔ فراوان که در این راه نمودند، توفیق چندانی به دست نیاوردند و با همهٔ مهاجرت مسیحیان و جذب مهاجران چینی و غیره بیش از ۷٪ جمعیت کشور را نتوانستند با خود همراه سازند.

به هر حال حضور استعمار و ستم‌های چند لایهٔ آن، همبستگی بیشتر اسلامی و ملی مجموعه جزایر مالزی را به بار آورد و مردم با تکیه به آموزش‌های اسلامی و فرهنگ پویا و قوی دینی در مقابل استعمار به مقاومت پرداختند و طبیعی است که نخستین فریادهای مقاومت و اولین پرچم پایداری از میان مسلمانان سر برآورد. اسلام توانست برای استقلال مالزی نقش مؤثر و قاطع ایفا کند، چنان که به گواهی همگان از تفرق و از هم پاشیدن کشور جلوگیری کرد و با برتری‌ای که در

میان سایر ادیان و در دل مردم داشت، توانست مالزی را یکپارچه و متحد نگهدارد و به عنوان یک نیروی محکم هویت‌بخش و وحدت‌آفرین ایفای نقش نماید.

با این همه، دست‌اندازی‌های استعمار جهت عدم تحقق استقلال واقعی مالزی و حفظ اقتدار آن به عنوان قدرت اسلامی پایان نیافت و پس از استقلال آن در سال ۱۹۵۷، نیز ادامه پیدا کرد. سرانجام در سال ۱۹۶۳ سنگاپور از آن جدا شد و بدین ترتیب بر توان آن ضربه زد.

### شاخص‌های حضور اسلام در مالزی

پس از شکست استعمار و استقلال این کشور، دین اسلام به عنوان مؤثرترین مؤلفه فرهنگ‌ساز و تأثیرگذار در این کشور به راه خود ادامه داد و تلاش‌های ملی‌گرایی که از سوی روشنفکران غربگرا هدایت می‌گردید و عمدتاً جهت ضددینی داشت، به جایی نرسید. ترویج تفکر چپ و مارکسیستی توسط چین و در میان چینی‌های ساکن مالزی که به بودیسم تعلق داشتند نیز نتوانست غلبه تفکر دینی و رویکرد کلی اسلامی مردم را تحت تأثیر قرار دهد و اسلام را از صحنه سیاست و اجتماع دور سازد.

نشانه‌ها و شاخص‌هایی حیات دینی و معنوی مردم مالزی را در دوران استعمار (قرون نوزدهم و بیستم میلادی) و شرایط کنونی نشان می‌دهد و می‌تواند در مجموع اعتقاد ژرف مردم آن دیار را به اسلام و مساعدت جامعه مالزی را جهت ترویج دین و پاسداری از ارزش‌های دینی و معنوی، آفتابی کند.

بیش از ۶۰٪ جمعیت بالای بیست میلیونی مالزی به اسلام معتقدند و چنانکه اشاره شد این آیین، مؤلفه اصلی هویت قوم عمده این کشور یعنی مالایو را به خود اختصاص می‌دهد. اگر بپذیریم که اکثریت داشتن مالایو از سویی و اصالت آنان در مالزی و مهاجر دانستن بقیه اقوام و نژادها را از سوی دیگر، مفهوم غلبه فرهنگی آنان را به دیگران می‌رساند و این امر دست‌کم در مورد مالزی مورد تشکیک نیست، اسلام به عنوان دین مورد اعتقاد مالایوها و بخشی دیگر از اقوام کشور، وجهه غالب فرهنگی و جلوه اجتماعی آن کشور را فرا گرفته است و در مظاهر گوناگون حیات اجتماعی و ظواهر فرهنگی اهالی آن خودنمایی دارد که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- رعایت حجاب اسلامی توسط زنان مسلمان بسیار چشمگیر و برجسته است و این تنها حجاب نیست بلکه سایر شعایر اسلامی که در ارتباط زندگی خصوصی و خانوادگی افراد می‌باشد، نفوذ عمیق و فراگیر خود را در زندگی مالایو و به طور کلی مسلمانان مالزی تثبیت نموده است.

در این کشور، ضمن رعایت حجاب «لباس‌ها بسیار ساده است، در مصرف زیور آلات و تزئینات بسیار قانع و کم‌خرج‌اند حتی افرادی که مشاغل سیاسی - علمی برجسته‌ای دارند به خصوص در ماه رمضان، ساده و بی‌آرایش غذای خود را به همراه برده و با ندای ملکوتی اذان افطار می‌کنند.» (گلی‌زواره، ۱۳۷۸: ۲۶۰)

۲- شعایر اسلامی مربوط به تولد فرزند، ازدواج، طلاق و مرگ کاملاً در جامعه اسلامی مالزی حاکم است و خارج از آموزه‌های اسلامی و صبغه دینی مفهوم و آدابی برای آنها متصور نیست.

۳- مکانت برجسته علمای دینی، سادات، معلمان مذهبی و حجاج در میان اقشار مختلف جلوه دیگر از دین‌مداری مردم این سرزمین می‌باشد. در یکی از منابع که مسلمانان مالزی را در دوران استعمار مورد مطالعه قرار داده آمده است:

«علمای روستایی نمایندگان اصلی اسلام بودند. آنها مراقب طاعت بودند؛ علوم اسلامی را تدریس می‌کردند؛ بر مراسم ازدواج و مرگ نظارت داشتند؛ در منازعات داوری می‌کردند؛ بیماران را شفا می‌دادند و از بیت‌المال حفاظت و مالیات اسلامی را جمع‌آوری می‌کردند. نفوذ آنان با ازدواج با سایر علما و خانواده‌های مالکان ثروتمند بیشتر می‌شد. به رغم آن که گهگاه یکی قاضی در تشکیلات مرکزی منصوب می‌شد علماً اساساً کارگزاران فردی بودند و نه تابع نظارت دولت و گرچه به مکتب فقهی شافعی و اغلب به یکی از سلسله‌های صوفیه وابسته بودند.» (لاپیدوس، ۱۳۷۶: ۲۸۲)

۴- حساسیت نسبت به سرنوشت سایر مسلمانان جلوه دیگر از فرهنگ اسلامی و نفوذ اسلام در میان مردم این کشور است. افزون بر آن که این کشور عضو فعال سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی است، ریاست کنونی این کنفرانس را به عهده دارد و همواره درباره سرنوشت جهان اسلام و مسلمانان، برخورد مثبت و موضعگیری اسلامی داشته است و همواره تأکید می‌کند: «کشورهای اسلامی باید اختلافات خود را کنار بگذارند و با اتحاد و یگانگی برای مشکلات جهان اسلام تصمیمی اتخاذ کنند.» (کیهان، ۱۳۷۳/۱/۲۰).

کشور مالزی در فاجعه‌های مختلف که برای مسلمانان در دهه‌های اخیر رخ داد از جمله کشتار مسلمانان بالکان (بوسنی و هرزگوین و اطراف آن) و مشکلات روز افزون ملت فلسطین، بسیار فعال و دلسوزانه موضع گرفت و تا آن پیمان‌ه پیشرفت که واکنش برخی سران غرب را برانگیخت. (گلی‌زواره، ۱۳۷۸: ۲۶۲) می‌توان گفت «مسلمانان مالزی همواره در مسائل بین‌المللی مربوط به جهان اسلام مانند قضیه فلسطین و افغانستان مواضع مثبتی اتخاذ نموده‌اند.» (مالزی، ۱۳۷۳: ۵۷)

تفوق شخصیتی و روحی مسلمانان و مباحثات به مسلمان بودن، نکته‌ای است که در میان مسلمانان مالزی بیش از نقاط دیگر جهان اسلام، مشاهده می‌شود. مسلمانان این کشور «درست کردار و نیکو رفتارند و نسبت به دیگر گروه‌های مسلمان با عزت و احساس برجسته‌ای زندگی می‌کنند. گروه‌های مذهبی در نهایت صلح و صفا در کنار هم و با هم زندگی می‌نمایند. مسلمان بودن در مالزی با نوعی افتخار و عزت نفس توأم است» (گلی‌زواره، ۱۳۷۸: ۲۶۰).

### تعامل سیاست و دیانت

مذهب و دیانت در مالزی نقشی عمده و جایگاهی فراتر از مراسم فردی و آیینی دارد. بنیادگرایی اسلامی مالزی در جنبش دعوت خلاصه می‌شود. هدف جنبش دعوت تنها تبلیغ اسلام برای غیر مسلمانان و ترویج آن در راستای خط افقی نیست، بلکه می‌کوشد تا از طریق وحدت در میان مسلمانان و حذف موضوعاتی که باعث اختلاف می‌شود، همبستگی و پیوستگی آنها را استحکام بخشد. گروه‌های کوچک‌تر افراطی نیز وجود دارند که گاهی به غیر مسلمانان به ویژه معبد هندوها یا ایستگاه‌های پلیس حمله می‌کنند، اما چندان قابل توجه نمی‌باشند و در میان توده مردم جایگاهی ندارند.

طبق قانون اساسی مالزی، اسلام دین رسمی کشور است ولی افراد در انتخاب دین و انجام مراسم دینی آزاد می‌باشند و حتی پیروان سایر ادیان اجازه تبلیغ اعتقادات دینی خود را در میان هم‌دینان خود دارند.

پادشاه، نخست وزیر و حاکمان ایالات مالزی باید مسلمان باشند ولی اعضای کابینه لزوماً پیروان اسلام نبوده و می‌توانند از میان اقلیت‌های غیرمسلمان می‌باشند. حاکمان ایالات در مناطق خود حکم رهبر مذهبی را دارند و پادشاه، پیشوای دیانت اسلامی در ایالت خود و نیز ایالات مالاکا، پنانگ، صباح و منطقه فدرال است و به طور متناوب از حاکمان ایالات انتخاب می‌شود.

حکومت مالزی جهت حفظ یکپارچگی و جلوگیری از گسست مذهبی و دینی، سازمان‌ها و نهادهای مختلف را جهت نظارت بر فعالیت‌های مسلمانان و سامان دادن امور آنان ایجاد کرده است؛ نظیر «شورای ملی امور اسلامی» و «کمیته فتوا» که فعالیت‌های اسلامی را کنترل می‌کنند و در واقع امور دینی را با حکومت هماهنگ نموده و کتاب‌های دینی، فتاوی دینی و فعالیت‌های مساجد، مدارس دینی و به طور کلی غیردولتی را زیر نظر دارند.



سیاست کلی دولت مالزی در زمینه مسائل فرهنگی مبتنی بر این پیش فرض است که اسلام دین مصلحت‌گرا و همساز با روح دموکراسی است. هم چنین برخی از ارزش‌های اسلامی مثل اخوت اسلامی و مدارا کردن با غیر مسلمانان، صداقت، درستکاری، نظم، هماهنگی، پاکیزگی و احترام به سالمندان را از ارزش‌های جهانی تلقی کرده و اشاعه آن را در جامعه به نفع همه مردم حتی غیرمسلمانان می‌داند. از این رو دولت مالزی با برداشتهای افراطی از اسلام مخالف است و تدریجاً برخی از جریان‌های اسلامی را ناهمساز با اصول دموکراتیک حاکم بر اسلام می‌داند (همان: ۴۵).

## زبان و خط

زبان رسمی مالزی مالایویا یا هاسامالیزیا است که در سیستم آموزشی و کلیه مکاتبات کشور از آن استفاده می‌شود. قبل از سلطه استعمار انگلیس، این زبان با خط و الفبای عربی تحریر می‌شد، اما پس از آن، در اثر سیاست‌های استعماری و ضد اسلامی، رسم الخط این کشور به الفبای لاتین تغییر یافت؛ هر چند هنوز تعداد فراوانی از لغات عربی را در آن می‌توان یافت.

زبان انگلیسی زبان دوم کشور است و زبان‌های محلی که بدان اقوام مختلف کشور تکلم می‌کنند، متعدد و متنوع می‌باشند. از جمله آن می‌توان به زبان‌های چینی، هندی، تامیلی، مون ضری، پنجابی، بنگالی، پشتو و سینهالی اشاره کرد (همان: ۳۳).

## اسلام، عامل پیشرفت همه جانبه

مردم مالزی مسلمانان آرام، صلح‌دوست، خویشتندار و متدین‌اند و با خشونت، قانون‌شکنی و اغتشاش میانه‌ای ندارند. بزرگ‌ترین مسجد جهان با مناره‌های بی‌مانند در اطراف کوالالامپور پایتخت کشور ساخته شده است.

مالزی در اختلافات مرزی بر سر بعضی جزایر که با اندونزی داشت و در دهه شصت میلادی باعث تشنج روابط آن دو گردید، با کمک داوری دادگاه لاهه برنده شد و با تصاحب جزایر مزبور اکنون اختلاف مرزی با همسایگانش ندارد.

نخست‌وزیر سابق مالزی با بیش از بیست سال حاکمیت، به طور مسالمت‌آمیز و داوطلبانه از قدرت کنار رفت و این امر به صورت رضایتمندانه و در اوج محبوبیت توسط ماهاتیر محمد صورت گرفت. او به عنوان پدر مالزی نوین و معمار مالزی پیشرفته شناخته می‌شود و مردم پیشرفت‌های اقتصادی و وحدت ملی کشور را بیشتر مدیون وی می‌دانند (همان: ۲۶۱).

وی در مورد تبیین پیشرفت مالزی تأکید می‌کند: تمام برنامه‌ها و ساز و کارهایی که در مالزی به کار بسته شد و به پیشرفت مالزی و نام و آوازه آن منجر گردید، ملهم از اسلام بود. هیچ برنامه و الهامی از غرب و فرهنگ غیراسلامی جهت علاج مشکلات مالزی که از استعمار و غرب ناشی می‌شد، وام گرفته نشد و اسلام بیش از این برای پیشرفت مسلمانان توانایی و قدرت دارد، مشروط به آن‌که ما آن را خوب شناخته به کار بندیم (به نقل از: پگاه، ۱۳۸۳/۱۱/۲۷).

در مورد وضعیت اقتصادی و رفاهی مالزی بنا بر منابع موجود، این کشور، بی‌سواد را ریشه کن کرده است و از لحاظ اقتصادی و منابع طبیعی و رونق اقتصادی، مقام بلندی در میان کشورهای در حال توسعه دارد. این کشور اولین تولیدکننده کائوچو در جهان است و ۴۰٪ کائوچوی جهان را تولید می‌کند. همچنین ۶۰٪ صادرات جهانی روغن نخل را به عهده دارد و از لحاظ تولید فلز رتبه اول را به خود اختصاص داده است. تولید برنج آن سه میلیون تن در سال است و علاوه بر شرایط جنگلی و گیاهان نادر دارویی، مالزی با داشتن صد معدن قلع، بزرگ‌ترین تولیدکننده قلع در جهان است.

این کشور در اواخر دهه ۱۹۹۰ حدود سی میلیارد دلار صادرات داشت که ۵۰٪ آن کالاهای ساخته شده داخل بود. در آمد سرانه این کشور بیش از ۲۵۰۰ دلار بوده و بیش از ده میلیارد دلار ذخیره ارزی دارد. صادرات در مالزی بر واردات پیشی گرفته و سالانه هفت میلیون نفر توریست از آن سرزمین بازدید می‌کند (اطلاعات، ش ۱۹۶۹۲ و ۱۹۶۹۷ و گلی‌زواره، ۱۳۷۸: ۲۶۱).

طبیعی است پیشرفت هر کشوری از جمله مالزی تنها به منابع طبیعی وابسته نیست. فاکتورهای مختلف باید دست به دست هم دهد تا رونق اقتصادی به بار آورد و چنان که ماهاتیر محمد، نخست‌وزیر پیشین بر آن تأکید ورزید، عامل مهم توسعه کشور مالزی تدین به اسلام و فرهنگ آن سرزمین بوده است و مسائل مهم مانند امنیت، صلح، صداقت، مدیریت صحیح و استفاده بهینه از شرایط، امکانات و فرصت‌ها و نیروی انسانی سالم، توسط اسلام و فرهنگ آن ارزانی مالزی شده است.

### برگزاری همه ساله مسابقات قرآنی

یکی از برنامه‌های ثابت دولت مالزی که سال‌هاست مرتب و با شکوه خاص برگزار می‌گردد، برگزاری مسابقات بین‌المللی حفظ، قرائت و تفسیر قرآن کریم می‌باشد که معمولاً در ماه نزول وحی و

ماه دعا و قرآن کریم یعنی ماه مبارک رمضان هر سال منعقد می‌گردد. این امر توجه دولت این کشور و مهم‌تر از آن اقبال مردم آن را به قرآن مجید و انواع آثار مثبت معنوی و روحانی و اجتماعی آن، نشان می‌دهد.

موضوع دیگر، برگزاری انواع همایش‌های سیاسی چون اجلاس سران و وزرای خارجه کشورهای اسلامی، تجاری و اقتصادی و صنفی در آن کشور است که همه ساله شاهد آن هستیم. جالب آن‌که نه تنها در همایش‌های قرآنی و سیاسی، حتی در همایش‌های تجاری نیز این کشور به جهان اسلام و تقویت امت اسلامی و مردم مسلمان از لحاظ تجاری و اقتصادی توجه ویژه دارد و برای تقویت روح همبستگی دینی و سیاسی مسلمانان از این ره‌گذر می‌کوشد. آخرین همایش تجارت که در تاریخ ۲۰ تا ۲۱ ژوئن در آن کشور برگزار شد با سخن‌رانی نخست وزیر جدید آن کشور عبدالله احمد بدای، افتتاح گردید:

«گفته می‌شود که هدف از اجرای چنین همایشی، تقویت و استحکام روابط اقتصادی میان کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی است و برای حمایت و تقویت مشارکت میان انجمن‌های تجاری کشورهای اسلامی و تسهیلات و خدمات تجاری میان اعضا می‌باشد. در کنار این همایش، نمایشگاه تجارت بازرگانی برپا خواهد شد که محصولات کشاورزی و صنفی شامل وسایل نقلیه، قطعات یدکی، کالاهای الکترونیکی و الکترونیکی نمایش داده خواهد شد. هم‌چنین فرآورده‌هایی در بخش خدماتی مانند بانکداری، مالی، ایجاد بیمه‌های اسلامی، فناوری، ارتباطات و اطلاعات، جهان‌گردی و بهداشت به نمایش گذاشته می‌شود» (پگاه حوزه، ۱۷: ۱۳۸۴/۳/۲۱).

## منابع و مأخذ

- ۱- آسیا؛ شناسایی کشورها، ترجمه فرامرز یآوری، تهران، گیتاشناسی، ۱۳۷۱.
- ۲- دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ۳- روزنامه اطلاعات، ش ۱۹۶۹۲ و ۱۹۶۹۷.
- ۴- روزنامه کیهان، شماره ۱۵۰۳۸، سال ۵۲، سه‌شنبه ۱۳۷۳/۱/۲۰.
- ۵- گلی‌زواره، غلام‌رضا، شناخت کشورهای اسلامی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
- ۶- لاییدوس، ایرام، تاریخ جوامع اسلامی قرن نوزدهم و بیستم، ترجمه دکتر محسن مدیرشانه‌چی، مشهد، بنیاد.

۷- ناصری داوودی، عبدالمجید، وضعیت کنونی جهان اسلام، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.

۸- وزارت امور خارجه، مالزی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳.

۹- هفته نامه پگاه، شنبه ۱۳۸۳/۱۱/۲۷.



گزارشی از یک کتاب

## معرفی و نقد کتاب «تدارک جنگ بزرگ»

مرتضی شیرودی

نام کتاب: تدارک جنگ بزرگ: بر اساس پیشگویی های انبیای بنی اسرائیل  
نویسنده: گریس هال سل  
محل نشر: تهران،  
سال چاپ: ۱۳۷۷  
ترجمه: خسرو اسدی  
ناشر: رسا  
تعداد صفحات: ۳۶۶ صفحه.

### مقدمه

توطئه‌ای بزرگ در کار است و عده‌ای سلطه‌گر و ماجراجوی صهیونیست به بهانه وجود پیشگویی‌های دینی یهودی، درباره رویارویی نهایی با مسلمانان، با همکاری مسیحیان افراطی دست راستی در تدارک جنگی سهمگین با کشورهای اسلامی هستند. گرچه دولت آمریکا و در رأس آن سیاست‌مدارانی چون بوش، بلر و شارون، از حامیان اصلی این توطئه‌اند، اما با پوشش فریب‌کارانه‌ای از قبیل حمایت‌های ظاهری از مسلمانان غیربنیادگرا، برگزاری انواع کنفرانس‌های اسلامی و . . . دست‌های پلید کهنه‌کاران سیاست آمریکا، انگلیس و اسرائیل را در این توطئه از دید تحلیل‌گران سطحی‌نگر پنهان ساخته‌اند، در حالی‌که اندکی تأمل در فعالیت سازمان جاسوسی سیا، موساد و اینتل‌جنت سرویس، نفوذ دیرین و عمیق آنها را در کشورهای اسلامی مشخص می‌سازد، پیدایش انواع جریان‌های تندروی مذهبی منحرف (مثل وهابیت) و تروریستی (طالبان) در منطقه، تأثیر تعیین‌کننده‌ای در روابط کشورهای اسلامی با دولت‌های غرب ایجاد می‌کند و از این طریق تنها منافع استعمارگران تأمین می‌گردد. امید است با درایتی شایسته از سوی عموم مسلمانان حقیقی، یهودیان واقعی و مسیحیان مذهبی، این توطئه خانمان‌سوز افشا و خنثا گردد تا برای مقابله با بی‌عدالتی‌ها و نابسامانی‌ها و هم‌چنین توطئه‌ها، نیازی به جنگ و خونریزی نباشد.

گریس هال سل در کتاب «تدارک جنگ بزرگ» با قلمی روان و جذاب در سال ۱۳۶۸/۱۹۸۹، زوایای آشکار و پنهان توطئه‌ای را که از آن در سطور پیش یاد کردیم، به نقد کشیده است. اینک بخش‌هایی از آن را به منظور دست‌یابی به عمق توطئه مرور می‌کنیم، سپس خود نقدی دیگر بر آن می‌افزاییم.

## آغاز جنگ بزرگ

هال لیندسی در کتاب «زمین، سیاره بزرگ مرحوم» که با فروش حدود هجده میلیون نسخه از آن در سراسر دهه ۷۰ پرفروش‌ترین کتاب بوده است، اعلام می‌دارد: خداوند از پیش مقرر فرموده است که ما به یک جنگ (هارمجدون) هسته‌ای دست بزنیم. لیندسی می‌گوید: ما باید هفت مرحله یا هفت مشیت الهی را از سر بگذرانیم که یکی از آنها نبرد هراس‌انگیز هارمجدون است و در آن همه‌گونه سلاح‌های بس ویران‌گر هسته‌ای به کار برده خواهد شد. از آنجایی که این هفت مرحله، هفت مشیت الهی نامیده می‌شود، این نظام اعتقادی، مشیت الهی‌گرایی، و پیروان آن نظام، هواخاهان مشیت الهی خوانده می‌شوند. مشیت الهی‌گرایی در سراسر ایالات متحده، بیشتر توسط سیروس اینگرسون اسکوفیلد گسترش یافت. اسکوفیلد، نویسنده کتاب «انجیل مرجع اسکوفیلد» که با تیراژهای چندین میلیونی به فروش رسیده است، تعلیم می‌دهد که مسیحیان تجدید حیات یافته باید از هارمجدون استقبال کنند، زیرا همین که آن جنگ آغاز شود، رستگارشندگان به آسمان‌ها عروج خواهند کرد و ملکوت الهی را در خواهند یافت.

از سال ۱۳۵۹ / ۱۹۸۰، کشیشان پروتستان در برنامه‌های تلویزیونی آمریکا که بنا بر تحقیق نیلسن در سال ۱۳۶۴ / ۱۹۸۵، شصت میلیون بیننده داشت، سعی کردند مردم را متقاعد کنند که لازم نیست در راه صلح بکوشند، بلکه به جای آن باید جنگ را بخواهند، زیرا که خواست خداست. این کشیشان می‌گفتند خداوند از ازل مقرر فرموده است مردمانی که در این نسل زندگی می‌کنند باید به این جنگ هسته‌ای دست بزنند. این کشیشان، آیات انجیل و اغلب کتاب حزقیال نبی، دانیال نبی و مکاشفات یوحنا را نقل می‌کردند تا اثبات کنند که ما در دوره آخرالزمان هستیم. آنها هرگز این را یادآوری نمی‌کردند که راه و روش عیسی مسیح، بر قدرت نظامی استوار نبود، بلکه با پیام صلح ظهور کرد. اینک نیز، نظام اعتقادی کسانی که خدانشناسی هارمجدون را تبلیغ می‌کنند، بر سرزمین انجیلی صهیون و دولت صهیونیستی اسرائیل متمرکز است؛ یعنی آن‌دو را یکی می‌دانند. اینان اعتقاد دارند اسرائیل باید مقرر فرود آمدن دومین ظهور مسیح باشد، از این رو سعی می‌کنند پرستش سرزمین اسرائیل را به یک آیین مذهبی بدل سازند.

جنگ آخرالزمان مسیحیان صهیونیست، در مجدو روی می‌دهد. در زمان‌های قدیم، مجدو شهر بسیار مهمی بود. این شهر در محل تقاطع دو جاده مهم استراتژیک نظامی و کاروان‌رو قرار داشت. جاده ماریس یعنی جاده باستانی ساحلی که مصر را از راه مجدو به دمشق و مشرق مربوط می‌ساخت، از این دره می‌گذشت، از این رو این محل همیشه میدان جنگ بوده است. حتی برخی از تاریخ‌نویسان اعتقاد دارند که در این جا بیش از هر جای دیگر در جهان، جنگ روی داده است. فاتحان کهن، همیشه می‌گفتند هر فرماندهی که مجدو را داشته باشد می‌تواند در برابر همه مهاجمان پایداری کند.

در صحیفه یوشع بن نون (باب ۱۲، آیه ۲۱)، آمده است که چگونه یوشع و اسرائیلیان در این جا کنعانیان را شکست دادند، و در باب چهارم و پنجم کتاب داوران آمده که دو قرن پس از آن، نیروهای اسرائیلی در زیر فرماندهی دبور و باراق در نبردی بر سیسرا، سردار کنعانیان، چیره شدند، و بعد چنان که می‌دانیم، سلیمان نبی این شهر را مستحکم ساخت و به مرکزی برای اسب‌ها و ارباب‌هایش بدل کرد. جالب این که نزدیک به پایان نخستین جنگ جهانی (۱۹۱۸/۱۲۹۷)، ژنرال انگلیسی آلن‌بی، درست در همین جا، یعنی در مجدو به پیروزی قاطعی بر ترک‌های عثمانی دست یافت.

کلمه عبری «هار» یعنی کوه که با «مجدو»، «هارمجدو» را می‌سازد. واژه هارمجدون تنها یک بار در انجیل در کتاب مکاشفه یوحنا، باب شانزدهم، آیه ۱۶ ثبت شده که چنین است: «و ایشان (مسیح) را به موضعی که آن را در عبرانی هارمجدون می‌خوانند، فرود می‌آورد». هنگامی که مسیح دوباره به زمین یا هارمجدو بازگردد و از آسمان‌ها به ارض اورشلیم نزول کند، همه تاریخ به یک معنی، توسط خداوند رقم می‌خورد، و چون همه تاریخ مربوط و متمرکز است بر امت اسرائیل که تخم چشم و برگزیده محبوب خداوندند، از این جهت، در نبرد بزرگ آخرالزمان، خداوند با نزول مسیح و به کمک یهودیان، دوباره زمام تاریخ بشر را به دست خود می‌گیرد.

به عقیده مسیحیان صهیونیست در زمان این جنگ بزرگ جهانی، و هنگامی که مسیح بازگردد، همه بدکاران را به هلاکت خواهد رساند و درست‌کارانی که باقی خواهند ماند، اعم از نیکوکاران، چه یهودی و چه مسیحی، به درون سلطنت هزار ساله مسیح فراخوانده می‌شوند، و مسیح به عنوان پادشاه پادشاهان، مدت هزارسال در زمین حکمرانی خواهد کرد. مسیحیان صهیونیست عقیده دارند وقتی مسیح ظهور کند، مسیحیت و یهود دوباره با هم متحد خواهند شد.



## پیش‌تازان توطئه

رونالد ریگان به عنوان یک مسیحی صهیونیست، زمانی که فرماندار ایالت کالیفرنیا بود گفت: ابتدا، یهودیانی که به خدا ایمان نداشته باشند، به کنار و گوشه‌های جهان پراکنده می‌شوند، اما خدا آنها را فراموش نمی‌کند، بلکه پیش از بازگشت پسر خدا، خدا آنها را دوباره در اسرائیل گردهم می‌آورد و حتی جزئیات وسایل حمل و نقل آنها به اسرائیل هم در پیشگویی انبیا آمده است. او می‌گفت که بعضی از یهودیان با کشتی به اسرائیل و دیگران به صورت کبوتر به لانه باز می‌گردند. به عبارت دیگر، آنها با کشتی یا هواپیما برمی‌گردند و در طی یک دوره کوتاه، امتی دوباره به دنیا خواهد آمد.

ریگان در سال ۱۳۵۹/۱۹۸۰ به عنوان یکی از نامزدهای ریاست جمهوری، باز هم درباره هارمجدون صحبت کرد. او در مصاحبه با روحانی انجیلی جیم باکر از شبکه تلویزیونی پی. تی. ال. گفت: ممکن است ما همان نسلی باشیم که هارمجدون را می‌بیند. ریگان در سه نوبت در سال‌های ۱۹۸۲-۱۹۸۴ / ۱۳۶۱-۱۳۶۳، برای بنگاه‌های سخن‌پراکنی مذهبی ملی که اکثریت بسیار بالای آنان را هواخواهان مشیت الهی تشکیل می‌دهند و معتقد به نزدیک شدن یک جنگ هسته‌ای هستند، درباره هارمجدون سخن‌رانی کرد. جیمز میلز در ۱۹۸۳ / ۱۳۶۲ در مقاله‌ای سخنان ریگان را به گونه‌ای دیگر تأیید می‌کند و می‌نویسد: هارمجدون، در دنیایی که خلع سلاح شده باشد نمی‌تواند تحقق پذیرد؛ آن هم در دنیایی که همه ملت‌ها سلاح‌های بیشتر و بیشتری می‌سازند، اما چون هیچ‌کدام از آنها بیشتر و سریع‌تر از ایالات متحده سلاح نمی‌سازند، پس آمریکا شایستگی رهبری جنگ آرماگدون را دارد.

گریس هال سل در کتاب خود می‌نویسد: در گشت مسافرتی اول، مسیحیانی که تجدید حیات یافته بودند، با پذیرفتن تصور ذهنی امت برگزیده ناگزیر بودند تصور ذهنی امت ناب‌گزیده را هم بپذیرند. آنها این امت‌های برگزیده و ناب‌گزیده را در نظام اعتقادی خودشان قرار می‌دادند که به موجب آن، یهودیان در فلسطین هستند و مسیحیان و مسلمانان بومی که قرن‌ها در فلسطین زندگی کرده‌اند، از فلسطین خارج‌اند، حتی اگر هم عملاً در آن‌جا مقیم باشند باز هم از آن‌جا غایب و نامرئی‌اند. وی هم‌چنین می‌نویسد: در گشت مسافرتی دوم، من درک بهتری پیدا کردم از این‌که چرا میلیون‌ها مسیحی انجیلی بنیادگرای آمریکایی اعتقاد دارند که خداوند یهودیان را دوست دارد نه عرب‌ها را، زیرا در این سفر با کسی هم‌سفر بودم که می‌گفت: وقتی خداوند جهان را خلق می‌کرد، برکت خاص خود را به یهودیان ابراز کرد. به این دلیل یهودیان، با غیریهودیان فرق دارند و از آنان برترند. از این رو اعتقاد دارند که پیش از هر چیز، خداوند خواستار آن است که یهودیان مالک ارض

قدس باشند. در واقع، دربارهٔ این که چه کسانی مالک ارض قدس باشند، خداوند خود مسئله را حل کرد. خداوند همه این سرزمین را به یهودیان وعده داد. به دیگر بیان، خداوند همیشه امت خود، یعنی یهودیان را زیر نظر دارد، و لذا مسیحیان صهیونیست وظیفه خود می‌دانند که یهودیان یا امت برگزیده خدا را برکت دهند و از آنها در کوشش‌هایشان حمایت کنند و با آنها همگامی نمایند.

### کنفرانسی سیاسی

گریس هال سل در کتاب تدارک جنگ بزرگ می‌نویسد: آخرهای ماه اوت ۱۹۸۵/۱۳۶۴ بود که من از واشنگتن به سوئیس پرواز کردم تا در نخستین کنگره مسیحیان صهیونیست که در شهر بال تشکیل می‌شد، شرکت کنم. من یکی از ۵۸۹ نفری بودم که از ۲۷ کشور در این کنگره که به ابتکار و زیر سرپرستی سفارت بین‌المللی مسیحی اورشلیم تشکیل می‌شد، شرکت می‌جستم. من با این امید به این کنگره رفتم که بتوانم تعریف و سابقه‌ای از صهیونیسم سیاسی به دست بیاورم. در مسیر حرکت به سوی شهر بال سوئیس، سابقه مسیحیت صهیونیست را در ذهنم مرور می‌کردم: در گذشته یهودیانی بودند، و البته امروز هم هستند که عمیقاً مذهبی بوده و هستند، و گاه خود را صهیونیست، معرفی می‌کردند و می‌کنند. باز در گذشته، صهیونیست‌های بی‌مذهبی بودند و امروز هم هستند که به خدا اعتقادی ندارند. تئودور هرتزل، روزنامه‌نگار اتریشی که در سال ۱۸۹۷/۱۲۷۶ نخستین کنگره یهودیان صهیونیست را در تالار موسیقی شهر بال تشکیل داد، یعنی در همین تالاری که صهیونیست‌های مسیحی در سال ۱۹۸۵/۱۳۶۴ گرد هم جمع شدند، خود از همین یهودیان بی‌مذهب بود. داوید بن گوریون، نخستین نخست وزیر اسرائیل هم در شمار همین یهودیان بی‌مذهب بود. اکثر یهودیان اسرائیل امروز می‌گویند که به خدا اعتقادی ندارند، اینان خودشان را یهودیان بی‌مذهب معرفی می‌کنند. هرتزل که به عنوان پدر صهیونیسم یهودی سیاسی شناخته می‌شود، در نخستین کنگره صهیونیست‌ها در پیامی که به یهودیان فرستاد یادآور شد: همه جهانیان از یهودیان متنفرند و آنها تنها در میان خودشان می‌توانند در امان باشند. من ۸۸ سال پس از آن، در شهر بال و در برابر تصویر بزرگ هرتزل، به سخن‌رانان مسیحی و یهودی اسرائیلی گوش می‌دادم. هر یک از سخنرانان بر این نکته مرکزی صهیونیسم سیاسی تأکید می‌کردند: همه جز یهودیان، مبتلا به بیماری ضدسامی‌گرایی یا در حقیقت، بیماری ضد یهودی‌گری‌اند و این بیماری، بیماری علاج‌ناپذیری است.

من به سخن سخن‌رانان مسیحی که وحشت‌ها و سوزاندن یهودیان را مرور می‌کردند، گوش

می‌دادم؛ همان سرکوب و کشتار یهودیان توسط نازی‌ها که همدردی مردم سراسر جهان را نسبت به یهودیان برانگیخت و موجب به وجود آمدن دولت یهود شد. اما هیچ سخن‌رانی، چه یهودی اسرائیلی و چه مسیحی نگفت که همه ما، همه بشریت، در این عصر هسته‌ای باید یاد بگیریم که مانند همسایگان خوب در کنار هم زندگی کنیم. و نیز از امید و از گام‌هایی که عرب‌ها و عبری‌ها و همه باید بردارند تا به آشتی و صلح متقابل برسند، یادی نشد.

پس از سه روز گوش کردن به سخن‌رانی‌های سیاسی نمایندگان کنگره، قطعنامه‌هایی را به تصویب رساندند. صهیونیست‌های مسیحی در یکی از قطعنامه‌ها، از همه یهودیانی که در بیرون اسرائیل زندگی می‌کنند خواستند کشورهایی را که هم‌اکنون در آنها سکونت دارند، ترک کنند و به کشور اسرائیل بروند. در این قطعنامه‌ها آمده است: رنج‌های وحشتناکی را که یهودیان از سرگذرانده‌اند، قابل درک است، و از آنجا که یهودیان هنوز هم با نیروهای شر و ویرانی روبه‌رو هستند، همه آنها، یعنی همه یهودیان در آمریکا و هر کشور دیگر جهان، باید به اسرائیل بروند، و باید هر مسیحی این کار آنان را تسریع کند. مسیحیان صهیونیست نیز اصرار ورزیدند اسرائیل بخش اشغال شده فلسطین در سال ۱۳۲۶/۱۹۶۷ را با نزدیک به یک میلیون جمعیت فلسطینی هم‌چنان ضمیمه خاک خود نگاه دارد. آنان در این باره به دولت ایالات متحده نیز توصیه‌هایی کردند.

گریس هال سل برآورد می‌کند در طی ۳۶ ساعتی که جلسه‌ها طول کشید، مسیحیانی که ابتکار تشکیل این کنگره را در دست داشتند، کمتر از یک درصد وقت آن را به پیام‌های مسیح و معنی آن پیام‌ها اختصاص دادند، در حالی که بیش از ۹۹ درصد آن را صرف موضوعات سیاسی کردند؛ و این شگفت‌انگیز نبود، زیرا برپاکنندگان این کنگره با این که مسیحی بودند، در درجه نخست و پیش از هر چیز دیگر، صهیونیست بودند، پس در درجه اول به هدف‌های سیاسی صهیونیسم توجه و علاقه داشتند، نه به مسیحیت!؛

هال سل در جای دیگری از کتاب خود می‌آورد: دانشمندان، کمتر به این مسئله پرداخته‌اند که چرا مسیحیان به گونه‌ای کم و بیش ناگهانی شروع به پشتیبانی از این اندیشه کرده‌اند که همه یهودیان باید به فلسطین بروند؟ و این اندیشه‌ای است که در خداشناسی ارتدوکس مسیحی، جلوه‌ای پیدا نکرده بود. یا این که چرا پروتستان‌ها شروع به نگارش کتاب‌های پر طول و تفصیلی درباره پیشگویی‌های کتاب مقدس کردند؟ و چرا به یهودیان که به طور سنتی دشمنان کلیسا تلقی می‌شدند، معنی و مفهوم خداشناسی تازه‌ای داده شد. در واقع، پس از جنبش اصلاح مذهبی بود که مسیحیان اروپایی، نسبت به یهودیان توجه و علاقه بیشتری نشان دادند، و طرز تلقی خودشان را نسبت به آنان عوض کردند.

برخی از دانشمندان، اصولاً جنبش اصلاح مذهبی را یک نوزایی عبری کننده یا یهودی کننده تلقی می‌کنند، زیرا این پروتستان‌ها بودند که با پذیرش خطوط عمده سنت یهود، مانند اصول مسیحایی یا انتظار ظهور مسیح و اصل هزار ساله یا حکومت هزار ساله صلح و عدل بر روی زمین، جنبه‌ای جدید به دین مسیح دادند.

### سندی تاریخی

در ۱۳۶۴/۱۹۸۵، بنیامین ناتانیاهو، سفیر کبیر وقت اسرائیل در سازمان ملل، در پیام خود به صهیونیسم مسیحی و به مناسبت مراسم ملی دعای صیحانه اسرائیل، از صهیونیسم مسیحی بدین‌گونه ستایش کرد: مشارکت تاریخی‌ای که برای تحقق رؤیای صهیونیستی به این خوبی عمل می‌کند. ناتانیاهو افزود: مسیحیان حمایت دراز مدت، صمیمانه و سرانجام کارسازی از صهیونیسم به عمل آوردند؛ مانند حمایتی که در ادبیات انگلیسی، به صورت کتاب جرج الیوت ظاهر شد و رمانی بود سخت مؤثر درباره صهیونیسم. یا رمان دیگری به نام دانیل دروندا که تأسیس دولت نوینی را برای یهودیان پیشگویی کرد که بس سترگ، ساده و دادگر است مانند عهد عتیق؛ جمهوری‌ای که در آن برابری حمایت از همگان تأمین خواهد شد؛ برابری‌ای که چیزی بیش از درخشش آزادی غربی را به میان استبداد شرقی خواهد برد، زیرا در شرق کشوری خواهد بود که فرهنگ، دوستی و محبت هر ملت بزرگی را در سینه خود خواهد پرورد. ناتانیاهو گفت: مسیحیان کمک کردند تا یک نقشه تخیلی محض، به صورت یک دولت یهودی درآید. ناتانیاهو در پایان سخن خود گفت: گونه‌ای درک تاریخ، درک شعر و اخلاق بود که به صهیونیست‌های مسیحی بیش از یک قرن پیش الهام بخشید تا شروع به نگارش، طرح نقشه و سازمان دادن بازسازی اسرائیل بکنند. به این دلیل، دوستی نوپای میان اسرائیل و پشتیبانان مسیحی، عده‌ای را دچار معما کرده است. آنها جهل خود را در تاریخ برملا می‌سازند، ولی ما از وابستگی‌های روحانی‌ای که ماها را با این عمق و با این استحکام به هم مربوط ساخته است، آگاهی داریم. ما این مشارکت تاریخی را که به این خوبی برای تحقق رؤیای صهیونیستی عمل کرده است، به خوبی می‌شناسیم. اما رؤیای هرتزل به هیچ روی روحانی نبود، بلکه جغرافیایی بود. رؤیایی بود برای زمین، قدرت، آب و خاک و چون چنین است، بسیاری از یهودیان در مورد صهیونیسم سیاسی از اشتباه درآمده‌اند. صهیونیست‌ها برای این‌که با وجدان آرام بتوانند خاک فلسطین را متصرف شوند، ناچار بودند فرض کنند مردمی که مالک آن سرزمین‌اند، آن‌جا نیستند.

حتی می‌توان گفت: هدف از اتحاد بین اسرائیل و آمریکا که اینک به صورت مسیحیت صهیونیست در آمده، سیاسی است. اتحاد اسرائیلی‌ها و آمریکایی‌ها سه هدف سیاسی عمده را دنبال می‌کند: ۱- اسرائیل پول می‌خواهد؛ ۲- اسرائیل می‌خواهد کنگره ایالات متحده همه حرف‌های سیاسی را طوطی‌وار تکرار کند؛ ۳- اسرائیل می‌خواهد کنترل انحصاری و کامل خود را بر شهر بیت‌المقدس برقرار سازد. مسیحیان دست راستی نوین برای رسیدن به این هدف‌ها به اسرائیل کمک می‌کنند. کشیشان مسیحی صهیونیست، طرفداران اسرائیل و حامیان عقیده جنگ بزرگ آخرالزمان‌اند. در واقع مسئله اساسی، تفسیری است که آنان از پیشگویی‌های انبیای بنی‌اسرائیل ارائه می‌دهند. هارمجدون و یا آرماگدون نقطه اوج مقولات مورد بحث آنهاست. کلمه آرماگدون یادآور جنگ آخرالزمان و زمینه ظهور مسیح و منجی است. جورج بوش پسر، اگر خود یکی از همین کشیشان نباشد، بزرگ‌ترین حامیان وی، همان مسیحیان صهیونیست بوده‌اند که از جمله آنها می‌توان به جری فالول اشاره کرد. به تعبیر یک روحانی مسیحی، حامیان مذهبی بوش به عنوان بزرگ‌ترین مشوقان وی، به جای این‌که نقش مشاوران معنوی را ایفا کنند به صورت هورا کشان وی درآمده‌اند. آنها حواریون معتقد به وی هستند و فکر می‌کنند که خداوند او را به رئیس جمهوری آمریکا منصوب کرده است. تمام شواهد موجود حاکی از این است که مسیحیان صهیونیست آمریکا، داوود خود را در بوش یافته‌اند و متقابلاً این باور نیز نزد رئیس جمهور تداعی گردیده است. اکنون در کابینه جرج بوش صهیونیست‌های تندروی حضور دارند که از سویی جنگ صد ساله علیه اسلام را طراحی می‌کنند و از سوی دیگر اعراب را از گروه‌های شر مطلق در برابر خیر مطلق، یعنی اسرائیلی‌ها معرفی می‌کنند، و تنها راه حل مشکل اسرائیل را جنگ تا شکست نهایی اعراب اعلام می‌نمایند.

این دنیای پیرامون ماست که در آن، ائتلاف سه‌گانه سیاست‌مداران، نظریه‌پردازان و صهیونیست‌های افراطی برای سروری جهان شکل گرفته است. این آینده پژوهی آنها بود که تدارک جنگ بزرگ را هدف قرار داد و اکنون در حال اجرای طرح‌های خود هستند. نتیجه ظاهری چنین طرحی برای آنان دسترسی به ثروت کشورها، استفاده از منابع عظیم نفتی، تغییر نقشه جغرافیایی خاورمیانه، سلطه بر جهان و دست یازیدن به همه آمال شیطانی خود است.

## نقدی دیگر

ایجاد مکاتب تلفیق شده سیاسی، مذهبی و فلسفی و... در جهان کنونی، مسئله‌ای دور از ذهن و اندیشه نیست. گفتمان‌ها و مکاتب تازه‌ای که هیچ سازماندهی خاص و ایده مشخص و معلومی

ندارند و صرفاً نمادهای پرشور و التهابی هستند با روکش زیبا. در واقع نمادها، نامها و عناوین با مسماء، همه آن چیزهایی است که به این مکاتب دروغین تلفیقی اعتبار می‌بخشند؛ مکاتبی که شاید بتوان گفت بیشتر معلول نیازمندی خاصی بوده‌اند تا این که بتوانند گره‌ای از کار جامعه باز کنند. خاستگاه بیشتر مکاتب تلفیقی همانند خاستگاه بیشتر آرا و نظریات فلسفی و تحلیلی غرب بوده است و استراتژیست‌های غربی از میان هزاران تناقص و تعارض نام با مسمای مسیحیت یهودی باب می‌کنند. گفتمان مسیحیت یهودی‌گری که محتوای تئوریک خاصی را در بر ندارد و از درون تهی است، تنها عنوان پر زرق و برقی است که فقط خود غربی‌ها از آن سر در می‌آورند. این گفتمان تلفیق شده که مشخص نیست چه محتوایی از یهود و چه مؤلفه‌ای از مسیحیت را در خود جای داده است، صرفاً از اتکا به افسانه‌های دروغینی چون آرماگدون، جنگ ستارگان و هزار و یک داستان و افسانه متافیزیکی و رویایی ارتزاق می‌کند. آنچه روشن است، مسیحیت یهودی نزد افکار عمومی غرب نیز طرفداران زیادی ندارد و افکار عمومی غرب از این ترکیب نامیمون تصویر واضح و روشنی ندارند، زیرا استدلالی قوی و منطقی از این گفتمان حمایت نمی‌کند، یا شاید بهتر بتوان گفت: این تلفیق بی شکل و ساختمان، اصلاً "استدلالی به همراه ندارد. هم‌چنین پشتوانه تاریخی هر دو دین آسمانی یهود و مسیحیت، با این مفهوم تلفیق شده تازه، سازگاری ندارد و گاهی متناقض می‌نماید.

آن چه در تبارشناسی این مفهوم تازه وجود دارد، و حتی تحلیل سیر فکری این حرکت بیان می‌دارد این است که این گفتمان تلفیقی از کیسه خالی نظریه پردازان غربی بیرون آمده است و آنان با در اختیار داشتن وسایل و ابزار قدرت و حکمرانی، از قبیل رسانه، اقتصاد، سرمایه و قدرت سیاسی، به تبیین و بسط و گسترش آن می‌پردازند. امروزه اصطلاح مسیحی یهودی را بیشتر از زبان سیاستمداران غرب می‌شنویم و این سیر عملیاتی این گفتمان را نشان می‌دهد که در چه لایه‌هایی رسوخ کرده و ریشه دوانده است. مثلاً تیم جدید ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا که معروف به نئو محافظه کاران‌اند، اکثراً عنوان مسیحی یهودی دارند.

حدود یک دهه پیش، از میزهای مطالعات استراتژیک سیاست خارجی آمریکا کتابی بیرون آمد با عنوان «جنگ تمدن‌ها» که در آن نگارنده به تبیین دلایل و استدلال‌های خود در زمینه اجتناب‌ناپذیر بودن جنگی از نوع آرماگدونی در آینده‌ای نزدیک در فضای جهان پرداخت. جزئیات این کتاب نشان می‌دهد که پیاده نظام اجرایی این جنگ تمام عیار مسیحی، یهودیان خواهند بود که در پایان پیروز واقعی نیز ایشان‌اند. به همین دلیل کارتل‌ها و کمپانی‌های سینمایی شروع به کار کردند تا این گفتمان را از طرق نمادهایی دروغی همانند آرماگدون، کوه صهیون و جنگ ستارگان به افکار عمومی جهان

القا کنند. افسانه‌هایی که می‌توانست به اقتدارگرایان اعتبار و ارزش ببخشد و تنها سیاست می‌توانست از درون تناقضها و تعارضهای پیچ در پیچ این گفتمان، عنوان جالب توجهی چون مسیحی - یهودی را بیرون آورد تا پیروان هر دو دین، دوشادوش هم در رزم آرما گدون علیه دشمن به مبارزه برخیزند. این افسانه‌ها بیش از هر چیز می‌توانست بهانه‌ای باشد برای یهودیانی که صاحب شرکت‌های چند ملیتی تجاری بودند و مسیحیانی که اعتبار سیاسی فراوانی داشتند، تا در سایه آن بتوانند با حفظ اتحاد، به توجیه خود و اقدامات خود پرداخته و بازده کافی را از این جریان ببرند، و این طبیعی است که یک مالک و سرمایه‌دار یهودی، به اعتبار سیاسی یک مسیحی نیاز دارد.

در این میان شاید این سؤال پیش آید که چگونه طراحان این گفتمان تازه به دوران رسیده به تعارضهای نهفته در آن پی نبرده‌اند؟ پاسخ این است که در چارچوب‌بندی این مکتب تلفیقی، نه ردی از خاخام‌های یهودی به چشم می‌خورد و نه از کاردینال‌های مسیحی، و طراح آن صرفاً، دیپلماسی بوده است. سؤال دیگر این‌که چطور واتیکان تا به حال به این تحریف شکلی در ادیان و مکتب تلفیقی واکنش نشان نداده است؟ پاسخ این است که یا واتیکان، اصلاً این گفتمان را جدی نمی‌انگارد، و آن را آن‌چنان بی‌محتوا و تهی می‌نگرد که هزینه‌ای برای بحث و تحلیل آن قائل نیست، و یا در برابر آن به موضع انفعالی افتاده است. به بیان دیگر، واتیکان قدرت مقابله گسترده در مقابل موج عظیم حمایت رسانه‌ای و سیاسی از این جریان را ندارد و ناچار به موضع انفعالی روی آورده است.

واقع مطلب آن است که گفتمان یا نظریه مسیحیت صهیونیستی، امکانات رسانه‌ای و مالی فراوانی برای بسط خود در دست دارد. نقش خبرگزاری‌های مطرح جهانی و سینمای پر زرق و برق هالیوود می‌تواند تنها بخشی از لوازم و ابزار این جریان باشد. در مجموعه فیلم‌های جنگ ستارگان و ماتریکس، پرداختن به موضوع مسیحی یهودی‌گری بیش از پیش نمود یافته است و شخصیت‌ها، وقایع، قهرمان‌ها و دیالوگ‌ها برنامه‌ریزی شده و سیستماتیک عمل می‌کند تا غذای ذهنی مناسبی برای مخاطب غربی فراهم نماید. نکته جالب این‌که وقایع و رخداد‌های این اندیشه، ماهیتی متافیزیکی و غیر محسوس پیدا می‌کند تا دیگر جای هیچ‌اما و آگری برای ذهن پرخاشگر غربی باقی نگذارد.

در فهم درست و واقعی این جریان از لحاظ دیپلماسی و موقعیت بین‌المللی، باید به مصادف بودن این جریان با فروپاشی شوروی و عصر بیان نظریه ایجاد نظم نوین جهانی و تبیین عملیاتی آن در تریبون‌های پنتاگون و دفتر مشاوران امنیت ملی آمریکا، هم توجه کرد. بنابراین غیرمنتظره نخواهد

بود که فرزند خلفی با عنوان افسانه آرماگدون و ماهیت مسیحی یهودی‌گری از دل این جریان بیرون  
بزند.

نظریه پردازان غرب به گونه‌ای متناقض با نظریات فیلسوفان ماقبل خود عمل کرده‌اند، و آن  
این‌که، این گفتمان تلفیقی از بنیان مستحکم منطقی - عقلانی برخوردار نیست. شاید در بهترین  
حالت بتوان گفت این به خاطر خلأ نظریه پردازی در غرب است که بهانه‌ای بهتر از این برای ایجاد  
ثبات و تحکیم در جبهه غرب نمی‌توانست بترشد.





فرہنگی  
انجبار

## برگزاری چهاردهمین اجلاس کمیته هماهنگی فعالیت‌های مشترک اسلامی در امر تبلیغ در طرابلس

چهاردهمین اجلاس کمیته هماهنگی فعالیت‌های مشترک اسلامی در امر تبلیغ با حضور دکتر اکمل الدین احسان اغلو دبیر کل سازمان کنفرانس اسلامی، دکتر محمد احمد الشریف دبیر کل جمعیت دعوت اسلامی و جمع کثیری از علما و اندیشمندان جهان اسلام از کشورهای مصر، عربستان، لیبی، آمریکا، اندونزی، مالزی، لبنان، ایران و همچنین اعضای کمیته هماهنگی فعالیت‌های مشترک اسلامی از ۱۴-۱۶ خرداد ماه ۱۳۸۴ به مدت سه روز در طرابلس پایتخت لیبی برگزار شد.

در پایان این اجلاس با صدور بیانیه‌ای ۲۰ ماده‌ای بر ضرورت ادامه هماهنگی بین مؤسسات و سازمان‌های اسلامی فعال در زمینه تبلیغ تحت نظر سازمان کنفرانس اسلامی و تلاش در راستای تحکیم روابط بین آنها و اتخاذ مواضع یکسان و واحد در گفت‌وگوی دینی و فرهنگی، تأکید شد. به گزارش روابط عمومی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، در این بیانیه تقویت راه کارهای اعتدال و میانه‌روی در شیوه محاوره و گفت‌وگو بین مسلمانان و اشتراکات اسلامی مورد تأکید قرار گرفت. همچنین این بیانیه با اشاره به فرضیه توجیه‌ناپذیر تنفر و ترس از اسلام که حاصل جهل و تلاش خصمانه بوق‌های تبلیغاتی ضد اسلام است، تلاش گسترده برای معرفی چهره واقعی اسلام و فرهنگ و تمدن اصیل و حیات بخش آن را خواستار شد.

در این بیانیه با اشاره به توجه به مسائل جوانان مسلمانان، آینده سازان امت اسلامی و ادامه دهندگان تمدن اسلامی از طریق مشارکت فکری آنان و برنامه ریزی برای فعالیت‌های فرهنگی، بر ایجاد ارتباط بین مؤسسات و سازمان‌های متولی امور جوانان و ورزش در جهان اسلام تأکید شد. این اجلاس خواستار اهتمام به مسئله اقلیت‌های مسلمانان و اندیشمندان مهاجر و تحکیم ارتباط با آنها جهت بهره‌مندی از تلاش‌های علمی و روابط گسترده آنها در جوامع مختلف به منظور معرفی صحیح چهره اسلام در غرب و تبلور مشارکت مسلمانان در تمدن اسلامی شد.

## برپایی انجمن گفت‌وگو میان شیعه و سنی با حضور نماینده علامه فضل الله و دیگر علما در بیروت

با دعوت دومین گردهمایی مؤسسه‌ها و انجمن‌های خصوصی حمایت‌سنی در بیروت، انجمن گفت‌وگو در هتل شرایتون برای وحدت مسلمانان در لبنان منعقد گردید. در این انجمن اندیشمندانی سخن گفتند: آقای شیخ حسین به نمایندگی از آیه الله سید محمد حسین فضل الله بر تمسک به ارکان اصلی وحدت که همان ایمان به پیامبر ﷺ و قرآن است تأکید ورزید. ایشان لبنان را نمونه‌ای جالب برای وحدت ذکر کردند که با ترور رفیق حریری، وحدت ضرورتی بیشتر پیدا کرده است.

شیخ ماجد درویش نیز به نقشه آمریکایی برای شعله ور کردن جنگ‌های نژادپرستانه در منطقه و تلاش برای ایجاد فتنه شیعی - سنی، در عراق اشاره کردند و گفتند اسلامی که توانسته صفوف طوایف مختلف عرب و اقلیت‌ها را در گذشته متحد سازد، می‌تواند تفرقه را در امت اسلامی به وحدت بکشد. این انجمن با اعلان تعدادی از مشترکات، به کار خود پایان داد که بارزترین آنها تأکید بر مرجعیت قرآن و پیامبر ﷺ بود. نیز در این گردهمایی عالمان شیعه و سنی برای استمرار جلسات گفت‌وگو دعوت شدند.

### درخواست رهبران مسلمان اسپانیا برای تأسیس مراکز فرهنگی اسلامی در این کشور

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، رهبران مسلمان اسپانیا خواهان تأسیس مراکز فرهنگی و یک دانشکده علوم اسلامی در این کشور شدند.

محمد چائیب تنها نماینده مسلمان مجلس ایالت خودمختار کاتالونیا و منیر محمود علی المصری امام جماعت مسجد بزرگ مادرید، ایجاد مراکز اسلامی در اسپانیا را گام مهمی در جهت تنویر افکار مسلمانان و انسجام آنان عنوان کردند.

چائیب به روزنامه «ال پاییس» گفت: تأسیس مسجد در بارسلونا مرکز ایالت کاتالونیا برای به رسمیت شناختن جامعه مسلمانان، مراکز فرهنگی آنها و امام جمعه‌های این ایالت امری ضروری است. وی افزود: هزینه ساخت این مسجد نباید به تنهایی توسط یک کشور عربی همانند عربستان که خواستار آن است، تأمین شود؛ هر چند مسلمانان این منطقه هر گونه کمک مالی را از کشورهای عربی می‌پذیرند.

نماینده سوسیالیست مجلس کاتالونیا در شمال شرقی اسپانیا از دولت این کشور و شهرداری بارسلونا خواست تا اجرای پروژه بنای مسجد را خود به دست گیرند.

وی افزود: این مسجد نباید تنها یک مرکز مذهبی و عبادی باشد، بلکه باید از مراکز فرهنگی و تجاری همچون داشتن کتابخانه، رستوران و مغازه‌های اسلامی نیز برخوردار باشد تا به عنوان مرکز دائمی اجتماع مسلمانان در آید.

چائیب تصریح کرد که انتخاب ائمه جماعت مساجد نیز باید از سوی مردم و جامعه مسلمان هر شهر صورت گیرد.

امام جماعت مسجد بزرگ مادرید هم‌چنین خواستار آن شد که کنگره خردمندان مسلمان با هدف ایجاد شورای اسلامی به منظور تنظیم و تصمیم‌گیری درباره موضوعات مذهبی در اسپانیا تشکیل شود.

وی در این زمینه پیشنهاد کرد یک دانشکده علوم اسلامی نیز در اسپانیا همانند فرانسه و انگلیس دایر شود.

المصری همانند چائیب این اظهارات را در پی رویدادهای مربوط به انفجار چهار قطار مسافربری در مادرید عنوان کرد که تاکنون بیش از بیست نفر مسلمان عرب به اتهام دست داشتن در آن دستگیر شده‌اند. با این حال مردم اسپانیا رفتار عاملان حملات را از جامعه مسلمانان این کشور جدا دانسته و از هر گونه رفتار منفی و نادرست با مسلمانان خودداری می‌کنند.

امام جماعت مسجد بزرگ مادرید در این زمینه از رفتار «بردبارانه و آگاهانه» مردم اسپانیا در برابر انفجارهای ۱۱ مارس ستایش کرد. مائول مارین، رئیس سوسیالیست کنگره جدید اسپانیا نیز از مردم این کشور خواست که رفتار چند فرد تروریست را به حساب همه مسلمانان نگذارند و روابط مبتنی بر احترام خود را با آنان ادامه دهند.

### برگزاری اردوی آموزشی سفیران تقریب در تهران

اردوی آموزشی سفیران تقریب به منظور ارتقای سطح علمی روحانیون کاروان‌های حج اهل سنت با حضور دویست نفر از طلاب و روحانیون اهل سنت شافعی و حنفی از استان‌های هرمزگان، لارستان فارس، کردستان، گلستان و خراسان از یازدهم الی پانزدهم تیرماه در دانشگاه مذاهب اسلامی در تهران برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، در این دوره از اردوی آموزشی سفیران تقریب، دروس آشنایی با اماکن مقدس مکه و مدینه، بررسی و تحلیل مسائل سیاسی جهان اسلام در عصر حاضر، مباحث مناسک حج، کلام مقارن، فقه مقارن و نقد و بررسی آیین وهابیت و وظایف روحانیون کاروان‌های حج مطرح شد.

روش آموزش در کلاس‌ها به صورت ارائه مطالب از سوی اساتید و سپس پرسش و پاسخ و مباحثه میان دانش پژوهان و اساتید بود و از اساتید برجسته‌ای چون حجج الاسلام مسیح مهاجری، ربانی گلپایگانی، دکتر بی‌آزار شیرازی، زمانی، علم الهدی و آقایان دکتر بلخاری، قائدان و مولوی اسحاق مدنی نیز استفاده شد.

گفتنی است در مراسم افتتاح این اردو، آیه‌الله تسخیری دبیر کل مجمع نیز طی سخنرانی خود خاطرنشان کردند که: «حج مسئله‌ای است که انسان‌ها را به انسانیت خود باز می‌گرداند و وحدت، پیام تمامی ادیان است که باید در ایام حج تبیین شود».

ایشان در ادامه یادآور شدند: «اسلام با پذیرش تمامی اختلاف‌ها، آن را مایه پیشرفت و توسعه می‌داند، پس اختلاف فکر نباید باعث تفرقه و جدایی‌ها شود».

در مراسم اختتامیه این اردو، حجة الاسلام والمسلمین ری شهری نماینده مقام معظم رهبری در سازمان حج متذکر شدند: «زیارت خانه خدا یک فرصت استثنایی برای خود سازی و سازندگی است و اگر روحانیون از این فرصت استفاده نکنند نزد خداوند متعال مسئول هستند.» ایشان اضافه نمودند که: «برگزاری اردوهای آموزشی برای طلاب و روحانیون اهل سنت، بنیان گذار ظرفیت های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی برای حل مشکلات جوامع اسلامی و غیر اسلامی و از برکت های برنامه حج است.»

### برگزاری کنفرانس «حقیقت اسلام و نقش آن در جامعه معاصر» در اردن

کنفرانس بین المللی «حقیقت اسلام و نقش آن در جامعه معاصر» از سوی مؤسسه بین المللی آل البیت به مدت سه روز از ۱۳-۱۵ تیرماه ۱۳۸۴ و با حضور بیش از ۱۷۰ اندیشمند اسلامی از چهل کشور جهان، با سخنان ملک عبدالله پادشاه اردن در امان پایتخت اردن برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، دبیر کل مجمع به همراه هیأتی متشکل از اعضای شورای عالی این مجمع و عضو کمیسیون کمیته فرهنگی مجلس شورای اسلامی در این اجلاس پیرامون موضوع «تنوع مذهبی، عامل همگرایی» سخن رانی کرد.

گفتنی است بررسی ویژگی های اساسی تعامل اسلام با جامعه انسانی، چالش های فراروی اسلام و راه های مقابله با آن، ارائه چهره واقعی از اسلام در سطح جهان، روابط بین الملل و احترام به پیمان ها و میثاق ها در اسلام، مشارکت مسلمانان در ایجاد تمدن اسلامی، اعتدال و میانه روی در اسلام و شیوه های آماده کردن مبلغان در دوران معاصر از موضوعات و محورهای مهم مورد بررسی در این کنفرانس بود.

در بیانیه پایانی این کنفرانس بر اساس دیدگاه های فقهی آیت الله سیستانی، شیخ ازهر، مفتی مصر، مراجع مختلف شیعه (اعم از جعفری و زیدی)، مفتی عمان، مجمع فقه اسلامی وابسته به سازمان کنفرانس اسلامی، مجلس اعلای امور دینی ترکیه، فقهی اردن و هیأت صدور فتوا و شیخ یوسف قرضاوی منتشر شده آمده است:

۱- آنچه برای رضای خدا و بر اساس بحث و تحقیق در این کنفرانس به آن رسیدیم طی توافقی که در ذیل می آید اعلام می نماییم.

هر کس که پیرو یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت و جماعت (حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی)، مذهب جعفری، زیدی، اباضی و ظاهری باشد مسلمان است و تکفیر او جایز نیست. ریختن خون او و تعرض به مال و ناموس او حرام است کما اینکه (طبق فتوای شیخ ازهر) تکفیر اصحاب عقیده اشعری، پیروان تصوف حقیقی و اهل اندیشه صحیح سلفی مجاز نیست.

از این رو هیچکس حق تکفیر گروه های مسلمانی که ایمان به خداوند متعال، پیامبر اکرم ﷺ،

ارکان ایمان و احترام به ارکان اسلام در خود دارد و در عین حال منکر مسلمات و بدیهیات دین نیست را ندارد.

۲- مذاهب هشتگانه بیش از اینکه اختلافاتی میان آنها باشد، مشترکات فراوانی دارند و پیروان این مذاهب در مبادی اساسی اسلامی متفق القولند.

همگی به خدای یگانه، قرآن کریم و حضرت محمد ﷺ بعنوان فرستاده خدا برای همه بشریت ایمان دارند. ضمن اینکه در باب ارکان پنجگانه اسلام یعنی شهادتین، نماز، زکات، روزه و حج اتفاق نظر دارند و نسبت به ارکان ایمان یعنی ایمان به خدا، ملائکه، کتابها، پیامبران، آخرت، مقدرات نیک و بد هم عقیده هستند. اما اختلاف علما در این مذاهب اختلافاتی است در فروع و نه در اصول و این خود رحمت است زیرا در گذشته گفته‌اند: اختلاف علماء در رای امر خوبی است.

۳- پیروی از مذاهب اسلامی به معنی التزام به راه صحیح و مشخص در فتواهاست، لذا هیچکس، بدون هرگونه شایستگی که آن مذهب آن را تأیید می‌کند - حق قرار گرفتن در جایگاه فقهی را ندارد و مجاز به صدور فتوا بدون تبعیت از راه صحیح نیست. ضمن اینکه کسی حق ندارد در صدد تشکیل و تأسیس مذهب جدید و اصدار فتوای غیرقابل قبول و به دور از قواعد شریعت باشد.

۴- خلاصه موضوع پیام «امان» که در شب قدر در سال ۱۴۲۵ ه.ق. صادر و در مسجد هاشمیین قرائت شد همان التزام به مذاهب و طریق صحیح آن است. در این میان به رسمیت شناختن مذاهب و اصرار و تأکید بر گفتمان و دیدار میان علماء و پیروان مذاهب با یکدیگر ضامن اعتدال و میانه‌روی، گذشت، رحمت و گفتگو با دیگران خواهد شد.

۵- از مسلمانان می‌خواهیم اختلافات را کنار گذاشته، موضعگیری‌ها را نزدیک به هم و وحدت‌کلمه را در پیش بگیرند. آنها باید در احترام به یکدیگر، تقویت همبستگی میان ملت و دولت‌های خود، تقویت روابط برادری که موجب محبت برای رضای الهی می‌شود تلاش نمایند و فرصت و بهانه‌ای برای بروز هرگونه فتنه میان آنها ندهند. چرا که خداوند فرموده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»

در پایان این بیانیه، به دو نکته مهم اشاره شده است. اول آنکه شرکت‌کنندگان در این اجلاس بر تلاش همه جانبه برای حمایت از مسجد الاقصی (بعنوان اولین قبله و سومین حرم شریف) بخاطر خطراتی که آن را تهدید می‌کند و برای پایان دادن به اشغال و آزادسازی مقدسات تأکید می‌نمایند. دوم آنکه شرکت‌کنندگان بر ضرورت عمق بخشیدن به معانی و احترام به رأی و نظر دیگران در سراسر جهان اسلام تأکید می‌نمایند.

هیأت ایرانی شرکت‌کننده در همایش با ملک عبدالله دوم پادشاه اردن، عبدالسلام العبادی وزیر اوقاف و امور دینی، امیر حمزه ولیعهد سابق اردن، عزالدین الخطیب التیمی و قاضی القضاة اردن دیدار و گفت‌وگو کردند.

## درگذشت علامه فاتح قریب الله مدافع تقریب در سودان

به گزارش مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، دکتر حسن فاتح قریب الله از رهبران طریق سمانیه درگذشت. طریق سمانیه یکی از طرق بزرگ عرفانی سودان است که در قرن دوازدهم هجری توسط سید محمد بن عبدالکریم السمانی در مدینه تأسیس و توسط شیخ طیب بن بشیر به سودان وارد شد. مردم این کشور دارای گرایش عرفانی و پیرو یکی از طریقت‌های تصوف‌اند. این شخصیت بزرگوار تلاش و فعالیت‌های علمی بی‌شماری در راستای نزدیک کردن دل‌ها و قلوب مسلمانان، تقریب مذاهب اسلامی و اتحاد جهان اسلام انجام داده است. آیه‌الله تسخیری دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب در نامه‌ای خطاب به محمد حسن فاتح قریب‌الله فرزند ایشان، خواستار ادامه راه آن عالم گران‌قدر و مشعل داری این حرکت اسلامی نورانی شدند.

## برگزاری «سی‌امین اجلاس شورای بانک توسعه اسلامی» در مالزی

سی‌امین اجلاس شورای بانک توسعه اسلامی در روز پنج‌شنبه و جمعه ۲ و ۳ تیرماه ۱۳۸۴ در مرکز همایش‌های بین‌المللی پوترا در شهر پوتراجایا مالزی برگزار شد. در مراسم گشایش این اجلاس نخست‌وزیر مالزی و رئیس دوره‌ای سازمان کنفرانس اسلامی گفت: دولت مالزی مبلغ پنجاه میلیون دلار جهت پیشرفت بررسی‌های فقهی بانکداری اسلامی و پژوهش‌های اقتصاد اسلامی اختصاص داده‌است.

به گزارش روابط عمومی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، عبدالله احمد بداوی گفت: بانک توسعه اسلامی، با هدف ترویج فعالیت‌های تجاری میان کشورهای اسلامی، ایجاد همکاری‌های مالی تجارت بین‌الملل اسلامی را تصویب کرد. ایشان خاطر نشان کرد، تشکیلات مربوط به همکاری مالی تجارت بین‌الملل اسلامی در میان تشکیلات بانک توسعه اسلامی ایجاد خواهد شد. نخست‌وزیر مالزی، سرمایه تصویب شده برای این نهاد مالی - تجاری بانک توسعه اسلامی را سه میلیارد دلار و سرمایه تعهد شده آن را پانصد میلیون دلار عنوان کرد و افزود: مقر اصلی تشکیلات تجاری بین‌المللی اسلامی بانک توسعه اسلامی در جده (عربستان سعودی) و اولین شعبه آن در دوبی خواهد بود که در صورت نیاز شعبه‌های بیش‌تری در دیگر کشورهای عضو ایجاد خواهد شد.

وی هم‌چنین به مصوبات تازه بانک توسعه اسلامی برای تخصیص درصدهایی از درآمد خالص (پیش‌بینی شده) آن برای سال‌های مالی ۱۴۲۶ و ۱۴۲۷ ق در کمک به تأمین مالی - تجاری کشورهای اسلامی اشاره کرد.

## همایش «گفت‌وگوی مذاهب، تمدن‌ها و فرهنگ‌ها» با حضور آیه‌الله تسخیری در ساحل عاج

همایش «گفت‌وگوی مذاهب، تمدن‌ها و فرهنگ‌ها» با حضور بیش از یکصد تن از رهبران سیزده دین و مذهب موجود در کشور ساحل عاج، سفرا و دیپلمات‌های کشورهای اسلامی، اندیشمندان و دانشگاهیان ۱۶ و ۱۷ تیرماه طی مراسمی در مرکز همایش‌های ایبجان پایتخت این کشور برگزار شد. به گزارش روابط عمومی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، آیه‌الله تسخیری دبیر کل مجمع، مولوی اسحاق مدنی مشاور رئیس جمهوری در امور اهل سنت و نایب رئیس شورای عالی مجمع و حجت الاسلام و المسلمین میرآقایی معاون بین‌الملل مجمع، وزیر ادیان ساحل عاج، امام ادریس قدوس رهبر مسلمانان ساحل عاج، اسقف اعظم کاردینال اگره یکی از هشت اسقف افریقایی در کمیته انتخاب پاپ حضور داشتند و جمعی از حاضران پیرامون لزوم گفت‌وگو بین دانشمندان پیرو ادیان الهی جهت رسیدن به امنیت و صلح عادلانه بین‌المللی سخن‌رانی کردند.

آیه‌الله تسخیری دبیرکل مجمع، گفت‌وگو را عامل بنیادین و بهترین راه کار برای بازگشت صلح و دوستی و برادری برشمرد و برای بازگشت هر چه سریع‌تر صلح و برادری به ساحل عاج ابزار امیدواری کرد. ایشان، ضمن تقبیح هرگونه عملیات تروریستی دولتی و غیردولتی، ریشه این‌گونه اعمال را تجاوز، اشغال، ظلم و بی‌عدالتی دانست که اروپاییان نسبت به جهان سوم روا می‌دارند.

دبیرکل مجمع طی سخنانی، خواستار برخورد جدی با ریشه تروریسم و عوامل به‌وجودآورنده آن شد. وی، چالش‌های روبه‌روی جهان اسلام را تجاوز و اشغال، فقر و بی‌سوادی، سکولاریسم و جهانی‌سازی دانست و بر لزوم برنامه‌ریزی برای مقابله با آن تأکید ورزید.

ایشان همچنین وزرای ادیان و فرهنگ، مفتی مسلمانان و جمعی از علمای ساحل عاج را در محل سفارت جمهوری اسلامی ایران در ساحل عاج به حضور پذیرفت و با آنها در مورد راه‌های گسترش روابط دو کشور و تلاش برای ارتقای وضعیت مسلمانان گفت‌وگو کرد.

نیز آیه‌الله تسخیری با هیأت همراه در نماز جمعه ایبجان شرکت و در جمع نمازگزاران پیرامون پیام معنوی انقلاب اسلامی و آرمان‌های بلند امام خمینی علیه السلام و رهبر معظم انقلاب اسلامی سخن‌رانی کردند.

این همایش با همکاری مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی و وزارت امور ادیان ساحل عاج برگزار شد.





أخذتني  
أقرب

## الف) آثار منتشر شده توسط مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

### ایده‌های گفت‌وگو با دیگران

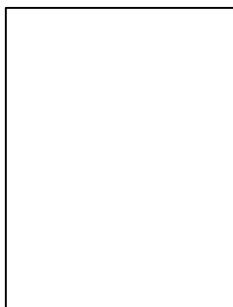
مؤلف: محمد علی تسخیری

مترجم: محمد مقدس

چاپ اول / ۱۳۸۳ / ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۶۰۰۰ ریال

وزیری / شومیز



بازگشت به حکومت‌های دینی، تأثیر به‌سزایی بر روابط بین‌المللی برجای خواهد گذاشت؛ روحیه همکاری‌های مشترک برای نشر اخلاق پسندیده حکم‌فرما و از پتانسیل‌های نهضت انسانی استفاده خواهد شد و زندگی بر پایه‌های متین و هماهنگ با فطرت آدمی، شکل خواهد گرفت.

در همین راستا در دوره‌ی اخیر عوامل بسیاری سبب اقبال و استقبال جهانی از اسلام شده است و هر حقیقت‌بینی کاملاً درک می‌کند که ما در آستانه جهانی قرار داریم که حکومت قرآن کریم، آن را فراگرفته است. مهم‌ترین عوامل این اقبال جهانی به اسلام از این قرارند:

۱- آموزه‌های کاملاً هماهنگ اسلام با فطرت انسان‌ها نیازهای وجدان را برطرف می‌سازد، باعث اعتلای اخلاق می‌گردد، با طبیعت انسانی برخوردی واقع‌گرایانه دارد، انسان را همچون یک مجموعه می‌نگرد و در پی حل مشکلات و معضلات اوست و سرانجام این که میان جنبه‌های عقیدتی، عاطفی و رفتاری، هماهنگی و هم‌نوایی برقرار می‌سازد.

۲- ناکامی بخش اعظم مکتب‌های غیر مذهبی در برآوردن نیازهای معنوی و حتی مادی انسان و محقق نشدن سعادت‌ی که مشتاق آن است.

۳- موفقیت‌های برخی تجربه‌های اسلامی در برخی مناطق و پیشاپیش آن‌ها تجربه انقلاب بزرگ و شکوهمند اسلامی در ایران به رهبری امام راحل، خمینی کبیر علیه السلام.

بدین ترتیب آینده نهضت اسلامی، آینده بسیار درخشانی است؛ به ویژه اگر به عناصر پویا و خلاق این نهضت، امکانات مادی و معنوی، ایمان توده‌های مسلمان به آینده و فرهنگ ایثار و فداکاری که از آن برخوردار است، توجه داشته باشیم. کتاب حاضر که به منظور تشویق گفت‌وگوی

اسلامی - اسلامی و سپس اسلامی - دیگران، مطالبی در خور دارد، اصول انسانی اسلام را روشن می‌سازد، نقاط مشترک آن را نشان می‌دهد و راه را برای همکاری‌های انسانی و دارای تأثیر سازنده بر همه بشریت هموار می‌سازد.

### جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام در جوامع اسلامی

مؤلف: محمد واعظ زاده خراسانی

چاپ دوم ۱۳۸۰ / ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۵۰۰ ریال

رقعی / ۴۶ ص / شومیز

این کتاب که به مناسبت چهاردهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت

اسلامی منتشر شد، جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام و ذریه پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و به طور کلی سادات را در جوامع اسلامی ترسیم می‌نماید و ضمن بیان مناطقی از جهان که سادات در آنجا مستقرند، به احصای تقریبی تعداد سادات می‌پردازد. در ادامه ضمن پیشنهادی درباره تجدید مقام نقابت، برخی از شخصیت‌های برجسته خاندان پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از ملوک و امرا و مشایخ طریقت را بر می‌شمارد. در پایان این نتیجه مطرح می‌شود که محبت به اهل بیت علیهم‌السلام، یکی از ارکان وحدت اسلامی و از مشترکات قطعی همه مذاهب اسلامی است و لازم است وحدت اسلامی بر اساس آن مستحکم گردد.

### حکومت از دیدگاه مذاهب اسلامی (مجموعه مقالات)

تنظیم: سید جلال میرآقایی

چاپ اول ۱۳۷۷ / ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۳۰۰۰ ریال

وزیری / ۶۱۲ ص / شومیز

در این مجموعه، متن ۲۳ مقاله فارسی ارائه شده در دهمین

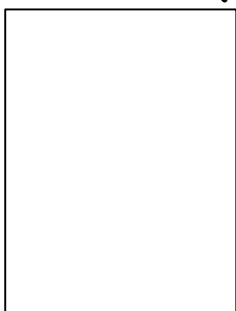
کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی به طبع رسیده است.<sup>۱</sup>

عناوین برخی از مقالات از این قرار است: «حاکمیت خداوندی» / محمدتقی جعفری؛ «جهان

۱- این کنفرانس به اهتمام مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در تیرماه ۱۳۷۶ با شرکت متفکران و دانشمندان جهان اسلام از ۳۸ کشور جهان در تهران برگزار گردید. مهم‌ترین موضوع کنفرانس، جایگاه و اهمیت حکومت در اسلام و تبیین خصوصیات حکومت اسلامی و پیروان آن بود.

اسلام و مشکلات آن» / واعظ زاده خراسانی؛ «بیداری مسلمانان و اثر تقریب در این بیداری» / سید جعفر شهیدی؛ «خلافت یا ولایت فقیه از نظر مذاهب اسلامی» / عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، «سیر تکوین و تطور اندیشه حکومت دینی در آثار اندیشمندان اسلامی» / محمدجواد صاحبی و «علامه نائینی و تحریر مشروطیت» / سید محمد ثقفی.

### الاقليات الاسلامية و علاقاتها بمجتمعاتها



مؤلف: محمد علی تسخیری

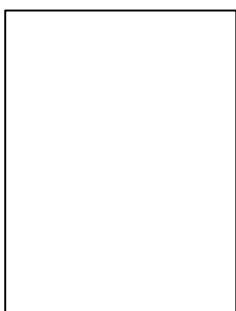
چاپ اول / ۱۳۸۲ / ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۰۰۰ ریال

رقعی / ۱۳۶ ص / شومیز

اقلیت‌های اسلامی یک سوم جمعیت مسلمانان را در جهان تشکیل می‌دهند. اغلب این اقلیت‌ها در قاره اروپا، امریکا و برخی از کشورهای آسیایی و آفریقایی پراکنده‌اند.

از آن‌جا که این اقلیت‌ها دارای فرهنگی اصیل، عمیق و ریشه‌دار و نشئت گرفته از شریعت اسلامی هستند، حضور آنان در کنار دیگر فرهنگ‌ها و پیروان ادیان مقوله‌ای قابل مطالعه و بررسی را تشکیل می‌دهد و از سوی دیگر متناسب با رویارویی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها این حضور در کشورهای مذکور ممکن است با خطرها و آسیب‌هایی نیز روبه‌رو باشد. این کتاب شامل مجموعه مباحث نماینده مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در کنفرانس‌هایی است که در اسپانیا، فرانسه، بلغارستان، غنا و دیگر کشورها برگزار گردید.



### فضائل اهل البیت(ع) من کتاب فضائل الصحابة لأحمد بن حنبل

تحقیق: محمد کاظم محمودی

چاپ اول / ۱۴۲۵ / ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۵۰۰۰ ریال

وزیری / ۳۹۹ ص / گالینگور

کتاب حاضر برگرفته از اثر احمد بن حنبل، در مورد فضایل صحابه است. به‌رغم فشارهای زیادی

که از جانب حکومت‌های وقت متوجه وی بود، فصل کاملی از کتاب را به اخبار و روایات بیان‌کننده فضایل امام علی ابن ابی طالب(ع) و حضرت فاطمه(س) و دو سبط پیامبر اکرم(ص) اختصاص داده است.

مرکز تحقیقات مجمع نیز به توثیق مصادر و ارجاع این دسته از روایات به منابع دیگر اقدام نموده است.



## ب) سایر آثار منتشر شده در زمینه اندیشه تقریب

سلمان حبیبی

### الصحة الإسلامية بين الاختلاف المشروع و التفرق المذموم

یوسف قرضاوی، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ۱۴۲۲ ق /

۲۰۰۱ م، ۱۶۰ صفحه، وزیری

نویسنده از چهره‌های سرشناس معاصر اهل سنت، دارای تألیفات فراوان، از اساتید دانشگاه کشورهای حوزه خلیج فارس و دارای مقام افتا می‌باشد و انگیزه وی از نوشتن این کتاب آن است که جهان اسلام و جبهه اسلامی که از گسترده‌ترین جبهه‌ها می‌باشد در یک صف قرار

گرفته و انواع اختلافات را بشناسد و بداند که اختلافات فقهی نه تنها ضرری نمی‌رساند بلکه خود رحمت و موجب رشد و بالندگی فقه اسلامی می‌باشد.

در این جا آن چه دردآور است و خواب و آرامش را از جامعه اسلامی دور می‌کند آن است که جامعه اسلامی در درون دشمنانی داشته باشد که با یکدیگر درگیر باشند و علیه هم از نیرنگ و خدعه استفاده کنند.

این کتاب از سه باب تشکیل یافته است: باب اول به واجب بودن وحدت و حرام بودن تفرقه با توجه به قرآن و متون دینی پرداخته و به شرح حدیث «افتراق الأمة إلى ثلاث و سبعین فرقة» می‌پردازد.

اختلاف فقهی و فروع دینی موضوع باب دوم کتاب می‌باشد که با توجه به حدیث نبوی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «اختلاف امتی رحمة» سامان یافته و توجه علما و مسلمانان را به بحث از اختلاف در فروع جلب می‌نماید.

باب سوم کتاب، مراعات اصول اخلاقی در اختلافات فقهی و دوری از هرگونه تعصب و حسن ظن به دیگران و ترک طعن و مراعات ادب را با ذکر نمونه‌هایی از دانشمندان بزرگ اسلامی ذکر می‌کند. نویسنده در پایان کتاب آرزو می‌کند مسلمانان به دنبال وحدت باشند و در صف واحد قرار گیرند.

## صورة الاسلام فى الإعلام الغربى

محمد بشارى، دمشق، دارالفكر، چاپ اول، ۱۴۲۵ق، ۱۷۶ صفحه،

وزیرى.

چهره‌ای از اسلام که در رسانه‌های غربی اعم از روزنامه، مجلات و کانال‌های تلویزیونی و ماهواره‌ای و اینترنت در قالب گزارش و خبر و مقاله و فیلم و سؤال و... به نمایش در می‌آید، عمدتاً چهره‌ای ناپسند است و اکنون در مقطعی از زمان قرار داریم که حملات زیادی توسط

رسانه‌های غربی متوجه اسلام و مسلمانان می‌باشد و پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ این حملات افزایش یافته است.

نویسنده گرچه نگارش کتاب را قبل از ۱۱ سپتامبر آغاز نموده است ولی این حادثه سبب شد که او به کارش سرعت ببخشد. کتاب از پنج فصل تشکیل یافته است که فصل اول به چهره اسلام در رسانه‌های اروپایی اختصاص دارد و رسانه‌های سه کشور آلمان و فرانسه و انگلستان را بررسی می‌کند بعضی از موضوعات این فصل عبارت‌اند از: قضیه سلمان رشدی، پرونده دختران محجبه در فرانسه و آلمان و سوئیس، زن در اسلام، جهاد اسلامی و تروریست اسلامی.

فصل دوم به چهره اسلام پس از حادثه ۱۱ سپتامبر می‌پردازد و نویسنده در آن بعضی از سخنان مسئولان سیاسی مانند برلوسکونی نخست وزیر ایتالیا و گزارشگران روزنامه‌ها و مجلات اروپایی چون ایتالیا، فرانسه، انگلستان و آمریکا را بیان می‌کند.

عنوان فصل سوم چهره اسلام در فیلم‌ها و شبکه اینترنت می‌باشد که با سه محور چهره اسلام در فیلم‌های اروپایی، آمریکایی و در شبکه اینترنت توضیح داده شده است.

فصل چهارم به دلایل ترس از اسلام و چکیده نظرات رسانه‌های غربی درباره اسلام اختصاص دارد. در آخرین فصل نیز راه‌ها و ابزار لازم جهت تصحیح چهره اسلام در غرب مطرح شده است. موضوعات این فصل عبارت‌اند از: ۱- توجه به تمام کانال‌ها و رسانه‌های غربی و بررسی محتوای برنامه‌هایی که درباره اسلام است اعم از این که با دید مثبت یا منفی باشند و برگزاری کنگره‌های سالانه و دعوت از رسانه‌های غربی و عقد قرارداد برای معرفی صحیح اسلام؛ ۲- تشکیل مؤسساتی که اعضای آن نویسندگان و کارگردانان و فیلمسازان مسلمان و افراد آگاه دانشگاهی و سران سیاسی و دینی باشند تا به ترویج و تبلیغ چهره اسلام بپردازند؛ ۳- رسانه‌های اسلامی را تقویت نموده تا بتوانند در جهان اخبار و گزارش‌های صحیحی از جهان اسلام ارائه نمایند؛ ۴- توجه به نقش اقلیت‌های اسلامی در جهان، موضوع پایانی این فصل است.

## دعوة التقريب، تاريخ و وثائق

المجلس الأعلى للشؤون الإسلامية، قاهره، ١٤١٢ ق / ١٩٩١ م،  
٢٤٦ صفحه، وزيرى.

این کتاب توسط شورای عالی امور اسلامی وزارت اوقاف مصر  
انتشار یافته و شامل تاریخ شکل‌گیری و اسناد و مدارک دعوت به  
تقريب می‌باشد.

کتاب یاد شده توضیح می‌دهد که دعوت به تقرب چگونه آغاز شد

و چه مردان بزرگی در آن سهیم بوده‌اند و نمونه‌ای از آرا و نظریات و نامه‌های آنان را در دسترس  
محققان قرار می‌دهد تا ضمن ضبط و ثبت تلاش گذشتگان، راه کاری برای معاصران و آیندگان باشد  
که در وحدت جامعه اسلامی می‌کوشند و امیدوارند که مصداق آیه شریفه «خَيْرُ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ...»  
باشند.

دعوة التقريب شش فصل دارد:

در فصل اول با عنوان «قصه التقريب» از مقالات شيخ محمود شلتوت مفتی اسبق الأزهر و شيخ  
محمدتقی قمی استفاده شده است.

«رسالة التقريب» عنوان فصل دوم است که سه مقاله از شيخ محمد تقی قمی و مقالاتی از  
محمدعلی علویه باشا، شيخ محمدحسین آل کاشف الغطاء و محمد عبدالله محمد و شيخ حسين  
محمد مخلوف مفتی اسبق الأزهر مصر را در بر دارد.

در فصل سوم با عنوان «صوت التقريب» شامل مقاله‌ای با همین عنوان از مجله «رسالة  
الاسلام» است.

- عنوان فصل چهارم «افکار علی الطریق» می‌باشد که مقالاتی از عبدالمتعال الصعیدی،  
عبدالمجید سلیم، محمد عبدالطیف دراز، احمد امین بک، محمدجواد مغنیه و شيخ محمدتقی قمی را  
در خود جای داده است.

نویسندگان فصل پنجم با عنوان «التقريب فی المسائل الأختلافية»، محمدجواد مغنیه، محمد  
الغزالی القا، محمدتقی القمی، عبدالمجید سلیم و شيخ عبدالعزيز محمد عیسی می‌باشند.

عنوان فصل آخر که طولانی‌ترین فصل کتاب می‌باشد «مسيرة التقريب» است و در آن نامه‌ها و  
مقالات شيخ محمدحسین آل کاشف الغطاء، شيخ محمد مصطفى المراغی مفتی سابق الأزهر، محمد  
بن اسماعیل العمرانی، محمد محمد المدنی و بیانیه علمای پاکستان و نامه مفتی الأزهر شيخ محمود  
شلتوت به حضرت آية الله بروجردی رحمته الله و چند مقاله کوتاه دیگر آمده است.



## تاریخ فتوحات مسلمانان در اروپا

(فرانسه، سوئیس، ایتالیا و جزایر دریای مدیترانه)

شکیب ارسلان، ترجمه علی دوانی، تهران، دفتر نشر فرهنگ

اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۷۶، ۴۱۶ صفحه، وزیری.

کتاب «تاریخ فتوحات مسلمانان در اروپا» شرحی است بر افتخارات

و مجد و عظمت اسلام در گذشته و پژوهشی است تاریخی مربوط به

فتوحات و متصرفات مسلمانان در سرزمین‌های اروپایی مانند: فرانسه،

ایتالیا و جزایر مدیترانه که در قرن‌های نخست اسلامی به وقوع پیوست. کتاب از موضوعات و سرفصل‌های مختلف تشکیل شده که از آن جمله است:

تمدن اسلامی در دنیای غرب، آغاز فتوحات مسلمانان در فرانسه، سرگذشت مسلمانان در جنوب فرانسه، سَمَخُ بن مالک خولانی، عبدالرحمن غافقی، میدان شهیدان اسلام در فرانسه، ناوگان دریایی اسلام در آب‌های اسپانیا و آفریقا، چگونگی فتوحات مسلمانان و اقامت آنان در جزایر دریای مدیترانه، سیسیل، رُدس، وارواد، پیاده شدن مسلمانان در پروونس، عبدالرحمن سوم و فتوحات او در ایتالیا و فرانسه، آغاز ملوک الطوایف و علل انحطاط مسلمانان در اروپا، گفتار خاورشناس فرانسوی راجع به علل انحطاط مسلمانان در اروپا که موجب بیداری فرانسه و ترقی پیشرفت اروپا شد، اوضاع عمومی فتوحات اسلامی و نتایجی که از آن به دست آمد، مسلمانان مجار و هنگری، آثار تمدن اسلامی در اروپا، تأثیر ادبیات و روحیات مسلمانان در مردم فرانسه، فتوحات مسلمانان در اروپا و جزایر دریای مدیترانه و فتح جزیره مالت توسط مسلمانان. در صفحات پایانی کتاب فهرست راهنما، شامل: اشخاص، اماکن، قبایل، کتاب‌ها، آیات، احادیث و اشعار به طبع رسیده است.

گفتنی است مترجم محترم در مقدمه مفصل خود با استفاده از منابع تاریخی و گسترده مطالب ارزشمندی در موضوعاتی چون: دورنمای مسیحیت اروپا قبل از اسلام، فتوحات مسلمانان، فتح اسپانیا به دست مسلمانان، گوشه‌ای از تمدن اسلامی در اسپانیا، پیشرفت تمدن اسلامی در اسپانیا، قرطبه مهد تمدن اسلامی، غروب آفتاب اسلام در اندلس، محکمه تفتیش عقاید و شکنجه مسلمانان، تمدن اسلامی در دوران فاطمیان و... و به ویژه شخصیت علمی و سیاسی نویسنده بزرگ کتاب آقای «شکیب ارسلان» افزوده است که مطالعه آن برای محققان و پژوهشگران توصیه می‌شود.

## دیار آشنا: ویژگی‌های جغرافیایی کشورهای آسیای مرکزی

نسرین احمدیان شالچی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۸، ۴۲۲ صفحه، وزیری.

پس از استقلال کشورهای آسیای مرکزی، بسیاری از ممالک جهان با هدف برقراری روابط سیاسی و اقتصادی با آنها بر سر میز مذاکره نشستند. جمهوری اسلامی ایران نیز با توجه به تاریخ مشترک و موقعیت مناسب خود، در صدد احیای پیوندهای دیرین و ایجاد تحکیم روابط نوین برآمد.

بدیهی است موفقیت در این امر مستلزم شناخت و آشنایی با توان‌ها و تنگناهای محیطی، انسانی و اقتصادی یکدیگر است. دانش جغرافیا که عملکرد فعالیت‌های انسانی را با ملاحظهٔ عناصر محیطی بررسی می‌کند، می‌تواند به امر گسترش روابط میان کشورها کمک فراوان نماید و ضمن تحلیل قابلیت‌ها و دشواری‌ها، راهبردهای لازم را ارائه دهد.

کتاب حاضر در هفت فصل با همین هدف تهیه شده است. فصل اول با تعیین محدودهٔ آسیای مرکزی به بررسی ویژگی‌های آسیای مرکزی اختصاص دارد. فصل‌های دوم تا ششم به تبیین جغرافیایی ناحیهٔ آسیای مرکزی و پنج کشور آن یعنی ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و قزاقستان اختصاص دارد. در فصل هفتم مؤلف ضمن بررسی ابعاد گوناگون روابط ایران و استان خراسان با جمهوری‌های آسیای مرکزی، رهنمودهایی به منظور بهبود گسترش روابط کشورمان با جمهوری‌های ناحیه ارائه می‌دهد.

هم‌چنین در این مجموعه سعی شده است بررسی‌ها در سرفصل‌های یکسان برای تمام کشورها ارائه شود که عبارت‌اند از: ویژگی‌های طبیعی، موقعیت جغرافیایی، ناهمواری‌ها، آب و هوا، ویژگی‌های اجتماعی، پیشینه تاریخی، جمعیت، ترکیب قومی، زبان‌های رایج، مذهب، آموزش، رسانه‌های گروهی، تقسیمات کشوری، ویژگی‌های اقتصادی، کشاورزی، منابع معدنی، صنایع، انرژی، حمل و نقل، بازرگانی خارجی، روابط خارجی، روابط با ایران و نقش خراسان در ارتباط ایران با قرقیزستان. در صفحات پایانی کتاب، پسگفتار، پی‌نوشت، کتاب‌نامه و نمایهٔ نام اشخاص، حکومت‌ها و مکان‌ها، آمده است.



مقالات  
خلاصه

## الابعاد الحضارية للاعتدال الاسلامي

محمد علي التسخيري\*

ان الهدف من خلق الانسان هو عبادة الله تعالى، و قد ناهض الاسلام - منذ ظهوره - الطاغوت و التطرف بكافة اشكاله، معتبراً غياب الايمان و الشرك عاملين رئيسيين من عوامل الطغيان و زعزعة الأمن، الامر الذي دعاه الى نشر الايمان بغية اتحاف البشرية جمعاء بسلام عادل. فالمجتمع الذي يرسم ملامحه الاسلام، مجتمع تهيمن عليه عبادة الله و نبذ الطاغوت و سيادة الامن.

و في هذا السياق تنصب مهمة منظمة الامم المتحدة التي تدعو الى سلام عادل في الارض عبر مكافحة الارهاب، و قد تطرق هذا المقال الى الاجراءات الكفيلة بنجاح المنظمة الدولية في تلك المهمة.

المصطلحات الرئيسة: خلق الانسان، الامن، السلام العالمي، العدالة، منظمة الامم المتحدة.

الإيشة

سال اول / شماره سوم

\*- الامين العام لمجمع التقريب بين المذاهب الاسلامية.

## الاجتهاد الفقهي و تأثيره على التقريب بين المذاهب

الدكتور عبدالستار ابراهيم الهيتي\*

القرآن و السنة النبوية مصدران اساسيان في عملية التنظير الفقهي باتفاق كافة المذاهب الاسلامية، و مع ذلك فقد كانت تطرح - و ما تزال - فتاوى و آراء متضاربة من قبل الفقهاء انطلاقاً من الكتاب و السنة و مقتضيات الاجتهاد في كل زمان، و قد نوه المؤلف بضرورة التمييز بين الوحي الالهي و الافكار البشرية التي يقع فيها الاختلاف، و هذا الاختلاف ظاهرة مباركة معترف بها في الفكر البشري و في الحديث النبوي الشريف (اختلاف امتي رحمة). و بلغ المؤلف في الختام هذه النتيجة و هي ان على المذاهب الاسلامية ابداء المزيد من الانفتاح و المرونة تجاه آراء المذاهب الاخرى حتى يكون الاجتهاد اسلوباً للتقريب بين المذاهب، اذ ان التعنت و الاصرار على الآراء و المواقف من شأنه تمهيد ارضية التكفير و تضيق الخناق على المذاهب الاخرى و بالتالي المزيد من التفريق و التشتت.

المصطلحات الرئيسة: الاجتهاد الفقهي، المذاهب، التقريب، الاختلاف، التفرقة، السنة.

## رسالة مجمع التقريب و آفاقها

الدكتور الشيخ احسان البعدراني\*

ينبغي الالتفات - في مسألة التقريب بين المذاهب - الى هذه النكته، و هي ان الاختلاف بين المذاهب امر طبيعي لا سيما و ان آيات الذكر الحكيم و الاحاديث النبوية تستبطن تفاسير عديدة، هذا الاختلاف يسير بموازاة بعضه البعض في الجزئيات و العناصر المتغيرة لا في الكليات و العناصر الثابتة، و قد امضاه ائمة الدين عبر احترام الرأي الآخر، فمن الجدير العمل على نشر هذا الاسلوب بين اوساط الشعب، و مباشرة تنفيذه رهن حضور ثلاث فئات: المبلغون و الشباب و النساء، فمع اعداد مبلغين و اعيان يمكن رسم المواقع المناسبة للشباب و النساء.

المصطلحات الرئيسة: المذاهب الاسلامية، جذور الاختلاف، العناصر الثابتة و المتغيرة، تفسير النصوص الدينية.

الشيخ التقريب

سال اول / شماره سوم

\*- عضو الجمعية العامة للتقريب بين المذاهب الاسلامية، و عضو الجمعية العربية السورية - الايرانية، و عضو لجنة تنمية المشروع العربي و الاسلامي في سوريا.

## شريعة السلام و الرحمة

السيد مصطفى ميرمحمدي\*

بعد حادثة ١١ سبتمبر عام ٢٠٠١ م، كرست وسائل الاعلام المرئية و غير المرئية هذا الانطباع، و هو ان الاسلام دين حرب و عنف، و قد كشف هذا المقال النقاب عن حقيقة الاسلام و انه شريعة تركز على السلام و الرحمة استناداً الى القرآن و السنة النبوية و كلمات الفقهاء و المفكرين الاسلاميين، و من ثم بين اسباب و دوافع الخصوم من وراء طرح تصوير خاطيء عن الاسلام و المسلمين.

المصطلحات الرئيسة: الحرب و السلام، الحقوق الدولية، الحقوق الدولية الاسلامية.

## مشروع الشرق الاوسط الكبير، الغرب و الدول الاسلامية (الخلفيات، و الماهية، و النتائج)

مرتضى شيرودي\*

ظهر مصطلح الشرق الاوسط الكبير - منذ زمن غير بعيد - على مسرح العلوم السياسية حيث لا تجد له اثراً في معاجم تلك العلوم، و قد جندت امريكا - باعتبارها الراعية لهذا المشروع - و حلفاؤها الاوربيون الطاقات لادخال هذا المشروع حيز التطبيق حتى اضحى كلاماً متداولاً في حقل الدبلوماسية و وسائل الاعلام الدولية و المحلية، و مع ذلك فما يزال الغموض يلف هذا المصطلح و يتضح ذلك من خلال الاكتفاء بطرح كليات له، لذا فكان من الطبيعي ان يثير الذهن بشأنه تساؤلات، و قد سعى هذا المقال الى الاجابة عن حقيقة هذا المشروع و التساؤلات المطروحة حوله.

المصطلحات الرئيسة: الاسلام، الدول الاسلامية، الشرق الاوسط، امريكا، اسرائيل، الديمقراطية و

الحرية.

الإسلاميات

سال اول / شماره سوم

\*- باحث و استاذ جامعي و عضو الهيئة العلمية لمركز البحوث الاسلامية.



***The large Middle East Plan, West and Islamic Countries***  
***(The ground, questions and the consequences)***

By Morteza Shirodi \*

Synopsis:

The Large Middle East Plan has recently been added to political jargon. Being new the word can not be found in political dictionaries.

Since America and her European allies are the ones presented it they endeavor to realize and establish their plan. The jargon is now used extensively in the mass media and diplomatic arena. However, the concept and meaning of the word is yet to be clarified and they have offered merely a general idea about it. Accordingly, a simple question is shaped in a curious mind "What's Large Middle East Plan?" This article is going to answer and explain the raised question.

Keywords: Islam, Islamic Countries, America, Israel, Democracy and Freedom.

## *Peace and forgiving religion*

By Seyed Mostafa Mir Mohammady \*

Synopsis:

After September 11th all the Western mass media increased their anti-Islamic propagandas saying Islam is a warmonger and aggressive religion.

Based on Quarn and the Holy Prophet's behavior and sayings the present article first represents a true image of peace seeking and forgiving Islam and then analyses the motives and reasons why the opponents of Islam present a distorted picture of Muslims and Islam.

Keywords: war and peace, international law, Islamic international law

---

\*- Faculty member of Mufid University.

## *The Proximity Assembly mission and the horizons*

By Dr. Sheikh Ehsan Badarani \*

Synopsis:

The variety in interpretations of Quaran and the Prophetﷺ(pbuh) traditions is understandable and logical. Concerning the religions proximity if this fact is taken into consideration then the existing disagreements would seem natural, partial ,complementary and not about the basic and fundamental issues. Since the religious scholars have accepted these disagreements and they respect their different ideas, the people should be taught to respect other ideas that are different from theirs.

To realize this goal three group of people should be taken heed to. Preachers, the youth, and women. Furthermore through training effective preachers the youth and women should be shown their real place.

Keywords: Islamic sects, the roots of disagreement, the variable and unvarying issues, Islamic text commentary.

---

\*- *Member of Public Proximity Assembly, Arabic Government Assembly, Iran Government Assembly and the Committee for Developing Arabic and Islamic Program in Syria.*

## ***Feqhi Jurisprudence and its effects on the closeness of Islamic religions***

By Dr.Abd al-Satar Ebrahim al-Hyati \*

Synopsis:

The Quran and Prophet (pbuh) sayings and behavior are the bases of all Islamic sects for theorizing in jurisprudential ramifications, however; the fatava vary among the mojtahedin.

Since Ejtehad is a matter of time in different times the Mojtahedin may give different fatva about the same issue. Here the author thinks the differences are a blessing.

The author at the end concludes each of the Islamic sects should show flexibility towards others so that jurisprudence become a way of reconciling between different Islamic sects. In case each sects persist on being right and lay blame on other sects as being wrong then the ground will never be prepared for reconciliation and they will end up with disunity and discord.

Keywords: feghi jurisprudence, sects, proximity, difference, disunity, the Prophet's (pbuh) sayings and behavior.

---

\*- *Professor of the Bahrain-based university teaching Islamic subjects.*

## *Dimensions of Moderate Islamic civilization*

By Mohammad Ali Taskhiri \*

### Synopsis

Worshipping God is the objective of man creation and Islam opposes the idols and things not in moderate way. Two important factor posing threat to human liberty are irreligion and idolatry. What Islam aims at is expand peace through expansion of believing in God.

The society Islam preaches is a secure and safe society in which everyone can sense worshipping God and avoiding idols. In line with this objective of Islam the United Nation is also seeking to destroy terrorism and seeks restoring peace across the globe. This article presents ways of tackling the issue and some suggestions for the United Nation success.

Keywords: Man creation, Security, World Peace, Justice, United Nation.

## ABSTRACT

الابيض القوي.



In The Name Of God

لا إله إلا الله